

ره توشه راهیان نور
ویژه ماه محرم - سال 1384 شمسی - 1427 قمری

مقدمه	❖
مداحی از نگه رهبر معظم انقلاب	❖
انقلاب حسینی و انقلاب خمینی	❖
انسان و مسئولیت پذیری	❖
خودی و بیگانه	❖
بینش حسینی	❖
عاشورا و بلوغ معنوی	❖
دینداری فصلی	❖
اشک و معرفت	❖
مسلم بن عقیل الگوی هجرت و جهاد	❖
گلچینی از بوستان حسینی	❖
مهارت های ارتباطی	❖
آسیب شناسی آیین های مذهبی	❖
تجلی همبستگی	❖
ذکر مصیبت امام حسین و اهل بیت علیهم السلام	❖
اشعار	❖
احکام حسینی	❖
مباحثی درباره تربت کربلا	❖
نذر و احکام آن	❖
انقلاب خمینی پرتوی از نهضت حسینی	❖
خوبان و بدان در نهضت حسینی	❖
کودکان و نوجوانان در نهضت حسینی	❖
پاکدامنی در نهضت حسینی	❖
نماز در نهضت حسینی	❖
انتظار ؛ استمرار نهضت حسینی	❖
امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی	❖
فهرست آیات	❖
فهرست روایات	❖

امسال، آغاز سال قمری و آغاز بیست و هفتمین سال پیروزی انقلاب اسلامی مقارن میباشد و انتظارات و رویکرد نوینی را در رسالت مبلغان به دنبال دارد. توجه به این تقارن و متناسب نمودن تبلیغات دهه محرم با مناسبت‌های دهه فجر، بسیار ضروری منماید. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین رویدادها در تاریخ معاصر، بیشترین تأثیرپذیری را از انقلاب عاشورا داشته است، و هر دو مصداق این دعوت حیات بخش الهی هستند که هر شنونده دینداری باید آن را لبیک گوید.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ».

ای مؤمنان! ندای خدا و پیامبر را آن گاه که شما را به پیامی حیات بخش مخواند اجابت کنید.

و حمایت مستمر از انقلاب اسلامی، پاسخ به ندای: «أما من مُّغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ؟ أَمَا مِنْ ذَابٍ يَدُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» حسین بن علی علیهما السلام است که در همه تاریخ، طنین انداخته است.

امید است مبلغان با استفاده از آیات، روایات، سخنان امام راحل و مقام معظم رهبری ابعاد مشترک این دو حماسه بزرگ تاریخ را تبیین کنند.

رخدادهای تاریخی، به تناسب زمینها، اهداف، رویکردها، دستاوردها، و قهرمانان آنها، همواره بالاترین ظرفیتها را برای درس آموزی و عبرت پذیری دارند. این رویدادها گاه ردایی از اسطوره و تمثیل میپوشند، گاه در قالب گزاره‌هایی علمی تدوین میشوند، و گاه ارزشها و اخلاق و عواطف نسلهای متوالی را جهت میدهند.

بدون شك، گرایشهای معنوی بشر، ظهور ادیان الهی، و نهضت‌های متعالی بالاترین سهم را در تاریخ بشر داشته‌اند. اما، در این میان، واقعه کربلا و مؤلفه‌های متنوع آن، از جامعترین و فرهنگ سازترین رخدادها به حساب می‌آید. وجود این پشتوانه عظیم فرهنگی، تبلیغات دینی جوامع شیعی را از تبلیغات دیگر جوامع متمایز مسازد؛ به گونه‌ای که بر اساس این نهضت مقدس، متون آموزه‌های مبنایی دین را در قالب گفتار و نوشتار تبیین و تبلیغ کرد.

در عرصه تبلیغات دینی، باید به این واقعه - که عمود خیمه تبلیغات شیعی است - نگاهی جامع داشت، آن گونه که برای تمامی زندگی يك مسلمان درس‌آموز باشد، زیرا توجه یکجانبه و محدود و تك بعدی به این حادثه مستلزم غفلت از ابعاد دیگر است. هم چنان که قلب مؤمن باید جامع خوف و رجا باشد و هیچ يك نباید میدان را بر دیگری تنگ کند، دینداری نیز باید همواره به سوی جامعیت پیش رود و قرآن و اهل بیت علیهم السلام، عمل صالح و ولایت، گریه بر اساس معرفت و عقلانیت و عواطف به موازات هم ارج نهاده شود.

رهتوشه حاضر

در رهتوشه حاضر، گامی به سوی هدف فوق برداشته شده است و مباحث با استفاده بیشتر از قرآن و روایات ارائه گردیده‌اند. از آن جا که در شماره‌های پیشین، بیش از دویست گفتار به رشته تحریر در آمده است که بسیاری از آنها صبغهای تاریخی دارند، در این شماره رویکردهای دیگری جایگزین شدند. در انتخاب سوژه‌ها، نو بودن، تبلیغی بودن و قابلیت استفاده از قرآن و منابع روایی در آنها ملاک عمل قرار گرفته است. با این امید که بیش از پیش انتظار مبلغان عزیز و مخاطبان را برآورده سازد.

از آنجا که رفتار مبلغ یکی از عوامل تأثیرگذار در مخاطبان است گفتاری تحت عنوان «مهارت‌های ارتباطی» در کتاب گنجانده شده است که امید است مبلغان در نخستین روزهای تبلیغ خود آن را مورد مطالعه قرار دهند.

مقاله «آسیبشناسی» از جمله مقالاتی است که توجه به وضعیت نامطلوب برخی مراسمها و عذاررها در ماه محرم تألیف شده است. انتظار میرود با مطالعه آن به همراه تجربه‌های مفید سروران روحانی گامی در اصلاح این روند غیر صحیح برداشته شود.

موضوع همبستگی ملی از جمله موضوعات مهمی است که در ابتدای سال جاری توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح گردیده است. مقاله‌های تحت عنوان «تجلی همبستگی» در این رهتوشه آمده است که با الهام از توصیه‌های رهبر معظم انقلاب نگاشته شده است که ضمن اشاره به موضوع مهم همبستگی ملی به یکی از مصادیق بارز آن یعنی عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه

السلام، اشاره کرده است و یکی از نمونه‌های همبستگی ملی در این زمینه را که در شهرستان زنجان به ابتکار حسینیه اعظم این شهر صورت گرفته است، ذکر کرده است. انتظار این است که روحانیون ارجمند با توجه و حساسیت نسبت به این موضوع، با

ظرافت و دقت و همکاری دیگر نهادها و مراکز مربوطه، این طرح را که نمادی از همبستگی ملی و مذهبی است، در شهرهای دیگر کشور به اجرا در آورند.

از آنجا که ممکن است در تدوین کتب رهتوشه راهیان نور گزینه‌های مناسب دیگری نیز وجود داشته باشند امید است مبلغان عزیز با پیشنهادات و انتقادات سازنده خود در ارتقای هر چه بیشتر رهتوشه راهیان نور سهیم باشند.

در پایان از حجة الاسلام والمسلمین احمد عابدی که با راهنماییهای ارزشمند خود واحد تدوین متون را یاری رسانده‌اند، و نیز از مؤسسه نگارش و ویرایش نوین که ویرایش کتاب رهتوشه محرم و پژوهش بخشی از مقالات را به عهده داشته‌اند، و مدیر محترم واحد تدوین متون رهتوشه آقای سید محمدجواد فاضلیان که در تدوین این شماره تلاش وافری داشته‌اند قدردانی میشود. سعیشان مشكور باد!

عظمت مراسم سوگواری، تعزیه و مجالس مداحی و مدیحه‌سرایی مداحان؛ موضوعی مهم و با اهمیت در رویدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه محسوب میشود.

مداحی و ستایشگری از انسانهای وارسته و الگوهای بشری نیازمند اصول و قواعد صحیحی است که دهه به دهه به صورت ویژه مورد توجه رهبر فرزانه انقلاب قرار گرفته است.

در این مجموعه به گزیده‌های از فرمایشات معظمله که در جمع مداحان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیان شده است، اشاره میکنیم.

اهمیت مداحی به گونهای است که از دیرباز مورد توجه ائمه علیهم السلام بوده و از جمله ابزارهای مهم تبلیغی در جهت نشر معارف اسلامی و بیان حقایق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است.

رهبر فرزانه انقلاب در این باره مفرمایند:

مسأله مداحی، مسأله مهمی است و همچنانکه قبلاً هم در همین جلسه به شما عرض کردم، ادامه راه ستایشگران برجسته اهل بیت در دوران اختناق اموی و عباسی است. قضیه، فقط قضیه شعرخوانی نیست، بلکه مسأله، مسأله پراکندن مدایح و فضایل و حقایق در قالبی است که برای همه شنوندگان، قابل فهم و درک و در دل آنها دارای تأثیر است. (1)

در متون همواره بر اهمیت علم، تعلیم، تعلّم، و عالمان دینی اشاره و تأکید شده است به گونهای که از خصایص و ویژگیهای بارز فرهنگ اسلامی؛ احترام مسلمانان به عالمان دینی است.

احترام و تجلیل ویژه‌ای که ائمه علیهم السلام به افراد بسیار برجسته و علمی نشان میدادند در اعماق خلق و خوی اجتماعی جامعه اسلامی ریشه دوانده است.

رهبر معظم انقلاب در این باب مفرمایند:

شما در بین کلمات ائمه علیهم السلام یا سیره آن بزرگواران کسی را که دارای چنین خصوصیتی است و اینگونه مورد توجه ویژه قرار داده باشند کمتر ببینید مگر آن افراد بسیار برجسته مثل «هشام بن حکم» یا «مؤمنالطاق» که اینها در بین رجال شیعه بنظر و یا بسیار کم نظیر بودند. ائمه علیهم السلام امثال «هشام» و «مؤمنالطاق» را ستایش میکردند و مورد توجه و علاقه قرار میدادند. اما آن کسانی که همین مدح و بیان فضائل را به زبان شعر بیان میکردند ولو آنچه میگفتند در حد اوج سخنان «هشام بن حکم» نبود مورد توجه و نوازش و احترام و تجلیل و تکریم قرار میدادند. علت این کار چیست؟

شما ببینید امام باقر و یا امام سجاد علیهما السلام نسبت به «فرزدق» چه محبتی انجام دادند در حالی که فرزدق جزو شعرای اهل بیت نیست. او يك شاعر درباری وابسته به دستگاههای قدرت و يك آدم معمولی بود که يك دیوان پر از شعر راجع به همین حرفها و مبتذلاتی که شعرای آن روز بر زبانشان جاری میکردند، داشت. لیکن چون یکبار وجدان او بیدار شد و در مقابل قدرت، حق را بیان کرد - آن هم به زبان شعر - شما ببینید که امام سجاد علیه السلام چه محبتی نسبت به او انجام داد یا بقیه شعرایی که مربوط به اهل بیت بودند، مثل «کمیت» و «دعبل» و «سید حمیری» و بقیه کسانی که جزو شعرای اهل بیت علیهم السلام محسوب میشدند، و به آنها علاقمند بودند همین وضعیت را داشتند.

همچنین رهبر معظم انقلاب مفرمایند:

خیلی از اینها شعرایی هستند که اگر چه نسبت به اهل بیت علیهم السلام علاقه هم دارند اما همه شعرشان درباره اهل بیت علیهم السلام نیست. شما دیوان «دعبل خزائی» را که نگاه کنید، این طور نیست که از اول تا آخر مدح اهل بیت علیهم السلام را گفته باشد. خیر او يك شاعر است ولی شعر او شعر سیاسی و در جهت افکار و عقاید و محبت اهل بیت علیهم السلام و جزو پیوستگان به این خاندان است. ولایت یعنی پیوستن و وصل شدن و جزو پیوستگان و موالیان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتن، ببینید این «دعبل» و همین طور کمیت و دیگران چه قدر در دنیای تشیع و در زمان ائمه علیهم السلام مورد احترام و تجلیل بودهایند. علتش چیست؟ (2)

پی نوشت :

(1) جلسه با مداحان، 28/10/1368.

(2) سخنرانی در جمع مداحان، 28/10/1368.

حسن ابراهیم زاده

همخوانی و وجود وجوه مشترک بین این دو حرکت، در شعارها و شاخصها و اهداف، همواره محل بحث و گفتگوی دوستان و دشمنان و تحلیلگران عرصه‌های سیاست و فرهنگ بوده است؛ به گونهای که بسیاری بر این عقیده‌اند که نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره، بر گرفته از قیام عاشورا و حرکت حضرت امام حسین علیه السلام در محرم سال 61 هجری بوده است. تحلیلگران داخلی و خارجی بر این عقیده‌اند که نه تنها پیدایش این انقلاب ریشه در چشمه همیشه جوشان کربلا دارد، بلکه بقا و استمرار آن نیز بستگی به قرار گرفتن آن در زلال جاری محرم و صفر دارد. از این رو، به همان اندازه که دشمنان انقلاب در صد تضعیف عاشورا هستند و عاشورا زدایی را سر لوحه برنامه‌های سیاسی و فرهنگی خود قرار داده‌اند، دوستان و مدافعان انقلاب نیز در صد حفظ شعارها و شاخصها و آرمانها و اهداف عاشورای واقعی هستند و در دفاع از فلسفه واقعی قیام امام حسین علیه السلام و تبیین آن از هیچ کوششی فروگذار نمکنند.

عاشورا مبدأ تاریخی انقلاب

موجودیت عاشورای حماسی و استکبار ستیز با موجودیت انقلاب عاشورایی ایران، چنان به یکدیگر بستگی یافته که نفی و تحریف یکی از آنان به نفی و تحریف دیگری مناجامد.

امام راحل، این معمار انقلاب عاشورایی ایران، درباره موجودیت و تولد این انقلاب از دامان عاشورای همیشه جاودان سال 61 هجری مگنود:

«این را باید همه گویندگان توجه بکنند و ما باید همه متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سید الشهدا علیه السلام نبود، امروز ما هم نمیتوانستیم پیروز شویم.»(1)

یکی از کتابهایی که درباره انقلاب در خارج از کشور نوشته شده،(2) هر چند که در بردارنده تحلیلهای غلط و برداشتهای جانبدارانه‌ای است، حاوی نکته‌های زیباست. نویسنده در این کتاب با مقایسه مبدأ تاریخ در نزد امام و شاه به صراحت اظهار مدارد که شاه مبدأ تاریخ خود را تاریخ شاهنشاهی و قبله‌گاه خود را تخت جمشید قرار داده اما امام مبدأ تاریخ را عاشورا و رویکرد خود را به کربلا معطوف داشته بود. وی منویسد:

«انقلاب هم در عین آنکه نقطه‌های است که مردم سیاست خود را در آن بازسازی میکنند، روایتی بر گذشته و بازسازی بنیان چهارده قرن ایران نیز میباشد. روایتی که به صراحت حاوی افسانه بنیانگذار است. مردمی که میخواهند به مبدأ و سرچشمه اولیه برگردند، در کربلا متوقف میشوند. در واقع، چنین بازگشت مشهوری به سرچشمه خود به معنای تعیین سرچشمه هم هست؛ دوگانگی واژه تأویل در آنجا به کمال قوت باقی خود میرسد؛ یعنی برگشت به اول و قرار دادن آن به عنوان سرچشمه حال. دعوی ملت ایران با پادشاه خود مربوط به همین تعیین بود. وقتی مسأله موجودیت مطرح میشود باید سرچشمه آن هم مشخص شود. این سرچشمه، برای شاه کوروش، و برای مردم، امام حسین علیه السلام بوده است.»(3)

اشتراکات انقلاب اسلامی با عاشورای حسینی

در تورق تاریخ و نگاه به اهداف و شاخصها و شعارهای انقلاب اسلامی با عاشورای سال 61 هجری، به نقاط اشتراک این دو انقلاب دست میابیم. در اینجا برای نمونه به شباهت فضا و فکر حاکم بر جامعه اسلامی در این دو حادثه اشاره میکنیم.

بر کسی پوشیده نیست که اسلام عزیز آنچه را که موجب سعادت بشر در دنیا و آخرت میشود به مردم عطا کرده‌است. اسلام، مردم جزیره العرب را، که در بنیستهای تاریخی - سیاسی، و فرهنگی - اقتصادی قرار داشتند، در جهان به بزرگی رساند، اما رجعتطلبی و روحیه جاهلیت بار دیگر جامعه اسلامی را در کمتر از نیم قرن به جایی رساند که خلیفه مسلمین نه تنها علناً به شرابخوری روی آورد و از هیچ فسق و فجوری پرهیز نکرد، بلکه منکر نزول وحی شد و رویارویی پیامبر اکرم با ابوسفیان و بنی امیه را نوعی قدرتطلبی و تصاحب منصب و مسند شمرد(4) و با خواندن این بیت از عبدالله بن زبیری پرده از مکنونات قلبی خود برداشت:

لعبت هاشم بالملك فلا

ر جاء و لا وحی نزل(5)

امام خمینی قدس سره در خصوص این ویژگی یزید و حکومت اسلام ستیز بنی امیه و انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

مفرماید:

مصرفت جکجهج با کجروبهای تفاله جاهلیت و برنامه‌های حساب شده احیای ملی گرایی و عربیت با شعار «لا خبر جاء و لا وحی نزل» جاسلامج محو و نابود شود و از حکومت عدل اسلامی يك رژيم شاهنشاهی بسازد و وحی را به انزوا کشاند که ناگهان شخصیت عظیمی، که از عصاره وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیا علی مرتضی علیه السلام تربیت و در دامان صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام بزرگ شده بود، قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود واقعه بزرگی را به وجود آورد.»(6)

به اعتراف دوست و دشمن، ویژگیهای فردی رضا شاه و محمدرضا پهلوی و برخورد آنان با تعالیم اسلام، درست همانند معاویه و یزید بود. رضاخان، که با حمایت انگلستان به قدرت رسیده بود، علناً علیه شعائر اسلامی دست به اسلحه برد و مسلمانانی را که در مقام مبارزه با حرکت‌های اسلام زدایی او (مانند کشف حجاب) بر آمده بودند به گلوله بست. (7) او و فرزندش، همانند معاویه و یزید، در صدد برآمدن مردم مسلمان را به عصر جاهلی قبل از اسلام باز گردانند. ارتشبد فردوست، از بنیان گذاران ساواک ایران و دوست نزدیک شاه از دوران تحصیل تا زمان فرار، ویژگیهای فردی و اعتقادی رضاخان را در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی چنین مآورد:

«... همیشه يك پیشخدمت مخصوص، چه در کاخ، و چه در خارج کاخ باید کمی دور مایستاد و به علامت دست او نگاه میکرد. آن علامت برای پیشخدمت کافی بود که بدانند چه میخواهد. رضاخان ساعت 12 ظهر ناهار میخورد؛ ساعت 6 بعد ظهر يك جوجه کباب با يك گیلان گنیاک میخورد و ساعت 8 هم شام میخورد. شبها بالای سرش يك لیوان شراب قرمز و يك لیوان شراب سفید بود که هرگاه خوابش نمیرد مصرف میکرد. شراب را يك نفر متخصص، در سعد آباد تهیه میکرد و پنج سال مصرف میشد. سر میز غذا همه فرزندان، دختر و پسر، باید همیشه حضور میداشتند و اگر لحظهای دیر میآمدند حق حضور بر سر میز غذا را نداشتند. رضاخان، پس از سلطنت، به مطالعه تاریخ علاقمند شد. روزی محمدرضا به من گفت که پدرم از دین زرتشت تمجید میکند». (8)

محمدرضا نیز فرزند همان پدر بود. ارتشبد فردوست در جلد اول کتاب خود پرده از فسادهای اخلاقی این فرد برمیدارد و از مسافرتها خصوصی خود برای آوردن زنان و هنر پیشگان مشهور جهان، (9) و آلوده شدن دربار به رفتار قوم لوط توسط فردی به نام «اپرون»، از دوستان نزدیکان شاه، خبر میدهد. گذشته از فسادهای اخلاقی و تلاش شاه و متولیان فرهنگی او در کشاندن جامعه به سوی ابتدال، تمام امکانات کشور مسلمان ایران در دست بیگانگان غیر مسلمان بود. تا جایی که تاجالملوک، مادر محمدرضا پهلوی در خاطراتش میگوید:

«يك روز محمدرضا، که خیلی ناراحت بود، به من گفت: مادر جان، مرده شور این سلطنت را ببرد که من، شاه و بزرگ ارشداران هستم و بدون اطلاع من هواپیماهای ما را بردهاند ویتنام!

آن موقع جنگ ویتنام بود و آمریکایها، که از قدیم در ایران پایگاه نظامی داشتند، هر وقت احتیاج پیدا میکردند از پایگاههای ایران و امکانات ایران با صلاحدید خود استفاده میکردند و حتی اگر احتیاج داشتند از هواپیماها و یدکهای ما استفاده میکردند برای پشتیبانی از نیروهای خودشان در ویتنام. حالا بماند که چقدر سوخت مجانی میزدند و اصلاً کل بنزین هواپیماها و سوخت کشتنهایشان را از ایران میبردند.... همین آقای ارتشبد نعمتالله نصیری که ما به او میگفتیم: «نعمت خر گردن» و يك گردن کلفتی مثل خر داشت، میآمد خدمت محمدرضا، و گاهی من هم در این ملاقاتها بودم، میگفت آمریکایها فلان پرونده و فلان اطلاعات را خواستهایند. محمدرضا میگفت: بدهید». (10)

امام راحل قدس سره در یکی از سخنرانیهایش با صراحت رضا شاه و محمدرضا پهلوی را با معاویه و یزید مقایسه میکند و مفرماید:

«حضرت سید الشهدا علیه السلام دیدند که معاویه و پسرش - خداوند لعنتشان کند - اینها دارند مکتب را از بین میبرند و دارند وارونه اسلام را جلوه میدهند. اسلامی که آمده است برای اینکه انسان درست کند، نیامده است که قدرت برای خودش درست کند.... این پدر و پسر، مثل این پدر و پسر جرضاشاه و محمدرضا پهلویج اسلام را وارونه داشتند نشان میدادند، شرب خمر میکردند... اعمالشان، رفتارشان شیطانی، لکن فریادشان فریاد خلیفه رسولالله!» (11)

همانگونه که برای امام حسین علیه السلام سخت بود که فردی شرابخوار و زن باره بر منبر رسولالله صلی الله علیه وآله وسلم تکیه بزند و اسلامزدایی را در رأس برنامههای خود قرار دهد، برای امام خمینی قدس سره هم مشاهده تسلط بیگانگان بر منابع عظیم کشور اسلامی، قرار گرفتن بهاینها در پستهای کلیدی، و معرفی فردی فاسد به عنوان ظلالله، قرهایزدی، و اسلام پناه، و کمر بسته حضرت رضا علیه السلام سخت بود. این بود که امام خمینی قدس سره همان موضعی را اتخاذ کرد که مولا و مقتدای او اتخاذ کرد و همان سخنی را بر زبان آورد که حضرت به زبان آورد. اگر حضرت فریاد بر آورد:

«أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرَعَبَالْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِاللَّهِ وَ إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمَا» (12)

و به سراغ منکر اصلی و سرچشمه همه منکرات رفت، امام نیز پس از مشاهده دهن کجی شاه به هشدارهای مراجع در مورد لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، و بر پایی رفراندوم تشریفاتی در روز اول بهمن 1341 در اعلامیههای تاریخی نگاشت:

«من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد.... با ما معامله بردگان قرون وسطی میکنند. به خدای متعال من این زندگی را نمیخواهم، «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمَا». (13) کاش مأمورین بیابند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم.»

امام چون مولایش به سراغ منکر اصلی رفت و بر اصل امر به معروف و نهی از منکر تکیه کرد و مردم را به سمت و سوی سوق داد که با فرا رسیدن محرم سال 1383 هجری، آنان خود را در محرم سال 61 دیدند و معنای «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را با همه وجود درک کردند و خود را در عاشورایی دیدند که یزیدش کسی جز شاه نبود.

در این محرم، شعارهای مردم دیگر رنگ و بوی سالهای گذشته را نداشت؛ تنها بیان مصیبت و گریه نبود؛ بوی حماسه، بوی شهادت، بوی ظلمستیزی و حمایت از امامت، و تأسی به حسین علیه السلام زمان را داشت.

استاد محمدرضا حکیمی در کتاب تفسیر آفتاب درباره خیزش حماسی امام و بازگرداندن پیام حماسه به مجالس عزاداری منویسد:

«عاشورا حقیقت اعلائی بود که در میان ما شیعه رنگ اصلی خویش را از دست داده بود. عاشورا واقفیتی است مرکب از سه بعد: پیام، حماسه و سوگ. این ترکیب بدینگونه است که سوگ و مصیبت در خدمت حماسه قرار دارد و حماسه در خدمت پیام، نه اینکه این هر دو در خدمت سوگواری. سالها بود که عاشورایی از آن دست که یاد شد نداشتیم. عاشورایی داشتیم همه و همه مصیبت

و عزا، خالی از هر گونه حماسه‌های و پیامی. این کاری بود در حد مسخ هویت عاشورا. در همه تلاش‌های عظیم امام حسین علیه السلام و اصحاب او در پهنه کارزار عاشورا، سخن از دین است و حفظ ابعاد آن و عدالت و آزادی و مبارزه با ستم و تنفر از آشتی‌پذیری و تسلیم و هجوم به دشمن و کشتار آنان... روزه خوانی و عزاداری، مظهر بعد سوم عاشورا است؛ یعنی مصیبت جنبه احساسی و عاطفی دارد و برای فراموش نشدن عاشورا است تا جنبه حماسه و پیامش زنده بماند. پس این بعد هنگامی ارزش دارد که با منشأ اصلی آن، از هر حیث، مطابق باشد» (14)

موضعگیرهای شجاعانه امام در برابر حرکت‌های اسلام ستیزانه شاه در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، روح پیام و حماسه را در کالبد عزاداری زنده کرد. اینک نوبت آن بود تا امام روز عاشورا را مبدأ حرکت خود قرار دهد و روز عاشورای خرداد 1342 همان روز بود. امام، در حلقه عزاداران حسینی و شعارهایی که روح عاشورایی واقعی از آن به مشام مرسید، با صلابت از منزل خود به مدرسه فیضیه رفت، با صلابت حسینی بر منبر نشست و لب به سخن گشود و با مقایسه عملکرد شاه در حمله به مدرسه فیضیه با عملکرد یزید در کربلا، از ماهیت ضد اسلامی رژیم پرده برداشت. ایشان در این روز فرمود:

«الان عصر عاشوراست... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر میگذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنامیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین علیه السلام سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا نسبت به زنها، بینه‌ها و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟ زنان و کودکان چه تقصیری داشتند؟ طفل شش ماهه حسین علیه السلام چه کرده بود؟ جگریه حصارچ به نظر من، آنها با اساس کار داشتند. بنی امیه و حکومت یزید با خاندان پیغمبر مخالف بودند. بنی هاشم را نمخواستند و غرض آنها از بین بردن این شجره طیبه بود. همین سؤال اینجا مطرح میشود که دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چه کار داشتند؟ به مدرسه فیضیه چه کار داشتند؟ به طلاب مدرسه فیضیه چه کار داشتند؟ به سید هجده ساله ما چه کار داشتند (15) جگریه حصارچ سید هجده ساله ما به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ جگریه شدید حصارچ. به این نتیجه مرسیم که اینها با اساس کار دارند. با اساس اسلام و روحانیت مخالفند. اینها نمخواهند این اساس موجود باشد. اینها نمخواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد. اسرائیل نمخواهد در این مملکت قرآن باشد» (16)

امام با حمله شدید به اسرائیل و افشای اهداف پنهان آنان در تسلط بر ایران و زیر سؤال بردن فراندوم تشریفاتی و تقلبی شاه، در پاسخ به توهین شاه به مراجع و علما ادامه داد:

«امروز به من خبر دادند که عده‌ای از وعاظ و خطبای تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند: 1. از شاه بدگویی نکنند؛ 2. به اسرائیل حمله نکنند؛ 3. نگویند که اسلام در خطر است. و دیگر هر چه حرف بگویند آزادند. تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است. اگر از اینها بگذریم، دیگر اختلافی نداریم» (17)

امام، پس از این سخنرانی، در شب 15 خرداد (مصادف با 12 محرم) دستگیر و روانه تهران شدند. خبر دستگیری امام مردم عزادار را در شهرهای مختلف به خیابانها کشاند و حماسه خونین 15 خرداد در تاریخ انقلاب ورق خورد. انقلاب عاشورایی امام با شهدای ماه محرم آغاز شد و از آن روز به بعد، منابر و هیأت‌های عزاداری به کابوسی برای رژیم تبدیل گردید. تبعید و ممنوع المنبر شدن دهها روحانی و اعضای هیأت‌های عزاداری، از نقش محوری محرم و صفر در پیشبرد نهضت اسلامی مردم علیه شاه و دستگاه خبر مدهد. امام راحل در طول این سالیان به مناسبت‌های مختلف برای مردم پیامهای حماسی ارسال میکردند، اما با فرارسیدن محرم سال 1357 از مردم ایران خواستند به قدرتهای یزیدی پایان دهند. امام در بخشی از این پیام فرمودند:

«اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهدا علیه السلام است، باید حد اعلای استفاده از آن را بنمایند و با اتکا به قدرت الهی، ریشه‌های باقی مانده این درخت ستمکاری و خیانت را قطع نمایند که ماه محرم، ماه شکست قدرتهای یزیدی و حیل‌های شیطانی است» (18)

انقلاب عاشورایی امام با فداکاری شهادت طلبانه مردم ایران به پیروزی رسید. امام این پیروزی را نتیجه تأسی مردم به فرمانان عاشورا برشمرد و فرمود:

«ملت ما از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را در راه خدا فدا کرد و این اقتدا به بزرگمرد تاریخ حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. حضرت امام حسین علیه السلام به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائز باید قیام کرد» (19)

در باور امام، همانگونه که پیروزی و استقرار نظام اسلامی ریشه در محرم و عاشورای حسینی دارد، استمرار انقلاب و نظام اسلامی نیز نیازمند زنده نگه داشتن محرم است:

«این محرم را زنده نگه دارید، ما هر چه داریم از این محرم است و از این مجالس. مجالس تبلیغ ما هم از محرم است، از این قتل سیدالشهداست و شهادت اوست. ما باید به عمق این شهادت و تأثیر این شهادت در عالم برسیم و توجه کنیم که تأثیر او امروز هم هست» (20)

در تحلیل مشترکات نهضت اسلامی با نهضت عاشورا، باید به این نکته اشاره کرد که همانگونه که حضرت امام حسین علیه السلام هدف قیام خود را اصلاح در امت جدش یعنی بازگرداندن مسیر زندگی فردی و اجتماعی امت اسلام به سرچشمه معارف وحیانی و سیره و سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم معرفی کرد:

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيراً وَ لَا بَطْراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي» (21)

و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از (مدینه) خارج میگردد؛ بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواستهم از این حرکت اصلاح مفاصد امت جدّم میباشد.

امام نیز هدف انقلاب را به دست گرفتن قدرت در راستای تأسی به سیره پیامبران برشمردند؛ البته با این تذکر که بین دولتمردان اسلامی با انبیا فاصلهای است غیر قابل قیاس؛ اما در نهایت، هدف همان است:

«نجات مردم هم به این است که دنبال انبیا باشند و انگیزه‌ایشان هم انگیزه انبیا باشد. البته ما نمیتوانیم که انگیزه‌های که حضرت امیر علیه السلام دارد ما داشته باشیم. این معلوم است که ما نمیتوانیم که يك انگیزه‌هایی داشته باشیم که منتهی به او باشد، برویم طرف آن طرف.» (22)

اگر امام حسین علیه السلام در کربلا از یاران خود به بهترین و وفادارترین یاران یاد کرد و فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَأَخَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَأَ أَهْلَ بَيْتِ آبِي وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْراً». (23) امام راحل نیز از یاران و جوانان زمان خود به بنظرترین مدافعان اسلام یاد کرد و فرمود:

«نظیر مجاهدین این زمان، نظیر این جوانهای این زمان از اول تاریخ تا حالا نبوده است، اگر آنها بوده‌اند اما کم بوده‌اند.» (24) ارادت امام راحل نسبت به یارانش تا به آنجا پیش رفت که امام به بوسه زدن بر دستان یاران خود افتخار کرد:

«این جانب از دور دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است مبوبسم و بر این بوسه افتخار میکنم، شما دین خود را به اسلام عزیز و میهن شریف ادا کردید...» (25)

همان گونه که اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام در مکتب توحیدی امام به مقام و منزلتی رسیدند که حاضر به هر گونه جان فشانی در رکاب حضرت شدند (26) و در این راه، مرگ را شیرینتر از غسل یافتند، یاران امام راحل نیز در اعتقاد به حق بودن مسیر امام به مقام و منزلتی رسیدند که هرگز از مرگ نهراسیدند و به امامشان در سختترین شرایط خیانت نکردند.

مقاومتها و موضعگیرهای شجاعانه یاران امام، چه در شکنجه‌گاههای ساواک و چه در اسارتگاههای رژیم بعث، و به استقبال شهادت رفتن آنان در عرصه‌های گوناگون دوران مبارزه و دفاع مقدس و رویارویی با گروه‌هکها، ثابت کرد که یاران امام به کمال نترسیدن از مرگ در مسیر حقپویی و حقطلبی رسید‌اند. شهید آیتالله غفاری قدس سره که در زیر شکنجه عوامل ساواک به شهادت رسید، زیر بازجویهای وحشیانه نیز همواره راه امام را حق و ایشان را نائب امام زمان علیه السلام خواند. بخشی از پرسش و پاسخ این شهید مظلوم در اسناد ساواک چنین آمده است:

س: آیا شما اقدامات آیتالله خمینی را در مورد پخش اعلامیه و همچنین مخالفت با اصلاحات دولت مورد تأیید قرار مدهید یا خیر؟
ج: امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن گفتارش به امام زمان علیه السلام ضمن تعیین نائب عام، تمام مراجع را واجبالاطاعه و رد قول آنان را رد قول خود قرار داده: «هم حتی علیکم و انا حجة الله الراء علیهم کالراء علینا». (27)
شهید آیتالله غفاری در زندان ستمشاهی نیز توهین به امام را بر نمناقت. استاد علی دوانی در کتاب تاریخ نهضت روحانیون منویسد:

«وقتی میخواستند او را از بند 4 به بند 1 ببرند، خواستند صورتش را بترانند. سرهنگ محرری، رئیس فراری زندان قصر، گفت: شیخ! به خمینی دشنام بده تا صورتت را نزنند. شهید با عصبانیت برگشت و در حالی که عصبانی بود گفت: مسأله مهمی نیست. من دشنام مدهم، اما به رضاخان پالانی و محمدرضا! بعد، سرهنگ محرری سیلی محکمی به صورتش زد و صورتش را هم تراشیدند.» (28)

عمل به تکلیف تا مرز جهاد و شهادت، از پیامهای عاشورای حسینی است که با دستاوردهای زمینی و با خرد خاکی و معادلات رایج سیاسی - اجتماعی قابل قیاس و درک نیست. از این رو وقتی در شب عاشورا امام حسین علیه السلام رو به یارانش کرد و فرمود: «إِنَّكُمْ تَقْتُلُونَ عَدَاً كَلُّكُمْ وَ لَأَ يَفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ»؛ (29) فردا همگی شما به شهادت میرسید، جز لبخند رضایت بر لبان یاران امام حسین علیه السلام ننشست.

همین نگرش به وضوح در وصیتنامه‌های یاران امام و موضعگیرهای امام راحل به چشم میخورد. امام، به مقوله شهادت، همان نگاهی را دارد که امام حسین علیه السلام و یارانش داشتند:

«اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله‌های نیست که بشود با پیروزی و یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط یکشانیم که بگویم در عرض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد، تمامی اینها خیالات باطل ملی گراهاست و هدفمان بالاتر از آن است.» (30)

حرکت در مسیر ادای تکلیف و نگرستن به شهادت به عنوان رفیعترین قله کمال، با هیچ دستاورد زمینی قابل مقایسه نیست. نگاه عاشورایی امام چنان بود که وقتی یکی از مسئولین وقت آن زمان (31) به مقایسه ارزش شهادت فرزندان این مرزبوم با شکستها و پیروزهای ظاهری جنگ تحمیلی پرداخت، امام رسماً از مردم به خاطر این تحلیل عذرخواهی کرد و فرمود:

«من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیلهای غلط این روزها رسماً معذرت میخواهم و از خداوند میخواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببذیرد. من، در جنگ برای يك لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستم. راستی، مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟» (32)

عاشورا زدایی، انقلاب زدایی

امروز، در حرکتی هماهنگ، دشمنان خارجی و داخلی در صد عاشور زدایی از انقلاب هستند. آنان به خوبی میدانند که اگر عاشورای حماسه و پیام از انقلاب گرفته شود، انقلاب از مسیر اصلی خود خارج میشود و اگر انقلاب تضعیف شود، روند عاشورای حماسه و پیام در سراسر دنیا متوقف میشود. آنچه آنان در دستور کار دارند و متأسفانه، گاه توسط دوستان ناآگاه نیز تکرار میشود را میتوان چنین فهرست کرد:

الف) تغیر مبدأ تاریخی انقلاب: از يك دهه قبل تاکنون، جریانی نوظهور در صدد است تا به نحوی مبدأ تاریخی انقلاب را تغییر دهد و با طرح شعارهای وطن پرستانه، احیای آثار باستانی و رویکرد باستانگرایی افراطی، به نوعی از بار ارزشی اسلام و آموزه‌های آن

بکاهد. در یکی از سالها که عده‌های مخواستند سال تحویل را در تخت جمشید برگزار کنند، رهبر معظم انقلاب با حضور در شلمچه و مزار شهدای جنگ تحمیلی، توجه جامعه را به مبدأ اصلی انقلاب و ارزش خونهایی که در راه تحقق آن ریخته شد معطوف داشتند و پس از چند روز، در مشهد مقدس، با بیان اینکه تخت جمشید تنها يك اثر باستانی است، افراط کاری درباره آن را امری ناپسند دانستند.

ب) رویکرد نتیجه خواهان در برابر رویکرد تکلیف مداران: از حرکت‌های دیگر دشمنان داخلی و خارجی ایجاد تغییر در رویکرد تکلیف مدارانه انقلاب است. برخی از گروه‌های سیاسی در پی کسب نتیجه ظاهری و مقطعی بوده و از نتیجه پنهان و کلان رویکرد تکلیف مدارانه غافل هستند. آنان برای به دست آوردن نتیجه ظاهری (مانند راضی کردن محافل گوناگون بین المللی و به اصطلاح مدافع حقوق بشر) حاضر به عقب نشینی از ارزش‌های الهی شده‌اند؛ حال آنکه در منظر مکتب عاشورای امام حسین علیه السلام و موضع‌گیرهای صریح امام راحل و رهبر معظم انقلاب، باید نتیجه را در مسیر حرکت بر مدار تکلیف جستجو کرد، نه اینکه تکلیف را برای دست یافتن به نتیجه ساقط کرد.

این کلام امام راحل اینکه در مسیر مقابله با جهان کفر و شرک «یا همه آزاد مشویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است مرسیم»، در حقیقت همان موضع امام حسین علیه السلام است. در مسیر تکلیف مداری نتایجی نهفته است که برای آنان که همه چیز را بر مبنای تحلیلهای مادی تفسیر میکنند قابل درک نیست.

ج) تقسیم انقلاب به دو دوره: برخی تأثیر پذیران از فرهنگ انقلابهای دیگر و دشمنان انقلاب، با بیان این نکته که دوران حماسه و شهادت به سر رسیده و این روحیه متعلق به دوره نخست انقلاب بوده است، در صدد بر آمده‌اند که همه مظاهر عاشورایی را پاک کنند. این افراد با بیان این نکته که دیگر دوره گفتمان و خردورزی آغاز شده است، اندیشه‌های الحادی - التقاطی را به عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی کشانده‌اند؛ اندیشه‌هایی که اساساً مردم ما برای نفی آنها قیام کرده‌اند.

د) ترویج تفکر تخریبی: از شیطنتهای دیگر مخالفان عاشورا و انقلاب عاشورایی، ترویج اندیشه‌هایی است که جامعه، به خصوص جوانان را، به عزلت و انزوا میکشاند. رشد چشمگیر کتب عرفانی از هر دستنی (سرخپوستی، هندی، چینی و...) و گسترش اندیشه ایمان گرایی مسیحیت که تنها «ایمان داشتن» را موجب رستگاری مبداند و چنین به مخاطب القا میکند که عمل به واجبات و دستورات دینی نقشی در عقاب بندگان ندارد و عمل به دستورات مراجع دینی لازم نیست، نتیجه عملکرد افرادی است که در سایه سیاستهای تساهلی و تسامحی، در صدد حماسه‌زدایی از عاشورا هستند.

ه) تحریف ماهیت عاشورا: تحریف ماهیت عاشورا و تفسیر آن به عزاداری و اشک، و پیام زدایی و حماسه زدایی از آن در منابع و کتب مربوط به قیام عاشورا و اشعار مداحان، از شگردهای دیگر دشمنان عاشورا و انقلاب است. امروزه، برخی افراد با عملکردها و موضع‌گیرهای خود این تفکر را ترویج میکنند که فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام محصور و محدود به نجات امت او از آتش جهنم بوده است؛ همان گونه که حضرت مسیح علیه السلام برای بر دوش کشیدن بار گناهان امت خود به استقبال مرگ رفت. این جریان، با نفی تأثیر پیام و حماسه در عرصه اجتماع، تنها بر بعد فردی و عزاداری عاشورا تکیه میکند و با نفی ابعاد دیگر، نگاه حماسی به عاشورا را نوعی بدعت و استفاده ابزاری از آن بر م شمارد. برخی جریانهای وابسته به ساواک و برخی جریانهای روشنفکری و وابسته به غرب که رو به قبله لیبرال دمکراسی دارند، از مروجان این اندیشه هستند.

چرا قیام؟

قیام امام حسین علیه السلام و قیام امام خمینی قدس سره به خاطر باز گرداندن اصل امر به معروف و نهی از منکر به عرصه زندگی فردی و اجتماعی بود؛ اصلی که موجب شده بود تا امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم در بالاترین جایگاه در بین پیروان ادیان توحیدی قرار گیرند. خداوند کریم در قرآن مفرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (33)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید که به کار پسندیده فرمان مدهید و از کار ناپسند باز مدارید و به خدا ایمان دارید.

امام حسین علیه السلام و به دنبال ایشان، امام خمینی قدس سره، به خوبی دریافته بودند که این نشان و مدال برگزیدگی و اصل محوری و مایه مباهات امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم، نه تنها از زندگی اجتماعی مسلمانان رخت بر بسته است، در حوزه فردی نیز در حال فراموشی است.

اگر مراتب امر به معروف و نهی از منکر را به انکار قلبی و انکار زبانی و انکار عملی تقسیم کنیم - که نقطه نظر همه مراجع عظام است (34) - خواهیم دید جامعه ما به سویی سوق داده شده بود که حتی امر به معروف در پایینترین سطح آن (انکار قلبی) هم نمود نداشت؛ یعنی کمترین واکنشی که يك فرد مسلمان و مؤمن در برابر زشتها و حرکت‌های ناشایست از خود نشان ممداد

(گرفتگی چهره از اندوه و خشم) هم دیده نمیشد. (بنگرید به رفتار مسلمانان عصر امام حسین علیه السلام، قبل و پس از شهادت ایشان و به رفتار مردم ایران قبل از انقلاب در خیابانها و رویارویی با مظاهر فساد). در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«أَدَّتِي الْإِنْكَارُ أَنْ يَلْقَى أَهْلُ الْمَعَاصِي بُوْجُوهُ مُكْفَهْرَةً» (35)

کمترین مرتبه در برخورد با منکرات، ظاهر شدن با قیافه عبوس است.

حال آنکه جایگاه امر به معروف و نهی از منکر جایگاهی است که همه فرائض و شعائر الهی بستگی به استواری و استحکام آن دارد. امام محمد باقر علیه السلام مفرماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْقَرَائِضُ» (36)

واضح است که ظهور فساد سیاسی در دستگاه‌های دولتی؛ فساد اقتصادی در معاملات بین‌المللی؛ ظهور ابتذال فرهنگی در عرصه هنر؛ ظهور نحل‌های فکری و جریان‌های التقاطی و الحادی در حوزه نشر و... ریشه در افتادن پرچم امر به معروف و نهی از منکر دارد. شك نباید کرد که عزیز زیستن، امنیت داشتن، رسیدن به عدالت، اقتصاد پویا، اشتغال و... همه و همه به امر به معروف و نهی از منکر بستگی دارد؛ به عنوان نمونه، اگر در برابر منکری به نام تبعیض ایستادگی کردیم، عدالت در اشتغال نیز به دنبال آن خواهد آمد، منابع ملی به صورتی عادلانه توزیع خواهد شد و... امام حسین علیه السلام و امام خمینی قدس سره به خوبی دریافته بودند که باز گرداندن اصل امر به معروف و نهی از منکر به جامعه، نیازمند سرنگونی حکومت کسی است که خود منکر واقعی معروف است، زیرا به تعبیر امام صادق علیه السلام:

«لَا يَصْلِحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَلَا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ» (37)

مردمان جز به وسیله امام اصلاح نمیشوند و زمین نیز جز به او اصلاح نمیشود.

اصولاً باید کسی بر جایگاه خلافت تکیه زند که دارای ویژگی‌هایی باشد. امام علی علیه السلام فرموده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ يَهْدَا الْأَمْرَ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ أَعْمَلُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ، فَإِنْ أَبَى فُوتِلَ» (38)

سزاوارترین شخص به امر خلافت، تواناترین مردم بر آن، داناترین آنان است به امر خداوند. پس اگر فتنه انگیزی، به تبهکاری میپردازد. (در اول باید) از او بازگشت به حق و آنچه سزاوار است خواسته شود و اگر امتناع نمود کشته می‌گردد.

کسی که اهل سکه و سکوت و سازش نباشد:

«لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَعَالَى إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ» (39)

حکم و فرمان خداوند سبحان را اجرا نمکنند، مگر کسی که مدارا و همراهی نکند (سازشکاری)، فروتنی ننماید (همرنگ شدن)، و در پی طمعها و آرزها نرود.

جایگاه خلافت امانتی است که باید به اهلیش سپرده شود:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (40)

و شاه و یزید غاصبان این جایگاه، مظاهر فساد، و عاملان اصلی تعطیلی اصل امر به معروف و نهی از منکر بودند.

پی نوشت:

(1) صحیفه نور، ج 17، ص 60.

(2) این کتاب به نام زمانی غیر زمانها، به فارسی ترجمه شده است.

(3) لیلی عشقی، زمانی غیر زمانها، ترجمه دکتر احمد نقیبزاده، ص 148.

(4) (ر.ک: ابن ابی الحدید: «...مع ظهور فسقه و شربه المسکر چهاراً و لعبه بالنرد و نومه بین القیان المغنیات و اصطیاحه معهن و لعبه بالطنبور بینهن و تطریقه بنی امیه للوثوب علی مقام رسول الله و خلافته...». ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، بیروت، دارالاحیاء، التراث العربی، الطبعة الثانية، 1385 هـ ق، ج 5، ص 131.

(5) الاحتجاج، ج 2، ص 307؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، بیروت، مؤسسه اهلالیبت، ص 225.

(6) صحیفه نور، ج 12، ص 181.

(7) قتل عام مردم معترض به کشف حجاب در مسجد گوهرشاد هرگز از اذهان مردم ایران زدوده نمیشود.

(8) حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج 1، ص 71 و 72.

(9) رومی هاگ «رقاصه 54 ساله آلمانی در مصاحبه با روزنامه ب - زد این کشور برای اولین بار پرده از روابط نامشروع خود با شاه معدوم ایران و دیگر مردان با نفوذ جهان برداشت. وی گفت: من با محمدرضا در اوایل دهه 1350 در پاریس آشنا شدم و آن زمانی بود که در کلوب شبانه آکارز به عنوان رقصه برنامه اجرا می‌کردم. شاه من و چند رقصه دیگر را به کاخ خود در تهران دعوت کرد و ما به تهران رفتیم و پس از گذراندن يك شب با وی، يك کیسه پر از جواهرات به ما داد!»، روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه، 15 فروردین 1384، ص 2.

(10) ملکه پهلوی، خاطرات تاج الملوکهمسر اول رضا شاه و مادر محمد رضا پهلوی، ص 287.

(11) صحیفه نور، ج 7، ص 230.

(12) بحارالانوار، ج 44، ص 192.

(13) همان، ج 44، ص 192.

(14) محمدرضا حکیمی، تفسیر آفتاب، ص 263 و 264.

(15) منظور، یکی از شهدای مدرسه فیضیه، به نام سید یونس رودباری است.

(16) حمید روحانی، نهضت امام خمینی 1، دفتر اول، ص 456.

(17) همان، ص 459.

(18) صحیفه نور، ج 3، ص 226.

(19) همان، ج 17، ص 58 و 62.

(20) همان، ج 17، ص 62.

(21) بحارالانوار، ج 44، ص 329؛ موسوعة کلمات الامام الحسین 7، ص 354.

(22) صحیفه نور، ج 19، ص 256.

(23 بحارالانوار، ج 44، ص 392.

(24 صحیفه نور، ج 17، ص 112.

(25 همان، ج 16، ص 96.

(26 حضرت علیاکبر 7 پس از شنیدن روای امام حسین 7 در خصوص منادی که بانگ برآورد که این قافله به سوی مرگ مرود «فَقَالَ لَهُ اِنَّهُ عَلِيٌّ يَا اَبَهُ اَ فَلَسْنَا عَلٰى الْحَقِّ فَقَالَ بَلٰى يَا بُنَيَّ وَ الَّذِي اِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ فَقَالَ يَا اَبَهُ اِذْنٌ لَّا تُبَالِي بِالْمَوْتِ». (بحارالانوار، ج 44، ص 367).

(27 یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب بیست و دوم، ص 16.

(28 علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج 6، ص 426.

(29 بحارالانوار، ج 44، ص 298.

(30 صحیفه نور، ج 20، ص 236، پیام امام به مناسبت قبول قطعنامه 598.

(31 قائم مقام وقت رهبری در بهمن سال 1367 طی سخنانی مدعی شد که در مقابل شهادت نیروهای سپاه اسلام چیزی به دست نیامده است و این یک نوع شکست بوده است و....

(32 صحیفه نور، ج 21، ص 95.

(33 آل عمران، 110.

(34) باید توجه داشت در حال حاضر که حاکم اسلامی موجود است و دستگاههایی موظف به برخورد با منکرات هستند، انکار عملی از وظایف دستگاههای دولتی است.

(35 تہذیب الاحکام، ج 6، ص 176.

(36 کافی، ج 5، ص 55؛ بحارالانوار، ج 23، ص 22.

(37 بحارالانوار، ج 23، ص 22.

(38 بحارالانوار، ج 43، ص 842؛ نہجالبلاغہ، فیض الاسلام، ص 558.

(39 شرح نہجالبلاغہ، ج 18، ص 274.

(40 نساء، 58.

انسان موجودی مکلف، مختار و با اراده است. اختیار و اراده بزرگترین پشتوانه مفاهیم اخلاقی و گزاره‌های تربیتی از جمله مسئولیتپذیری است. انسان به اقتضای خردمندی و توان و ظرفیت لازم، از يك سو، و بر اساس حس هم‌نوعی و همیاری و اجتماعی بودن، از سوی دیگر، نمیتواند نسبت به اطراف خویش بتفاوت باشد و احساس تکلیف نکند. افرادی که از عمل به وظیفه و مسئولیتپذیری گریزاناند و تنها به جنبه‌های مادی و حیوانی زندگی بسنده میکنند دچار غفلت و از خود بیگانگی و بحران هویت

هستند:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (1)

از زندگی دنیا ظاهری را میشناسند (شناخت آنان سطحی است) و آنها از آخرت بخیزند.

اینان خود حقیقی و معنوی را فراموش کرده و از عالم انسانیت بیرون هستند. امام علی علیه السلام مفرماید:

«قِيحُ بَدِي الْعَقْلِ أَنْ يَكُونَ بِهَيْمَةٍ وَ قَدْ أَمَكْنَهُ أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا» (2)

برای ج انسان صاحب عقل زشت است که حیوان باشد در حالیکه میتواند انسان باشد و نیز میتواند فرشته باشد.

قرآن کریم با خطاب «ذره‌م فی خوضهم یلعبون» (3) اینان را در دنیای مادی خود فرو گذاشته و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میخواهد که به سراغ بیداردلان مسئولیتپذیر برود. حس مسئولیت از آموزه‌های قرآنی و روایی است که در نصوص فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم مفرماید:

«وَفَوْهُمْ إِنَّمَا مَسْئُولُونَ» (4)

آنان را نگاه دارید چرا که آنان مورد سؤال قرار مگیرند.

اریاب تفسیر، با تکیه بر روایات، مصادیق زیادی برای سؤال ذکر کرده‌اند، (5) اما هیچ کدام مورد آیه را تخصیص نزده است. از این رو، میتواند اشاره به اصل مسئولیتپذیری در برابر همه داشته‌ها و نعمتها باشد؛ چنانچه در جای دیگر مفرماید:

«إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (6)

گوش و چشم و قلب همه مورد سؤال واقع خواهند شد.

احساس مسئولیت امری عام و فراگیر بوده و شامل همه ابنای بشر میشود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مفرماید:

«إِنِّي مَسْئُولٌ وَ إِنِّكُمْ مَسْئُولُونَ» (7)

من مورد سؤال قرار مگیرم و شما هم مورد سؤال واقع میشوید.

امام علی علیه السلام نیز در کلام بلندی ضمن توصیه به پرهیز کاری مفرماید:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ وَ إِلَيْهِ تَصِيرُونَ» (8)

من شما را به پرهیزکاری سفارش میکنم در آنچه که شما در مورد آن سؤال خواهید شد و سرنوشت شما به سوی آن میباشد. یکی از عرصه‌های بروز حس مسئولیت عرصه عاشورای سال 61 هجری است. رخداد بزرگ عاشورا نهضتی بزرگ و جاویدان، نمایشگاهی عظیم و الهام بخش، حماسه‌های مقدس و پر جاذبه، انقلابی تازه و انسان ساز، و کلامی پر درس و محتواسست که در همه ادوار تاریخ و برای همه مردم پیام آفرین است. عاشورا بنیان مستحکم همه پاکها و خوبهاست؛ حیاتی دائم و همیشگی که در رگهای خشکیده اسلام جاری شد.

در این نوشتار، بر آنیم تا با تبیین شاخه‌های مسئولیتپذیری، اشاره‌های گذرا به نمونه‌های آن در کربلا داشته باشیم.

1. حس مسئولیت در برابر خدا

نخستین سؤالی که ذهن هر انسان عاقلی را مشغول مسازد این است که ما از کجا و برای چه منظور آمده‌ایم؟ مبدأ اصلی این جهان هستی کیست و چه انتظاری از آفریده‌های خود دارد؟ ممکن است افرادی به دلیل غفلت و بی خبری یا نا آگاهی و یا عناد و لجاجت و خاموش کردن ندای درون به این مهم نیندیشند و به دنبال پاسخ نباشند؛ اما به صورت طبیعی و از باب شکر منعم، هر انسانی وظیفه دارد مسئولیت خود را در برابر خالق هستی شناسایی کند و به آن عمل کند عمده‌ترین محورهای این مسئولیت عبارتند از:

1-1. معرفت و شناخت خدا

معرفت آگاهی از واقعیت یا راه پیدا کردن به واقعیت است. (9) در رأس این واقعیتها و حقایق قابل شناخت، معرفت ذات اقدس الهی است. امام علی علیه السلام مفرماید:

«مَعْرِفَةُ اللَّهِ سِبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ» (10)

شناخت خدای سبحان برترین شناختهاست.

در پرتو این معرفت توحید ناب و خویشتنداری و اعمال شایسته و پاکیزه پیدا میشود:

امام علی علیه السلام:

«من عرف الله وحده» (11)

کسی که خدا را شناخت او را یگانه مداند.

امام علی علیه السلام:

«من عرف كفا» (12)

کسی که شناخت پیدا کرد خود نگهدار میشود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم:

«مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَتَعٌ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطْنُهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ» (13)

کسی که خدای را شناخت و او را بزرگ پنداشت دهان را از کلام و درون از طعام باز مدارد و خود را به مشقت بیندازد.

قرآن کریم افرادی را که با تقلید کورکورانه، تجر، یا نگاه التقاطی مبادی معرفت را به خود بسته و به انکار خدا میپردازند پیرو شیطان مخواند و مفرماید:

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» (14)

و برخی از مردم بدون هیچ دانش درباره خدا به مجادله میپردازند و از هر شیطان سرکش پیروی نمایند. بروی (شیطان) مقرر شده است که هر کس او را ولی بگیرد بتردید او را گمراه کند و به عذاب آتش بکشاند.

قرآن کریم، طرق شناخت الهی را در آیات مختلف، هم به تفصیل (15) و هم به اختصار بیان نموده است. در آیه شریفه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ» (16) برخی از مردم بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی درباره خدا به مجادله میپردازند. ضمن سرزنش مجادله گران نادان، راههای شناخت را در سه محور عقل، عرفان، و وحی مطرح نموده است.

2-1. اطاعت و بندگی خدا

ثمره معرفت در تبعیت و پیروی از اوامر الهی و ترك نواهی او ظاهر میشود. حس مسئولیت در برابر خدا اقتضا میکند به دنبال شناخت او، به فرامین الهی گردن نهیم و ضمن رعایت حدود الهی، از حرز شکنی بپرهیزیم. قرآن کریم دائماً با تقسیم دوگانه انسانها به مؤمن و کافر، گمراه و هدایت یافته، مطیع و مسیء، موحد و مشرک، عالم و جاهل، بیبا و کور، مؤمن و فاسق، مصلح و مفسد و... ملاک این دسته بندی را که همان فرمانبرداری از خدا و عبادت و بندگی است متذکر میشود که فوز و رستگاری مرهون این اطاعت است:

«مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (17)

کسی که خدا و رسولش را اطاعت و از خدای بترسد و تقوای الهی را نگه دارد. از گروه رستگاران است.

معرفی عبد واقعی چه زیبا در حدیث معراج تجلی یافته است؛ آنجا که مفرماید:

«بَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ جِ لِيَّ جِ الْعَبْدُ عَابِدًا قَالَ لَا يَا رَبِّ قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ وَرَعَ يَحْزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ صَمَتَ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ وَ خَوْفٌ يَزِدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَ حَيَاءٌ يَسْتَجِي مِئِي فِي الْخَلَاءِ وَ أَكَلٌ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ يُبْعِضُ الدُّنْيَا لِبُعْضِي لَهَا وَ يُجِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ» (18)

ای احمد آیا میدانی بنده چه هنگام عبادتگر است؟ گفت: خیر. فرمود: زمانی که در او هفت ویژگی باشد؛ پارسایی که او را از گناه مانع شود و سکوتی که او را از آنچه مهم نیست باز دارد و ترس که هر روز بر گریه او افزون کند و حیایی که از من در خلوت حیا کند و خوردن آنچه که چارهای از آن نیست و دنیا را دشمن بدارد به خاطر دشمنی من با آن و نیکوکاران را دوست بدارد به خاطر دوستی من با آنان.

3-1. نیکو خواندن خدا

سومین عرصه مسئولیت در برابر خدا خواندن او با نامهای نیکو و اسماء پسندیده است:

«لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (19)

خداوند اسماء حسنی دارد او را با آنها بخوانید.

ادعیه گرانسنگ و فاخر پیشوایان معصوم (مانند دعای عرفه، جوشن کبیر، کمیل) و مناجاتهای آن بزرگواران (مانند مناجات خمسه عشر سید الساجدین علیه السلام راه نیکو خواندن خدا را به ما مآموزد.

4-1. محبت الهی

نتیجه معرفت و اطاعت الهی در دوستی و محبت خدا آشکار میشود؛ تا آنجا که همه دین حب و بغض خوانده شده است. (20) امام صادق علیه السلام مفرماید:

«لَا يَمَحِضُ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ وُلْدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ» (21)

هیچ فردی ایمان را درک نمکند مگر اینکه خداوند نزد او محبوبتر از خودش و پدر و مادر و فرزندان و خاندان و مالش و از تمام مردم محبوبتر باشد.

- این مضمون از آیه 24 سوره توبه اخذ شده است. نتیجه محبت الهی آن است که:
- محب خدا او را به همه چیز، حتی نفس و خانوادهاش، ترجیح میدهد.
 - محب خدا خلوت و انس با خدا را دوست دارد.
 - محب خدا دوستان الهی را دوست دارد و دشمنان خدا را دشمن مینماید.
 - محب خدا از معصیت گریزان است و نافرمانی نزد او قبیح و کریه است.
 - محب خدا از عبادت ملول و خسته نمیشود و همیشه با نشاط است.
 - محب خدا غیر خدا را در قلب خود جای نمیدهد.

5-1. حسن ظن به خدا

دایره مسئولیتپذیری از اعضا و جوارح فراتر می‌رود و در قلب و فکر و اندیشه انسان نیز اثر میکند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». (22)

مؤمنان فقط کسانی هستند که به هنگام یاد خداوند دل‌هایشان ترسان شود.

انسان مؤمن هرگز به خدا بدبین نیست. او در همه شرایط خدا را با عشق میخواند. قرآن کریم بدگمانان را به شدت سرزنش میکند و ریشه بدگمانی را نفاق یا شرک میداند:

«وَيَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ». (23)

و ج خداوند مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک که به خداوند بدگمان شده‌اند عذاب میکند. حوادث بد زمانه بر آنان باد.

گفت هر مردی که باشد بدگمان

نشنود او راست را با صد نشان

اخلاص کامل، پرهیز از ریا، مسبب الاسباب دانستن پروردگار، پرهیز از انتساب عمل به مردم یا به خود، خسته نشدن از دعا و...

همه از مظاهر حسن ظن به خداست. امام علی علیه السلام میفرماید:

«حَسَنُ الظَّنِّ أَنْ تُخْلِصَ الْعَمَلَ وَ تَرْجُوَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَغْفُوَ عَنِ الزَّلَلِ». (24)

حسن ظن ج به خداوند ج این است که عمل را خالص کرده و از خداوند امید بخشش لغزش داشته باشی.

آثار مسئولیت‌گریزی و اعراض از خدا

افرادی که در برابر خدا احساس مسئولیت نکرده و به وظیفه خود عمل نمیکنند، دچار خسرات شده و خود را از عنایات و الطاف الهی در دنیا و آخرت محروم میکنند. قرآن کریم عمده‌ترین بازتاب این فراموشی را در چند محور تبیین کرده است.

1. خود فراموشی: انسانی که خدا را فراموش میکند انسانیت و شرافت نفس خویش را فراموش کرده و دچار بحران هویت و تزلزل شخصیت میشود. چنین انسانی در معرض انواع گناهان و بیماریهای اخلاقی قرار دارد. او بستری مناسب برای شیطان فراهم کرده و عمر و توان خویش را مرتع و چراگاه او قرار داده است:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (25)

شما چون کسانی که خدای را فراموش کرده و خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد، نباشید آنان فاسقاند.

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر این آیه منویسد:

«وقتی انسان خدا را فراموش کرد، اسماء حسنی و صفات علیای او، که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آنها دارند، را هم فراموش میکند». (26)

امام خمینی رحمه الله در تفسیر این آیه منویسد:

«لازمه فراموشی حق تعالی آن است که انسان خود را فراموش کند یا به گونهای حق تعالی او را به فراموشی از نفس خود

کشانند... در مرحله عمل، آن کسی که خدا را و حضور او را فراموش کند به فراموشی خویشتن مبتلا شده یا کشیده شود، بندگی خود را فراموش کند، از مقام عبودیت به فراموشی کشیده شود. و کسی که نداند چیست و کیست و چه وظیفهای دارد... شیطان

در او حلول نموده و به جای خویشتن او نشسته است». (27)

2. معیشت تنگ: اعراض از یاد خدا موجب سختی معیشت میشود:

«و من أعرض عن ذکری فإن له معیشة ضنکاً». (28)

هر کس از یاد من رویگردان باشد به زندگی سختی مبتلا میگردد.

معیشت سخت تنها به خاطر این نیست که انسان درآمد کمی دارد یا فقر بر او مستولی شده است. چه بسا وضع مالی شخص خوب است، اما حرص و بخل زندگی را بر او تنگ کرده است. به عبارت دیگر، مسابقه ثروت اندوزی و تنها به دنیای مادی اندیشیدن

نوعی اضطراب و اندوه برای انسان ایجاد میکند که هرگز اشباع نشده و فایده نمیشود.

3. هم نشینی با شیطان: گریز از مسئولیت انسان را تحت ولایت شیطان قرار میدهد:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ». (29)
 کسی که از یاد خداوند رویگردان باشد شیطانی را همواره همنشین او قرار مدهیم.
 غفلت از خدا رشته دوستی شیطان را در گردن انسان افکنده و او را به هر سو که بخواهد میکشاند.

4. بپرکتی: فراموشی یاد خدا برکت و معنویت را از زندگی انسان سلب میکند:
 «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ». (30)
 اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه سازند برکات آسمان و زمین را بر آنها مگشودیم.
 گر بترسیدی از آن فقر آفرین
 گنجهاشان کشف گشتی در زمین

5. عذاب سخت: مسئولیت گریزان و روی گردانان از خدا به کوری محشر و عذاب سخت گرفتار میشوند:
 «وَمَنْ يُعْرِضْ عَنِ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْأَلْهُ عَذَابًا صَعَدًا». (31)

هرکس از یاد خداوند رویگرداند خداوند او را به عذاب شدید و فزایندهای گرفتار مینماید.

عروة بن مسعود از بزرگان طائف بود. او از پیامبر اجازه خواست به طائف برود و مردم را به دین اسلام دعوت کند. حضرت فرمود:
 نخوت عجیبی در ایشان دیدم؛ تو را میکشند. عروه گفت: آنان مرا عزیز میدارند. وقتی وارد طائف شد، هنگام صبح بر بام خانه رفت و
 صدا را به اذان بلند کرد. مردم تکیف او را محاصره کردند و به شهادت رساندند. وقتی خبر به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
 رسید فرمود: او مانند مؤمن آل یاسین است. (32)

عامر بن قیس از زهاد ثمانیه است. شخصی مگو یذ: در یکی از جنگها او را دیدم که مناجات میکرد و میگفت:

«اللهم سألتك ثلاثاً فأعطيتني اثنين ومنعتني واحده اللهم فأعطينا حتى اعبدك كما احب».

خدایا از تو سه چیز خواستم، دو تای آن را عطا فرمودی و یکی را بازداشتی. خدایا آن را به ما عطا کن تا آنگونه که دوست میدارم تو
 را عبادت کنم.

در این هنگام متوجه من شد، گفتم: خواستههایت از خدا چه بود؟ گفت: از این تقاضا بگذر. اصرار کردم، گفت: تا زندهام به کسی
 نگو. قول دادم. گفت: سه حاجتم این بود: غیر از او از هیچ موجودی نترسم. علاقه و دلبستگی به زنان از دلم خارج شود. خوابم
 اندک و عبادتم فزون شود. (33)

ابوذر غفاری مگوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «انی اعلم آیه لو اخذ بها الناس لکفتمهم». من آیهای را سراغ دارم که اگر مردم بدان
 عمل کنند آنانرا کفایت میکند. نگاه آیه: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ
 حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغَيْبِ أَمْرُهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». (34) را تلاوت کردند و در تفسیر آن فرمودند: از سه چیز انسان را نجات
 میدهد: «من الشبهات الدنيا، من الغرات الموت و.....یوم القيامة». از امور مشتبه دنیا و از لغزشهای هنگام مرگ و... در روز قیامت.
 نقل شده است که پسر عوف بن مالک، اسیر شد. او نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و از اسارت فرزندش و فقر
 شکایت کرد. حضرت فرمودند:

تقوا پیشه کن و شکایا باش و بسیار ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (35) هیچ قدرت و ارادهای نیست مگر خدا، را بگو.

او چنین کرد روزی در خانه نشسته بود که فرزندش آمد. فرزند او از غفلت دشمن استفاده کرده بود و با شتری که از دشمن به
 غنیمت گرفته بود، گریخته بود. گفته شده که آیات 2 و 3 سوره طلاق در این جا نازل شد. (36)

2. حس مسئولیت در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

یکی از مصادیق حس مسئولیت انجام وظیفه و تعهدپذیری در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است. قرآن کریم در آیه
 157 سوره اعراف ضمن معرفی او، همگان را به مسئولیتپذیری در برابر آن حضرت فراخوانده است:
 «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ
 لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ تَصَرَّوهُ وَ اتَّبَعُوا التَّوْرَ
 الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (37)

همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی میکنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، میابند؛ آنها
 را به معروف دستور میدهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال میشمرد، و ناپاکها را تحریم میکند؛ و بارهای
 سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر میدارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند،
 و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

عمدهترین محورهای مسئولیت در برابر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عبارت است از:

1-2. اطاعت و پیروی

تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم در بعد موضوعی و هم در بعد طریقی (38) به عنوان نبی و زمامدار و مدیر و
 قاضی و پیشوای مردم در کلیه امور اقتصادی - سیاسی و اجتماعی - دینی لازم است. این اطاعت بازگشت به اطاعت و پیروی از

خدا میکند:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (39)

کسی از پیامبر پیروی نماید از خداوند اطاعت کرده است.

2-2. پیشی نگرفتن بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

هرگونه پیشی گرفتن و جلو افتادن از رسول خدا در قالب گفتار و رفتار و ابداع سلیقه در دین و انتساب آن به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حرام است. بر همگان نیز لازم است همراه و در کنار آن حضرت حرکت کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (40) ای کسانی که ایمان آوردهاید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید. افزودن بر دین یا کاستن از آن، ایجاد بدعت در قوانین دینی، افراط و تفریط، غلو، خرافه‌سازی، تفسیر به رأی و... همه از مصادیق این تقدم و سبقت است.

2-3. تکریم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

احترام و تعظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم همان تکریم خداست. آتش عشق به خدا شعله محبت به اولیای الهی را نیز پدید می‌آورد. بر این حقیقت، که همان توحید ناب است، بارها در قرآن تأکید شده و سفارش به پیامبر در کنار نام خدا قرار گرفته است. قرآن کریم بی احترامی به پیامبر را عامل حبط و نابودی اعمال مبداند و مفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (41) ای کسانی که ایمان آوردهاید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا میکنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمیدانید.

2-4. درود بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

مسئولیت و وظیفه دیگر مردم درود فرستادن بر آن حضرت است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (42) خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود مفرستند؛ ای کسانی که ایمان آوردهاید بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

درود بر پیامبر به قدری اهمیت دارد که امام باقر علیه السلام مفرماید: «أَنْقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» (43) سنگینترین عمل در ترازوی الهی در روز قیامت صلوات بر محمد و بر اهل بیت اوست.

2-5. مودت قری

اجر رسالت پیامبر در دوستی و محبت اهل بیت و فرزندانش تجلی یافته است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (44) بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمکنم جز دوست داشتن نزدیکانم. ابو دجانة انصاری میگوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نبرد احد، که بسیاری از مسلمانان فرار کردند، به ابو ایوب فرمود: تو چرا نمیگریزی؟ عرض کرد: «إِلَى زَوْجَتِي تَمُوتُ أَوْ وَلَدِي يَمُوتُ أَوْ دَارِي تَحْرَبُ وَمَالِي يَفْتَنِي؟» (45) به کجا؟ به سوی همسری که خواهد مرد؟ یا به سوی خانهای که خراب خواهد شد؟ و یا به سوی مالی که نابود خواهد شد؟ سعد انصاری: ابی بن کعب میگوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا فرستاد تا از حال سعد بن ربیع با خبر شوم. رفتم و او را میان کشتگان یافتم، اما هنوز رمقی داشت. گفتم: ای سعد پیامبر جویای حال توست. تا نام پیامبر را شنید تکانی خورد و گفت: مگر پیامبر زنده است؟ گفتم: آری. گفت: خدا را شکر که رسول خدا زنده است. سلام مرا به او برسان و به انصار بگو: مبدا عهد و پیمانی که در عقبه با پیامبر بستند را فراموش کنند. سوگند به خدا، تا وقتی يك نفر از انصار زنده است اگر خاری به پای پیامبر برود نزد خدا عذری نیست. سپس آهی کشید و شهید شد.

ابی ابن کعب میگوید: به پیامبر این خبر را دادم. حضرت فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ سَعْدًا نَصْرًا حَيًّا وَ أَوْصَى بِنَا مَيْتًا» (46)

خدای رحمت کند سعد را که ما را در زندگانی یاری کرد و درباره ما پس از مرگش وصیت کرد.

ثابت بن قیس: او خطیب و سخنگوی انصار بود. او مردی درشت آواز بود، لذا هنگامی که آیه «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (47) نازل شد، چندی در خانه نشست و بیرون نیامد. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کیست که مرا از حال او با خبر کند؟ یکی از مسلمانان به خانهاش رفت و او را دید که زانوی غم در بغل گرفته است. پرسید: حالت چطور است؟ پاسخ داد:

بدترین حال را دارم. منترسم در اثر این که بلندتر از پیامبر سخن گفتم، اعمال من نابود شده باشد. خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید؛ و فرمود: به او خبر دهید که اهل بهشت است. (48)

ابوذر: در غزه تبوک، روزی اصحاب دیدند ابوذر نیست. پیامبر فرمودند: اگر خیری در او باشد مآید. وقتی رسول خدا در یکی از منازل فرود آمدند، اصحاب عرض کردند که یا رسول الله، یک نفر پیاده مآید. پیامبر فرمود: خدا کند که ابوذر باشد! چون دقت کردند دیدند ابوذر است. ابوذر با لبی خشکیده و تشنه رسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او را آب دهید. عرض کردند: یا رسول الله، آب همراه دارد. پیامبر فرمود: ابازر، آب همراه داشتنی و نیاشامیدی؟ عرض کرد: آری یا رسول الله، پدر و مادرم به قربانت! در راه تشنه شدم و به آبی رسیدم. وقتی چشیدم آبی سرد و گوارا بود. با خود گفتم: از این آب نیاشامم، مگر آنکه پیامبر بیاشامد. (49)

3. حس مسئولیت در برابر امام معصوم علیه السلام

معرفت و اعتقاد به ولایت ائمه معصومین از عالترین معارف و معتقدات دینی ماست که فقدان آن موجب مرگ جاهلی و نقصان در عقیده و عمل میشود. امامت آخرین مرحله سیر تکاملی انسان و عهد الهی است که هر کسی لیاقت حمل آن را ندارد. امام رضا علیه السلام مفرماید:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ قَرَعَةُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ». (50)

امامت مهار دین و مایه انسجام مسلمانان و اصلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بالنده و از فروع بلند مرتبه آن است، به واسطه امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال خود میرسند.

مردم در برابر امام معصوم وظایفی دارند. این وظایف در راستای همان مسئولیت در برابر خدا و پیامبر است. عمدهترین این مسئولیتها را در این کلام بلند امام علی علیه السلام میتوان خلاصه کرد:

«أسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب إلى الله بنا و أخلص حينا و عمل بما إليه ندبنا و انتهى عما عنه نهينا فذاك منا و هو في دار المقامة معنا». (51)

سعادتمندترین مردم کسی است که فضیلت ما را بشناسد و به واسطه ما به خداوند تقرب جوید و در دوستی ما مخلص باشد و به آنچه که ما دستور دادهایم عمل کند و از آنچه ما نهی کردهایم دوری کند. چنین شخصی از ماست و در جایگاه آرامش با ما خواهد بود.

معرفت، توسل، محبت، عمل به دستورات و ترك آنچه از آن نهی کردهاند، از مهمترین مسئولیتهای مأموم در برابر امام است. یکی از عرصه‌های تجلی این حس مسئولیت صحنه کربلاست. یاران امام حسین علیه السلام همه هستی خود را در راه محبت امام علیه السلام فدا نمودند، و با نثار جان مراتب مسئولیتپذیری خویش را اعلام داشتند. از این رو امام حسین علیه السلام آنان را باوفاترین و بهترین یاوران خواند. (52)

در رأس این افراد سردار رشید کربلا، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، فرار داشت، او که با بینش عمیق ایمان سترگ ایثار و فداکاری، اطاعت محض، و جهاد بی نظیرش نام خود را در رأس شهدا ثبت نمود؛ به طوری که همه شهیدان به مقام والای او غبطه میخورند. برخی از الگوهای رفتاری او در این زمینه عبارت است از:

(الف) نه تنها امام علیه السلام را یاری نمود، و بلکه برادر خود را نیز فدا نمود:

«یا بنی امی تقدموا حتی اراکم قد نصحتم لله و لرسوله». (53)

ای فرزندان مادرم، پیشگام شوید تا خیرخواهی شما برای خدا و رسولش را ببینم.

(ب) امان نامه شمر را رد نمود و گفت:

«تبت يدك و لعن ما جنتنا به من أمانك يا عدو الله أئمرنا أن نترك أخانا و سيدنا الحسين». (54)

بریده باد دستان تو و نفرین بر امانی که آوردهای ای دشمن خدا آیا ما را به جدایی از برادر و آقایمان حسین میخوانی.

(ج) پس از اینکه وارد شریعه شد دست به زیر آب برد و خنکی آب را احساس کرد به یاد تشنگی امام حسین و کسانی که با او بودند افتاد، لذا از آب شریعه نوشید و آب را از دستش ریخت. (55)

زید بن صرحان: او عمری در راه خدا و پیامبرش و محبت به امیر المؤمنین علیه السلام گام برداشت. در جنگ جمل، وقتی روی زمین افتاد، امام علی علیه السلام به بالینش آمد و فرمود:

«رَحِمَكَ اللَّهُ يَا زَيْدٌ قَدْ كُنْتَ حَفِيفَ الْمُتَوَتَةِ عَظِيمِ الْمُعَوَتَةِ». (56) ای زید خدا تو را رحمت کند، بار تو ج بر ما ج کم و یاری تو ج برای ما ج بسیار بود. چشم گشود و عرض کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». (57) علی

جان خونها را از بدن من مشوید و مرا با لباس دفن کنید تا.....قیامت با این مردم مواجه کنم.

او با برادرش، که هر دو فدایی امام بودند، در یک قبر دفن شدند. (58)

حجر بن عدی: روز بیستم ماه رمضان به عیادت امام امیر المؤمنین علیه السلام آمد و اشعاری خواند. امام فرمود:

حجر چگونهای وقتی که ترا به بیزاری از من بخوانند؟ عرض کرد: «لَوْ قُطِعَتْ بِالسَّيْفِ وَأُضْرِمَتْ بِالنَّارِ لَمَا بَرِثْتُ مِنْكَ»؛ اگر با شمشیر قطعه قطعها کنم و یا در آتشم اندازند از تو برانت نمجویم. امام فرمود: خداوند تو را به هر خیری موفق بدارد. (59)

عمرو بن جناده انصاری: او نوجوانی بود که روز عاشورا نزد امام حسین علیه السلام آمد. امام فرمودند:

پدر این جوان کشته شده است، شاید مادر او راضی نباشد که به میدان برود. عرض کرد: یا ابا عبدالله، مادرم دستور داده به میدان

جنگ بروم و خود لباس جنگ بر تن نموده است

او به میدان آمد و نامی از پدر خویش نبرد، بلکه صدا زد:
امیری حسین و نعمالامیر
سرور فؤاد البشیرالندیر

فرمانده من حسین است و چه نیکو فرماندهای است
مایه شادی قلب پیامبر (بشیر - نذیر)
علی و فاطمه والداه
و هل تعلمون له من نظیر
علی و فاطمه والدین او
آیا برای او مانندی سراغ دارید.

هنگامی که شهید شد، دشمن سر او را به طرف خیمهها پرتاب کرد. مادرش، بحریه بنت مسعود خزرجی، سر را برداشت و به سینه چسبانید و گفت: چه نیکو جهاد کردی ای شادی قلبم و نور چشمم! سپس سر او را به طرف دشمن پرتاب کرد. (60)
سعید بن عبدالله حنفی: او ظهر عاشورا در مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد تا امام نماز بخواند. در این مدت آن قدر تیر به بدنش خورد که مانند مرغ پرداز شد. وقتی روی زمین افتاد و امام بالای سرش آمد، به امام عرض کرد: آیا من به عهدهم وفا کردم؟ (61)

4. حس مسئولیتپذیری در برابر جامعه

انسان موجودی مدنی الطبع و اجتماعی است. وظیفه او نسبت به هموعانش خود مانند وظیفه اعضای بدن نسبت به یکدیگر است. انسان باید دگر گرا باشد و منافع خود را در ضمن منافع جامعه بخواهد. قرآن کریم اموری را که به سود مردم و سامان دهنده زندگی آنان است اموری ماندگار مینداند و مفرماید:
«ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتْ فِي الْأَرْضِ». (62)
آنچه به مردم سود میدهد در زمین ممانند.

روایات موجود در زمینه مسئولیتپذیری و رسیدگی به امور مردم غیر قابل شمارش است. شتافتن در امور خیر و کمک به مردم برخاسته از ایمان راستین و استوار است:
«أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ». (63)
آنان در کارهای نیک مشتتابند و هم آنان در انجام آن پیشتازند.
در حدیثی قدسی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مفرماید: خدای تعالی فرموده است:
«الْخَلْقُ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ تَفَعَّ عِيَالَ اللَّهِ». (64)
مردمان عیال خداوند هستند. پس بهترین مردم نزد خداوند کسی که به عیال او نفع رساند.
مظاهر حس مسئولیت در برابر مردم عبارتند از:

- امر به معروف و نهی از منکر
«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (65)
و مردان و زنان با ایمان یار و دوستدار یکدیگرند که امر به معروف و نهی از منکر میکنند.
امام علی علیه السلام نیز مفرماید:

«الامر بالمعروف افضل اعمال الخلق». (66)

امر به معروف برترین عمل مردم است.

- احسان و نیکوکاری به مردم
«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ». (67)
برای آنان که کار نیک کردهاند عاقبت نیکوتر و بیش از آن هست، و سیهروی و خواری چهرههایشان را نمگیرد، اینان اهل بهشتاند.

- انفاق و رسیدگی به فقرا
«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ». (68)
کسانی که مالشان را شب و روز، نهان و آشکار، انفاق میکنند پاداش آنها نزد پروردگارشان است.
- قرضالحسنه

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مَنْ أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فِي قَرْضٍ فَلَمْ يُفْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». (69)

کسی که برادر مسلماننش از او قرض بخواهد و به او قرض ندهد خداوند بهشت را بر او حرام میکند.

- اطعام فقیر و گرسنه

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطَعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ». (70)

کسی که مؤمن گرسنه‌های را اطعام کند خداوند او را از میوه‌های بهشت اطعام میکند.

- اصلاح ذات البین

«فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (71)

پس میان برادرانتان را اصلاح کنید و از خدا بترسید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.

امام علی علیه السلام مفرماید:

«من کمال السعادة السعي في صلاح ج إصلاح ج الجمهور» (72)

سعادت کامل تلاش در اصلاح ج بین ج مردم است.

شخصی به نام حارث خدمت امام علی علیه السلام رسید و عرض کرد: نیازی دارم. امام فرمودند: آیا مرا برای برآوردن حاجت خود

شایسته مددانی؟ عرض کرد: آری. امام چراغ را خاموش کرد. فرمود: مددانی چرا فضا را تاریک کردم؟ خواستم هر چه در دل داری

بگویی و احساس شرمندگی نکنی، زیرا از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

حوائج مردم يك امانت الهی است؛ آن را نباید افشاء کنید. (73)

ابان بن تغلب منگوبید: همراه امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودم که یکی از شیعیان، که حاجتی داشت، نزد من آمد و

خواست تا با او بروم؛ ولی من دوست نداشتم طواف را قطع کنم. به امام متوجه شدم، فرمود: همراه او برو. عرض کردم: آیا طواف را

قطع کنم؟ فرمود: آری. به فرمان امام، طواف را قطع کردم و همراه او رفتم و پس از کمک و انجام نیازش بازگشتم و با اصرار از امام

پرسیدم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: ای ابان نصف ثروت را به آن مرد نیازمند بده.

من دگرگون شدم. امام فرمودند: مگر قرآن نخوانده‌ای:

«و يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَتْ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (74)

و ج آنها را ج بر خود مقدم مدارند، هر چند خود بدان نیاز مبرم داشته باشند.

اگر تو نیمی از ثروت را به آن مرد نیازمند بدهی او را بر خود مقدم ندانستهای بلکه با او برابر شده‌ای. (75)

امام رضا علیه السلام هر وقت سخاوست غذا بخورد طرف بزرگی برمداشت و از بهترین قسمت خوراکی را که در سفره بود انتخاب

میکرد و دستور ممداد آن را بین فقرا تقسیم کند. سپس این آیه را میخواند:

«فَلَا أَتَّخِمْ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ» (76)

ولی او از آن گردنه بالا نرفت. و تو چه مددانی آن گردنه چیست؟ آزاد کردن برده‌های، یا اطعام به روز قحطی.

امیرالمؤمنین علیه السلام لباسی خرید و از آن خوشش آمد، اما همان لحظه آن را به فردی بخشید و فرمود: از رسول خدا صلی الله

علیه وآله وسلم شنیدم که مفرمود:

هر کس اینار کند و دیگری را بر خود مقدم بدارد، خداوند در قیامت او را در رفتن به بهشت مقدم مدارد، و هر کس چیزی را دوست

بدارد و آن را در راه خدا بدهد، خداوند در قیامت خواهد گفت: «قَدْ كَانَ الْعِبَادُ يُكَافِئُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَا أَكْفَيْتُكَ الْيَوْمَ

بِالْحَيَّةِ» (77) بندگان در امور نیک همدیگر را پاداش داده‌اند و من امروز تو را با بهشت پاداش مدهم.

5. حس مسئولیت در برابر دین

یکی از مصادیق مهم مسئولیت‌پذیری احساس وظیفه و عمل به آن در برابر دین است. کوچک شمردن دین و مسخره کردن آن از

گناهان بزرگ است. امام علی علیه السلام مفرماید:

«من اتخذ دین الله لهوا و لعبا أدخله الله سبحانه النار مخلدا فیها» (78)

کسی که دین خدا را بازیچه و مایه سرگرمی بگیرد خداوند او را وارد جهنم کرده و در آن جاودان نگه میدارد.

حفظ دین و دفاع از آن در برابر خطرات و آفات وظیفه هر انسان متعهد و مسئولیت‌پذیری است. امیرالمؤمنین علیه السلام مفرماید:

«إنما المستحفظون لدين الله هم الذين أقاموا الدين ونصروه وحاطوه من جميع جوانبه» (79)

نگاهبانان دین الهی کسانی‌اند که دین را اقامه کرده و آن را یاری و از تمام جوانب حفظ کنند.

6. مسئولیت‌پذیری در برابر خود و خانواده

انسان موظف است خود و توانمندهای خویش را بشناسد و این گوهر تابناک را با امیال و اغراض و هوا و هوسها پایمال ننماید. قرآن

کریم مفرماید:

«فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (80)

خود و خانوادگی خویش را از آتش حفظ کنید.

اگر کسی خود را اصلاح نکند، نمیتواند از خرد و اندیشه خود بهره ببرد. امیرالمؤمنین علیه السلام مفرماید:

«مَنْ لَمْ يَهْدِبْ نَفْسَهُ لَمْ يُنْتَفِعْ بِالْعَقْلِ» (81)

کسی که نفس خود را تهذیب نکند از عقل بهره‌مند نمگردد.

افرادی که به زینت کرامت نفس آراستهند، هرگز تن به شهوات و نکبتها نمدهند و خود را از ورود به چنین عرصه‌هایی حفظ میکنند.

امام علی علیه السلام مفرماید:

«مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَاتَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتَهُ» (82)

کسی که بزرگواری باشد، خواسته‌های نفس بر او خرد و ناچیز مگردد.

انسان در برابر اعضای خویش نیز مسئول و پاسخگوست:

«إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (83)

همانا گوش و چشم و قلب، همه آنها مورد سؤال واقع خواهند شد. افراد در برابر فرزندان و خانواده خود نیز مسئولند و نمیتوانند به آنان بی تفاوت باشند. قرآن کریم چنین افرادی را زیانکار میخواند: «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (84)

بگو: زیانکاران ج واقعی ج کسانی هستند که خود و کسانشان را در روز قیامت به زیان انداخته‌اند. قرآن کریم از زیان لوط پیامبر نقل میکند که چگونه برای خود و خانواده‌اش دعا مکرده است: «رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا رَبِّي نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ فَتَجِّنَا وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ». (85)

پروردگارا! من و کسان مرا از آنچه میکنند نجات بخش، پس او و کسانش را همگی نجات دادیم. حس مسئولیت در برابر عالم، ولی فقیه، دولت، برادران مؤمن، همسر، والدین، اساتید، شاگردان و... از دیگر مصادیق مسئولیتپذیری است که جای بحث و بررسی مستقل دارد.

پی نوشت :

- (1) روم، 7.
- (2) شرح نهجالبلاغه، ج 20، ص 306.
- (3) انعام، 91. «آنان را در گمراهیشان رها کن».
- (4) صافات، 24.
- (5) تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.
- (6) کافی، ج 2، ص 37.
- (7) کنز العمال، ش 2911؛ بحارالانوار، ج 23، ص 141.
- (8) بحارالانوار، ج 74، ص 387.
- (9) آیتالله جوادی آملی، معرفتشناسی، ج 13، ص 87.
- (10) غررالحکم، 81.
- (11) همان.
- (12) غررالحکم، 63.
- (13) وسائلالشیعه، ج 1، ص 87؛ کافی، ج 2، ص 237.
- (14) بحارالانوار، ج 7، ص 43.
- (15) ر. ک: پیام قرآن، ج 1 و 2.
- (16) بحارالانوار، ج 89، ص 181.
- (17) بحارالانوار، ج 35، ص 401.
- (18) مستدرکالوسائل، ج 9، ص 19.
- (19) اعراف، 18.
- (20) تحفالعقول، ص 295.
- (21) بحارالانوار، ج 67، ص 24.
- (22) بحارالانوار، ج 74، ص 109.
- (23) همان، ج 19، ص 139.
- (24) مستدرکالوسائل، ج 11، ص 252.
- (25) بحارالانوار، ج 67، ص 34.
- (26) المیزان، ج 19، ص 253.
- (27) امام خمینی 1، نامه‌های عرفانی، ص 129.
- (28) طه، 124.
- (29) بحارالانوار، ج 5، ص 166.
- (30) همان، ج 43، ص 159.
- (31) جن، 17.
- (32) اسدالغابه، ج 3، ص 4-5.
- (33) ابن سعد، طبقات، ج 7، ص 70.
- (34) طلاق، 2 و 3. «و هر که از خدا پروا کند، برای او راه خروجی ج از گناه و مشکلات ج پدید می‌آورد. و او را از جایی که گمان نمیرد روزی میدهد و هر کس بر خدا توکل کند او برای وی کافی است. همانا خدا ج به نمر ج رسانده‌ی امر خویش است. بتردید خدا برای هر چیزی اندازه‌های نهاده است».
- (35) کافی، ج 1، ص 230.
- (36) تفسیر نمونه، ج 24، ص 236 و 237.
- (37) اعراف، 157.

- 38) جعفر سبحانی، منشور جاوید قرآن، ج 7، ص 378.
- 39) نساء، 80.
- 40) حجرات، 1.
- 41) حجرات، 2.
- 42) احزاب، 56.
- 43) وسائلا لشیعه، ج 7، ص 197.
- 44) شوری، 23.
- 45) کافی، ج 8، ص 318؛ بحار الانوار، ج 20، ص 107.
- 46) بحار الانوار، ج 20، ص 62.
- 47) کافی، ج 1، ص 302.
- 48) اسد الغابه، ج 1، ص 229.
- 49) الاصابة، ج 4، ص 65.
- 50) کافی، ج 1، ص 198.
- 51) غرر الحکم، 115.
- 52) بلاغة الحسین، ص 169.
- 53) اعیان الشیعه، ج 1، ص 608.
- 54) همان، ص 600.
- 55) موسوی مفرم، العباس، ص 162؛ به نقل از مقتل العوالم، ص 94.
- 56) بحار الانوار، ج 23، ص 211.
- 57) کافی، ج 4، ص 566.
- 58) قاموس الرجال، ج 4، ص 256.
- 59) بحار الانوار، ج 42، ص 290.
- 60) فرهنگ عاشورا، ص 354؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج 2، ص 327.
- 61) بحار الانوار، ج 45، ص 21.
- 62) رعد، 17.
- 63) مؤمنون، 61.
- 64) کافی، ج 2، ص 164.
- 65) توبه، 71.
- 66) غرر الحکم، 1977.
- 67) یونس، 26.
- 68) بقره، 276.
- 69) بحار الانوار، ج 73، ص 366.
- 70) کافی، ج 2، ص 201.
- 71) حجرات، 10.
- 72) غرر الحکم، 482.
- 73) محمدی اشتهاردی، فرازهایی برجسته از سیره امامان؛ ج 2، ص 218.
- 74) حشر، 9.
- 75) اصول کافی، ج 2، ص 171.
- 76) بلد، 12 و 14.
- 77) مستدرک الوسائل، ج 7، ص 249.
- 78) غرر الحکم، 87.
- 79) میزان الحکمة، 6310.
- 80) تحریم، 6.
- 81) غرر الحکم، 240.
- 82) بحار الانوار، ج 67، ص 78.
- 83) اسراء، 36.
- 84) زمر، 15.
- 85) شعراء، 169 و 170.

سید محمدجواد فاضلیان

هر انسانی ناچار است خود را با قواعد و قوانین اجتماعی که در آن زندگی میکند، هماهنگ سازد. اگر کسی قدم در مرزهای جغرافیایی سرزمینی بگذارد و بخواهد به عنوان شهروند از حقوق و مزایای آن سرزمین بهره‌مند شود، باید تبعه قانونی آن کشور گردد یا اگر وارد سازمان، حزب، یا گروهی میشود، باز هم باید عملاً به قوانین آنجا احترام بگذارد، زیرا بدون پشتوانه عملی و به صرف ادعا، نمیتوان خود را منسوب به چیزی کرد. اینجاست که مفاهیمی چون خودی و بیگانه، غریب و آشنا، محرم و نامحرم و اهل و نااهل، صفوف انسانها را از هم جدا میکند. قانون جذب و دفع نیز، همین اصل کلی را در بسیاری از پدیده‌های بیجان و جاندار بیان میکند. هیچ پدیده‌های نمیتواند به طور یکسان با سایر پدیده‌های پیرامون خود سازگار یا ناسازگار باشد، بلکه به تناسب ساختمان و ارگانیزم خود، واکنش موافق یا مخالف از خود نشان میدهد.

در مکاتب آسمانی، معیارهای یگانگی و بیگانگی بر ایمان و عمل بنا شده است و نژاد، زبان، ملیت و قومیت، پایگاه طبقاتی، مرزهای جغرافیایی و... به کار تفکیک و تجزیه انسانها نم‌آیند. انبیای الهی نیز همواره در پی شکستن این دیوارهای کاذب بوده‌اند. با نگاه به قرآن کریم و روایات و کتابهای اخلاقی در میابیم که مرزهای ایمانی و عملی، گاهی به قدری جدی و سرنوشت ساز است که بین دو نژاد سفید و سیاه، الفت و پیوند برادری ایجاد میکند و گاه بین پدر و فرزند، برادر و برادر، زن و شوهر و... فرسنگها فاصله ماندازد. پس هرگز نباید به داشتن عناوینی چون مسلمان، مؤمن، شیعه، دوستدار و عزادار اهل بیت علیهم السلام اکتفا کرد. حافظ شیرازی با صداقت تمام، نگران مسلمانی خود است:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد
 آه اگر از پس امروز بود فردایی
 به گفته عارف رومی:
 اسم خواندی، رو مسمی را بجو
 مه به بالا دان نه اندر آب جو

نشانه‌های خودی بودن

بر اساس آیات قرآن و روایات میتوان گفت: اگر چه برخی افراد خاص، از نسل رسول خدا و ائمه علیهم السلام هستند و پیوند نسبی با آنان دارند، اما در پرتو محبت و عمل صالح، هر کسی میتواند خویش پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باشد. بیگانه اگر وفا کند خویش من است
 و خویش جفا کند بد اندیش من است

1. محبت

امام باقر علیه السلام فرمود:
 «مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! مِنْكُمْ؟ قَالَ مِنَّا وَاللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ فَمَنْ تَبِعَنِي فَآتَهُ مِنِّي». (1)
 هر کس ما را دوست داشته باشد از ما اهل بیت است. گفتم: فدایت شوم! از شماست؟! فرمود: آری. به خدا قسم از ما است. آیا سخن حضرت ابراهیم را نشنیده‌ای که فرمود: پس هر کس از من پیروی کند از من است؟
 در توضیح این سخن، میتوان گفت بر اساس روایات، گوهر دین حب و بغض است. معمولاً، این دو گرایش در انسانها اجتنابناپذیر است و عقل و دین حکم میکند که انسان به این فعالیت‌های عاطفی، بهترین سمت و سو را بدهد.
 رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم مأموریت یافت که «مودت خویشان» خود را به عنوان پاداش رسالت خود از مردم مطالبه کند:

«... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (2)

بگو به عنوان پاداش رسالت از شما چیزی جز مودت خویشانم را نم‌خواهم.
 در حدیثی از رسول خدا آمده است:

«أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». (3)

نخستین چیزی که از بنده خدا سؤال میشود، محبت ما اهل بیت است.

در روایتی دیگر آمده است:

«مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَاعَانَنَا بِلسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا اعدَاءَنَا بِيَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي درجَاتِنَا». (4)

کسی که قلباً ما را دوست داشته باشد و با کلامش ما را یاری کند و با دشمنان ما مبارزه کند، با ما و هم درجه ما در بهشت خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یکی از اصحاب خود مفرماید:

«يَا تَوْفُّ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ مُعِينًا».

ای نوف، اگر دوستداری روز قیامت با من باشی، از ستمگران حمایت نکن.
«یا نوف، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ای نوف، کسی که به ما محبت داشته باشد در روز قیامت با ماست.
«وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ».(5)

و اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خدا او را با آن سنگ محشور میکند.

در واقعه کربلا، انسانهایی حاضر بودند که بدون هیچگونه نسبت ظاهری، امام حسین علیه السلام را همراهی کردند و محبت خالصانهشان موجب شد تا در رکاب حضرت بجنگند و به شهادت برسند.
جَوْنِ بْنِ حَوْكٍ، اسوه محبت

جَوْنِ، غلام ابودر غفاری بود. او پس از رحلت ابودر، در خدمت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار گرفت و در روزگار امام حسین علیه السلام، در رکاب ایشان به کربلا رفت. روز عاشورا، چون نزد حضرت آمد و اجازه میدان خواست. امام فرمود: تو آزادی که از این جا بروی. همانا تو در ایام راحتی ما را همراهی کرده‌ای، دیگر اکنون خودت را گرفتار نکن!
چون به امام علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من در راحتی و آسایش نانخور شما بودهام؛ آیا در زمان سختی شما را تنها بگذارم؟ همانا بوی بدنم بد، تبار و حسَبَم پست و رنگم سیاه است؛ عنایتی کن تا بدنم خوشبو و حَسَبَم شریف و رنگم سفید گردد.

امام حسین علیه السلام به جَوْنِ اجازه میدان داد. او نیز به مصاف دشمن رفت و به شهادت رسید. وقتی سالار شهیدان بر بالین او آمد، چنین دعا کرد:
«اللَّهُمَّ بِيضُ وَجْهَهُ وَ طَيِّبُ رِيحَهُ وَ أَحْسَنُهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرَفَ بَيْتَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».(6)
خداوندا، رویش را سفید و بویش را خوش کن و او را با ابرار محشور فرما و رابطه او را با محمد و آتش برقرار ساز.
اسلم بن عمرو

او نیز از موالیان امام حسین علیه السلام بود که همراه امام به کربلا آمد و روز عاشورا در مصاف دشمن این رجز را خواند:
امیرم حسین است و چه خوب امیری است! او مایه شادمانی قلب رسول خداست.
او به خوبی جنگید و وقتی بر اثر جراحات فراوان بر زمین افتاد، امام حسین علیه السلام به بالینش آمد. در آن حال، امام علیه السلام، اسلم را در آغوش گرفت و صورت خود را بر صورت آن غلام ترک نهاد. اسلم از این مهر به وجد آمد و گفت:
کیست مثل من، در حالی که پسر رسول خدا صورت به صورتم گذارده است؟ آنگاه، جان به جان آفرین تسلیم کرد.(7)

2. عمل صالح به موازات محبت اهل بیت علیه السلام

امام سجاد علیه السلام، در روایتی، پس از بیان عدد ائمه قبل و بعد از خود مفرماید:

«... مَنْ أَحَبَّنَا وَ عَمِلَ بِأَمْرِنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّعَاتِ الْأَعْلَى».(8)

کسی که ما را دوست داشته باشد و اعمالش مطابق دستورات ما باشد، در عالترین درجات با ماست.
بدیهی است اگر عمل انسان با قلب او دوگانگی داشته باشد به نفاق نزدیکتر است تا به ایمان.
به گفته شیخ بهایی:

ظاهر و باطن یکی باید یکی

تا بیابی راه حق را اندکی

از امام صادق علیه السلام درباره اوصاف شیعه سؤال شد، فرمود:

«شِيْعَتُنَا مَنْ قَدَّمَ مَا اسْتَحْسَنَ، وَ أَمْسَكَ مَا اسْتَقْبَحَ، وَ أَطَهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَارَعَ بِالْأَمْرِ الْجَلِيلِ، رَغْبَةً إِلَى رَحْمَةِ الْجَمِيلِ، فَذَلِكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا مَعَنَا حَيْثُمَا كُنَّا».(9)

شیعه ما کسی است که به نیکها مبادرت کند و از بدیها خودداری کند و زیباییها از او صادر شود و با انگیزه کسب رحمت الهی، در انجام فرامین الهی شتاب کند. چنین کسی از ماست، به سوی ما حرکت میکند، و هر جا باشیم با ماست.

امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خود مفرماید:

«يَا جَابِرُ وَ اللَّهُ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ»

ای جابر، به خدا سوگند، نزدیک شدن به خدا جز با فرمانبرداری از او حاصل نمیشود.

«وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ»

و منسوب به ما بودن، مصونیت از آتش نمآورد.

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَ لِي»

هر کس در مقابل دستورات الهی مطیع باشد دوست ماست.

«وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ»

و هر کس خدا را نافرمانی کند دشمن ماست.

«وَ مَا تُنَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ»(10)

و ولایت ما جز به وسیله عمل صالح و تقوا به دست نمآید.

فعل و قول آمد گواهان ضمیر

زین دو بر باطن تو استدلال گیر

قول و فعل بی تناقض بایدت

تا قبول اندر زمان پیش آیدت

امام خمینی در توصیف مدعیان بدون عمل صالح مفرماید:

«بیچاره گمان میکند به مجرد دعوی تشیع و حب اهل بیت طهارت و عصمت، جواز ارتکاب هر مجرمی را، خدای نخواستہ، دارد و قلم تکلیف، نعوذ باللہ، از او برداشته شده. بدبخت نمیداند که شیطان او را تعمیمه (نابینا) کرده، و در آخر عمر، بیم آن است که محبت بی مغز نیز از دستش برود و با کف تهی در صف نواصب اهل بیت محشور گردد. آخر دعوی محبت کسی که بیینه نداشته باشد پذیرفته نیست» (11)

به گواهی قرآن، اگر عمل صالح نباشد، فرزند نوح بودن یا ذریه ابراهیم بودن هم به کار نمآید.

تَسَبُّبٌ چِئُودٌ؟ تناسب را طلب کن

به حق رو آور و ترك نسب کن

شیخ محمود شبستری

3. عزاداری و گریه در مجالس اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِتَنَا وَ بَكَى لِمَا أُزْكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي ذَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (12)

هر کس مصیبت‌های ما را به یاد آورد و بر ستمی که ج دشمنان ج بر ما روا داشت‌هاند بگرید، روز قیامت همراه ماست و در درجات و مراتبی است که ما هستیم.

«وَ مَنْ ذُكِّرَ مُصَابِتَنَا فَبَكَى وَ أَبَكَى لَمْ تَبْكْ عَيْتُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ» (13)

کسی که مصائب ما را به یاد بیاورد و گریه کند و دیگران را بگریاند، در روزی که همه چشمها گریان است گریه نمکند.

«مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيَا فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ» (14)

هر کس در مجلسی شرکت کند که در آن مکتب ما را زنده نگه میدارند، دلش نممیرد در روزی که همه دلها ممیرند.

از تعبیر «كَانَ مَعَنَا» میتوان استفاده کرد که عزاداران حقیقی اهل بیت علیهم السلام «خودی» هستند، زیرا اسلام و مکتب تشیع با همین عزادارها و احیاگرها حیات و بقای خود را حفظ کرده است.

امامان شیعه به گرامی داشتن و احیای خاطره عاشورا در قالبهای مختلف توصیه میکردند. شاعران بزرگی همچون دعبل، کمیت، سیدحمیری و عبدالله بن کثیر (در زمان ائمه) و صدها شاعر برجسته دیگر (در دورانهای بعد) با اشعار خود در زنده نگه داشتن یاد عاشورا کوشا بودند. (15)

مایه بازار این دنیا زر است

مایه آنجا اشک و دو چشم تر است

مولوی

4. پارسایی

یکی از مهمترین عوامل تشخیص بیگانه یا خودی بودن با اهل بیت علیهم السلام، تقوا و پارسایی است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«مَنْ اتَّقَى مِنْكُمْ وَ أَصْلَحَ فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (16)

هر کس از شما پارسایی و نیکوکاری پیشه کند از ما اهل بیت است.

زخوی نیک و ز خُلق کریم و خوشخویی

عجب مدار که بیگانه آشنا گردد

ولی ز شومی خُلق درشت و بد مهری

بسی بُود که پسر از پدر جدا گردد

5. هدایت و تعلیم شیعیان

انسان، در بین همه موجودات، بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را دارد و لازم است این قابلیت را در جهت ارشاد و تعلیم و هدایت دیگران به کار گیرد. تشویق دیگران به حضور در مجالس وعظ و خطابه، محراب و منبر، مطالعه کتب و نشریات مفید، معرفی افراد دین شناس و دلسوز و... خود نوعی ارشاد و هدایت به حساب مآید.

در حدیثی، امام حسن عسکری علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل میکند:

«أَشَدُّ مِنْ بَيْتِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يُتَمِّمُ يَتِيمَ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَغْدِرُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي حُكْمَهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ». أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا يُلُومُنَا فَهَذَا الْجَاهِلُ يَشْرِيْعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حِجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرشُدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيْعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى» (17)

مهمتر از یتیم پدر از دست داده، یتیمی کسی است که دستش از امام خود کوتاه شده و از حرام و حلال دین خدا، در امور زندگانش

بی اطلاع است. آگاه باشید! هر يك از شیعیان ما که عالم و آشنای به مسائل اسلامی باشد وظیفه ارشاد دیگران را بر عهده دارد. کسی که این «پتیم معنوی» را هدایت و ارشاد کند و احکام شریعت ما را به او یاد دهد، همراه با ما در عالترین درجات بهشت خواهد بود.

در تفسیر آیه شریفه: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرُ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». (18) امام صادق علیه السلام فرمود:
 «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا». (19)
 کسی که انسانی را از گمراهی خارج کند و به هدایت سوق دهد، گویی به او زندگی بخشیده است و کسی که انسانی را از هدایت به ضلالت بکشاند، گویی او را کشته است.

نشانه‌های بیگانه بودن

در روایاتی دیگر، پیامبر و ائمه علیهم السلام بعضی از مردم را بیگانه خوانده‌اند. این مردم کافر و مشرک نیستند، اما پایبند نبودن آنها به اصول اخلاقی یا روابط صحیح اجتماعی به گونهای است که آنها را از صف مؤمنان و شیعیان واقعی جدا میکند؛ این گروه بیگانه هستند، هر چند ادعای آشنایی و دوستی دارند!
 بیگانه دزد را به کمین متوان گرفت
 نتوان رهید ز آفت دزدی که آشناست (20)
 اکنون، به توضیح بعضی نشانه‌های بیگانگی میپردازیم:

1. افراط و تفریط در دنیاگرایی یا آخرتگرایی

امام صادق علیه السلام فرمود
 «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ». (21)
 از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش رها کند.
 در روایات دیگر، جاهل چنین توصیف شده است:
 «لَا يَرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُقْرَطًا». (22)
 نادان یا در حال افراط است یا تفریط.
 توصیه قرآن این است که «لَا تَيْسَ تَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا» بهره خویش را از دنیا فراموش نکن. زیرا چه بسا، افرادی بر «کسالت» خود نام «زهد» نهند. برای ایجاد تعادل، باید بدانیم رابطه بین دنیا و آخرت چگونه رابطهای است؟ و رابطه و نسبت ما با دنیا و آخرت چگونه باید باشد؟

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:
 «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، كُونُوا التُّمْرِقَةَ الْوُسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْغَالِي وَ يَلْحَقُ بِكُمْ النَّالِي». (23)
 ای پیروان آل محمد، میانه رو باشید. اگر کسی تندروی کرده است برگردد، و اگر کسی کندروی کرده خودش را به شما برساند.
 همه اخلاق نیکو در میانه است
 که از افراط و تفریطش کرانه است
 شیخ محمود شبستری

2. سختگیری به خانواده

در حدیثی آمده است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
 «لَيْسَ مِنَّا مِنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ». (24)
 از ما نیست کسی که غنی باشد، اما بر خانواده خود سختگیر باشد.
 مؤمن باید بداند که خدمت به خانواده نیز پاداش عبادت و انفاق دارد:
 «تَفَقَّهُ الرَّجُلُ عَلَى عِيَالِهِ صَدَقَةٌ». (25)
 تأمین ما یحتاج خانواده، صدقه است.

3. حساسی مستم دربارہ خویش نداشتن

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:
 «يَا هِشَامُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحْسَبِ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ مِنْهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ». (26)
 ای هشام، از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد محاسبه قرار ندهد، تا اگر کار نیکی انجام داده، در افزایش آن بکوشد و چنانچه کار زشتی کرده، از خدا آمرزش بخواهد و به سوی او باز گردد.
 حساسگیری، که در علم اخلاق از آن به «محاسبه نفس» تعبیر شده است، یکی از اساسترین آموزه‌های دین است. یکی از اسامی پروردگار «سریع الحساب» و یکی از نامهای روز قیامت «یوم الحساب» است و این دلالت بر اهمیت حساب و محاسبه میکند: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْلُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَمَا تَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ». (27)

جا دارد انسان در وجود خود همواره یوم الحساب بر پا کند، قبل از آن که در روزی هولانگیز حساب اعمال او را برسند. «حاسبوا أنفسکم قبل ان تحاسبوا». (28)
 حق همی گوید چه آوردی مرا
 اندرین مهلت که دادم من تو را؟
 عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟
 قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای؟
 نعمت دادم، بگو شکرت چه بود؟
 دادمت سرمایه، هین! بنمای سود

4. عدم احترام به بزرگتر و محبت نکردن به کوچکتر

اسلام همواره به رعایت حقوق مردم سفارش کرده و دامنه این حقوق را توسعه داده است. در سایه این توسعه حقوقی هر کسی دارای حقی است و باید حق او را محترم شمرد؛ گاه اهل تقوا، اهل جهاد، و اهل علم بودن موجب ایجاد حق میشود، گاه بزرگسالی و خردسالی، و گاه مناسبات و روابط خویشاوندی و اجتماعی. کسی که این حقوق را محترم نشمارد، نمیتواند خود را منسوب به اهل بیت بداند. زیرا امام علیه السلام درباره برخورد نامناسب با بزرگتر و کوچکتر فرموده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا» (29)

هر کس بزرگان ما را احترام نکند و نسبت به خردسالان ما مهربان نباشد از ما نیست.

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

«مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لَيْسَ فِيهِ فَوْقَهُ أَمْنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (30)

هر کسی برتری بزرگسالی را در نظر داشته باشد و وقار او را پاس بدارد خدا او را از بیم و هراس روز قیامت پناه مدهد. در اهمیت محبت به کوچکترها در محیط خانه و مدرسه و... باید دانست که خلاءهای عاطفی دوران خردسالی، موجب بروز بیماریهای روانی ناهنجارهای اخلاقی، بزهکاری و جرم و جنایت در سنین بالاتر، و بهانه‌های برای انتقام گرفتن از اجتماع میشود. (31)

5. عدم کنترل خشم

زندگی در جامعه امروز با تحریکات عصبی و استرسهای فراوانی همراه است. عدم کنترل اعصاب موجب افزایش فشارهای عصبی، حرکات غیر عاقلانه، پرخاشگری در کلام، بیاحترامی به فرد، خانواده و جامعه و قانون، و درگیری و زد و خوردهای منجر به حوادث ناگوار میشود. در جامعه ایمانی و اخلاقی، مردم باید در تأمین امنیت روحی و روانی یکدیگر بکوشند، زیرا مؤمن کسی است که دیگران از زبان و عمل او در آسایش باشند. یکی از مهمترین عوامل امنیت بخشیدن به دیگران کنترل خشم و عصبانیت است و رعایت نکردن این اصل اخلاقی از دیگران سلب امنیت میکند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ». (32)

ای پیروان آل محمد، بدانید کسی که هنگام خشم خویشتن داری نکند، با ما بیگانه است... ای پیروان آل محمد، تا میتوانید تقوا پیشه کنید.

غضب دیوانگی و بردباری عاقلی باشد

چرا دیوانه گردد هر که عاقل متوان شد؟

صائب تبریزی

6. خیانت در امانت

خیانت در امانت یکی دیگر از ویژگیهای بیگانگان است. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ». (33)

کسی که در امانت خیانت کند از ما نیست. امانتداری و رد امانت به صاحب آن از دستورات صریح قرآن است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». (34)

باید دانست که امانت مصداقهای فراوانی دارد که هر يك امانتداری ویژه خود را نیز طلب میکند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَيْرِ وَالْقَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْقَاجِرِ وَ يَرْ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ». (35)

سه حق است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت، وفای به عهد، نیکی به پدر و مادر؛ چه نیکوکار باشند و چه بدکار.

و نیز آن حضرت فرمود:

«أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَىٰ قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ». (36)

امانت را ادا کنید حتی اگر به قاتل حسین بن علی باشد.

7. فرهنگ فریب

یکی از آفتهای مهم روابط اجتماعی، حاکم کردن حيله و نیرنگ بر آنها است. هر جا حيله و نیرنگ حاکم شود، باعتمادی هم به دنبال آن میآید. در چنین فضایی، همه به هم باعتماد و از هم بیگانه میشوند؛ بیکره نظام اقتصادی و گردش اموال دچار بیماری و آفت میشود؛ «حمل به صحت» از جامعه رخت بر میبندد و «حمل به فساد» جای آن را میگیرد؛ هیچ کس خود را از شر دیگران در امان نمیبیند؛ دستورالعمل خطرناک «در نظام جنگل، انسان باید گرگ باشد» الگوی روابط اجتماعی میشود و... رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین انسانهایی را بیگانه با اسلام و جامعه اسلامی میدانند، زیرا فرموده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَآكَرَ مُسْلِمًا» (37)

کسی که در کار مسلمانی نیرنگ روا دارد، از ما نیست.

پس از واقعه عاشورا حضرت زینب علیها السلام در یکی از فرازهای سخنرانی خود، مردم کوفه را به سبب فریب و نیرنگشان نکوهش کرد:

«أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْمَكْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخِيَلَاءِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ إِبْتِلَاءِ اللَّهِ بِكُمْ وَإِبْتِلَاءِكُمْ بِنَا...» (38)

ای مردمان کوفه، ای کسانی که اهل حيله و نیرنگ و فریب هستید ما خاندانی هستیم که خداوند ما را با شما امتحان کرد و شما را با ما امتحان کرد...

پی نوشت :

- (1) تفسیر عیاشی، ج 2، ص 231.
- (2) شوری، 23.
- (3) بحارالانوار، ج 7، ص 260.
- (4) خصال، ج 2، ص 628؛ تحفالعقول، ص 118؛ بحارالانوار، ج 10، ص 106.
- (5) وسائلالشیعه، ج 14، ص 502.
- (6) بحارالانوار، ج 45، ص 23.
- (7) منتهاالامال.
- (8) بحارالانوار، ج 36، ص 388.
- (9) بحارالانوار، ج 65، ص 169؛ صفات الشیعه، ص 17.
- (10) کافی، ج 2، ص 74.
- (11) چهل حدیث، ج 1، ص 576.
- (12) صدوق، امالی، ص 73.
- (13) بحارالانوار، ج 44، ص 278.
- (14) وسائلالشیعه، ج 14، ص 502.
- (15) جواد محدثی، پیامهای عاشورا، ص 266.
- (16) دعائمالاسلام، ج 1، ص 62.
- (17) مستدرکالوسائل، ج 17، ص 317؛ بحارالانوار، ج 2، ص 2.
- (18) مانده، 32. «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد بکشد چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد گویی همه را حیات بخشیده است».
- (19) کافی ج 2، ص 210؛ وسائلالشیعه، ج 16، ص 186؛ بحارالانوار، ج 2، ص 20.
- (20) پروین اعتصامی.
- (21) وسائلالشیعه، ج 17، ص 76.
- (22) بحارالانوار، ج 1، ص 159.
- (23) بحارالانوار، ج 67، ص 101.
- (24) مستدرکالوسائل، ج 15، ص 256.
- (25) عوالمالنالی، ج 2، ص 229.
- (26) بحارالانوار، ج 1، ص 152.
- (27) ص، 26.
- (28) وسائلالشیعه، ج 16، ص 99.
- (29) کافی، ج 2، ص 165.
- (30) کافی، ج 2، ص 658.
- (31) (در یکی از روزنامههای کثیرالانتشار مطلبی تحت عنوان «هفتاد درصد کودک آزاری... در خانوادهها اتفاق میافتد» آمارهای نأسف باری به چشم منخورد از جمله «بیشترین آزارها مربوط به آزارهای جسمی با 65 درصد به طرق کتک زدن، سوزاندن و کشیدن موک سر بوده است. 32 درصد مربوط به آزار... بودهاند. بیشترین آزار دهندگان در موارد حاد جسمی، پدران با 43 درصد بودهاند و در مورد آزار جسمی خفیف، مادران با 60 درصد برآورد شده است. و خلاصه 70 درصد بیماران روانی، قربانی نوعی کودک آزاری هستند». (روزنامه شرق، سال سوم، سه شنبه 26/7/1384). قتل بیش از 20

كودك در اطراف يكي از شهرها نيز در نتيجه عقده عاطفي قائل عنوان شد.

(32) وسائلاشيعة، ج 12، ص 10.

(33) كافي، ج 5، ص 133.

(34) نساء، 58.

(35) بحارالانوار، ج 71، ص 56.

(36) مستدرکالوسائل، ج 14، ص 9.

(37) كافي، ج 2، ص 337.

(38) بحارالانوار، ج 45، ص 110.

حسن عرفان

بنیاد منشها، روشها، گرایشها و گزینشهای بشری را باید در بینش آنها جستجو کرد؛ یعنی نوع نگرش آنان به هستی، تفسیر آنان از زندگی، و اعتقادشان به ارزشها و ضد ارزشها. اساساً، این بینش ماست که به همه چیز شکل میبخشد و چگونه بودن ما را پی میریزد.

حماسه‌های دگرگون ساز و تحول آفرین را نیز باید نمودی از شالوده‌های فکری و اعتقادی قهرمانان و سازندگان آنها دانست. خداوند متعال مفرماید:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ». (1)

بگو هر کس بر اساس ساختار (درونی) خویش عمل میکند. (2)

مولوی مگوید:

قول و فعل آمد گواهان ضمیر

زین دو بر باطن تو استدلال گیر

و بابا افضلالدین سرودهای دارد بسیار معروف:

گر دایره کوزه ز گوهر سازند

از کوزه همان برون تراود که در اوست

عریزانان نیز قریب به همین مضمون مگویند: «کل إناء بترشح بما فيه».

هر ظرفی آنچه را در درون دارد بیرون میریزد.

به فرموده خداوند:

«وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ تَابَهُ يَأْذِنُ رَبِّهِ وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ». (3)

زمین پاک، گیاهش را به اذن پروردگار بیرون میدهد و زمین ناپاک جز گیاه اندک و بنفایده ندارد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

سعدی

گرایشها و گزینشهای ما نماد هویت و ماهیت ماست:

«السنخية علة الانضمام». (4)

سنخیت علت همگرایی است.

خداوند والا فرموده است:

«الْحَبِّثَاتُ لِلْحَبِّثِينَ وَ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ». (5)

زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید. هم چنین زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک.

و گفته‌اند:

«الجنس الى الجنس يميل».

هر جنس به همجنس خود گرایش دارد.

کیوتر با کیوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

نظامی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

«المودة تعاطف القلوب في ج و ج ائتلاف الأرواح». (6)

دوستی، عطوفت دلها به یکدیگر است در انس و گرایش روحها.

پس گرایش به یزید یا گرایش به امام حسین علیه السلام ریشه در اندیشه‌ها و سرشته‌ها دارد.

ذره ذره کاندترین ارض و سماست

جنس خود را همچو گاه و کهریاست

بنابراین، برای ژرف نگری در حماسه کربلا و دانشگاه عاشورا باید به بینش عاشورایی و حسینی دست یافت. این بینش پیوسته متواند بزرگترین حماسه‌های تاریخ را بسازد و آماجگاه انسانهای تحول خواه، ذلت ستیز، باطل گریز، حق جو و عدالت پیشه باشد.

بینش حسینی چند شالوده هستی شناسانه دارد:

1. بزرگ نگری خداوند متعال.
 2. كوچك دیدن دنیا.
 3. خوار شمردن زندگی در سایه ستم.
 4. شیرین انگاری مرگ در راه خداوند متعال.
- اکنون به شرح این شالودهها میپردازیم.

1. بزرگ نگری خداوند متعال

در بینش حسینی، همه قدرتها در برابر قدرت بیکران خداوند متعال ناچیزند. در چنین نگرشی، شکوه ابر قدرتها پوشالی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودهاند:

«كل قوي غير الله سبحانه ضعيف»، (7)

هر توانایی غیر از خداوند متعال ناتوان است.

«كل عزيز غير الله سبحانه ذليل»، (8)

هر نستوه و ارجمندی غیر از خداوند پیراسته، خوار است.

«مَا أَصْغَرَ عَظْمَةً فِي حَنْبِ قُدْرَتِكَ»، (9)

هر بزرگی در جوار قدرت تو، چه کوچک است!

آن حضرت در وصف پروا پیشگان مفرماید:

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»، (10)

خداوند در جان آنان بزرگ است و هر چه جز اوست در چشمانشان خرد و ناچیز.

و مفرماید:

«عَظَمَ الْخَالِقُ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنَيْكَ»، (11)

بزرگی آفریننده، آفریده را در چشمانت کوچک مسازد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ»، (12)

کسی که جلال خدا در دیده او بزرگ آید و منزلتش در دل او سترگ، سزاست که به خاطر این بزرگی هر چه جز خداست نزد او خرد نماید.

به عهد تو نسزد بندگی غیر تو کردن

نکرد بر لب دریا کسی به خاک تیمم

ابن یمین

2. كوچك دیدن دنیا

نگاه به آئینه گاه برای دیدن است و گاه برای خریدن. در مورد نخست، بیننده کاری به جنس آئینه و بهای آن ندارد و تنها میخواهد خاشاک را از چشم خویش بر گیرد و زلفی بیاراید. این نگاه، نگاهی ابزاری است. در این نگاه، خود آئینه مطلوب نیست، زیرا آئینه تنها یک وسیله است. نگاه سالکان و راه یافتگان به دنیا نیز نگاهی ابزاری است. در این نگاه، دنیا هیچ ارزش استقلالی ندارد، اما میتوان با استفاده از این ابزار به اوجها رسید و گامهای بلندی در حوزه تقرب الهی برداشت.

در بینش دنیا مداران، همه چیز (حتی دین) برای کام جویهای این جهانی است. در این نگرش، علم برای سود؛ هنر برای لذت؛ ثروت برای قدرت؛ قدرت برای حاکمیت؛ و حاکمیت برای خودکامگی است. در این فرهنگ، همه چیز برای انسان است و انسان برای هیچ یا برای سود و لذت. در این عرصه، دین و عقل و تکنولوژی و فلسفه و سیاست، رسالتشان تنها در حوزه شکم و فروتر از آن است. اما در فرهنگ خدا باوران همه چیز از خداوند متعال و برای خداوند است و باید در راه تقرب و رضای او گام برداشت تا به سعادت دو سرا دست یافت.

در این راه، حتی اگر کسی جان خویش را نیز در راه خداوند متعال بیازد، به سودهای بزرگ و جاودانهای مبرسد و بر تخت شادمانیهای بی پایان، لذتهای بیکرانه، نعمتهای بی مرز، و سودهای بی زبان منشینند: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»، (13)

بنابراین، دنیا در بینش حسینی تنها ارزش ابزاری دارد و وسیلهای است برای دستیابی به قرب الهی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودهاند:

«الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا»، (14)

دنیا برای غیر خود آفریده شده است و برای خود آفریده نشده است.

«بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْأَخِرَةُ»، (15)

با دنیا آخرت به دست مآید.

خواستن دنیا برای دنیا، خواستن علم برای علم (نه برای کشف حقیقت)، خواستن مال برای مال (نه برای رشد)، و خواستن قدرت

برای راهگشایی و سامان بخشی، يك رنج بیهوده و آرمانی احمقانه است که سبب قربانی شدن انسانیت به پای حیوانیت؛ دیانت به پای دنائت و ابدیت برای اندک مدت مشود و این همه بد گویی از دنیا، در فرهنگ اسلامی، ناظر به این نوع گرایش و بینش به دنیاست؛ یعنی خدا و خویش و خویشان را برای دنیا خواستن، به دنیا ارزش استقلال‌ی دادن و نگاه ابزارى نداشتن. همین است که «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا» (16) مشود و همین است فلسفه نکوهش‌هایی که مبینیم.

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های خویش درباره دنیا فرمودند:

«فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَ نَعِيمُهَا مُضْمَجِلٌّ وَ سُورُهَا مُكْفَهَرٌ وَ الْمَنْزِلُ بُلْعَةٌ وَ الدَّارُ قُلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (17)

دنیا جدیدش کهنه، نعمتش تباه شونده، شادمانش چهره در هم کشیده و همراه با اندوه است. اقامت در آن اندک و رخت بر بستنی است. پس توشه بردارید. به حق، بهترین توشه پروا داشتن است.

شکم اندیشان به مشروعیت یا نامشروع بودن حاکمیت نمایندیشند. آنها تنها ارزانی و فراوانی و شهوت را مفهمند. از این رو، ننگ زیستن در سلطه هر رژیمى را به جان می‌خرند، از زور گوتترین قدرتها جایزه می‌گیرند؛ دژخیمترین دولتها را تملق می‌گویند؛ با یزیدیان هم پیاله می‌شوند؛ از جام استبدادیان منوشند؛ و بر حاکمیت‌های ملی مخروشدند تا جهانخواران نشان را بگردانند و نامشان را ببرند. چه ننگی است اگر واقعاً هویت ما از حفره دهان آغاز شود و به شکم پایان یابد و چه عاری است اگر آرمان ما به شهوت منتهی شود و به پذیرش ستمگرایان بیانجامد!

3. خوار شمردن زندگی در سایه ستم

بینش راستین اسلامی ذلت ستیز است. از این رو، فرزندان خیر، منادیان دین، پاسداران وطن و شریف، و مرزبانان هویت ملی، حاکمیت‌های نامشروع را بر نمتابند.

اصولاً، پذیرش حاکمیت‌های نامشروع چند گونه است:

1. بیعت کردن.

2. خدمت کردن.

3. تملق گفتن.

4. سکوت کردن و بی تفاوت بودن. (18)

5. راضی بودن به حکومت ستمگران.

خدا باوران و غیرتمندان، همه این پذیرشها را ریزش دین و افول مردانگی میدانند.

بینش حسینی بینشی عزت گراست و قبول حاکمیت زورگویان و زیردازان را نهایت ذلت میدانند. امام حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه می‌فرماید:

«يَا أُخِيَّ وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلْجَأٌ وَ لَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ» (19)

برادرم، به خدا سوگند، اگر در دنیا هیچ پناهی برای من نباشد باز هم با یزید بیعت نمی‌کنم.

و امیرالمؤمنین علیه السلام به سپاهیان می‌فرماید:

«فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (20)

اگر زنده باشید و سلطه را بپذیرید مرده‌اید، و اگر بمیرید و سلطه را نپذیرید زنده‌اید.

«الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّنِيَّةُ» (21)

مرگ آری؛ ذلت هیچ گاه.

«التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّدَلُّلُ» (22)

کمبود آری؛ خواری هرگز.

«الجوع خیر من ذل الخضوع» (23)

گرسنگی بهتر از ننگ کرنش است.

یکی از مهمترین شاخصه‌های فرهنگ و بینش حسینی، ننگ دانستن زندگی در سلطه حاکمان پلید و پذیرش آن حاکمیت‌هاست. به این پرچم بر افراشته عاشورا نگاه کنید:

«لَا وَ اللَّهُ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَ لَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ» (24) نه! به خدا سوگند، خویش را ذلیلانه به شما نخواهم سپرد (بیعت نمی‌کنم) و چونان بردگان فرار نخواهم کرد.

مرا مرگ بهتر از این زندگی

که سالار باشم کنم بندگی

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَرَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْقَلْعَةِ جِ السَّلَّةِ جِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مَا أَحْضَدُ الدَّيْبَةَ أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ جُدُودٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَيْبَةٌ لَا تُؤْتِرُ مَصَارِعَ اللَّيْثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ» (25) هان! بدانید زنا زاده پسر زنازاده بر دو چیز پای می‌فشارد: مرگ و ذلت، و ذلت از ما دور است. خداوند، رسول او، مؤمنان و دامنهای پاک و پاکیزه‌های که ما را پروریده و انسانهای پیراسته و پروا پیشه نمی‌پذیرند که ما اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم.

«مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» (26) مرگ با عزت بهتر از زندگی ذلیلانه است.

الْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ (27)

مرگِ شایسته بهتر از تن به ننگ دادن است و ننگ شایسته‌تر از جهنمی گشتن.
 «كفَى بكَ دُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرْغَمًا» (28)
 همین خواری تو را بس که نا آزاد زندگی کنی.
 «وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» (29)
 بتردید، من مرگ را جز سعادت و زیستن با ستمگر را جز ملال و به ستوه آمدن نمدانم.
 راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست
 آن جا جز آن که جان بسپارند چاره نیست

4. شیرین انگاری مرگ در راه خدا

در بینش حسینی جان دادن در راه دوست جان باختن نیست، جان یافتن است. مرگ، يك پرواز، يك رهیدن، به دوست رسیدن و رخت آلوده کردن است.
 اهل نظر دو عالم، در يك نظر ببازند
 عشقست و داد اول بر نقد جان توان زد
 در چنین بینشی، نه تنها ترس از مرگ رنگ باخته است، بلکه عشق و انس به مرگ بر دل آدمی دست انداخته است.
 مزده وصل تو کو کز سر جان برخیزم
 طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
 «وَ اللَّهُ لَا بُدَّ لِي أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّغْلِ يَتَذِي أُمَّه» (30)
 به خدا سوگند، اشتیاق پسر ابوطالب به مرگ از اشتیاق کودک به پستان مادر بیشتر است.
 مرگ اگر مرد است گو نزد من آی
 تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
 من از او عمری ستانم جاودان
 او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف خویش فرمود:
 «قَوْلَ اللَّهِ مَا أَبَاي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ» (31)
 به خدا، پروا ندارم که من به آستانه مرگ درآیم یا مرگ سر وقت من آید.
 و در وصف متقین فرمود:

«وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَحْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ» (32)
 و اگر اجلی که خداوند برای آنان قرار داده نبود، جانهایشان به قدر چشم بر هم زدن در کالبد نمی ماند.
 یکی از جلوه‌های بینش حسینی شیرین انگاری مرگ است:
 «خُطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ أَدَمَ مَخَطُ الْفَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهَيْنِي إِلَى أَسْلَافِي اِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ» (33)
 مرگ بر گردن فرزندان آدم آویخته شده است، چونان گردنبنده بر گردن دختران جوان، چقدر مشتاق دیدن گذشتگان خود هستم؛ چونان اشتیاق یعقوب به یوسف.

امام حسین علیه السلام به سپاهیان فرمود:
 «صَبْرًا نَبِيَّ الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يَغْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الصَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِطَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ» (34)

ای ارجمند زادگان، شکبیا باشید. مرگ جز پلی که شما را از سختی و بحران به سوی بهشت‌های گسترده و نعمت‌های جاودانه عبور مدهد نیست. پس کدام يك از شما ناخرسند است که از زندانی به سوی کاخی برود؟
 حضرت این سخنان را هنگام عزیمت به سمت عراق، در جمع یاران خویش، ایراد کرد:
 «إِنْ هَذَا الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَ فَلَاحَ بَيْقُ مِنْهَا إِلَّا صَابَهُ كِصَابَةُ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسَ عَيْشِ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ...» (35)
 ای مردم، شما آنچه برای ما پیش آمده را مسبینید. به راستی، دنیا تغییر نموده، زشتی‌های خود را آشکار ساخته؛ و نیکبایش روی گردانیده است. تا آنجا که از دنیا چیزی نمانده است مگر اندکی؛ همانند قطراتی که پس از ریختن آب در ظرف ممانند، و جز يك زندگی پست که بسان شورزاری است.

شهید بزرگ عاشورا، در روز حادثه، در برابر سپاهیان قرار گرفت و فرمود:
 «أَمَّا أَنَا لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٍ مَا يَرْكَبُ الْقَرْسُ حَتَّى تَدْوِرِيكُمْ دَوْرَ الرَّحَى...» (36)
 ای مردم آگاه باشید که شما پس از کشتن ما، جز به اندازه‌های که پیاده‌های سوار بر اسب شود درنگ نخواهید کرد؛ تا آن که چرخش آسیاب مرگ بر سر شما باز آید.

آن حضرت، در مقابل پیشنهاد عبدالله بن عمر مبنی بر کنار آمدن با یزید، فرمود:

«يا ابا عبد الرحمن، اما عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّ رَأْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أُهْدِيَ إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ اَمَا تَعْلَمُ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا فَلَمْ يُعَجَّلِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ أَحَدٌ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ». (37)

ای ابا عبد الرحمن، مگر نمیدانی از جلوه‌های پستی دنیا یکی آن بود که سر یحیی پیامبر را برای گردنکشی از گردنکشان بناسرائیل هدیه بردند؟ آیا نمیدانی که بنی اسرائیل از طلوع فجر تا بر آمدن آفتاب هفتاد پیامبر را میکشیدند و سپس به بازار معاملات و خرید و فروش خود مشغول میشدند. تو گویی هیچ کاری انجام ندادهاند؟ با این حال، خداوند در عذاب آنها تعجیل نکرد و به آنان مهلت داد و پس از سپری شدن مهلت، انتقام شدیدی از آنان گرفت.

امام حسین در پاسخ ابو هرم که به ایشان عرضه داشت: چه انگیزه‌های تو را واداشت که از حرم جدت بیرون بیایی؟ فرمود: «... و ايمُ اللَّهُ لَتَقْتُلُنِي الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ وَ لَيَلْبَسَنَّ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا وَ سَيْفًا فَاطِعًا وَ لَيُسَلِّطَنَّ عَلَيْهِمْ مَنْ يُدْلِهِمْ حَتَّى يَكُونُوا أَدْلًا مِنْ قَوْمِ سَبَاءٍ إِذْ مَلَكَتْهُمْ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ فَحَكَمَتْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ». (38)

به خدا سوگند، گروه گردنکش مرا خواهند کشت و خداوند لباس خواری بر آنان خواهد پوشاند و شمشیری برنده بر آنان خواهد گماشت. خدا کسی را بر آنان مسلط میکند که آنان را خوار ساخته تا از قوم سبأ که زنی بر آنان فرمان مراند و اختیاردار اموال و خونشان بود، خوارترشان میکند.

در فرازی از نامه‌های که امام حسین علیه السلام به عبدالله بن جعفر نوشته آمده است:

«وَاللَّهِ يَا ابْنَ عَمِّي، لَيَعْتَدَنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتِ الْيَهُودُ عَلَى السَّبْتِ». (39)

به خدا سوگند، آنان همچون بنی اسرائیل، که بر روز شنبه ستم کردند، بر من ستم خواهند کرد.

کسی مثل من با کسی مثل یزید بیعت نمکند

امام بنا به دعوت ولید، استاندار مدینه، برای گفتگو درباره مرگ معاویه و وضع خلافت پس از او، در منزل ولید حضور یافت. پس از چندی بحث و گفتگو، قرار شد که امام حسین فردای آن روز جواب نهایی خود را اعلام دارد. در این میان، مروان به ولید پیشنهاد کرد که امام را دستگیر کند یا ایشان را از میان بردارد. امام که از این پیشنهاد مروان سخت بر افروخته و ناراحت شده بود، خطاب به ولید فرمود:

«أَهْلُ الْأَمِيرِ إِذَا أَهَلُّ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةِ بَنَّا فَتَحَالَ اللَّهُ وَ بِنَا حَتَمَ اللَّهُ وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ، شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِنٌ وَ مِثْلِي لِأَيُّبِائِعٍ مِثْلَهُ...». (40)

این امیر، ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستیم. ماییم که فرشتگان به خانهمان رفت و آمد دارند. خداوند رحمت خود را به واسطه ما آغاز نموده است و با ما نیز پایان خواهد داد؛ اما یزید فردی فاسق و شرابخوار، خونریز و متجاهر به فسق است و کسی مانند من با شخصی چون او هرگز بیعت نمکند.

اصل، انجام وظیفه است

سخن ابی عبدالله بیانگر همین اصل است:

«أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا فُقِلْنَا أَمْ طَقَرْنَا». (41)

به خدا سوگند امیدوارم اراده و خواست خدا درباره ما خیر باشد؛ خواه کشته شویم یا پیروز شویم.

کار برای خدا زیباست

حضرت زینب علیها السلام در برابر خیره سرهای فرزند زیاد، که با تکبر و غرور مخواست دل زینب را به درد آورد و مصیبت‌های سنگین را مرتب به رخ ایشان بکشد، فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». (42)

آن چه من در این ماجرا دیدم هم‌هاش زیبا بود.

زیبایی عفو و گذشت

در روز عاشورا، امام حسین 7 به بالین حر آمد و او را این گونه مورد خطاب قرار داد:

«أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمَّكَ أُمَّكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». (43)

تو آزادمردی؛ همان گونه که مادرت تو را «حر» نام نهاد. تو در دنیا و آخرت آزاده‌ای.

این در حالی بود که حر بن یزید ریاحی راه را بر امام و یارانش بسته بود و آنان را به زور و اجبار در کربلا ننگه داشته بود و پیشنهاد آن حضرت را برای رفتن به جایی دیگر قبول نکرده بود. در واقع، حر زمینه ساز شهادت امام و یارانش و اسارت بازماندگان حادثه کربلا شده بود. این رفتارها متوانست نقاط ضعف حر باشد. اما امام تمام آنها را نادیده گرفت و بر شهادت حر، که نشان از آزادی و حریت و جوانمردی او داشت، تأکید کرد و او را آزادمرد خطاب کرد.

چند نمونه از تجلی بینش عاشورایی

1. مورخان نوشته‌اند: هنگامی که انس اسدی صحابی پاك باخته، خود را آماده نبرد مسكرد، پارچه‌های طلبید تا ابروان خود را که بر اثر پیری بر چشمانش ریخته بود ببندد. امام با دیدن این صحنه گریست و فرمود: ای شیخ، خداوند جهاد تو را مورد قبول درگاهش قرار دهد! (44)
2. امام به یکی از یارانش به نام بشر خضرمی فرمود: اکنون که فرزند تو در اسارت به سر میبرد، مناسب است تا فرصت را غنیمت شماری و از تاریکی شب استفاده کنی و سرزمین کربلا را ترك گوئی.
- او به محض شنیدن این پیشنهاد دلسوزانه و صادقانه از خود عکسالعمل نشان داد و عرض کرد: «أَكَلْتَنِي السَّيْبَاعُ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ». (45)
- حسین جان! بدنم طعمه درندگان شود اگر تو را تنها بگذارم.
3. عابس یکی دیگر از قهرمانان کربلا بود که بی زره و برهنه به میدان آمد تا به تاریخ بگوید مردان آهنین، ستبرتر و نستوهتر از مردان آهن پوشند، او عریان آمد تا بر تارك تاریخ بنگارد که «ایمان بر آهن پیروز است». (46)
4. وقتی که مسلم بن عوسجه، آن صحابی پیر رسول خدا، با تن خون آلود بر روی خاک افتاد، امام به همراه حبیب بن مظاهر به بالینش آمد. مسلم با دیدن امام و حبیب بن مظاهر، با صدایی که به سختی شنیده میشد به حبیب اشاره کرد و گفت: «أوصيكَ بهذا رَحِمَكَ اللهُ - و أوماً إلی الحسین - أن تموتَ دونه». به تو سفارش میکنم ای حبیب که جانبازی و فداکاری در راه این - اشاره به امام حسین - را از یاد نبری تا زمانی که در راه او کشته شوی.
5. در شب عاشورا زمانی که امام حسین علیه السلام در جمع یارانش فرمود: من بیعتم را از شما برداشتم و شما را برای رفتن آزاد گذاشتم، از تاریکی شب استفاده کنید و متفرق شوید؛ یاران با وفای امام در این برهه از تاریخ صحنه‌های با شکوهی را به نمایش گذاشتند که به پاره‌های از آنها اشاره میکنیم:
- الف) برادران و فرزندان و برادرزاده‌های امام و فرزندان عبدالله بن جعفر طیار گفتند: چنین کاری را انجام نخواهیم داد و خداوند هرگز بقای بعد از تو را برای ما پیش نیاورده «و لم تفعل ذلك لیتقی بَعْدَكَ لا أَرانا اللهُ ذلك أبدا». (47)
- این سخن زیبا را در حمایت از امام، ابتدا حضرت عباس علیه السلام بر زبان جاری کرد. آنگاه بقیه افراد هر کدام به فراخور حال مطلبی را بیان کردند.
- ب) فرزندان عقیل گفتند: به خدا قسم چنین نخواهیم کرد و جان و مال و خانواده خود را فدای تو مسازیم و در کنار تو می‌جنگیم تا سرنوشت ما بسان سرنوشت تو گردد و از خداوند میخواهیم تا زندگی بعد از شما را برای ما ناگوار نماید. «لا والله، ماتفعل و لكن تفديك بأنفسنا و أموالنا و أهلنا و نقاتل معك حتى ترد مورك ففتح الله بَعْدَكَ». (48)
- ج) مسلم بن عوسجه برخاست و این گونه سخن گفت: آیا دشمن شما را محاصره کند و ما تو را تنها بگذاریم؟ در این صورت در پیشگاه الهی چه عذری درباره ادای حق تو داریم؟ نه! سوگند به خدا، من همراه شما خواهم بود تا نیزه‌ام را در سینه‌شان بشکنم و تا قبضه شمشیر در دستم است، با آنان نبرد کنم. اگر هم سلاحی با من نباشد، دست بر زمین برم و سنگ بر آنان پرتاب کنم؛ اما از تو دست نمکشم تا در پیشگاه تو در خون خود غوطه‌ور شوم.
- د) سعید بن عبدالله حنفی نیز بلند شد و گفت: به خدا سوگند، به هیچ وجه اطراف تو را خالی نمکنیم تا خداوند بداند که ما سفارش پیامبرش را در مورد تو اجرا نمودیم. به خدا سوگند، اگر در راهت کشته شوم، سپس زنده گردم و زنده زنده مرا بسوزانند و خاکسترم را بر باد دهند و این کار را دربارهم هفتاد مرتبه تکرار کنند، از تو روی بر نمتابم تا در پیشگاهت پیک اجل بر سرم فرود آید.
- «أما والله لو علمت أتی أقتل ثم أحيى ثم أحرقت ثم أحيى ثم أذرى يفعل بي سبعين مرة ما فارقتك حتى ألقى جمامی دوتك». (49)
- آنگاه زهیر بن قین برخاست و چنین گفت: «والله لو ددت أتی فقلت ثم شيرت ثم فقلت حتى أقتل هكذا ألف مرة و إن الله يدفع ذلك القتل عن نفسك و عن أنفس هؤلاء الفتيان من أهل بيتك». (50)
- [ای زاده رسول خدا]، به خدا قسم دوست داشتم هزار بار کشته شوم و دوباره زنده گردم، و خداوند با کشته شدن من، جان شما و جان این بزرگواران خانواده‌ها را حفظ فرماید.

پی نوشت :

- (1) اسراء، 84.
- (2) شاکله به معنی سرشت، طبیعت، طریقت و نیت آمده است. در روایاتی فقط تفسیر به نیت شده است. المیزان، ج 13، ص 189 و 212؛ قاموس قرآن، ج 4، ص 65.
- (3) اعراف، 58.
- (4) نه‌افئالتهافت، ص 526.
- (5) نور، 26.
- (6) غررالحکم، 144.

7) غررالحکم، 83.

8) همان، 84.

9) بحارالانوار، ج 4، ص 317.

10) همان، ج 64، ص 315.

11) همان، ج 72، ص 109.

12) کافی، ج 8، ص 355.

13) توبه، 111.

14) نهجالبلاغه، 557.

15) همان، 219.

16) کافی، ج 2، ص 315.

17) (لمعة من بلاغة الحسين، ص 142 ؛ به نقل از زهر الاداب در حاشیه عقد الفريد، جزء اول، ص 66 ؛ حياة الامام الحسين، باقر شريف فرشى، ج 1، ص 162.

18) تبیین این پنج مورد در فرهنگ اسلامى يك كتاب بزرگ ميشود.

19) بحارالانوار، ج 44، ص 329.

20) نهجالبلاغه، خطبه 51؛ بحارالانوار، ج 32، ص 442.

21) همان، ج 51، ص 265.

22) غررالحکم، 263.

23) همان، 361.

24) بحارالانوار، ج 44، ص 191.

25) همان، ج 45، ص 8.

26) همان، ج 44، ص 191.

27) همان، ج 45، ص 50.

28) موسوعة كلمات الامام الحسين 7، ص 359.

29) بحارالانوار، ج 44، ص 192.

30) همان، ج 28، ص 233.

31) نهجالبلاغه، 91.

32) نهجالبلاغه، ج 303، ص 193.

33) بحارالانوار، ج 44، ص 366.

34) همان، ج 6، ص 154.

35) تحف العقول، ص 245.

36) مقتل خوارزمی، ج 2، ص 7.

37) بحارالانوار، ج 44، ص 364.

38) همان، ج 44، ص 367.

39) موسوعة كلمات الامام الحسين 7، ص 324.

40) لهوف، ص 38؛ بحارالانوار، ج 44، ص 324.

41) موسوعة كلمات الامام الحسين 7، ص 362.

42) مقتل خوارزمی، ج 2، ص 42.

43) لهوف، ص 122.

44) ابصار العين، ص 56.

45) منتها الامال، ج 1، ص 340؛ بحارالانوار، ج 44، ص 394.

46) مثير الاحزان، ص 66؛ بحارالانوار، ج 45، ص 28؛ منتخب التواريخ، ص 283.

47) بحارالانوار، ج 44، ص 392.

48) بحارالانوار، ج 44، ص 392.

49) بحارالانوار، ج 44، ص 392.

50) بحارالانوار، ج 44، ص 392؛ امالى صدوق، ص 154.

از ویژگیهای حماسه عاشورا، ظهور جلوههایی از «بلوغ معنوی» در نقش آفرینان این حادثه است. در این قیام جاودان، تمام معادلات عرفی و اجتماعی متداول به هم ریخته و شرایطی غیر منتظره در مقابل چشمان حیرت زده مردم آن عصر و نسلهای بعد قرار گرفته است. در مکتب عاشورا، شرط سنی مطرح نبود؛ از این رو، سالمندان ریشسفیدی چون مسلم بن عوسجه و حبيب بن مظاهر، و نوجوانان کم سن و سالی چون حضرت قاسم و عبدالله بن مسلم در آن شرکت داشتند. امام حسین علیه السلام یاران خود را بر اساس قوانین متداول برنگزیده بود، بلکه بر مبنای معرفت و آگاهی و بلوغ معنوی و کمال عقلانی آنان را انتخاب کرده بود. روحیه شهادت طلبی، عشق و ایثار و فداکاری، اخلاص، توکل، جوانمردی، حفظ کرامت انسان، وفاداری، آزادگی و سایر فضائل انسانی و اخلاقی در وجود حماسه آفرینان عاشورا موج مزید، گویی آنان سالهای درازی را در کنار پیامبران عظیم الشان الهی زانو زده و مدت‌های طولانی به تربیت نفس و تهذیب اخلاق پرداخته بودند؛ در حالی که برخی از آنان، هنوز به سن بلوغ و تکلیف شرعی نرسیده بودند، اما عمق بینش و معرفتشان، آنان را به این مقام عظیم انسانی رسانده بود.

حضرت قاسم نمونه بارزی از این حماسه سازان است که وقتی امام حسین علیه السلام نظر او را در مورد شهادت در راه خدا پرسید، او جمله معروف «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» را گفت؛ یعنی شهادت در راه خدا از عسل برایم شیرینتر است. (2)
عبدالله بن حسن، فرزند امام مجتبی علیه السلام، نوجوان شجاع دیگری بود که در یازده سالگی و قبل از سن تکلیف در کنار امام حسین علیه السلام حضور یافت. او نیز بلوغ معنوی خود را با این رجز به مخاطبان اعلام کرد:

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ حَيْدَرَةَ
ضَرَّغَامٍ أَجَامٍ وَ لَيْثٍ قَسْوَرَةَ
عَلَى الْأَعَادَى مِثْلَ رِيحِ صَرَّصَرَةَ

ای مردم، اگر مرا نمیشناسید بدانید که من فرزند حیدر هستم.
شیر همیشه شجاعت و قهرمان توانمند میدانهای نبرد.

بر دشمنان همانند طوفان سختی هستم.

او با شجاعت تمام چهارده نفر از لشکریان دشمن را به هلاکت رساند. (3)

عبدالله بن مسلم بن عقیل دیگر نوجوان هاشمی است که مادرش رقیه، دختر امیرمؤمنان علیه السلام، است. او نیز با اینکه به سن تکلیف نرسیده بود، بلوغ معنوی و معرفت و شایستگی خود را در آفرینش حماسهای دیگر نشان داد. او که سرود سعادت بخش شهادت میخواند، آگاهی خود را با این رجز ابراز داشت:

الْيَوْمَ أَلْفَى مُسْلِمًا وَ هُوَ أَبِي
وَ عُصْبَةٌ بَادَا عَلَى دِينِ النَّبِيِّ

امروز با پدرم مسلم و با جوانمردانی که در راه دین پیامبر کشته شدند دیدار خواهیم کرد. (4)

این نوجوانان اسوههای شایسته برای تمام آزاد مردان و حقیقت طلبان عالم هستند. آنها با این که به سن شرعی و قانونی نرسیده بودند، در اوج بلوغ معنوی و کمال انسانی قرار داشتند. البته این نخبان منحصر به عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام نیستند، بلکه در هر عصر و زمانی میتوان رشد یافتگان کم سن و سالی را مشاهده کرد که از زمان خود بسی جلوتر و از انسانهای تجربه دیده و سالمند خیلی بهترند. نوجوانانی که در عرصه‌های فرهنگی، نظامی و اجتماعی با سن اندک خود آن چنان درخشیده‌اند که ملتی را تحت تأثیر اندیشه‌ها و رفتار تحسینبرانگیز خود قرار داده‌اند.

شهید حسین فهمیده یکی از این رشد یافتگان عصر ما بود. این دلاور قهرمان که با سن اندک خود توانست با جانثاری در راه اسلام و کشور ضربه مهلکی به دشمن وارد کرده و در زمره پیشگامان عشق و شهادت قرار گیرد، امروز به عنوان اسوه و الگوی نسل جوان مسلمان مطرح گردیده و از تاریخ سازان عصر ما محسوب میشود. حضرت امام خمینی رحمه الله در ستایش از حرکت شهادت طلبانه او در پیام تاریخی 22 بهمن 1359 فرمود:

رهبر ما آن طفل دوازده ساله است که با قلب کوچک خود - که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است - با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید. (5)

در فرهنگ عاشورا ارزش انسانها به رسیدن به بلوغ معنوی و درجه رشد و کمال تعهد است و منحصر به رسیدن به سنین بالا و داشتن تجربه‌های متعدد تنها نیست. به همین جهت مطالب این نوشتار با الهام از این درس عاشورایی ارائه میشود.

از منظر اسلام، موضوع بلوغ پدیده سرنوشت ساز و مبارکی است که در زندگی هر انسانی رخ منماید. در بلوغ جسمی، آدمی به واسطه رشد اعضای بدن و ورود به سنینی ویژه، تغییر و تحولاتی در روح و جسم خود احساس میکند. بلوغ جسمانی به منزله واسطه و پلی است که دو مرحله کودکی و جوانی را به هم پیوند میزند و انسان را از دوران ضعف و ناتوانی به مرحله رشد و نیرومندی میسراند. يك جوان، بر اثر بلوغ، شایستگی آن را پیدا میکند که مورد توجه و عنایت خداوند قرار گیرد؛ و لیاقت انجام تکالیف شرعی را پیدا میکند.

سید بن طاووس، از فقها و عارفان بزرگ اسلامی، به فرزند خویش مینویسد:

فرزندم، محمد، من با تاریخ دقیقی که از تولد تو در دست دارم، هر سال روز بلوغ تو را جشن میگیرم، چون تو در فلان ساعت از این روز لیاقت و شایستگی یافتی که مورد تکالیف شرعی پروردگار متعال قرار بگیری! (6)(7)

بلوغ عقلانی و معنوی

بدون تردید، بلوغ جسمانی نمیتواند با بلوغ عقلانی و معنوی بارتباط باشد؛ چراکه از دیدگاه اسلام، کمال و شایستگی انسانها با عقل و اندیشه آنان سنجیده میشود. لذا اگر فردی از نظر سنی و جسمی به حد رشد و کمال رسیده باشد، اما از نظر عقلانی رشد کافی نکرده باشد، ارزش واقعی برای او نمیتوان قائل شد. رشد ظاهری و تقویمی گرچه در میان مردم مقیاسی برای رسیدن به کمال محسوب میشود، ولی از نظر مکتب اسلام، ارزش اعمال هر فردی بستگی به بلوغ عقلانی وی دارد. به همین دلیل، فقهای بزرگوار امامیه در مسائل فقهی اصرار دارند که فرد مکلف بالغ و عاقل باشد، و این اشاره به جداینپذیر بودن بلوغ جسمانی از رشد عقلی دارد.

روزی، اسحاق بن عمار به پیشوای ششم عرض کرد:

فدایت شوم! من همسایهای دارم که در انجام نماز و پرداخت صدقه و رفتن به حج تلاش خوبی دارد و فراوان این اعمال را انجام میدهد و از نظر ظاهری هم عیبی در او دیده نمیشود. امام فرمود: «یا اسحاق، کیف عقله؟» عقل و فکرتش چطور است؟ گفتم: قربانت گردم! او عقل و اندیشه درستی ندارد. امام فرمود: پس این اعمال برای او نفعی ندارد و با انجام آنها ارزش و مقامش بالا نمیرود. (8)

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حَسُنَ حَالٍ فَأَنْظِرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَارَى بِعَقْلِهِ». (9) اگر از احوال شایسته و صفات نیک فردی به شما خبر دادند، از میزان عقل و فکرتش بپرسید و آن را بنگرید، چرا که ارزش و پاداش انسانها به عقل آنهاست. بلوغ و رشد جسمانی مقیاسی برای ارزش و کمال انسان است، البته به شرطی که با رشد عقلانی و توسعه فکر و اندیشه همراه باشد.

جوان و معنویت

برخی صاحب نظران، نظیر موریس دبس معتقدند که جوانان با ندای ارزشها به لرزه در میآیند. عدهای دیگر برآنند که معنویات داریست وجودی نسل جوان است. از يك سو، گرایش آنان به معنویت، همچون يك نیاز فطری از درونشان سر بر میآورد و از سوی دیگر، آنان مایلند که دنیا را اصلاح کنند. به موازات پیچیدگها و دشواریهای زندگی، نیاز جوانان به معنویت جدتتر میشود و اگر مشاهده میشود که کششهای معنوی در این دوران بیش از سایر سنین زندگی است، رمز آن را باید در فطرتی زلال و خود آشنا جست. (10)

نگاهی به آمار شهدای انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و رویکرد جوانان و نوجوانان به معنویت و ارزشهای اسلامی بیانگر صحت این مدعاست. استقبال بی نظیر جوانان از مراسم معنوی سوگواری ابا عبدالله علیه السلام و یا مراسم معنوی مانند اعتکاف نیز حکایت از این معنا دارد.

امامت، حکمت و نبوت در کودکی

هنگامی که حضرت امام جواد علیه السلام در سن هفت سالگی به امامت رسید، در میان مردم این سؤال مطرح شد که آیا يك کودک هفت ساله توان اداره جامعه اسلامی را دارد؟ آیا او دوراندیشی و درایت و مدیریت کافی برای انجام چنین کاری را دارد؟ بر طبق باورهای مکتب تشیع، که بر گرفته از وحی الهی است، میتوان به راحتی به این پرسش پاسخ داد؛ چراکه ممکن است يك شخص در دوران کودکی شایستگی منصب الهی امامت را بیابد و در همان دوران، امتیازات ویژه را، که لازمه رهبری و امامت است، دارا باشد. خداوند متعال نیز موهبت رسالت و امامت را به وی عنایت کند و اطاعت او را بر مردم واجب نماید. از این رو، وقتی یکی از شیعیان از محضر امام رضا علیه السلام پرسید: مولای من، اگر خدای ناکرده برای وجود مقدس شما حادثهای به وجود آمد به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت با کمال قاطعیت پاسخ داد: به پسر من ابو جعفر (امام جواد).

آن مرد از شنیدن این سخن تعجب کرد، چرا که امام نهم کودکی بیش نبود و آن مرد وی را کم سن و سال میدید. امام رضا علیه السلام از سیمای متعجب و نگاه تردیدآمیز او اندیشهاش را دریافت و به او فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولًا نَبِيًّا صَاحِبَ شَرِيعَةٍ مُبْتَدَأَةٍ فِي أَصْعَرَ مِنَ السِّنِّ الَّذِي فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ». (11)

ای مرد، خدای سبحان عیسی بن مریم علیه السلام را به پیامبری برگزید و او را صاحب شریعت معرفی کرد، در حالی که خیلی

کوچکتر از فرزندم ابوجعفر بود.

به همین دلیل بود که وقتی امام هادی علیه السلام در سن هشت سالگی و حضرت امام زمان علیه السلام در سن پنج سالگی به امامت رسیدند، از این دست پرسشها کمتر مطرح میشد؛ چراکه امامان معصوم علیهم السلام با تمسک به آیات قرآن پاسخ قانع کنندهای به این پرسشها میدادند. در این جا به دو نمونه از آن اشاره میکنیم:

حضرت یحیی علیه السلام

خداوند متعال در مورد حضرت یحیی علیه السلام مفرماید:

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (12)

ای یحیی، کتاب را با قدرت تمام بگیر، و ما به او حکم نبوت را در دوران کودکی عطا کردیم.

و از زبان حضرت عیسی علیه السلام در گهواره مفرماید:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (13)

من بنده خدا هستم. خداوند متعال به من کتاب داده و پیامبری عنایت کرده است. مرا شایسته و مبارک گردانیده است و هر کجا که باشم تا زمانی که زنده‌ام، به نماز و زکات سفارش نموده است.

با توجه به نکات یاد شده، هیچ مشکلی نیست که افرادی قبل از بلوغ جسمانی و رشد معمولی به لیاقتها و معیارهای الهی برسند و به این وسیله مورد عنایت و توجه حق تعالی قرار بگیرند. چه بسیارند نوجوانانی که قبل از سن بلوغ به مقامات عالی رسیده‌اند.

حضرت اسماعیل علیه السلام

حضرت اسماعیل علیه السلام یکی دیگر از این نوجوانان آگاه و شایسته است. ایشان در دوران نوجوانی لیاقت ذاتی خود را نشان داد و اثبات کرد که میتواند مقام نبوت و رهبری جامعه را عهده‌دار شود. به همین جهت، مورد ستایش کلام وحی قرار گرفت.

هنگامی که حضرت اسماعیل علیه السلام، بنا به دستور خداوند و در جریان آزمایش حضرت ابراهیم علیه السلام، به قربانگاه مسرفت، شنیدند از سوی شیطان و وسوسه‌های او مورد هجوم واقع شد، اما استواری و ثبات قدم خود را در راه حق نمایان ساخت و همه را متحیر و متعجب نمود. قرآن داستان این نوجوان آگاه و شایسته را اینگونه نقل میکند:

«فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آتِبِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (14)

[هنگامی که ابراهیم از ما فرزند صالحی درخواست کرد]، ما او را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. پس هنگامی که او به مقام رشد و تمیز رسید (15) پدرش گفت: پسر من، من در خواب دیدم که ترا ذبح میکنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدر جان، هر دستوری داری عملی کن. به خواست خدا مرا از صابران و شکیبایان خواهی یافت.

خداوند متعال، با این پیام، علاوه بر تقدیر از این نوجوان فهمیده و لایق، از بلوغ عقلانی و روحانی او خبر میدهد و او را الگو و اسوه نوجوانان معرفی میکند.

در اینجا یاد کرد چند نمونه از نوجوانانی که با سن اندک خود افتخار آفریده و در تاریخ درخشیده‌اند، مناسب منماید.

دو نمونه اول و دوم مربوط به حادثه عاشورا است.

عبدالله بن حسن

مادر عبدالله، دختر شلیل بن عبدالله بجلي است. (16) عبدالله بن حسن در روز عاشورا 11 ساله بود (17) و امام حسن نگهداری او را به خواهرش زینب کبری سپرد. عبدالله چون عمویش حسین را در محاصره دشمنان دید، به سوی امام آمد تا به عمویش خود کمک کند و در آن هنگام، بحر بن کعب با شمشیر به سوی امام حسین حملهور شد. عبدالله گفت: ای پسر خبیث! آیا عمویم را میکشی؟ بحر بن کعب، با شمشیر به او ضربه زد. عبدالله چون خواست با دستش جلوی ضربه شمشیر را بگیرد، شمشیر دستش را تا پوست قطع کرد و دست عبدالله آویزان شد و او فریاد زد: آئی مادر! امام حسین او را گرفت و به سینه چسبانید و فرمود: فرزند برادر! بر آن چه بر سرت آمده، صبر کن و آن را خیر به حساب آور؛ خداوند تو را به پدران صالحت؛ به رسول الله و علی بن ابی طالب و حمزه و حسن بن علی ملحق خواهد کرد. (18) عبدالله بر روی سینه امام جان داد.

عمرو بن جناده انصاری

همچنانکه پیشتر اشاره شد، عمرو (یا عمر) یازده ساله بود که به همراه پدرش (جناده بن کعب بن حرث) و مادرش، در مکه به کاروان سیدالشهداء پیوست. او در روز عاشورا پس از شهادت پدر، نزد امام حسین علیه السلام آمد و از حضرت اجازه میدان طلبید؛ اما سالار شهیدان از فرستادن او به میدان خودداری ورزید و فرمود:

این کودک است و پدرش در میدان نبرد کشته شده است؛ چه بسا مادرش از این کار ناخرسند باشد.

عمرو پس از شنیدن این سخن به امام گفت: مادر من فرمان داده که به میدان بروم. آنگاه امام به او اجازه رفتن به میدان داد. عمرو با خوشحالی به میدان رفت و رجز زیبایی را بر زبان راند (19) و پس از اندکی جنگ به شهادت رسید.

مورخان منویسند که دشمن سر عمرو را از تن جدا کرده، به سوی خیمه پرتاب کردند. مادر عمرو، سر فرزند خود را گرفت و پس از پاک کردن خاک و خون از چهره‌اش، آن را به سمت دشمن پرتاب کرد. (20)

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، مردم گروه گروه برای عرض تبریک به مرکز خلافت مآمدند و به حضورش میرسیدند. روزی، جمعی از اهل حجاز بر او وارد شدند. خلیفه بعد از دیدار ابتدایی متوجه شد که پسر بچه‌های آماده است تا از میان آن جمع سخن بگوید. به این جهت با تحقیر به او گفت:

بچه، برو و بگذار بزرگترها صحبت کنند. پسر گفت: ای خلیفه، اگر بزرگسالی ملاک است، پس چرا شما بر مسند خلافت قرار گرفته‌اید، با اینکه بزرگتر از شما هم اینجا حضور دارند؟
عمر بن عبدالعزیز از تیز هوشی و حاضر جوابی او متعجب شد و گفت:
راست مگویی و حق با توست. اکنون حرف دلت را بگو!
آن نوجوان هوشمند گفت:

ای امیر، ما از راه دور آمده‌ایم تا به شما تبریک بگوییم و منظورمان از این عمل شکر الهی است که خلیفه خوبی مثل شما به مردم عطا کرده است، وگرنه مجبور نبودیم به این سفر بیاییم؛ زیرا نه از تو مترسیم و نه طمع داریم. اما اینکه از تو نمترسیم، برای این است که تو اهل ظلم و ستم بر مردم نیستی، و علت اینکه طمع نداریم این است که ما از هر جهت در رفاه و نعمت هستیم. وقتی سخن آن نوجوان تمام شد، خلیفه از او خواست وی را موعظه کند. نوجوان گفت:

ای خلیفه، دو چیز زمامداران را مغرور میکند: اول، حلم خداوند؛ دوم، مدح و چاپلوسی اشخاص از آنها. خیلی مواظب باش که از آنان نباشی؛ زیرا اگر از آن عده شدی، لغزش پیدا مکنی و در زمره گروهی قرار مگیری که خداوند متعال در حق آنان فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ». (21) از آن افراد نباشید که ادعای شنیدن میکنند با اینکه نمشنوند. در پایان، خلیفه از سن و سال او پرسید. معلوم شد که بیش از دوازده سال ندارد. آنگاه خلیفه او را تحسین کرد و در مورد وی و عظمت علم و دانش این شعر را خواند:

دانش بیاموز که آدمیزاد دانشمند به دنیا نمآید و هیچگاه دانا با نادان هم رتبه نیست.
بزرگ قوم هرگاه فهم و دانش نداشته باشد، در مجالس و محافل کوچک و خوار دیده میشود. (22)

مجتهد ده ساله

محمد، فرزند علامه حلی، در سن ده سالگی به درجه رفیع اجتهاد نائل آمد. او همانند پدر بزرگوارش، قبل از این که به سن بلوغ برسد، از تحصیل نزد استاد بی نیاز شد و به مرتبهای از فضائل و کمالات رسید که به «فخرالمحققین» لقب یافت. این لقب برای اولین بار از پدرش، علامه حلی، شنیده شد. این نوجوان نابغه مورد ستایش و عنایت بسیاری از علما و دانشمندان قرار گرفت. فاضل هندی، فقیه بزرگوار امامیه، در آغاز کتاب کشف اللثام، که شرح قواعد علامه است، بعد از نقل سخنان فخرالمحققین، درباره این فقیه نوجوان مگوید:

ممکن است بعضی از گفته وی تعجب کنند که چگونه در این سن (ده سالگی) به این مقام والا رسیده است. فخرالمحققین در آن موقع در حدود ده سال یا کمتر داشته و این لطف و مرحمت الهی است که به هر کس بخواهد عنایت میکند. من خود نیز قبل از آنکه سیزده سالم تمام شود، از تحصیلات معقول و منقول فارغ شدم و قبل از یازده سالگی کتاب منیة الحریص در شرح تلخیص را نوشتم و قبل از آن، ده کتاب تصنیف کرده بودم و حتی در هشت سالگی مختصر و مطول تفتازانی را تدریس میکردم. (23)

قاضی نورالله شوشتری نیز منویسد:
وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن ده سالگی نور اجتهاد از ناصیه او تافته، چنان که خود نیز در شروع خطبه قواعد به آن پرداخته و این گونه نبوغ در میان بزرگان ما همچون سید بن طاووس و ابوعلی سینا و دیگران وجود داشته و هیچ گونه جای تعجب و شگفتی نیست. (24)

بلوغ عقلانی معیار ارزش

بلوغ عقلانی جوانان عوامل و زمینهای متعددی دارد که از جمله آنها میتوان به استعداد ذاتی آنان در فراهم آوردن زمینهای معرفت و آگاهی در محیط زندگی و خانواده اشاره کرد.
در فرهنگ اسلامی، معیار ارزش آدمی به علم و دانش و عقل و تقوای اوست. پول، سن، هیکل، فیافه، شهرت، داشتن پدر و مادر و فامیل بزرگ و بلند پایه را نمی توان ملاکهای ارزش و برتری دانست و درجه افراد را با این معیارها سنجید یا بر اساس آنها به اشخاص مسئولیت سپرد.

بنابراین، پاکدامنی و داشتن اندیشه صحیح بهترین معیاری است که برای شناخت افراد میتوان به کار گرفت و این برتری بلوغ عقلانی و روحانی را بر بلوغ جسمانی مرساند.

بلوغ معنوی در سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم برتری بلوغ معنوی بر بلوغ ظاهری به وضوح دیده میشود. این موضوع سبب شده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، با اصل قرار دادن شایسته سالاری از اینکه جوانان را به مسئولیتهای خطیر منصوب نماید ابایی از اعتراضات دیگران نداشته باشد. لذا آن بزرگوار مفرمود:

«أوصيكم بالشبان خيراً فإنهم أرقُّ أفندةً إنَّ اللهَ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً فَحَالِقِنِي الشُّبَّانُ وَ خَالِقِنِي الشُّيُوخُ». (25)

شما را سفارش میکنم که در مورد جوانان نیک اندیش باشید، چراکه آنان نازک دل و انعطاف پذیرترند. خداوند متعال مرا پیامبری بشیر و نذیر مبعوث کرد؛ جوانان با من پیمان همکاری بستند، اما سالمندان به مخالفت و ستیزه برخاستند. در اینجا به نمونههایی چند از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اشاره میکنیم:

1. وزیر نوجوان

روزی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مأمور شد خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند، علی علیه السلام همه فرزندان عبدالمطلب را، طبق فرمان پیامبر علیه السلام، به جلسهای در منزل آن حضرت دعوت کرد. در آن روز، حدود چهل نفر که عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (از جمله ابوطالب، حمزه، عباس، ابولهب) در بین آنان دیده میشدند، به حضور پیامبر رسیدند. آنان بعد از تناول غذای با برکت پیامبر به سخنان رسول خدا گوش دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ضمن گفتار کوتاهی فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند، من در میان همه عرب جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر و برتر از آن چه من برای شما آوردهام، برای قوم خویش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردهام و خدا به من امر کرده است شما را به دین اسلام دعوت کنم. اکنون، کدام یک از شما در این امر مرا یاری مدهد تا برادر و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟

عموها و عموزادگان پیامبر لب فرو بستند و هیچ نگفتند. علی علیه السلام که در آن روزگار سیزده سال بیش نداشت و در میان جمعیت کم سن و سالترین فرد بود بلند شد و گفت:

یا رسولالله، من وزیر و یاور تو خواهم بود.

هنگامی که پیامبر سه بار سخن خود را تکرار کرد و علی علیه السلام هر بار با اشتیاق تمام اعلام آمادگی نمود، در نهایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَحَبُّ وَ وَصِيَّيَّ وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا». (26)

این نوجوان، برادر، وصی، وزیر و جانشین من در میان شما خواهد بود. دستور او را بشنوید و از او اطاعت کنید! آنان بعد از شنیدن این سخن به همدیگر نگاه کردند و خندیدند و به ابوطالب گفتند: شنیدی؟! به تو دستور داد تا از پسر ت اطاعت کنی! (27)

2. نخستین مبلغ اسلام

هنگامی که مردم مدینه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و اهداف بلند او آشنا شدند، از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درخواست کردند مبلغی شایسته برای تعلیم قرآن و بیان احکام اسلام به آن منطقه اعزام نماید. آن یگانه نیز با در نظر گرفتن تمام جوانب و ابعاد، این مأموریت را به «مصعب بن عمیر»، آن جوان مؤمن خوش بیان و مدبر و شایسته، سپرد. این پیامآور جوان و لایق بر اثر فعالیتهای مؤثر و حسن معاشرت، زمینه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از مکه به مدینه فراهم کرد. او یکی از پرچمداران جنگ بدر بود و در نبرد احد به درجه رفیع شهادت نائل آمد. (28)

3. استاندار هجده ساله

بعد از رونق گرفتن اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان آرزو داشتند شهر مقدس مکه را فتح کنند و خانه خدا را از وجود بتها پاک نمایند و در فضایی امن و آسوده به زیارت کعبه بپردازند. خداوند متعال این آرزو را در سال هشتم هجرت عملی ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به همراه مسلمانان با اقتدار کامل شهر مکه را فتح کردند. هنگام مراجعت، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از میان مسلمانان «عتاب بن اسید» را که جوانی نورسیده، ولی شایسته و صالح و مدیر و مدبر بود، برای منصب حساس استانداری مکه برگزید و به او فرمود:

«يَا عَتَابُ أَتَدْرِي عَلَى مَنْ أَسْتَحْمِلُكَ، أَسْتَحْمِلُكَ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَوْ أَعْلَمُ لَهُمْ خَيْراً مِنْكَ أَسْتَحْمِلُهُ عَلَيْهِمْ». (29)

ای عتاب، آیا میدانی تو را بر چه کسانی ریاست بخشیدم؟ من تو را به فرمانداری شهر مکه و حرم اهل الله برگزیدم. اگر در میان مسلمانان (سالمند یا جوان) کسی بهتر از تو میافتم، هر آینه او را بر منگزیدم.

این انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سبب شد تا ریش سفیدان و رجال بزرگ مکه برنجدند و در مقام اعتراض به گزینش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگویند:

محمد همواره ما را تحقیر میکند. او کار را به جایی رسانده که جوان نورسیدهای را که بیش از هجده سال ندارد بر ما حاکم میکند و به ما ریش سفیدان مکه که تجربه داریم و سنی از ما گذشته است و سالها مجاور حرم امن خدا بودهایم توجهی نمیکند. (30)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برای اثبات انتخاب صحیح خود و پاسخ معترضان فرمود:

«وَ لَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مَخَالَفَتِهِ بِصَغْرِ سَيِّئِهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي مَوْلَاتِنَا وَ مَوْلَاةِ

أَوْلِيَانِنَا». (31)

هرگز کسی کم سن و سال بودن عتاب را دستاویز قرار ندهد. آنکه از نظر سنی بزرگتر است، برتر نیست، بلکه برتر آن است که از نظر کمالات معنوی بزرگ باشد. این جوان در دوستی و اطاعت از ما و دوستانمان و مخالفت با دشمنانمان تلاش بیشتری دارد و این ارزش و مقام او را بالاتر برده است. به این جهت، من او را به فرمانداری شهر شما انتخاب کردم. (32)

عتاب تا آخر عمر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در همان سمت انجام وظیفه کرد و به توفیقات درخشانی نیز دست یافت. او علاوه بر اداره شهر مکه، مراسم پر شکوه حج را نیز به طرز شایسته‌های اداره منموند. از این رو، همگان به انتخاب درست پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پی بردند.

4. فرماندهی افسر جوان

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم در گزینش فرماندهان نظامی نیز به لیاقت و تدبیر و ایمان آنان اهمیت ممداد و در این عرصه، برای جوانان شایسته ارزش ویژه‌های قائل بود. آن حضرت در مواردی که خود شخصاً فرماندهی سپاه را بر عهده نم‌گرفت. از وجود جوانان دلیر و متعهد بهره مبرد که البته این حرکت موجب رنجش افراد مسن و سالخورده مشد.

وقتی در سال دهم هجرت آن حضرت اسامه هجده ساله، فرزند زید بن حارثه، را به فرماندهی بزرگترین سپاه اسلام برگزید، گفتارهای طعن‌آمیز و ناراحت کننده عده‌های از مسلمانان سابقه دار چنان پیامبر را خشمگین کرد که آن گرامی بلافاصله بر منبر رفت و بعد از ستایش خداوند فرمود:

ای مردم، این چه گفتاری است که در مورد نصب اسامه به فرماندهی سپاه از برخی مشنوم؟ اگر فرماندهی این جوان لایق را مورد طعن قرار مدهید تازگی ندارد. شما قبلاً در مورد نصب پدرش نیز این گونه برخورد کردید. به خدا سوگند، دیروز پدر اسامه شایستگی فرماندهی را داشت و امروز خودش لیاقت دارد. (33)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در گزینش کارگزاران حکومت اسلامی بیشترین ارزش را برای شایستگی، تعهد، ایثار و تقوا قائل بود. و به همین جهت، در انتخاب وصی، اعزام مبلّغ، انتخاب استاندار برای شهر خدا و حتی برای سختترین عرصه‌های نظامی، از نیروهای جوان و تازه نفس که تعهد و تدبیر و ایمان خود را ثابت کرده بودند بهره مگرفت.

وظایف والدین در دوران بلوغ

مسئولیت والدین و مربیان در تعدیل و هدایت فرزندان بسی سنگین و خطیر است؛ زیرا کسی از کودک توقع صفات انسانی و مکارم اخلاق و امور عقلانی ندارد. به تدریج، با رشد بدن نیروی درک نیز در وجود طفل رشد میکند و قدرت تشخیص نیک و بد در وی شکوفا مگردد. در این موقع، وظیفه پدران و مادران این است که در تربیت اخلاقی و عقلانی فرزندان خود بکوشند و به تناسب فهم آنها، راه و روش صحیح زندگی را به آنان بیاموزند و صفات انسانی را در نهادشان پرورش دهند. با فرا رسیدن دوران بلوغ، مزاج کودکان طوفانی منشود و انقلاب و دگرگونی همه جانبه‌های در جسم و روح آنان پدید مآید. به موازات آشکار شدن خواهشهای غریزی، فطرت و تمایلات عالی اخلاقی نیز بیدار میشوند و با ندای درونی و جذبهای روحانی، جوانان را به ایمان و تقوا مخوانند و به مکارم اخلاق و فضائل انسانی میکشانند. (34) اینجاست که والدین و مربیان وظیفه شناس به کمک انسان مآیند و در تعدیل و تنظیم غرایز مادی و معنوی به او یاری مرسانند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در تقسیم سه دوره عمر انسان مفرماید:

«أَوْلَادٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» (35)

فرزند تا هفت سالگی آقا و سرور است. در هفت سال دوم عبد و فرمانبر است و در هفت سال سوم، وزیر و مشاور و معاون والدین محسوب میشود.

همانگی میان نسلا

همچنان که قبلاً اشاره شد، جوانان مسائل معنوی را تکیهگاهی مطمئن در دنیای پر شتاب امروزی مدانند. بنابراین، میتوان برای تحکیم ارتباط بین نسل گذشته و نسل نو، که از مشکلات جامعه امروز ماست، از نیروهای خدادادی جوانان استفاده کرد. معنویتخواهی، عدالتطلبی، سادگی و بتکلفی، مسئولیت دادن و مشورت کردن، برقراری رابطه عاطفی و کلامی، تشویق و تأیید رفتارهای مثبت و... از جمله مواردی است که میتوان در نزدیک کردن نسلا از آنها یاری گرفت.

پی نوشت :

- 1 (لازم به تذکر است که گفتار حاضر با توجه به ترکیب جمعیتی جوان ایران با هدف توجه بیشتر جامعه به نگاه تربیتی به نسل جوان و نوجوان تهیه شده است و ناظر به مسائل و جریان‌های سیاسی روز نمیشد و منظور از ذکر مصادیق و نمونه‌های ذکر شده تأمین این هدف است.
- 2 (مدینه المعاجز، ج 4، ص 215.
- 3 (بحار الانوار، ج 45، ص 36.
- 4 (لواعجالاشجان، ص 171.
- 5 (صحیفه امام، ج 14، ص 73.
- 6 (احکام جوانان، ص 44.
- 7 (یکی از بزرگان معاصر پیشنهاد کرده است: والدین بر اساس رسم و عادت‌های که دارند اگر میخواهند برای فرزندان‌شان جشن تولد بگیرند این کار را تا سن بلوغ ادامه دهند، ولی بعد از رسیدن به سن بلوغ، جشن تولد را به جشن بلوغ مبدل سازند. چون جشن بلوغ بیانگر امتیاز ویژه‌های برای فرزندان است که تکالیف شرعی از آن روز برایشان معین شده و عمل به این تکالیف موجب سعادت دنیا و آخرت آنان است. البته جشن بلوغ که همان جشن

تکلیف است، به طور جدی در خانوادهها عمومیت نیافته است.

- (8) کافی، ج 1، کتاب العقل و الجهل.
- (9) کافی، ج 1، ص 12.
- (10) جوان و نیروی چهارم زندگی، ص 131.
- (11) کافی، ج 1، ص 322؛ کشفالغمه، ج 2، ص 353.
- (12) مریم، 12.
- (13) همان، 29 و 30.
- (14) صافات، 101 و 102.
- (15) تفسیر مجمعالبیان، ذیل آیه.
- (16) ابصارالعین، ص 73.
- (17) تاریخ الامم والملوک، ج 6، ص 925؛ الامامالحسین فی کربلاء، ص 380.
- (18) وقعةالطف؛ ارشاد، ج 2، ص 110؛ اعلامالوری، ج 1، ص 467؛ نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا، ص 188.
- (19) خوارزمی، مقتلالحسین، ج 2، ص 25. شیخ عبداللّه بحرانی، العوالم، الامامالحسین 7، ص 271.
- (20) ابصارالعینص 159.
- (21) انفال، 21.
- (22) تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج 32، ص 423.
- (23) گلشن ابرار، ج 3، ص 48.
- (24) همان.
- (25) آیتاللّه نوری همدانی، احکام جوانان، ص 19؛ به نقل از شباب قریش، ص 1.
- (26) بحارالانوار، ج 18، ص 191.
- (27) همان، ج 38، ص 94، با اختلاف.
- (28) اسدالغابه، ج 4، ص 368.
- (29) همان، ج 3، ص 358.
- (30) بحارالانوار، ج 21، ص 121.
- (31) همان، ج 21، ص 121.
- (32) همان، ج 21، ص 124.
- (33) ابن ابیالحدید، شرح نهجالبلاغه، ج 1، ص 159.
- (34) گفتار فلسفی (بزرگسال و جوان)، ج 2، ص 125.
- (35) وسائلالشیعیه، ج 21، ص 476.

علاکبر صمدی پردی

انسانها از نظر اعتقاد و باورهای دینی در يك درجه نیستند. برخی دارای ایمانی ضعیف و برپیشهاند؛ برخی ایمانی قویتر و برخی ایمانی استوار و محکم دارند.

به عبارت دیگر، عیار گوهر ایمان افراد متفاوت است. گروهی عیار ایمانشان پایین است که ارزش چندانی ندارد و زود از بین می‌رود، و جماعتی عیار ایمانشان آنچنان بالاست که بسیار پر ارزش و گرانبهاست. چنین شخصی مصداق این حدیث شریف امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ زُبْرَ الْحَدِيدِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ» (1)

به راستی که مؤمن از پاره‌های آهن محکم‌تر است؛ اگر پاره آهن در آتش قرار گیرد تغییر می‌کند، اما مؤمن اگر کشته شود، سپس زنده گردد و باز کشته شود، قلبش (در برخی از روایات دینش) تغییر نمی‌کند.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ تَسْتَقِلُّ حَيْثُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» (2)

مؤمن از کوه با صلابت‌تر است؛ از کوه کاسته می‌شود، ولی چیزی از مؤمن کاسته نمی‌گردد.

انسانی که ایمان و باورهای دینش ریشه‌دار و عمیق و همراه با معرفت و شناخت است، قوی و مستحکم نیز خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ وَمَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ يَجْهَلُ خَرَجَ مِنْهُ يَجْهَلُ» (3)

کسی که دین خویش را از کتاب خدای عزوجل (قرآن کریم) گرفته باشد (دینش از روی معرفت و شناخت باشد) اگر کوهها از جای خود زایل شوند او زایل نمی‌شود (دینش تغییر نمی‌کند) و کسی که با ناآگاهی در امری وارد شود، با ناآگاهی نیز خارج می‌شود.

به هر حال، درجات ایمان افراد مختلف است. انسانی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام ایمانش آنچنان است که می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ يَمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي تَمَلَّةٍ أَسْلُبَهَا جِلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ» (4)

به خدا سوگند اگر تمام هفت اقلیم و آنچه در آنهاست را به من بدهند تا خدا را معصیت کنم، آن هم به اندازه این که پوست جوی را از دهان مورچه‌های بگیرم، چنین نخواهم کرد.

مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد

کافر از ایمان او حسرت خورد

در مقابل، برخی حاضرند برای رسیدن به ریاستی موقت و زوالپذیر دست به هر کاری، حتی کشتن امام و حجت خدا بر زمین، بزنند!

انواع دینداری از دیدگاه روایات

در روایات ما، به درجات متفاوت دینداری در افراد تصریح شده است که به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم.

1. سدید می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَتَازِلٍ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ» (5)

مؤمنین بر منازل (و درجاتی از ایمان و دینداری) هستند؛ برخی بر منزل و درجه اول؛ بعضی دوم؛ گروهی سوم؛ جمعی چهارم؛ عده‌های پنجم؛ برخی ششم؛ و بعضی هفتم هستند.

2. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«لِلْإِيمَانِ عَشْرُ دَرَجَاتٍ يَمْنُزِلُ السُّلْمُ لَهُ عَشْرُ مَرَاقِي وَ تَرْتَقِي مِنْهُ مِرْقَاهُ بَعْدَ مِرْقَاهُ..... حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْعَاشِرَةِ ثُمَّ قَالَ وَ كَانَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَ الْمُقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ» (6)

دینداری ده درجه دارد، مانند پلکانی که ده پله دارد و تو پله پله از آن بالا می‌روی..... تا به دهمین پله مرسی. آنگاه فرمود: سلمان در پله دهم از دینداری بود و ابوذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم.

تفاوت دینداری از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم تعبیر زیبایی در این باره دارد. می‌فرماید:

«وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» (7)

او کسی است که شما را از نفس واحدی آفرید، در حالی که بعضی از انسانها پایدارند (از نظر ایمان یا خلقت کامل) و بعضی ناپایدار.

گرچه تفسیرهای گوناگونی از این آیه شریفه است، اما آیه شریفه اشاره به دینداری و ایمان عمیق و ریشه دار، ایمان عاریهای و قشری نیز دارد؛ ایمانی که در جان انسان قرار گرفته و ایمانی که موقت و ناپایدار است. این تفسیر را روایات بسیاری تأیید می‌کنند.

ابو بصیر می‌گوید:

از امام باقر علیه السلام تفسیر این آیه شریفه را پرسیدم. حضرت فرمود:

«الْمُسْتَقَرُّ مَا اسْتَقَرَّ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ فَلَا يُنَزَعُ مِنْهُ أَبَدًا وَالْمُسْتَوْدَعُ الَّذِي يُسْتَوْدَعُ الْإِيمَانَ زَمَانًا ثُمَّ يُسَلَبُهُ وَ قَدْ كَانَ الرَّبِيبُ مِنْهُمْ» (8)

مستقر کسی است که ایمان در قلبش قرار گرفته و هرگز از آن زایل نمیشود. مستودع کسی است که زمانی ایمان و دینداری ودیعی دارد و سپس ایمان از او سلب میشود، زیر از اینان بود.

در این حدیث شریف، امام علاوه بر تفسیر آیه شریفه، به يك مصداق عینی دینداری عاریهای و ناپایدار نیز اشاره فرموده است. زیر بن عوام کسی است که سابقه خوبی در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پس از ایشان داشت. وی پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری نمود و حتی برای حضرت شمشیر کشید، اما در پایان به دلیل ریاستطلبی و مقامپرستی، بنای ایمانش فرو ریخت و در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد، و دنیا و آخرت خویش را تباه ساخت. در تاریخ آمده است که پس از کشته شدن زبیر، شمشیر او را نزد علی علیه السلام آوردند. چشم مبارک امام علی علیه السلام که به آن شمشیر افتاد فرمود:

«طالما جلی به الكرب عن وجه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم» (9)

مدت زمان زیادی با این (شمشیر) گرد و غبار را از چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زدوده است.

هم چنین هنگامی که امام با بیکر بی جان زبیر روبه رو شد فرمود:

«لقد كان لك برسول الله ص صحة و منة قرابة و لكن الشيطان دخل منخريك فأوردك هذا المورد» (10)

برای تو با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مصاحبتی بود و با آن حضرت پیوند خویشاوندی داشتی، ولی شیطان بر عقل تو غالب گشت (و تو را به این روز سیاه نشانده) و کارت به اینجا رسید.

در روایت دیگر، وقتی از امام صادق علیه السلام در مورد «مستقر و مستودع» سؤال شد، حضرت فرمود:

«مُسْتَقَرٌّ فِي الرَّجْمِ وَ مُسْتَوْدَعٌ فِي الصُّلْبِ وَ قَدْ يَكُونُ مُسْتَوْدَعُ الْإِيمَانِ ثُمَّ يُنَزَعُ مِنْهُ وَ لَقَدْ مَشَى الرَّبِيبُ فِي ضَوْءِ الْإِيمَانِ وَ نُورِهِ جِئَنَ قُبُصَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى مَشَى بِالسَّيْفِ وَ هُوَ يَقُولُ لَا تَبَايَعُ إِلَّا عَلِيًّا» (11)

«مستقر» نطفهای است که در رحم مادر قرار میگیرد و «مستودع» نطفهای است که در صلب پدر به صورت موقت وجود دارد، گاهی ایمان شخص و دینش، موقت و ودیعی است (دینداری مستودع است) و از وی زایل میگردد. زیر در نور ایمان حرکت میکرد؛ حتی وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت، باز در یاری علی شمشیر کشید و گفت: ما با غیر علی بیعت نمکنیم (اما سرانجام وی چه شد؟)

بنابراین، طبق این روایات ایمان و دینداری دو گونه است: گاهی پایدار و ثابت و در وجود انسان ریشهدار است که از بین نمیرود. و گاهی سطحی و عاریهای و موقت است که انسان آن را در شرایط خاصی از دست میدهد.

نگرانی اصحاب ائمه علیهم السلام از دینداری فصلی

ایمان ناپایدار و دینداری فصلی برای پیروان ائمه علیهم السلام مایه نگرانی و اضطراب بود. بسیاری از اصحاب منترسیدند که زمانی ایمان خویش را از دست بدهند و نامشان از طومار مؤمنان حذف شود. لذا از ائمه چاره جویی میکردند.

محمد بن سلیمان دیلمی میگوید: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

فدایت کردم! پیروان شما میگویند ایمان بر دو گونه است: مستقر و مستودع. شما عملی به من تعلیم کنید که وقتی انجام دادم ایمان من کامل و پایدار گردد. امام فرمود: پس از هر نماز واجب بگو:

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِعَلِيِّ وَ لِيَا وَ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيتُ بِهِمْ أئِمَّةً قَارِضِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (12)

من به اینکه خداوند پروردگارم، محمد پیامبرم، اسلام دینم، قرآن کتابم، کعبه قبله‌ام، علی علیه السلام ولی و امامم، حسن و حسین و ائمه علیهم السلام امامانم هستند رضایت دارم. پروردگارا، من به وجود این ائمه خشنودم. تو نیز آنان را از من خشنود ساز. تو بر هر چیزی قدرت داری.

دینداری عاریهای

در کلمات معصومان علیهم السلام تعبیر دیگری از دینداری فصلی و ایمان ناپایدار وجود دارد و آن «ایمان عاریهای» است.

عاریه یعنی چیزی که دست به دست میشود و بهره آن موقت و غیر دائمی است. دینداری نیز اگر همراه با ثبات و پایداری نباشد، فصلی و عاریهای خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ يُصِحُّ مُؤْمِنًا وَ يُمَسِي كَافِرًا وَ يُصِحُّ كَافِرًا وَ يُمَسِي مُؤْمِنًا وَ قَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسَلَبُونَهُ وَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ» (13)

بندگان خدا گاهی صبح مؤمن هستند و شب کافر، گاهی صبح کافر هستند و شب مؤمن؛ ولی گروهی از مردم هستند که ایمانشان عاریهای و فصلی است (مدتی مؤمن و دیندار هستند) و پس از مدتی ایمان از آنها سلب میشود. اینان معارین نامیده میشوند.

یک مصداق عینی از معارین یا دینداران فصلی

راوی (عیسی شلقان) میگوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود، عرض کردم:

فدایت گردم! پدرت را چه میشود که ما را به چیزی فرمان میدهد و سپس از همان چیز نهی میکند؟! ما را به دولت ابوالخطاب سفارش نمود، سپس امر کرد تا او را لعن نماییم و از وی تبرک بجوییم؟! امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند گروهی را برای ایمان آفریده که ایمانشان زوال ناپذیر است. گروهی را نیز کافر آفریده که همیشه کافرند. گروهی هم وجود دارند که بین این دو گروه هستند و دینداری را به صورت عاریهای و موقت دارند. اینان «مُعَارِین» نامیده میشوند که خداوند هر گاه بخواهد ایمانشان را باز مستاند. ابوالخطاب از این گروه است، زیرا که ایمانش و دینداریش عاریهای بوده است. هنگامی که به پدرم نسبت دروغ داد، خداوند ایمانش را سلب نمود.

راوی منگوید: من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتگوی خود با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را باز گو کردم. امام صادق علیه السلام فرمود:

او (موسی بن جعفر علیه السلام) جوشنشی از نبوت است. اگر از من نیز سؤال میکردی همین جواب را میدادم، (14)

دعا برای دینداری پایدار

دینداری عاریهای و فصلی آنقدر ناپسند و ناشایست است که پیشوایان ما سفارش کردهاند که در دعاهای خویش از خداوند درخواست کنیم که ایمان ما را پایدار نماید و ما را از دینداری فصلی مصون بدارد.

فضل بن یونس منگوید: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

این دعا را بسیار بخوان: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ». (15) خدایا، مرا از معارین (دینداران فصلی) قرار نده و از تقصیر خارج مساز.

گفتم: معارین را میدانم. آنان کسانی هستند که دین را به صورت فصلی و عاریهای پذیرفتند و سپس از آن فاصله بگیرند و خارج میگردند، معنای «لا تخرجنی من التقصیر» چیست؟ فرمود: هر عملی که برای خدا انجام مدهی باز خود را مقصر بدانی، زیرا همه مردم در اعمالی که بین خود و خدای خویش انجام میدهند مقصر هستند، مگر کسی که خداوند او را مصون بدارد. عبدالله بن سنان منگوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: برای شما در زمانی که نشانه و امام هدایت گری ندارید، شبهای پیش مآید. در آن زمان نجات پیدا نمکنید، مگر آنکه به دعای غریق دعا کنید. گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: بگوی: «بَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». (16) ای پروردگار، ای بخشنده، ای مهربان و ای دگرگون کننده دلها، قلب مرا بر دین خود ثابت بدار. «و من دعاء النبی صلی الله علیه وآله وسلم يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» (17) از دعاهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز این بود: ای دگرگون کننده قلبها، قلب مرا بر دین خود ثابت بدار.

قرآن کریم از قول رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام، که از آنان تعبیر به «راسخون فی العلم» کرده است، نقل میکند که در پیشگاه خداوند عرضه میدارند:

«رَبَّنَا لَا تَرْغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ». (18)

پروردگارا، دلهای ما را پس از آنکه هدایت کردی (از راه حق) منحرف نگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشندهای.

دینداری با ارزش کدام است؟

دینداری زمانی ارزش واقعی خود را پیدا میکند و انسان در ازای آن به ثواب میرسد که همراه با ثبات و پایداری و دوام باشد نه فصلی و مقطعی. قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده، مفرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ». (19)

کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس بر سر گفته خود استقامت کردند (و کمترین انحرافی پیدا نکردند و آنچه لازمه آن است در عمل و گفتار نشان دادند)، فرشتگان بر آنان نازل میشوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد شما را، آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

کم نبوده و نیستند افرادی که در بخشی از عمر خویش دم از خدا، دینداری و ایمان میزنند، اما در دینداری پایدار نیستند. گروهی در برخورد با مشکلات، ایمان خود را از دست میدهند؛ بعضی با رسیدن به پست و مقام با دینداری خداحافظی میکنند؛ و عدهای

هنگام به خطر افتادن منافعشان به همه مقدسات و اعتقادات پشت پا میزنند امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبهای فرمود:

«وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا». (20)

شما گفتهاید پروردگار ما خداست؛ پس باید بر انجام دستورات کتاب او و در راهی که فرمان داده و طریق نیکی که همان پرستش اوست پایدار باشید و از دایره فرمانش خارج نشوید و در آن بدعتی مگذارید و از آن عقب نمانید.

و در بیان دیگری فرمود:

«إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ مَنْ عِبَادِهِ الْمُتَوَلَّوْنَ فَلَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَوَلَايَةِ أَهْلِ الْحَقِّ». (21)

خداوند، تبارک و تعالی، دشمن مدارد آن دسته از بندگان را که هر روز رنگ عوض میکنند (دچار دینداری فصلی هستند). پس شما از حق جدا نشوید و از ولایت اهل حق فاصله نگیرید.

نکوهش قرآن کریم از دینداری فصلی

قرآن کریم دینداری فصلی را به شدت نکوهش نموده و مورد نکوهش قرار میدهد:

«فَإِذَا زَكَّيْتُمْ فِي الْقُلُوبِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (22)

(برخی افراد) هنگامی که سوار بر کشتی میشوند (و دریا دچار طوفان شده خطر غرق شدن را احساس میکنند) خدا را با اخلاص میخوانند (و غیر او را فراموش میکنند)، اما هنگامی که خداوند آنان را به خشکی رساند و نجات داد باز مشرک میشوند. این آیه شریفه به نکته مهمی اشاره دارد و آن اینکه بعضی انسانها تنها هنگام برخورد با مشکلات و ناملایمات دیندارند اما هنگامی که در آسایش و نعمت باشند دچار غفلت میشوند و بی دینی را پیشه خود مسازند. این نوع دینداری ارزش و بهایی ندارد. فرعون هم هنگامی که در دریا گرفتار شد و خطر غرق شدن را به چشم خویش دید، اظهار دینداری نمود، اما این دینداری مورد قبول و پذیرش خداوند قرار نگرفت.

نمونه‌های دیگر از دینداری فصلی

در حالات عبدالملک مروان نوشته‌اند: او قبل از آنکه به سلطنت برسد، پیوسته ملازم مسجد بود و قرآن میخواند تا جایی که او را «حمامة المسجد» یعنی کیوتر مسجد منامیدند، اما زمانی که به وی خبر رسید به سلطنت رسیده است، قرآن را بست و گفت: «سَلَامٌ عَلَيْكَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ». خداحافظ! دیگر بین من و تو جدایی افتاد! او میگفت:

من قبل از خلافت از کشتن يك مورچه مضایقه داشتم، ولی امروز، حجاج (فرماندار عبدالملک) برای من منویسد که گروه گروه از مردم را کشته، و در من هیچ اثری نمیگذارد.

روزی «زهری» به وی گفت:

شنیده‌ام شراب مخوری؟! گفت: آری. به خدا سوگند خون نیز مخورم. (23)

نمونه‌های از دینداری فصلی در حادثه کربلا

یکی از کسانی که دیندارباش فصلی و مقطعی بود عمر بن سعد بود. وی در دورانی از عمرش ژست دینداری به خود گرفته بود، اما این دینداری پایدار و ثابت نبود، بلکه موقت و فصلی بود. زیرا او به قتل فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اقدام نمود و دنیا و آخرت خویش را تباه ساخت و مستحق عذاب الهی گردید.

محدث قمی رحمه الله در این زمینه منویسد:

عمر مرد سفاک و خونریزی نبود، بلکه مردی زاهد نما، محدث و از رجال کشوری بود، نه لشکری. او پسر یکی از صحابه سابقه دار به نام سعد بن ابی وقاص بود که از مهاجران اول بود، و خود نیز مقام روحانیت و حق به جانب داشت.

ایشان از شیخ مفید و ابن اثیر نقل میکنند که عمر سعد به آن جهت به کربلا آمد که عیدالله بن زیاد او را با چهار هزار سوار مجهز مأمور دشتی کرده بود، ولی چون کار حسین علیه السلام به کربلا کشید، ابن زیاد او را خواست و گفت:

به سوی حسین برو و چون کار حسین تمام شد به مأموریت خود پرداز.

عمر سر باز زد. عید الله گفت:

مانعی ندارد، ولی باید فرمان ما را پس بدهی. (ابلاغ حکومت ری را)

عمر گفت:

امروز را به من مهلت بده تا تصمیم بگیرم.

آنگاه با خیرخواهان مشورت کرد، همگی او را از این کار منع کردند. حتی حمزة بن مغیره بن شعبه، خواهر زاده او، گفت:

تو را به خدا سوگند به سوی حسین مرو که گناه و قطع رحم است. به خدا سوگند، اگر از دارایی و سلطنت روی زمین بگذری بهتر است تا با خون حسین علیه السلام خدا را ملاقات کنی.

عمر پذیرفت؛ اما آن شب در اندیشه کار خویش بود و پیوسته میگفت:

ملک ری را که بدم آرزو از دست دهم؟

یا به خون پسر فاطمه گردن بنهم؟

عاقبت نزد عیدالله بن زیاد آمد و در خواست کرد که از این مأموریت صرف نظر کند. عیدالله گفت:

یا باید مأموریت ما را انجام دهی، یا حکم ملک ری را پس بدهی.

بالاخره عمر به کربلا آمد و کرد آنچه که کرد. (24)

دینداری ثابت و پایدار در حادثه کربلا

در حادثه کربلا، اگر نمونه‌های فراوانی از دینداری فصلی و غیر پایدار دیده میشود، دینداری محکم و استوار و بنظیر نیز وجود دارد، به طوری که پایدارتر از اصحاب امام حسین علیه السلام در دینداری کمتر دیده میشود. به طور مثال، هنگامی که حر بن یزید ریاحی راه امام علیه السلام را گرفت، امام علیه السلام خطبهای خواند که وفاداری یاران را مطالبید.

در اینجا، ابتدا زهیر بن قین برخاست و گفت:

«لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَ كُنَّا فِيهَا مُخْلِصِينَ لِأَثَرَتَا التُّهُوسَ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ فِيهَا» (25)

اگر دنیا دائمی بود و ما همیشه در آن مماندیم، باز همراهی و جهاد با تو را بر چنین دنیایی ترجیح میدادیم. هلال بن نافع نیز گفت:

«وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَإِنَّا عَلَىٰ نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نُؤَالِي مَن وَالَاكَ وَتُعَادِي مَن عَادَاكَ» (26)

به خدا سوگند، در صورتی که ما دیدگاه روشن خود را داشته باشیم که با دوستان شما دوست و با دشمنان شما دشمن باشیم، مرگ و ملاقات با خدا را به راحتی میپذیریم.

نفر سوم بُریر بن حَاصِن بود که این چنین اظهار وفاداری نمود:

«وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا أَنْ تُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَيَقَطَّعَ فِيكَ أَعْضَاؤُنَا ثُمَّ يَكُونُ جَدُّكَ شَفِيعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (27)

به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا، خداوند بر ما مَنّت گذاشته که توفیق جهاد در رکاب تو را به ما عطا کرده است. (پس خوش است اگر) در کنار تو اعضای ما قطع شود و در نتیجه، مشمول شفاعت جد تو (رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) گردیم.

حضرت عباس علیه السلام دیندار پایدار

نمونه بارز پایداری در ایمان و دینداری حضرت ابوالفضلالعباس علیه السلام است. برای آن حضرت موقعیتی پیش آمد که برای يك از یاران امام حسین علیه السلام پیش نیامد. موقعیتی که اگر دینداری محکم و استوار ایشان نبود، باید دست از یاری امام خویش بر میداشت و مسیر دیگری را بر میگزید؛ اما ایمان ریشهدار و عمیق، و دینداری ثابت و استوار او موجب شد تا در کنار امام زمان خویش ایستادگی نماید.

نوشتهاند که وقتی شمر ملعون برای او و برادرانش امان نامه آورد، حضرت فرمود:

«تبت يداك و لعن ما جئت به من أمانك يا عدو الله أ تأمرنا أن نترك أخانا و سيدنا الحسين بن فاطمة عليها السلام و ندخل في طاعة اللعناء و أولاد اللعناء» (28).

بریده باد دستانت و لعنت باد بر امانی که آوردهای! ای دشمن خدا، آیا تو ما را فرمان مدهی که برادرمان و آقایمان حسین پسر فاطمه را رها کنیم و در اطاعت لعنت شدگان و اولاد لعنت شدگان در آییم؟ (29)

پی نوشت :

- 1) بحارالانوار، ج 64، ص 303.
- 2) بحارالانوار، ص 362.
- 3) همان، ج 23، ص 103.
- 4) مستدرکالوسائل، ج 12، ص 97.
- 5) کافی، ج 2، ص 45.
- 6) بحارالانوار، ج 66، ص 168.
- 7) انعام، 98.
- 8) بحارالانوار، ج 66، ص 222.
- 9) شرح نهجالبلاغه، ج 1، ص 234.
- 10) شیخ مفید، الجمل، ص 390.
- 11) بحارالانوار، ج 66، ص 223.
- 12) تهذیبالأحكام، ج 2، ص 109.
- 13) کافی، ج 2، ص 418.
- 14) کافی، ج 2، ص 418؛ بحارالانوار، ج 69، ص 222.
- 15) کافی، ج 2، ص 73.
- 16) بحارالانوار، ج 52، ص 148.
- 17) همان.
- 18) آل عمران، 8.
- 19) فصلت، 30.
- 20) بحارالانوار، ج 68، ص 190.
- 21) همان، ج 10، ص 104.
- 22) عنکبوت، 65.
- 23) تنمة المنتهى، ص 84.
- 24) در کربلا چه گذشت، ص 261.
- 25) بحارالانوار، ج 44، ص 381.
- 26) همان، ج 44، ص 381.
- 27) همان.

29) از آنجا که بحث «اقبال و ادبار قلب» بن مناسبت با موضوع دینداری فصلی نیست به ذکر حدیثی در این باره و توضیحانی از شهید مطهری در این باره اکتفا میکنیم. امام امیرالمؤمنین علی 7 مفرماید: «ان للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا اقبلت فاحملوها علی النوافل و اذا ادبرت فاقصروا بها علی الفرائض». قلبها را پیش آمدنی است و پس رفتنی، پس چون روی آورند بر مستحباتشان وادارید، اما چون پشت کنند، به واجبات بسنده کنید. روزی اصحاب رسول اکرم 6 عرض کردند: ما مترسیم منافق باشیم. پیامبر 6 فرمود: چرا؟ عرض کردند: برای اینکه وقتی ما در محضر شما منشینیم و شما موعظه میکنید، از خدا مگویید، از قیامت مگویید، راجع به گناهان مگویید، از توبه و استغفار مگویید و...، حالی پیدا میکنیم که حال بسیار خوشی است. اما بعد که از حضور شما مرخص میشویم و مبرویم با زن و بچههایمان منشینیم، مبینیم حالمان برگشته و باز همان آدم اول شدیم! یا رسول الله، آیا این نفاق نیست؟

فرمود: نه، این نفاق نیست. نفاق دورویی است. آنچه شما مگویید و در آن هستید، دو حالت مختلف است؛ چون انسان گاهی روحش اوج بگیرد و بالا برود و گاهی روحش پایین میآید. البته شما وقتی پیش من هستید و این حرفها را منشنوید، قهراً چنین حالتی پیدا میکنید. بعد فرمود: شما اگر به آن حالتی که پیش من هستید باقی بمانید «لصافحتکم الملائکة و مشیتهم علی الماء». ملائکه میآیند با شما مصافحه میکنند بعد بر روی آب هم میتوانند راه بروید، بدون اینکه فرو بروید. (کافی، ج 2، ص 423). یعنی اگر این حالت در شما به صورت يك ملکه باقی بماند به این مقامات میرسید.

به نظر من، شعر معروف سعدی درباره حضرت یعقوب 7 ترجمه همین حدیث پیامبر است.

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند

که ای روشن گوهر پیر خردمند!

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی

چرا در چاه کنعانش ندیدی؟

این داستان یعقوب و یوسف 8 است. مدانیم که یوسف در مصر خودش را به برادرهایش معرفی کرد و پیراهن خودش را داد تا ببرند. اینها هنوز به کنعان نرسیده بودند که یعقوب گفت: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَعْتِدُونَ». (یوسف، 94) من بوی یوسف را احساس میکنم، اگر نگویید پیر و خرفت شده است.

سؤال این است که تو بوی پیراهن یوسف را از مصر منشنوی، ولی از داخل چاه کنعان بوی یوسف را احساس نکردی؟ چطور شده؟ چرا او را در چاه کنعان ندیدی؟ دو بیت زیر پاسخ یعقوب به این پرسش است:

بگفتا حال ما برق جهان است

دمی پیدا و دیگر دم نهان است

گهی بر طارم اعمی نشینیم

گهی هم پشت پای خود نبینیم

(انسان کامل، ص 149 - 147 با تلخیص و اضافات).

احمد صادقی اردستانی

قطرات گرم اشك دانه‌های مرواریدی است که از دریای عاطفه دل بر ساحلگونه پرتاب میشود و شور دلدادگی را به نمایش میگذارد. از این رو پیام اشك خالصانه‌ترین و مؤمنانه‌ترین پیامهاست. بجهت نیست که سوگواری بر مصایب حضرت سیدالشهداء در سیرت و سنت امامان علیهم السلام مورد توصیه صریح قرار گرفته است. امام رضا علیه السلام به ربّان بن شیبب، دایی معتمد عباسی، (1) که از یاران خالص و مورد وثوق ایشان بود، مفرمود:

«إِنْ كُنْتُ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبْكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (2)

اگر خواستی بر چیزی گریه کنی، پس بر حسین بن علی گریه کن.

1. چرا گریه؟

برخی از روی ناآگاهی یا غرض، گاهی این نغمه را ساز میکنند که اگر حسین بن علی علیه السلام را پیروز میدانید، برای پیروزی او چرا مجالس عزا و سوگواری بر پا میکنید؟! در پاسخ میگوییم:

الف) گریه و سوگواری، به عنوان تعظیم شعائر، از وظایف اخلاقی است که روایات ما بدان توجه کرده و ما نیز آن را بسیار مطلوب میدانیم. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

«مَيِّتٌ لَا بَوَاكِيَ لَهُ عَلَيَّ، لَا اعْزَاؤَ لَهُ». (3)

میتیی که گریه کنندگانی نداشته باشد، دارای عزت و احترام نیست.

بدین لحاظ، وقتی جعفر بن ابیطالب در جنگ موته شهید شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برای تعزیت و تسلیت به خانه او رفت و به اسماء بنت عمیس، همسر آن شهید، دلداری داده آن گاه به خانه حضرت فاطمه علیها السلام رفت و چون او را گریان دید، فرمود:

«عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبْكِي الْبَوَاكِيَ». (4)

برای شخصی مثل جعفر بن ابیطالب، به راستی باید گریه کنندگان بگریند.

طبق روایت امام صادق علیه السلام، وقتی جعفر بن ابیطالب شهید شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه علیها السلام دختر خویش دستور داد که: برای اسماء، همسر جعفر، تا سه روز غذا ببرد. آن بانوی بزرگ نیز با سایر زنان بنه‌اشم سه روز غذا به خانه اسماء میبردند و در آنجا میماندند و سوگواری میکردند، و این کار در اسلام سنتی شد. (5)

ب) گریستن ما بر حسین علیه السلام و مصائب بسیار دلخراشی که بر ایشان و یارانش وارد شد، به نوعی متابعت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است، زیرا آن حضرت نیز برای از دست دادن عزیزان خویش گریه میکرد.

- در احادیث میخوانیم وقتی فرزندان پیامبر، قاسم و طاهر، در کودکی از دنیا رفتند، خدیجه علیها السلام برای آنان گریه میکرد. رسول خدا آن مادر داغ‌دیده را دلداری ممداد (6) و عمل او را تأیید میکرد.

- انس بن مالک میگوید: بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم، در حالی که فرزند او، ابراهیم، جان ممداد، و دیدم اشك از چشم آن حضرت سرازیر است. ایشان به من فرمود:

«تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا أَفْؤُكَ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِكَ يَا اِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ». (7)

چشم اشك میریزد و قلب اندوهناک میگردد. و من جز آن چه رضای پروردگار است، بر زبان جاری نمکنم، ولی ای ابراهیم، ما به خاطر تو سخت غمناک هستیم.

- هم چنین، عایشه روایت کرده است که وقتی ابراهیم از دنیا رفت، آن حضرت آن قدر گریه کرد که اشك بر محاسنش جاری شد: وقتی به او اعتراض کردم، فرمود:

«لَيْسَ هَذَا بُكَاءً وَإِنَّمَا هَذِهِ رَحْمَةٌ وَمَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ». (8)

این گریه نیست، رحمت است. هر کس رحم و عاطفه نداشته باشد، مورد رحم دیگران قرار نمیگیرد.

- هم چنین، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از شهادت زیدبن حارثه به خانه او رفت و آن گاه که دختر او را گریان دید، خود نیز گریه سختی کرد. (9)

ج) افرادی که در برابر يك حادثه تلخ و از دست دادن عزیزی والامقام متأثر نمیشوند و اشکی نمیریزند، از تعادل جسم و سلامت روان برخوردار نیستند چنان که علم این معنا را ثابت کرده است. (10) علاوه بر این، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی که چهار خصلت را نشانه شقاوت و بدبختی انسان شمرده است، دو مورد را: «جُمُودُ الْعَيْنِ» و «قَسَاوَةُ الْقَلْبِ» یعنی چشم بدون گریه و قساوت و سختی دل شمرده است. (11)

د) راز و رمز دیگر گریه و سوگواری بر حضرت سید الشهداء علیه السلام، اظهار همدردی و تأیید قیام مقدس آن حضرت است. ما بدین وسیله اعلام میداریم که راه و حرکت اصلاحی و اسلامی او را حق میدانیم و حتی از این که برای یاری او حضور نداشتیم متأثریم. در سفارش امام رضا علیه السلام به ربّان بن شیبب آمده است:

هرگاه یاد مصائب حسین علیه السلام و یارانش افتادید، بگویید:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً» (12)

ای کاش، من هم همراه شما بودم و به رستگاری و سعادت بزرگ می‌رسیدم.

2. گریه‌های باثر

بر اساس موازین عقلی، هر اشکی را نمیتوان ستود و برای آن پاداش و تأثیری مفید و سازنده در نظر گرفت؛ زیرا گریه‌هایی که منشأ آنها فقط عواطف سطحی، رقت ناگهانی و بدون حساب، انگیزه‌های مادی یا اندیشه‌های ابلهانه است، باثر است چون با عمل متضاد است و حتی گاهی میتوان آنها را نوعی تزویر یا استهزا شمرد. و میتوان گفت از آنجا که قلب آنان به مقام امام معرفت داشته اما در عمل خلاف عقیده عمل میکردند، گریه آنان باثر است. در واقعه کربلا سال 61 هجری مواردی از این قبیل اشکها وجود دارد:

- گروهی از شیوخ و رجال کوفه که ظاهراً برای یاری حضرت حسین علیه السلام به کربلا آمده بودند، بر فراز تپه‌های ایستاده و چون مرد میدان جنگ نبودند، درخواستند فقط با دعا و گریه ادای تکلیف نمایند. سعد بن عبیده میگوید:

گروهی از شیوخ کوفه که بالای تلی (مشرف به صحنه نبرد) رفته بودند، و گریه میکردند و میگفتند: خدایا، یاری و پیرویت را نازل گردان! به آنان گفتم: ای دشمنان خدا، چرا پایین نمیآید و (به جای گریه و زاری) او را یاری نمکنید؟!

2. راوی دیگری منویسد: وقتی حضرت امام حسین علیه السلام از اسب بر زمین افتاد و از همه طرف، دشمنان او را محاصره کردند و با نیزه به پیکر مقدس آن حضرت حمله کردند، زینب علیها السلام در صحنه حضور یافت و به عمر سعد گفت:

«أَيُقْتَلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟» (13)

ایا اباعبدالله کشته میشود و تو ایستاده‌ای و نگاه میکنی؟

(راوی) میگوید: در آن لحظه، اشکهای عمر سعد بر روی گونه و محاسن او جاری بود. او که درخواست تقاضای حضرت زینب علیها السلام را بی پاسخ نگذاشته باشد، طبق بیان سید بن طاووس، به مردی که سمت راست او ایستاده بود گفت:

«أَنْزِلْ وَيَحِكْ إِلَى الْحُسَيْنِ فَأَرْحَهُ» (14)

وای بر تو! چرا معطلی؟ پیاده شو و (با بردن سر) او را راحت کن (تا سختی نکشد).

عبدالله بن حسن از مادر خویش، فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام روایت میکند که وقتی دشمنان برای غارت خیمه‌ها هجوم آوردند، من دختر جوانی بودم و در پام خلخال از طلا بود. مردی برای کشیدن خلخال از پای من هجوم آورد، اما گریه نکرد! «فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ» (15) (گفتم: برای چه گریه میکنی ای دشمن خدا؟ گفت: چگونه گریه نکنم، در حالی که دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را غارت میکنم؟ گفتم: از غارت صرف نظر کن. گفت: مترسم اگر من غارت نکنم کس دیگری این کار را بکند...!) (16)

- یزید در شام اشک مریخت و میگفت: من از اطاعت شما (سپاهیان کوفه) بدون قتل حسین علیه السلام نیز راضی بودم؛ خدا لعنت کند پسر سمیه (عبدالله بن زیاد) را!

با توجه به این موارد، به این نتیجه می‌رسیم که گریه‌های سطحی و عاطفی صرف، نمیتواند پاداش مناسبی داشته باشد و تأثیر تربیتی و سازنده‌ای بر جای گذارد.

3. گریه با معرفت

ما امامت را استمرار نبوت میدانیم و نسبت به امامت نیز دو وظیفه بسیار سنگین و ضروری بر عهده داریم: شناخت امام و اطاعت از آن مقام، از این رو میتوانیم بگوییم گریه با معرفت بر مصائب حضرت حسین علیه السلام که در روایات نیز بر آن تأکید شده و حتی نوعی عبادت شمرده شده است، (17) گریه مطلوب، با ارزش و کارساز است.

البته، روایاتی که درباره گریه بر حسین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت وارد شده «مطلق» است، لذا هر مؤمنی به این عبادت توفیق یابد پاداش بسیاری خواهد داشت، اما طبیعی است که گریه با معرفت، تأثیر و سازندگی بیشتری در پی دارد؛ مخصوصاً اگر «تنقیح مناصب» کنیم و روایاتی که در ابواب دیگر آمده را نیز شامل گریه بدانیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَارِفاً بِحَقِّهِ، عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ تَأَخَّرَ» (18)

هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند در حالی که به حق (مقام امامت) او آگاه باشد، خداوند گناهان گذشته و حال او را میبخشاید.

از دو روایت دیگر استفاده میشود که گریه بر مصائب حضرت حسین علیه السلام، به طور قهری، باید از روی معرفت باشد و قهرماً کسانی چنین گریه‌هایی میکنند که با حضرت حسین بن علی علیه السلام پیوندی درونی و بیرونی دارند.

در روایتی، امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حسین علیه السلام را، که کودکی بود، در دامن خود نشانید و (بپیش گوئی) اعلام کرد: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» (19) به راستی، از قتل حسین حرارتی در دل‌های اهل ایمان وجود دارد که هرگز سرد شدنی نیست. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فدای کشته‌های، که موجب گریستن هر مؤمنی میگردد، سؤال شد: منظور چیست؟ حضرت فرمود: هیچ مؤمنان را یاد نمکنند، مگر این که به گریه مافند. (20)

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام مفرماید: امام حسین علیه السلام فرموده است: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذُكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْتَبَنِي». (21)

من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمکند، جز این که گریان مشود.

البته، معنای دیگری هم برای این حدیث بیان شده است و آن این که من کشته‌های هستم که سرگذشتم عبرت‌آموز است و هر کس سرگذشت مرا یاد کند عبرت بگیرد و به ادای تکلیف و قیام و انجام وظیفه اقدام کند. (22)

بنابراین، ارزش و اهمیت گریستن بر مصائب حسین علیه السلام در این است، که این کارها بر اساس معرفت صورت گیرد. لازمه این معرفت هم شناخت امام و مقام والای او و تکالیفی است که بر عهده ما قرار داده شده است، که در سه محور به آنها مپردازیم.

الف) شناخت امام علیه السلام

در این باره، علاوه بر دلیل عقلی (جامعه، بدون پیشوای صالح نمیتواند حیات سالم اجتماعی داشته باشد) روایات فراوانی هم در کتب اسلامی وارد شده که از باب نمونه دو مورد را مطالعه میکنیم:

1. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْإِمَامُ عَلَمٌ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَتْ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَتْ كَافِرًا». (23)

امام، علامت و راهنمای میان خداوند متعال و بندگانش است. پس هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر کس منکر او شود کافر است.

2. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِإِمَامٍ أَوْ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ عَهْدُ الْإِمَامِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (24)

هر کس بمیرد و تحت تبعیت (امامی) نباشد، به مرگ روزگار جاهلیت از دنیا رفته است.

اصل معرفت و اطاعت از امام، که بیعت امت را نیز در پی دارد، مورد اتفاق همه فرقه‌های مسلمان است؛ چنان که در صدر اسلام، پس از آن که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این موضوع مهم را اعلام داشت، اگر کسی از بیعت حق خودداری میکرد یا به نوعی از آن محروم میماند، تلاش میکرد (اگر چه به شکل ناقص و حتی گاهی با اجبار) این نقیصه بزرگ دینی را جبران نماید.

ابن ابی‌الحدید درباره عبدالله بن عمر که زیر بار بیعت با علی علیه السلام نرفت، منویسد:

وقتی حجاج بن یوسف ثقفی از سوی عبدالملک مروان (پنجمین خلیفه عباسی، 65 - 83 ه ق) به مکه وارد شد و عبدالله بن زبیر را دستگیر کرد و به دار کشید، عبدالله بن عمر، که اوضاع را خطرناک میدید، نزد حجاج رفت و گفت: دست خود را بده تا با خلیفه عبدالملک مروان بیعت کنم، چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِإِمَامٍ أَوْ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ عَهْدُ الْإِمَامِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (25) حجاج در حالی که روی تختی خوابیده بود، از روی باعتنایی پای خود را دراز کرد و گفت: پام را بگیر و بیعت کن، زیرا دستم بند است! عبدالله بن عمر گفت: آیا مرا مسخره میکنی؟! حجاج گفت: ای احمق! قبیله بنی عدی، آن روز با علی بیعت نکردی، ولی امروز مگویی هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟! «آیا علی امام زمان تو نبود؟ به خدا سوگند، برای عمل به سخن پیامبر به اینجا نیامده‌ای، بلکه از ترس درختی که عبدالله بن زبیر از آن آویزان است به این جا آمده‌ای!» (26)

ب) شناخت انگیزه و هدف امام

در قلمرو امامشناسی، توجه به انگیزه و هدف مقدس حضرت سید الشهدا بسیار ضروری است.

- حضرت امام حسین علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «هَذَا خِصَامٌ اخْتَصَمُوا فِي رِبِّهِمْ». (27) با مضمونی نزدیک به هم فرمود:

«إِنَّا وَ آلَ أَبِي سَفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْتَا فِي اللَّهِ فَلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتَلَ أَبُو سَفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ قَاتَلَ مُعَاوِيَةَ عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بَنَ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنِ بَنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ السُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ». (28)

ما و آل ابوسفیان، دو خاندان هستیم که بر سر دین خدا (ایمان و کفر) در ستیزیم. ما مگوییم: خدا راست مگوید (بدان باور داریم)، و آنان مگویند: خدا دروغ مگوید! بر این اساس، ابوسفیان با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جنگید؛ معاویه با علی علیه السلام درگیر شد؛ یزید با حسین علیه السلام جنگ کرد؛ و سفیانی هم با حضرت قائم نبرد و درگیری خواهد داشت.

- حضرت حسین علیه السلام، به هنگام خروج از مدینه، قیام خویش را رسالتی اجتنابناپذیر دانست و ضمن وصیت به برادرش، محمد ابن حنفیه، درباره هدف خویش فرمود:

«وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي». (29)

من برای اصلاح امت جدم از مدینه خارج شدم.

ایشان در جواب نامه دعوت اهل کوفه هم نوشته بود:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ». (30)

به جان خودم پیشوای راستین کسی است که به کتاب خدا عمل نموده و راه قسط و عدل را پیشه خود سازد و از حق پیروی کرده و وجود خویش را وقف و فدای فرمان خدا کند.

او خود را دارای این ویژگیهای ممتاز میدانست که برای اصلاح امت قیام کرد. برای ایجاد اصلاح در امت هم، به نظر حسین علیه السلام پرداختن به معلولها و شاخ و برگها کافی نبود، بلکه باید با عامل اصلی و منشأ همه مفاسد، که عقاید و اخلاق را به نابسامانی کشیده بود، یعنی رهبری فاسد، به نبرد خونبار و سرنوشت ساز پرداخته میشد.

ج) شناخت مرام حسین علیه السلام

به هنگام گریستن و سوگواری، به مرام و رفتار حسین علیه السلام در زندگی نیز باید توجه داشت و از آن درس گرفت. اگر چه از فرازهای بالا تا حد زیادی مرام و مقصد آن حضرت به دست میآید، ولی توجه به روایاتی در این موضوع خالی از لطف نیست.

طبق آن چه در روایت آمده، حضرت امام حسین علیه السلام به یکی از یاران خویش (عمیر انصاری) فرمود: «نَادَى أَنْ لَا يَقْتُلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ، وَ نَادَى بِهَا فِى الْمَوَالِى، فَانَى سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ، أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (31)

نباید کسی که دینی بر ذمه دارد با من کشته شود. این موضوع را به همه یارانم اعلام کن، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم، که مفرمود: هر کس با بدهکاری (به مردم) بمیرد، روز قیامت آن را از حسنات خویش گرفته و کاسته است.

در بیانی دیگر، وقتی امام حسین علیه السلام مشاهده میکند که مسلمانان خود فروخته در برابر او صف کشیدهاند و در مقابل سخنان حق ایشان، کورکورانه، هیاهو سر دادهاند و گوششان به سخن حق بدهکار نیست، ضمن ایراد خطابه مهم و «مُلِّتَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» (32) آنان را به خاطر حرامخواری و قساوت قلب، سرزنش میکند و حرامخواری، را موجب انحراف آنان از حق، معرفی میکند.

عالمترین مرام حضرت حسین علیه السلام حق جوئی و عمل به آن است. ایشان ضمن نامه به رؤسای بصره امامت خویش را با این عبارت اعلام میدارد:

«تَحْنُ تَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ...» (33)

ما مدانیم بر حقی که لایق آن هستیم، از دیگران که آن را گرفتهاند سزاوارتریم.

4. پرهیز از سوء استفاده

آن چه مکتب عاشورا را زنده نگاه داشته است، اشکها و سوگواریها و عزاداریها بوده و آن چه عزاداری را استمرار بخشیده است، اخلاصها و صداقتها و آگاهنها و فداکارها بوده است. بر این اساس، برای استمرار بیشتر و شکوفاتر شدن این مکتب ناب و الهی، باید از هر گونه ناخالصی، ریا کاری، منفعت طلبی، ذلت نمایی، ابتذال، رفتارهای ناروا، خرافهگویی، غلو و از حد فزون روی، خودداری نموده و دیانت را استحکام و جلوه بهتری ببخشیم.

بدین جهت، مناسب است به کلام دردمندانهای از دانشمند بزرگ، استاد محمدرضا حکیمی، توجه کنیم: «گاهی از تظاهرات دامنه دار مردم در روزهای امثال عاشورا، سوء استفادههایی عظیم نیز میشود، و در این جاست که عاشورا دردناکتر میشود، و باید عاشورایی باز برای عاشورا گرفت!» (34)

اکنون، برخی نکات مهم را به منظور پیشگیری از این نوع سوء استفادههای عظیم مآوریم:

الف) داشتن اخلاص

با عنایت به این که، اشک ریختن بر مصائب حضرت حسین علیه السلام و عزاداری برای آن حضرت عبادتی بزرگ است، داشتن اخلاص، که در روایات مورد توصیه اکید قرار گرفته، پیوسته باید مد نظرمان باشد و از هر گونه ریاکاری، چشم و هم چشمی، رقابت ناسالم و فریبکاری پرهیز کنیم. طبق برخی منابع، یزید بن معاویه به منظور فرافکنی و اغفال و انحراف افکار مردم، دستور داد در معابر عمومی ظرفهای آبی گذاشتند تا مردم آب بنوشند و بر قاتل حسین علیه السلام عبیدالله بن زیاد، لعنت کنند! (35) هم چنین او در شام، در حالی که اهل بیت علیهم السلام در اسارت او به سر میبردند، هم خود گریه کرد و هم دستور داد زنان آل ابوسفیان برای حسین علیه السلام سوگواری و عزاداری کنند! (36) اما از این عزاداریهای فریبکارانه، هیچ اثر مثبتی بر جای نمانده است.

ب) توجه به معنویت

منفعتطلبی، آسیب خطرناک و دردناکی است که ارزش و پاداش عمل را زایل میکند و با عنوان «مستأکل بنا» مورد نکوهش نیز قرار گرفته است. فضل بن عمر به یاران خویش سفارش میکرد: «لَا تَسْتَأْكِلُوا بِأَلِ مُحَمَّدٍ». آن گاه کلام امام صادق علیه السلام را یاد آور میشد که شیعیان رابه سه گروه تقسیم میکرد و درباره يك گروه از آنان مفرمود:

آنان ما را دوست مدارند و سخنان ما را میشنوند و در عمل هم از ما متابعت میکنند تا بدین وسیله از وجود ما ارتزاق کنند خداوند متعال آتش را بر آنها مسلط و شکم آنان را از آتش انباشته خواهد نمود و گرفتار گرسنگی و تشنگی خواهد کرد.

امام باقر علیه السلام نیز ضمن حدیثی به ابی نعمان مفرماید:

«وَلَا تَسْتَأْكِلْ بِنَا النَّاسَ فَلَا يَزِيدُكَ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا فُقْرًا» (37)

به وسیله ما، مال مردم را مخور که این امر جز بر فقر تو نماند.

البته، اجرت گرفتن در ازای تبلیغ حرام نیست، اما از اثر وضعی استیکال نباید غفلت داشت.

پس از واقعه کربلا وقتی افراد دشمن، به خاطر کشتن جوانان اهل بیت علیهم السلام مورد سرزنش قرار میگرفتند، در مقام دفاع از خود، شجاعت و دلوری آنان را با این تعبیر بیان میکردند:

«تَارَتْ عَلَيْنَا عِصَابَةٌ أُيْدِيهَا فِي مَقَابِضِ سُيُوفِهَا كَالْأَسْوَدِ الضَّارِيَةِ». (38)

که آنان را شمشیر به دستانی بسان شیران خشمگین و حملهور معرفی میکند.

به راستی وقتی حجاج بن عبدالله بن عمار، یا حمید بن مسلم، شجاعت و پامردی و قدرت قلب و آرامش حضرت اباعبدالله را مورد ستایش و عظمت قرار میدهند، چه دلیلی دارد که ما آن بزرگواران را ذلیل و زبون معرفی کنیم؟ وقتی خود امام حسین علیه السلام در پاسخ کوفیان پیمان شکن که آن حضرت را به رفتن به سرزمینی دیگر یا تسلیم شدن در برابر حاکمیت بنی امیه که توسط قیس بن اشعث صورت گرفت، دعوت میکنند، فریاد بر مآورد: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ يَدِي اعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَ لَا أَقْرُ لَكُمْ اِقْرَارَ الْعَبِيدِ». (39) و عزت را بر ذلت بر میگزیند، ما چه حقی داریم آن عزیز را ذلیل جلوه دهیم؟

وقتی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، فریاد بر مآورد که: همانا ناپاک زاده فرزند ناپاک زاده مرا بر سر دو راهی جنگ، به خاطر کمی یاران، و ذلت و تسلیم در برابر حاکمیت ستم پیشگان قرار داده، (40) اما، از ساحت من به دور است که ذلت و خواری را بپذیرم.

آیا به راستی رواست ما از آن حضرت و اهل بیت و یارانش، چهره‌های زبون و ذلیلی ارائه دهیم که با شأن رفیع و مقام منیع آنان سازگار نباشد؟!

د) خرافات و غلو

بیان مطالب خرافی، مبتذل، غلوآمیز، دروغ و بی اساس، آن هم به منظور گرم کردن مجلس، نوآوری و ابتکار و اشک گرفتن و رونق بخشیدن به محفل، از کارهای بسیار ناروا و خطرناکی است که برای حفظ عظمت و شأن مقام اهل بیت علیهم السلام با جدیت باید از آن پرهیز کرد. (41)

افرادی که گفتارها و رفتارهای بی اساس، خود ساخته و مبتذل، و احياناً دروغین به معصومان والامقام نسبت میدهند، به دو موضوع اساسی باید توجه داشته باشند:

1. این گونه کارها، گویا از روی بی مبالاتی، ناآگاهی یا افراط گری، در عصر خود معصومان نیز گاهی پدید مآمده است، اما آن بزرگواران با شدت از آن جلوگیری میکردند. امام باقر علیه السلام به ابونعمان، صحابی خویش مفرمود:

«لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً فَتُسَلَّبَ الْحَنِيْفِيَّةُ». (42)

دروغی بر ما میند، مبادا دین پاک خویش را سلب کنی و از دست بدهی.

وقتی در حضور امام صادق علیه السلام سخن از ملعون بودن «حائک» یعنی «جولا» و بافنده به میان آمد ایشان فرمود:

جولا کسی است که مطالبی را به هم مینافد و به خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم نسبت میدهد! (43)

امام صادق علیه السلام روایت میکند:

با پدرم امام باقر در حال طواف بودیم که مردی شامی، بر اساس معلوماتی که از تورات و انجیل داشت، درخواست درباره نحوه شروع طواف ما اظهار نظر کند. پس از طواف و نماز، پدرم او را نزد خویش فرا خواند و فرمود:

«يَا أَحَا أَهْلَ الشَّامِ اسْمَعْ حَدِيثَنَا وَ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا فِي شَيْءٍ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَنْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ عَذَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». (44)

ای برادر شامی، سخن مرا خوب گوش کن و بر ما دروغ میند؛ زیرا هر کس چیزی را به دروغ به ما نسبت دهد، به رسول خدا دروغ بستاند، و هر کس به رسول خدا دروغ ببندد، به خدا دروغ بستاند؛ و هر کس به خدا دروغ ببندد، خدای متعال او را عذاب خواهد کرد.

2. بر اساس ناروا بودن این گونه دروغها و خطرها در انحراف مردم از سیره پیشوایان دین و معارف الهی، و نیز سوء استفاده دیگران از این قبیل کارها، مراجع تقلید و عالمان اسلامشناس و متولیان امور دینی، راجع به آن مسأله هشدارهای فراوانی داده‌اند که توجه به آنها مسؤلیت ما را بیش از پیش میکند.

مداحان، در تبیین و تبلیغ حقایق زیبای وجود ائمه اطهار علیهم السلام وظیفه خطیری دارند و باید در محتوا و مضامین سخنان و اشعار خود کاملاً دقت کنند، این بدقتها (تعابیر غلوآمیز و تعاریف بمعنا) سطح معارف اسلامی را در ذهن مخاطبان پایین مآورد، در حالی که معارف اسلامی در اوج اعتلا قرار دارد... (45)

از خرافات و دروغگویی و خوابهای بیاساس، و ادعاهای واهی، پرهیز کنیم و بدانیم، که این امور غیر واقعی، چهره اسلام و شیعه را مشوه (زشت و معیوب) و زبان طعن دشمنان را مگشاید... (46)

خطر انحرافات که در مداحیهای در حال رشد در ایران احساس میشود، بسیار نگران کننده و برای نظام جمهوری اسلامی، يك تهدید است! (47)

وقتی يك منبری (واعظ) به گونه‌های حرفهای عوام پسند برای مردم بزند، خود به خود موجب رواج خرافات در جامعه میگردد. (48)

- (1) اردبیلی، جامع‌الرواة، ج 1، ص 323.
- (2) وسائلا‌لشیعه، ج 14، ص 502.
- (3) مأساة‌الحسین 7، ص 118.
- (4) بحار‌الانوار، ج 22، ص 276.
- (5) کافی، ج 3، ص 217.
- (6) کافی، ج 3، ص 218 و 219.
- (7) بحار‌الانوار، ج 16، ص 235.
- (8) وسائلا‌لشیعه، ج 3، ص 281.
- (9) مکارم‌الاخلاق، ص 22؛ بحار‌الانوار، ج 16، ص 236.
- (10) 150 سال جوان بمانید، ص 134.
- (11) الخصال، ص 243؛ بحار‌الانوار، ج 90، ص 330.
- (12) من لایحضرها‌لغقیه، ج 2، ص 594.
- (13) تاریخ طبری، طبری، ص 345.
- (14) اللهوف فی قتل‌الطغوف، ص 53؛ المغید فی ذکر‌الشهید، ص 126؛ رک: زینب قهرمان دختر علی، اثر دیگر مؤلف، چاپ چهارم.
- (15) بحار‌الانوار، ج 45، ص 82.
- (16) شیخ صدوق، امالی، مجلس 31؛ بحار‌الانوار، ج 45، ص 82.
- (17) چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ص 35.
- (18) کامل‌الزیارات، ص 138.
- (19) مستدرک‌الوسائل، ج 10، ص 318.
- (20) همان.
- (21) بحار‌الانوار، ج 44، ص 284.
- (22) مجمع‌البحرین، ص 268.
- (23) بحار‌الانوار، ج 23، ص 88.
- (24) همان، ص 94؛ کنز العمال، ج 1، ص 103.
- (25) بحار‌الانوار، ج 23، ص 94.
- (26) ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 13، ص 242؛ الکنی واللقاب، ج 1، ص 357؛ سفینه‌البحار، ج 3، ص 368.
- (27) حج، 19.
- (28) بحار‌الانوار، ج 33، ص 165؛ معانی‌الاجبار، ص 346؛ الخصال، ص 43.
- (29) همان، ج 44، ص 329.
- (30) همان، ج 44، ص 334.
- (31) احقاق‌الحق، ج 19، ص 429؛ موسوعة کلمات‌الامام‌الحسین 7، ص 417.
- (32) بحار‌الانوار، ج 45، ص 8.
- (33) تاریخ الامم و الملوک، ج 6، ص 200؛ بحار‌الانوار، ج 44، ص 340.
- (34) سرود جهشها، ص 51، چاپ اول، 1343.
- (35) سلطان‌الواعظین شیرازی، گروه رستگاران، ج 2، ص 310.
- (36) تاریخ الامم و الملوک، ج 6، ص 264 و 267.
- (37) مستدرک‌الوسائل، ج 9، ص 93.
- (38) ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 3، ص 263.
- (39) تاریخ الامم و الملوک، ج 6، ص 342؛ بحار‌الانوار، ج 45، ص 7 و ج 44، ص 191؛ شیخ طبرسی، اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، ج 1، ص 459.
- (40) لهوف، ص 156؛ بحار‌الانوار، ج 45، ص 9.
- (41) این جانب خطرها و ضررها این پدیده دردناک را، در سال 1360، که حرف‌های آن زده میشد، طی مقاله مفصلی در دو شماره روزنامه اطلاعات منعکس کردم، که در کتاب اخلاق زندگی تحت عنوان اسلام، نظام تعادل، مبنای افراط و تفریط آمده است.
- (42) کافی، ج 2، ص 338.
- (43) همان، ص 340.
- (44) همان، ج 4، ص 187.
- (45) آیتالله خامنهای، جمهوری اسلامی، 6 مرداد ماه 1384 شماره 7542، ص 3.
- (46) آیتالله محمد فاضل لنکرانی، نشریه افق حوزه، 28 شهریور 1384، شماره 84، ص 4.
- (47) آیتالله سیستانی، جمهوری اسلامی، شماره 7587، 28 شهریور 84، ص 1.
- (48) آیتالله محمدهادی معرفت، نشریه 19 دی، 6 مرداد ماه 1384 شماره 452، ص 1.

عبدالکریم تبریزی

این یار وفادار و قهرمان میدان نبرد و فضیلت در نیمه ماه رمضان سال 60 هجری (1) به دستور حضرت سیدالشهدا علیه السلام هجرت تاریخی خود را از مکه آغاز کرد. محدث قمی در این باره مگوید:

امام حسین علیه السلام جواب نامه‌های کوفیان را نوشت و مسلم بن عقیل را فرمان داد تا به سمت کوفه سفر نماید و آن نامه را به کوفیان برساند، جناب مسلم حسب الامر آن حضرت مهیای کوفه شد. پس آن حضرت را وداع کرده از مکه بیرون شد. موافق بعضی کلمات، مسلم نیمه رمضان از شهر مکه بیرون شد و پنجم شوال در کوفه وارد شد. (2) ایشان برای به انجام رسانیدن دستور امام خود راهی کوفه شد. ره توشه او ایمان و اخلاق و نامه سالار شهیدان علیه السلام به سران کوفه بود. امام حسین علیه السلام در آن نامه نوشته بود:

این نامه‌هاست از حسین بن علی علیه السلام به گروهی از مؤمنان و مسلمانان کوفه! پس از ستایش خداوند متعال؛ همانا هانی و سعید نامه‌های شما را نزد من آوردند و این دو نفر آخرین پیکهای شما برای من بودند. من تمام آنچه را که نوشته‌های شما در برگرفته بود فهمیدم. گفتار همه شما این بود که ما امام و پیشوایی نداریم، به سوی ما بشتاب؛ شاید خداوند متعال ما را به دست تو هدایت کند. من نیز، برادرم و پسر عمویم و فرد مورد اعتمادم، مسلم بن عقیل، را به سوی شما مفرستم. اگر او پس از ارزیابی اوضاع کوفه به من گزارش دهد که رأی و نظر شما همان است که در نامه‌هایتان نوشته‌اید و منتظرم هستید، سریع به سوی شما خواهم آمد. ان شاء الله.

به جان خودم سوگند، امامت و رهبری جامعه جز برای کسی که به کتاب خدا عمل کند، طبق آن حکومت کند، عدالت را به پا دارد، دین خدا را بطلید و خود را به خدا تسلیم نماید، شایسته نیست. (3)

امام حسین علیه السلام این نامه را به دست مسلم بن عقیل سپرد و به او توصیه فرمود:

«من تو را به سوی کوفه مفرستم و اینها که مبینی نامه‌های کوفیان است. زود است خداوند آنچه را نسبت به تو دوست دارد و به آن خشنود است به انجام رساند. امیدوارم من و تو در جایگاه والای شهیدان قرار بگیریم! در سایه لطف و برکات خداوند حرکت کن تا به کوفه داخل شوی و هرگاه به آنجا رسیدی در خانه مطمئنترین اهل آن شهر منزل کن و مردم را برای پیروی از من دعوت کن و از اطاعت آل ابی سفیان برحذر دار. اگر احساس کردی مردم همگی مرا میخواهند و در بیعت با من یکدل و یک زبانند، به من گزارش کن تا طبق اطلاعات تو عمل کنم؛ ان شاء الله تعالی». (4)

سخن طبری در این باره چنین است:

جامامح حسین علیه السلام مسلم را فرا خواند و به او فرمود: به کوفه رفته و از آنچه که به ما نوشته‌اند جویا شو که اگر آنچه آنان اظهار داشته‌اند درست است ما به سوی آنان حرکت کنیم، مسلم جاز مک‌هج خارج شد و به مدینه آمد و از آن جا دو نفر را به عنوان راهنما با خود همراه کرد... (5)

بدین ترتیب، مسلم بن عقیل راه جهاد و شهادت را در پیش گرفت. او ابتدا مخفیانه به مدینه رفت و مرقد مطهر نبوی را زیارت کرد و در مسجد النبی دو رکعت نماز خواند. آنگاه، مخفیانه با بستگانش وداع کرد و شبانه راه عراق را در پیش گرفت و با عزم و اراده‌های راسخ، به سوی هدف بلند خویش شتافت. (6)

قیام به تنهایی

از ویژگی‌های بارز حضرت مسلم، گام نهادن در راهی دشوار و سخت بود. آن گرمی به سوی مردمی حرکت میکرد که سابقه خوبی در وفاداری به اهل بیت علیهم السلام نداشتند، اما بر این باور بود که در راه حق، به کمی یاور و اندک بودن نیرو نباید توجه کرد؛ چراکه خداوند متعال در پیامی کوتاه و حیاتی به پیامبرش فرمود:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّيْ وَأَفْرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». (7)

بگو: شمارا فقط به يك پند موعظه‌مکنم اینکه برای خدا قیام کنید، دونفر دونفر، یا تنها تنها. اساساً، کار برای خدا اراده‌های قوی و ایمانی عمیق لازم دارد. امیر مؤمنان علیه السلام در این رابطه فرمود:

«إِيَّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِبُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبِعَهَا قَصِيرٌ وَ جُوعَهَا طَوِيلٌ». (8)

ای مردم، در پیمودن راه حق، از اندکی اهل حق نهراسید. همانا اکثریت مردم بر سر سفرهای گرد آمده‌اند که سیری آن کوتاه مدت و گرسنگاش دراز و طولانی است.

خدای متعال در قرآن از انسانهای حق جویی سخن مگوید که به تنهایی به مصاف اهل باطل رفته و با ایمانی راسخ، اعتقادات نادرست مشرکین را مورد هجوم قرار داده‌اند.

پیامبران، اولیای الهی، مصلحان اجتماعی، و رهبران دلسوز همواره یکه و تنها قیام کرده‌اند، اما با باورهای عمیقی که داشته‌اند به اهداف بلند خود دست یافته‌اند. حضرت امام حسین علیه السلام نیز به تنهایی و با یارانی اندک قیام کرد. آن حضرت بر این باور بود که اکثریت مردم، و در رأس آنان نخبگان سیاسی - اجتماعی، افرادی عافیت طلباند و دین خدا را نمشود به آنان سپرد و به انتظار

همکاریشان نشست. آن بزرگوار مفرمود:

«الْأَسُّ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنُ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مَجَّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ». (9)

«مردم بندگان دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست. به دور دین تا آنجا گرد مآیند که دنیایشان در رفاه باشد، اما اگر با سختی و گرفتاری آزموده شوند، تعداد دینداران اندک خواهد بود».

خط شکن بودن

حضرت مسلم بن عقیل را میتوان نخستین پیشگام مبارزه در حماسه کربلا دانست. در حقیقت، آن گرامی خط شکن امام حسین علیه السلام، در جبهه عاشوراییان بود.

در هر حرکت و قیامی، کسانی باید مبارزه را از نقطهای آغاز کنند. این حرکت، شهامت و جرأت و ایمان و رشادت و جانبازی خواهد. معمولاً افراد نادری این مأموریتها را به عهده میگیرند که دارای ویژگیهای خاصی هستند. امام حسین علیه السلام نیز برای شکستن خط مقدم و آغاز مبارزه، فرزند عقیل را انتخاب کرد. هنگامی که مسلم خواست حضرت سید الشهدا در این حکم تجدید نظر کند امام نپذیرفت و او را به ادامه راه ترغیب کرد و فرمود:

«فَامضْ لَوْجَهَكَ الَّذِي وَجَّهْتَكَ فِيهِ». (10)

به مأموریتی که به تو محول کردهام ادامه بده!

در فرهنگ قرآن، به این ویژگی مردان خدا توجه شده است. قرآن، وقتی حالات مشرکان و کفار را بیان میکند، تعجب و شگفتی آنان را از قیام و مبارزه رهبران الهی علیه کفر و بت پرستی یاد میکند و مفرماید:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ». (11)

اشراف کافر قوم نوح به مردم گفتند: این مرد کسی نیست جز بشری همچون شما. او میخواهد بر شما برتری جوید (و خود را در جامعه مطرح کند). اگر خدا میخواست (پیامی بفرستد)، فرشتگانی نازل میکرد، که ما چنین حرکتی را هرگز در نیاکان و پدران خود ندیده‌ایم.

آنان نه تنها انسانهای خط شکن در صف مبارزه حق علیه باطل را نمیپذیرفتند، آنان را با توسل به اتهامات گوناگون از جامعه طرد میکردند و میگفتند:

«إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جُنَّةٌ». (12)

دیوانه است و از روی جنون به این کارها دست میزند.

آری، ایستادن در صف مقدم جبهه حق، سعه صدر و شکیبایی مطلوبید؛ چراکه آلام روحی و ضربات روانی آن سختتر از تحمل زخمهای جسمی است. در مورد حضرت مسلم نیز این مسأله تحقق یافت، زیرا هنگامی که يك تنه خط باطل بنی امیه را شکست، به جنون و سفاهت و جهل و نفاق و تفرقه افکنی متهمش کردند. (13)

مولای متقیان علیه السلام، همواره خط شکنان جبهه حق علیه باطل را ستایش منمود، و در فراق آنان مظلومانه مگریست و مفرمود:

«آن گروه از برادران ما که در جنگ صفین به شهادت رسیدند هرگز زیان نکردند؛ گرچه امروز حضور ندارند تا خوراکشان غم و غصه و نوشیدنشان خون دل باشد. به خدا سوگند، آنان در ملاقات با خدا پاداش خود را گرفتند و پس از طی دوران ترس و خوف، در خانه امن و آسایش استقرار یافتند! کجایند برادران من که به راه حق رفتند؟ کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان؟ کجاست ذوالشهادتین؟ کجایند دیگر برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند». (14)

صدرالمتألهین میگوید:

آنان که ره دوست گزیدند همه

در کوی شهادت آرمیدند همه

در معرکه دو کون فتح از عشق است

هر چند سپاه او شهیدند همه

امام حسین علیه السلام نیز، هنگامی که خبر شهادت مسلم بن عقیل را شنید، بر او درود فرستاد و با دیدگانی اشکیار فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رَوْحِ اللَّهِ وَ رِيحَانِهِ وَ تَجِيئِهِ وَ رِضْوَانِهِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ بَقِيَ مَا عَلَيْنَا ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ». (15)

خدا مسلم را رحمت کند! او به سوی آسایش الهی و ملکوت عطرآگین و بهشت و خشنودی خدا سفر کرد. او تکلیف خود را انجام داد و هنوز تکلیف ما باقی است.

سبقت در سختها

سفیر و پیشمرگ کاروان اباعبدالله الحسین علیه السلام با آغوش باز به استقبال سختها و مشقتها راه خدا رفت. او از همان روز جدایی از رهبر خویش به انواع سختها و مشکلات دچار شد؛ برخی از راهها را چندین بار طی نمود؛ به گرسنگی و تشنگی و سرگردانی مبتلا شد؛ راهنمایان او از تشنگی جان سپردند و خود او با زحمات فراوان به محلی به نام مضیق رسید. او از پانزدهم رمضان تا پنجم شوال، سختهای فراوانی را تحمل کرد تا اینکه در روز پنجم شوال به منزل مختارین ابی عبیده ثقفی وارد شد. بعد از

آن نیز، تا نهم ذالحجه، شصت و پنج روز از بحرانیترین و مشکلتترین روزهای زندگی خود را گذراند؛ اما چون هجرت او در راه خدا و به فرمان حجت الهی بود، هیچگونه تزلزل و تردیدی در پیمودن راه حق به دل راه نداد.

خداوند متعال از پیشروان و سبقت گیرندگان هجرت و نصرت در راه دین ابراز رضایت کرده و پیروزی همیشگی آنان را بشارت داده و از برندگان چنین مسابقهای به نحو شایستههای تجلیل به عمل آورده است:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (16)

خداوند از پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خشنود گشت و آنها از او خشنود شدند. باغهایی در بهشت برای آنها فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و این همان پیروزی بزرگ است. (17)

طبق این بینش قرآنی، پیشگامان هجرت و جهاد و شهادت کسانی هستند که با اشتیاق کامل سختها و زحمات پاسداری از دین خدا را به جان میخرند و به بالاترین درجات در نزد خداوند میرسند.

امیرمؤمنان درباره این انسانها به کمیل بن زیاد مفرماید:

«أُولَئِكَ وَاللَّهِ أَالْقَلَوْنَ عَدَدًا وَالْأَعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا... هَجَمَ بِهَمَالْعِلْمِ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَالْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهَا لِمُتَرَفُونَ وَآسَوْا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهَا لِجَاهِلُونَ وَصَحْبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مَعْلُوقَةً بِالْمَحَلَّلِ الْعَلِيِّ». (18)

به خدا سوگند، تعداد اینگونه افراد اندک است، ولی نزد خدا بلند مرتبهاند... آنان با نور دانش به حقیقت ادراک و بصیرت رسیدند و جوهره یقین را با جان خود دریافتهاند و آنچه را که بر افراد رفاه طلب و عافیت خواه دشوار مآید آسان گرفته (و به استقبال سختها رفتهاند) و با آنچه که ناآگاهان از آن بیم دارند مأنوس شدهاند. با بدنهایشان همنشین دنیا گشتهاند، در حالی که روحشان به قللهای رفیع عالم ملکوت پیوند خورده است.

امام صادق علیه السلام نیز در مورد نشانهای شیعیان راستین به مقاومت و پایداری آنان در مقابل سختها اشاره کرده و فرموده است:

«شِيعَتُنَا لَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ». (19)

شیعیان ما در مقابل سختها به زانو در نمیآیند و همانند سگ زوزه نمکشند.

استقامت در وفای به عهد

از مهمترین ویژگیهای مردان الهی وفای به عهد و پای فشاری بر پیمانهای است که آنها را تعهد کردهاند.

خداوند متعال انسانهای شایسته را با ویژگی وفاداری توصیف کرده و در ستایش دارندگان این خصلت پسندیده فرموده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ يَعْهَدُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». (20)

آنان که به عهد و پیمان خود، وفا میکنند و در برابر محرومیتها و سختها و در میدانهای جنگ استقامت به خرج میدهند، اینها کسانی هستند که راست مگویند (گفتار و رفتارشان یکی است) و پارسایان حقیقی همینها هستند.

ما چو پیمان با کسی بستیم، دیگر نشکنیم

گر همه زهر است، چون خوردیم ساغر نشکنیم (21)

خداوند متعال وفاداران را در ردیف بهترین دوستان خدا قرار داده و صراحتاً اعلام داشته است که:

«بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (22)

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خدا او را دوست میدارد، زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

اکنون، استقامت در عمل به وفای عهد را در سیره سفیر مخلص امام حسین علیه السلام به نظاره منشینیم:

هنگامی که لشکریان ابن زیاد حضرت مسلم علیه السلام را در منزل طوعه محاصره کردند، آن حضرت با ارادهای فولادین به آنان

حمله کرد و این رجز را خواند که حاکی از ایمان و استقامت او در راه حق بود:

هو الموت فاصنع و يك ما أنت صانع

فأنت لكأس الموت لا شك جارع

فصبر لأمر الله جل جلاله

فحكّم قضاء الله في الخلق ذائع (23)

ای مسلم، این مرگ است. هر چه میخواهی بکن. بدون تردید جام مرگ را خواهی نوشید.

در راه انجام فرمان خدا پایدار و شکستناپذیر باش که حکم خدا در میان بندگان همواره جاری است.

ایشان بعد از امان یافتن از دشمن نیز در ادامه رجز خود به پیمان مقدسش اشاره کرده و به انجام آن سوگند یاد نمود:

أقسمت لا أقتل إلا حرا

و إن رأيت الموت شيئا نكرا

أكره أن أخدم أو أغرا

كل امرء يومًا يلاقي شرا

أضربكم و لا أخاف ضرا

ضرب غلام قط لم يفرأ (24)

سوگند خوردهام و پیمان بستهام که جز آزادانه و جوانمردانه کشته نشوم، گر چه مرگ را امر ناخوشایندی بینم. خوف آن دارم که به من دروغ گفته یا فریبم داده باشند، اما بالاخره هر شخصی روزی مرگ را ملاقات خواهد کرد. ای مردمان پیمان شکن، من با شما منجنگم و از هیچ گرفتاری واهمه ندارم، همان جوانمردی که هرگز اندیشه فرار ندارد. پیش ما رسم شکستن نبود و عهد وفا را الله الله تو فراموش مکن صحبت ما را گر سرم مرود از عهد تو سرباز نیچم تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را

عشق به شهادت

بهترین و زیباترین هدیه الهی به انسانهای وارسته را میتوان شهادت و جانبازی در راه حق دانست، زیرا شهادت بهترین و مقدسترین نوع مرگ است. شهادت مرگ معمولی یا هلاکت کورکورانه نیست، بلکه به فرموده استاد مطهری: «فدا کردن آگاهانه تمام هستی خود است در راه هدف مقدس» (25)

علی علیه السلام در مورد ارزش و جایگاه شهادت مفرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَلْفُ صَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَيَّ فِرَاشٍ» (26) بهترین نوع مرگ شهادت در راه خداست. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، کشته شدن با هزار ضربه شمشیر در راه خدا، برایم شیرینتر و راحتتر از مرگ در بستر بیماری است.

عشق به شهادت در مکتب اهل بیت علیهم السلام یک فرهنگ جا افتاده است. امام حسین علیه السلام بارها مراتب شهادتطلبی خویش را اعلام کرده بود. آن حضرت هنگام اعزام حضرت مسلم به مصاف دشمن نیز برای او آرزوی شهادت کرده بود: «انا ارجو ان اکون انا و انت فى درجة الشهداء» (27)

امیدوارم من و تو در زمره شهدا و در جایگاه آنان باشیم. مسلم بن عقیل عاشق جانبازی در راه حق بود. او بعد از مقاومت سرسختانه و رشادتهای بنظیری که در برابر نیروهای ابن زیاد از خود نشان داد و در مقابل نیروهای ستمگر ابن زیاد پایداری نمود، بالاخره در روز چهارشنبه نهم ذوالحجه سال 60 ه ق، در روز عرفه به شهادت رسید. (28)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سالها قبل از این ماجرا، از شهادت مسلم خبر داده بود و بر مظلومیت این سفیر رشید و جوانمرد حضرت سیدالشهدا گریسته بود. ابن عباس مگوید: روزی حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسید: یا رسول الله آیا عقیل را دوست میداری؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«إِي وَ اللَّهِ إِيَّيْ لَأَجِبُهُ حَبْنًا لَهُ وَ حَبًّا لِحَبِّ أَبِي طَالِبٍ لَهُ وَ إِنَّ وَ لَدَهُ لَمَقْتُولٌ فِي مَحَبَّةٍ وَ لَدَيْكَ فَتَدَمَعُ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (29)

مداشت. همانا، فرزند او (مسلم بن عقیل) در راه محبت پسر تو جانبازی میکند و به شهادت میرسد و چشمهای اهل ایمان در ماتم وی گریان میشود و ملائکه مقرب پروردگار بر او درود و سلام مفرستند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به شدت گریه کرد و قطرات اشک بر سینه مبارکش جاری شد؛ سپس فرمود: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا تَلَقَى عِزَّتِي مِنْ بَعْدِي» (30)

به خداوند شکوه میکنم از غمها و مصیبتهایی که بعد از من بر عترتم خواهد رسید.

جوانمردی و پاسداری از فضائل اخلاقی

از درخشانترین فضایل مسلم بن عقیل، روحیه جوانمردی و بزرگواری اوست. یکی از جلوههای بارز این خصلت زیبا هنگامی بود که آن بزرگوار از حمله غافلگیرانه به ابن زیاد در منزل هانی خودداری کرد و در پاسخ شریک بن اعور که به او گفت: چرا ابن زیاد را رها کردی، در حالی که میتوانستی به راحتی از شرش خلاص شوی؟ فرمود:

اولاً، همسر هانی مرا قسم داد که ابن زیاد را در خانه او نکشم، ثانیاً، ما خانوادهای هستیم که از مکر و حيله بیزاریم: «انا اهل بیت نکره الغدر». ثالثاً، به یادم آمد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «الإِيمَانُ قَيْدُ الْقَتْلِ» (31) ایمان مانع حمله غافلگیرانه است. رابعاً، اینگونه کشتنها به دور از جوانمردی و فتوت است و این کار انسانهای عاجز و ناتوان است. (32)

استاد مطهری منویسد:

آل علی همان طور که با مخالفین خود از لحاظ مقصد و هدف فرق داشتند، از نظر استخدام وسیله و سبب نیز فرق داشتند. آنها هر وسیلهای را برای رسیدن به هدف به کار نمبردند، مثلاً معاویه به مسموم کردن - که یکی از اعمال ناجوانمردانه دنیاست - متوسل میشد. او امام حسن علیه السلام و مالک اشتر نخعی و سعد وقاص و حتی عبدالرحمن بن خالد را، که بهترین دوستش بود و چشم به خلافت معاویه بعد از او داشت، مسموم کرد. وی میگفت:

خداوند لشکریانی از عسل زهرآلود دارد.

ولی آل علی از به کار بردن این وسایل امتناع داشتند، زیرا با مقصدشان که اشاعه فضیلت بود منافات داشت. مسلم بن عقیل

حاضر نشد ابن زیاد را در خانه هانی با حيله و غافلگیرانه بکشد و گفت: «انا اهل بیت نکره الغدر». (33)
 مسلم بن عقیل هنگامی که متوجه شد ابن زیاد، هانی را دستگیر کرده و اراده قتل او را دارد، با عدهای به دارالعماره حمله کرد و ابن زیاد و همراهانش را به مبارزه رودرو و مردانه دعوت کرد. (34)
 مسلم بن عقیل این شیوه انسانی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت آن حضرت آموخته بود. در سیره آن بزرگواران مکر و حيله راه نداشت و آنان برای رسیدن به مقاصد عالیه انسانی، هرگز از وسیلههای غیر انسانی و رذیلانه بهره ننگرفتند. داستان مبارزه علی علیه السلام با عمر بن عبدود شاهد روشنی بر این ادعا و محبت امام حسین علیه السلام نسبت به لشکریان حر از دیگر کرامات اهل بیت علیهم السلام در میدانهای انسانیت و اخلاق است. (35)
 غیر از ویژگیهایی که برای شخصیت حضرت مسلم بن عقیل برشمردیم، صفات برجسته دیگری نیز وجود دارد که حق جویی و باطل ستیزی؛ گذشتن از جلوههای زیبای زندگی در اوج جوانی؛ امین و مورد اعتماد سالار شهیدان علیه السلام بودن؛ شجاعت و صلابت؛ عبادت و تعهد؛ صبر و استقامت؛ صداقت در رفتار و گفتار؛ سعه صدر و حسن تدبیر؛ آگاهی از معارف اسلامی و مسائل سیاسی و... از جمله آنهاست.

محدث قمی منویسد:

مسلم بن عقیل به وفور عقل و علم و تدبیر و صلاح و سداد و شجاعت ممتاز بود. (36)
 و آیتالله خوبی در معجم رجالالحديث آورده است:

مسلم بن عقیل، اولین شهید راه امام حسین علیه السلام، آنچنان بزرگواری و عظمت دارد که عبارت را گنجایش توصیف آن نیست. مسلم قبلاً نیز در رکاب علی علیه السلام در جنگ صفین دوشادوش حسین علیه السلام و عبدالله جعفر عظمت و دلاوری خود را به اثبات رسانده بود. (37)

پی نوشت :

1) فرسانالهیچاء، ج 2، ص 68؛ مروجالذهب، ج 2، ص 86؛ تاریخ طبری، ج 7، ص 237؛ منتهیالامال، ج 1، ص 306.

2) منتهیالامال، ج 1، ص 306.

3) مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ هَانِيًا وَسَعِيدًا قَدَّمَا عَلَيَّ بِكُنْيَتِكُمْ وَكَانَا أَجْرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ وَ قَدْ فَهِمْتُ كُلَّ الَّذِي أَقْتَصَعْتُمْ وَذَكَرْتُمْ وَ مَقَالَهُ جَلِيكُمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ قَاقِيلَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَحْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَ أَنَا بَاعِثٌ إِلَيْكُمْ إِلَيْكُمْ أَحَى وَ ابْنِ عَمِّي وَ يَقْنَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ فَإِنَّ كُتُبَ إِلَيَّ بَائِتُهُ قَدْ اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَائِكَتِكُمْ وَ ذَوِي الْفَضْلِ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَدَّمْتُمْ بِهِ رُسُلَكُمْ وَ تَوَاتَرَتْ بِهِ كُتُبُكُمْ أَقْدَمُ إِلَيْكُمْ وَ شَكَا أَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ لَعَمْرِي مَا إِلَّا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِمُ بَدِينِ اللَّهِ الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ». ابن شهر آشوب، مناقب ال

ابطالب، ج 4، ص 90؛ بحارالانوار، ج 44، ص 334.

4) کلماتالامامالحسین، ج 7، ص 314؛ فرهنگ سخنان امام حسین، ج 7، ص 404.

5) طبری، تاریخ طبری، ج 4، ص 258.

6) العوالم الامامالحسین، ج 7، ص 184.

7) سبأ، 46.

8) نهجالبلاغه، خطبه 201.

9) بحارالانوار، ج 44، ص 382.

10) ارشاد مفید، ج 2، ص 382؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 264؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 22.

11) مؤمنون، 24.

12) مومنون، 25.

13) فان ابن عقیلالسفیهاالجاهل قد آتی ما قد راينم منالخلافا والشفاق». ارشاد، ج 2، ص 56؛ مقاتلالتالیین، ص 67.

14) محمد دشتی، نهجالبلاغه، خطبه 182.

15) بحارالانوار، ج 44، ص 372.

16) توبه، 100.

17) حیاة الامامالحسین، ج 7، ص 342.

18) نهجالبلاغه، حکمت 147.

19) مستدرکالوسائل، ج 12، ص 68.

20) بقره، 177.

21) وحشی بافقی، دیوان اشعار.

22) آل عمران، 76.

23) بحارالانوار، ج 44، ص 354.

24) ابن شهر آشوب، مناقب ال ابطالب، ج 4، ص 93.

25) قیام و انقلاب مهدی، ص 86.

26) کافی، ج 5، ص 53.

(27) مقتل خوارزمی، ج 1، ص 196.

(28) ارشاد مفید، ج 2، ص 66.

(29) بحارالانوار، ج 22، ص 288.

(30) همان، ج 22، ص 288.

(31) بحارالانوار، ج 44، ص 344.

(32) همان، ج 44، ص 344؛ اعلامالوری، ص 226؛ فرسانالهیچاء، ج 2، ص 69.

(33) حماسه حسینی، ج 3، ص 119.

(34) الامامالصادق 7، ص 108؛ اعلامالوری، ص 225.

(35) (شیخ مفید منویسد: وقتی که در هوای گرم بیابانهای کوفه، لشگر هزار نفری حر با قافله امام حسین 7 رویهرو شد، امام حسین 7 به پاران

فرمود: «اسقوا القوم و ارووهم من الماء و رشقوا الخیل ترشیفاً». اینها را آب دهید و اسبانشان را سیراب کنید. اصحاب و لشکریان امام حسین 7 بدون

درنگ لشکریان حر و اسبانشان را سیراب نمودند.

آب خود با دشمنان تشنه قسمت میکند

عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین

(36) منتهاالامال، ج 1، ص 303.

(37) معجم رجالالحديث، ج 19، ص 166.

شیخ صدوق در کتاب امالی از امام زینالعابدین علیه السلام روایت کرده است که به امام حسین علیه السلام عرض شد چگونه صبح کردی؟ (حال شما چگونه است؟) حضرت فرمود:

«أَصْبَحْتُ وَ لِي رَبٌّ قَوِيٌّ وَ النَّارُ أَمَامِي وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي لَا أَجِدُ مَا أُحِبُّ وَ لَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَ إِنْ شَاءَ عَقَا عَنِّي فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي.» (1)

صبح کردم در حالی که پروردگاری دارم که بر سر من است و دوزخ رو به رویم و مرگ به دنبال من و حساب اطرافم را گرفته و من در گرو عمل خود هستم. آنچه را میخواهم نمایم و آنچه را خوش ندارم دفع آن نتوانم کرد و کارها به دست دیگری است که اگر بخواید عذابم میکند و اگر خواهد از من در مگذرد، پس کدام نیازمندی از من نیازمندتر است؟!

عبادت برتر

امام حسین علیه السلام فرمود:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.» (2)

براستی گروهی از مردم خدا را از روی رغبت به چیزی (و درخواست چیزی) عبادت میکنند این عبادت تاجران و سوداگران است و گروهی دیگر از مردم خدا را از روی ترس عبادت میکنند و این هم عبادت بردگان است و مردمی نیز هستند که خدا را از روی سپاسگزاری عبادت میکنند و این عبادت آزادمردان است و این برترین عبادتهاست.

حاجت از که خواهیم؟

مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و در نظر داشت تا از آن حضرت چیزی بخواهد، امام علیه السلام به او فرمود:

ای برادر انصاری آبروی خود را با سؤال و درخواست مریز و حاجت خود را در نامه‌های بنویس که من انشاءالله تعالی موجبات خوشحالی تو را فراهم میکنم.

مرد انصاری حاجت خود را در نامه این گونه نوشت کهای ابا عبدالله، فلانی پانصد دینار از من طلبکار است و برای دریافت طلب خود مرا تحت فشار قرار داده است، شما به او بگویید تا به من مهلت دهد.

امام حسین علیه السلام وقتی نامه را خواند داخل منزل شد و کیسهای بسته که در آن هزار دینار بود بیاورد و به آن مرد داد و فرمود:

«لَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ إِلَى ذِي دِينَ أَوْ مُرُوَّةٍ أَوْ حَسَبٍ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ وَ أَمَّا ذُو الْمُرُوَّةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوَّتِهِ وَ أَمَّا ذُو الْحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرَمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْدُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَزِدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ.» (3)

حاجت خود را بجز نزد یکی از این سه نفر مبر: نزد شخص دیندار یا نزد کسی که جوانمردی و مردانگی دارد، یا کسی که داری حسب و نسبی است، اما دیندار که دینش را حفظ میکند (و تو را محروم نمیکند) و اما شخص جوانمرد که به سبب همان مردانگی و جوانمردیش شرم میکند که تو را محروم کند و اما کسی که حسب و نسبی دارد میداند که تو بیهوده آبروی خود را سخاوتمندانه در راه خواسته و حاجت نزد او نبردهای و او برای حفظ آبروی تو بی آنکه حاجت را بر آورد، تو را باز نمگرداند.

سرزنش غیبت و ظلم و گناه

امام حسین علیه السلام به مردی که در پیش آن حضرت غیبت مردی را کرده بود، فرمود:

«هَذَا كُفٌّ عَنِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّهَا إِدَامٌ كِلَابِ النَّارِ.» (4)

ای مرد از غیبت خود را نگهدار که خورش سگان جهنم است.

و به فرزندش علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«يَا بَنِي إِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ.» (5)

پسر من بترس از ظلم کردن به کسی که در برابر تو جز خدای عزوجل یآوری ندارد.

آن حضرت نیز در نکوهش گناه و معصیت فرمود:

«مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَقْوَمَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ.» (6)

کسی که بخواهد چیزی را از راه نافرمانی خدا به دست آورد، آنچه را از این راه مجوید زودتر از دست خواهد داد و آنچه مگریزد و مترسد زودتر به آن خواهد رسید.

سفارش به اسلام

مردی به نزد آن حضرت آمد و پیش از آنکه سلام کند گفت:

حال شما چگونه است؟ خدا عاقبت دهد؟

امام حسینعلیه السلام فرمود:

«السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». (7)

سلام پیش از سخن گفتن است.

یا اینکه فرمود:

«لَا تَأْذِنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ». (8)

اجازه سخن به کسی ندهید تا سلام کند.

و در همین باره نیز فرمود:

«لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً يَسْعُ وَ سِتُّونَ لِلْمُتَبَدِّيِّ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِ». (9)

سلام هفتاد حسنه و پاداش نیک دارد که شصت و نه تای آن برای آغاز کننده آن است و یکی برای پاسخ دهنده.

نیز درباره سلام فرمود:

«الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ». (10)

بخیل کسی است که نسبت به سلام بخل ورزد.

خیر دنیا و آخرت

امام صادقعلیه السلام از پدرش و او از حضرت امام زین العابدینعلیهم السلام فرموده است مردی از اهل کوفه خدمت امام حسینعلیه السلام نوشت:

ای آقای من مرا از خیر دنیا و آخرت خبر ده که چیست؟

امام حسینعلیه السلام فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ يَسَخِطِ النَّاسَ يَرْضَى النَّاسَ يَسَخِطِ اللَّهُ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَ السَّلَامِ». (11)

بنام خداوند بخشنده مهربان، براستی که هر کس خشنودی خدا را با خشم مردم بجوید خداوند او را از یاری مردم بنیاز میکند و هر کس خشنودی مردم را با خشم خدا بجوید خداوند او را به مردم واگذار میکند.

دستورالعملی برای ترک گناه

در روایت آمده که مردی نزد امام حسین بن علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

من مردی گناهکارم و نمیتوانم خود را از گناه و معصیت باز دارم مرا موعظهای فرمایید!

امام به او فرمود:

«أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذِيبَ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذِيبَ مَا شِئْتَ وَ الثَّانِي أَخْرِجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ أَذِيبَ مَا شِئْتَ وَ الثَّلَاثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذِيبَ مَا شِئْتَ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَن نَفْسِكَ وَ أَذِيبَ مَا شِئْتَ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذِيبَ مَا شِئْتَ». (12)

پنج کار را بکن و هر چه خواستی گناه کن، نخست آنکه روزی خدا را نخور و هر چه خواستی گناه کن، دوم آنکه از تحت ولایت و حکومت خدا بیرون آی و هر چه خواستی گناه کن، سوم آنکه جایی را بیاب که خدا تو را نبیند و هرچه خواستی گناه کن، چهارم هنگامی که فرشته مرگ به سراغت آمد تا جانت را بگیرد او را از خود دور کن و هر چه خواستی گناه کن، پنجم هنگامی که مالک دوزخ تو را به دوزخ مبرد وارد مشو و هر چه خواستی گناه کن.

خطبهای کوتاه و جامع

«علی بن عیسی اربلی» در کتاب شریف «کشف الغمه» خطبه زیر را از امام حسین علیه السلام روایت کرده است:

سبقت در فضایل

«أَيُّهَا النَّاسُ تَأَفَّسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَائِمِ وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعَجَّلُوا». (13)

ای مردم در بزرگواری کردن از یکدیگر سبقت بگیرید و در غنیمتهای زندگی سرعت جوید و اکتفا نکنید به کار خیری که هنوز به حساب شما نگذاردهاند.

پاداش نیکی را از خداوند بخواهید

«وَ اكْسِبُوا الْحَمْدَ بِاللُّحْجِ وَ لَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ دَمًا فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَبِيغَةٌ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاةِ فَإِنَّهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ وَ أَجْرٌ أَعْظَمُ أَجْرًا».

و با کامیابی برای خود ستایش کسب کنید و با امروز و فردا کردن نکوهش برای خود تهیه نکنید. پس هرگاه کسی را نزد دیگری کار نیکی است که مسبب سپاس آن را به جای نیاورده است (باید بداند) که خداوند پاداشش را خواهد داد که عطایش بیشتر و پاداشش بزرگتر است.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَحْوَرَ نِقَمًا».

بدانید که حاجت مردم و نیاز آنها به سوی شما از نعمتهای الهی بر شما است، پس مبادا از آنها خسته و ملول شوید که نعمت تبدیل به نعمت و عذاب مشود.

پیامد نیکوکاری

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسِبٌ حَمْدًا وَ مَعْقِبٌ أَجْرًا فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللُّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا مُشَوِّهًا تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ نَعَضُ دُونَهُ الْأَبْصَارُ».

بدانید که کار خیر، ستایش را به دنبال دارد و پاداش نیک در پی دارد، و اگر کار نیک را به صورت مردی مجسم نمایند مردی را خواهید دید که خوش صورت و زیبا است که دیدارش بیننده را مسرور میکند و اگر زشتی و پلیدی را ببینید مردی را خواهید دید زشت رو و بد قیافه که دلها از آن متنفر و چشمها از آن روی گردان است.

سخاوت و سیادت

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ وَ مَنْ بَخِلَ رَذَلَ وَ إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ».

ای مردم هر کسی که بخشندگی دارد سیادت و آقایی دارد و هر کس که بخل ورزد به پستی گراید و براستی که بخشندترین مردم کسی است که عطا کند به کسی که امید آن را ندارد.

عفو به هنگام قدرت

«وَ إِنَّ أَعْقَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ».

با گذشتترین مردم کسی است که در جایی که قدرت بر انتقام دارد گذشت کند.

دوستی با آنکه رابطه را قطع کرده است

«وَ إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ..... فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصِّعْيَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا فِي وَفْتِ حَاجَتِهِ وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ».

و در پیوند دوستی آن کسی برتر است که پیوند کند با آنکه پیوندش را بریده است..... پس هر کس نسبت به برادر خود در کار خیری شتافت آن را در فردای قیامت که او را مسبب خواهد یافت و هر کس در کار خیری که نسبت به برادرش انجام میدهد خدا را در نظر بگیرد خدای تعالی در هنگام نیازش پاداش به او میدهد و از بلای دنیا آنچه را بیشتر است از او دور مگرداند

پاداش کلرگشایی به عهده خداوند

«وَ مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».(14)

و کسی که اندوهی را از مؤمنی دور سازد خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او دور مسازد و هر کس نیکی کند خدا به او نیکی کند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

اوصاف مؤمن

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ وَ قَوْلُهُ مِرَاتُهُ فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي تَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَارَةً يَنْظُرُ فِي الْمُتَجَبِّرِينَ فَهُوَ مِنْهُ قَى لَطَائِفِ وَ مِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفِي وَ مِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينِ وَ مِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينِ».(15)

همانا مؤمن با یاد خدا از ارتکاب گناهان مصون است، سخن او آینه اوست، زمانی در صفات مؤمنان اندیشه میکند و زمانی دیگر در صفات زورگویان ماندنیشد و عبرت مگیرد، و از این گونه اندیشهها نکتههای زیبا مآموزد و نفس او پاک و پاکیزه است. و در شک و تردیدها به یقین میرسد و روح او تسلیم پروردگار است.

اثر نیکی

مردی نزد حضرت عرض کرد کار نیک اگر برای غیر اهل آن انجام گیرد از بین میرود. امام حسینعلیه السلام فرمود:

«لَيْسَ كَذَلِكَ وَلَكِنْ تَكُونُ الصَّيْبَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْقَاجِرَ».(16)

نه، اینگونه نیست، بلکه خوبها مثل بارش باران درشت قطره است که به، نیکوکار و بدکار میرسد.

عزت نفس

«لَا تَتَكَلَّفْ مَا لَا تُطِيقُ، وَ لَا تَتَعَرَّضْ لِمَا لَا تُدْرِكُ، وَ لَا تَعُدَّ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَ لَا تَنْفِقْ إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَسْتَفِيدُ، وَ لَا تَطْلُبْ مِنَ الْجَزَاءِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا صَنَعْتَ، وَ لَا تَفْرَحْ إِلَّا بِمَا نِلْتَ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ، وَ لَا تَتَنَاوَلْ إِلَّا مَا رَأَيْتَ نَفْسَكَ لَهُ أَهْلًا».(17)

آنچه را طاقت نداری به زور بر خود مبنده، و آنچه را که بدست نمآوری دنبال نکن، و بر آنچه که قدرت نداری حساب باز نکن، و جز به

اندازه‌های که بدست مأوری نبخش، و جز به اندازه‌های که کار انجام داده‌ای پاداش نخواه، و جز به آنچه که از طاعت خدا رسیدی، خوشحال مباش، و جز آنچه که خودت را سزاوار و اهل آن مدانی عهددار مشو.

مهلت‌های شوم

«اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِالْإِحْسَانِ وَلَا تُؤَدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ». (18)
 خدای من! مرا با احسان، به تدریج گرفتار عذاب مکن و با عقوبت و گرفتارها تأدیب مکن.
 «الاسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسَبِّحَ عَلَيْهِ النِّعَمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ». (19)
 استدراج خدا نسبت به بنده‌اش این است که نعمتها را بر او سرشار بریزد و سپاسگزاری را از او بگیرد.

عذر بدتر از گناه

«رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنَ مِنَ الْإِعْتِذَارِ مِنْهُ». (20)
 چه بسیار گناهی که بهتر از پوزش و عذر آوردن از آن گناه باشد.

پیشگیری از پوزش

«إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَ الْمُتَأَفِّقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَ يَعْتَذِرُ». (21)
 از کاری که از آن عذر میخواهی، بر حذر باش و دوری کن. چون مؤمن نه بدی میکند و نه عذر می‌آورد. و منافق هر روز بدی میکند و عذر می‌آورد.

پسانداز واقعی

«مَالُكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ فَلَا تَبَقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى عَلَيْكَ وَ كُلُّهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ». (22)
 ثروت و دارایی تو، اگر برای تو نباشد، تو برای آن خواهی بود. پس بدان دلخوش مباش که برای تو باقی نماند پس تو از آن بهره‌برداری کن قبل از آنکه تو بهره‌ی آن بشوی.

ارزش خدمت

«سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّما عَبْدَ اللَّهِ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ، صَائِماً نَهَارَهُ، قَائِماً لَيْلَهُ». (23)
 من از پدرم امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که برای برطرف کردن نیاز برادر مسلمان خود تلاش کند گویا خدا را نه هزار سال عبادت کرده‌است در حالی که روزها را روزهدار و شبها را به شب زندهداری گذرانده باشد.

راه حل مشکلات

«مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْيِ وَ عَيَّيْتُ بِهِ الْجَيْلُ كَانَ الرَّفْقُ مُفْتَاخَهُ». (24)
 کسی که در مشکلات سرگردان شده و راه چاره‌های ندارد، کلید حل مشکلات او مدارا کردن است.

صله رحم

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسَأَلَ فِي أَجَلِهِ وَ يُزَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». (25)
 کسی که دوست دارد عمر او طولانی گردد، و روزی او فراوان شود، پس با خویشاوندان خود ارتباط داشته باشد.

ادب

درباره ادب از حضرت سؤال شد، آن حضرت فرمود:
 «هُوَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ، فَلَا تَلْقَى أَحَدًا إِلَّا رَأَيْتَ لَهُ الْفَضْلَ عَلَيْكَ». (26)
 ادب آن است که وقتی از منزل خود بیرون رفتی هر کس را که مشاهده کردی او را از خود بهتر بدانی.

پی نوشت :

- 1) من لا يحضرها الفقيه، ج 4، ص 404.
- 2) بحار الأنوار، ج 75، ص 117؛ تحف العقول، ص 246.
- 3) بحار الأنوار، ج 75، ص 118؛ تحف العقول، ص 247.

- 4) بحار الانوار، ج 75، ص 116؛ تحف العقول، ص 245.
- 5) کافی، ج 2، ص 331؛ تحف العقول، ص 246.
- 6) کافی، ج 2، ص 373؛ تحف العقول، ص 248.
- 7) مستدرک الوسائل، ج 5، ص 213.
- 8) همان، ج 8، ص 358؛ تحف العقول، ص 246.
- 9) بحار الانوار، ج 75، ص 120؛ تحف العقول، ص 248.
- 10) وسائل الشیعه، ج 12، ص 57.
- 11) مستدرک الوسائل، ج 12، ص 209.
- 12) بحار الانوار، ج 75، ص 126.
- 13) آدرس این فقره و فقرات بعد در پایان خطبه آمده است.
- 14) بحار الانوار، ج 75، ص 121.
- 15) بحار الانوار، ج 75، ص 119؛ تحف العقول، ص 248.
- 16) مستدرک الوسائل، ج 12، ص 348؛ تحف العقول، ص 246.
- 17) شیخ باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین 7، ج 1، ص 158.
- 18) بحار الانوار، ج 75، ص 127.
- 19) همان، ج 75، ص 117؛ تحف العقول، ص 246.
- 20) بحار الانوار، ج 75، ص 128.
- 21) همان، ج 75، ص 120؛ تحف العقول، ص 248.
- 22) بحار الانوار، ج 78، ص 128.
- 23) همان، ج 74، ص 315.
- 24) اعلامالدين، ص 298.
- 25) عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 48؛ بحار الانوار، ج 74، ص 91.
- 26) فرهنگ سخنان امام حسین 7، محمد دشتی، ص 86.

داوود عرفانفر

اثرگذاری تبلیغ مبتنی بر چگونگی ارتباطی است که بین مبلغ و مخاطب او وجود دارد. هر چه این ارتباط عمیقتر و قویتر باشد، اثر گذاری و اثر پذیری دو طرف نیز بیشتر خواهد بود. در این مقاله، سعی شده است گوشه‌هایی از مهارت‌های ارتباطی لازم برای برقراری يك ارتباط تأثیرگذار، به زبانی ساده و به طوری موجز برای استفاده شما مبلغان عزیز فراهم آید.

تعریف

مهارت‌های ارتباطی، در واقع «به رفتارهایی گفته میشود که شالوده ارتباط‌های موفق رو در رو را تشکیل میدهد» (1) استفاده از این مهارت‌ها باعث شود رابطه بهتر و عمیقتری بین فرد و دیگران برقرار شود و پیام‌های ارسالی به طرز مؤثرتری در عمق جان مخاطب نفوذ کند و تغییرات مطلوب را ایجاد نماید. برخی از این مهارت‌ها عبارتند از:

1. سلام کردن

توضیح این موضوع ضرورت ندارد. تجربه ثابت کرده است که بسیاری از رابطه‌های يك مبلغ با کسانی که ظاهراً میانه خوبی با مراکز مذهبی و روحانیت نداشته‌اند، از يك یا چند سلام و احوالپرسی آغاز شده است. یکی از دوستان روحانی نقل میکرد: گاهی در حال عبور از خیابان یا کوچه‌های مدیدم که يك یا چند نفر که از طرف مقابل مآیند، حالتی به خود گرفته‌اند که نشان میدهد به احتمال زیاد متلکی خواهند گفت، با این حال، من به چند قدمی آنها که میرسیدم با حالتی مؤدبانه سلام میکردم. در بسیاری از موارد، حالتی که آنها به خود گرفته بودند سریعاً محو میشد و يك نوع احترام در چهره آنها پدید میآمد. و گاهی هم این سلام کردن به دوستی منجمید.

2. لبخند زدن و خوشرویی

3. دست دادن

به طور کلی، لمس و تماس جسمی یکی از راه‌های برقراری ارتباط و ابراز علاقه افراد به یکدیگر است. روانشناسان به این نکته اذعان نموده‌اند که: لمس اجتماعی و مؤدبانه (بخصوص دست دادن)، با مخابره این پیام که ما بر عنصر انسانی تعامل تکیه داریم نه بر تفاوت‌های دیگر، موجب برابر شدن پایگاه طرفین میشود. لمس دوستانه و گرم (مثلاً زدن ضربهای آهسته با دست، حلقه کردن دستها و نوازش آرام دست طرف مقابل) نشانه دوستانه بودن رابطه است. این نوع لمس طرفین را تشویق میکند تا به ابراز نظر و علاقه بپردازند و با حمایت هیجانی و درک متقابلی که از این طریق برای یکدیگر فراهم آورده‌اند رابطه بسیار پاداش بخشی را برقرار کنند. (2)

4. احوالپرسی

احوالپرسی، در واقع به معنای نشان دادن اهمیتی است که فرد برای مخاطب و منتسبان وی از قبیل پدر و مادر، خانواده و... قائل است و موجب برقراری پیوندی عمیق بین افراد میگردد: استفاده مناسب از احوالپرسی تأثیر چشمگیری بر موفقیت تعامل منهد. یکی از کارهای مهم در این رابطه، استفاده از نام مراجعه کنندگان است که باعث میشود در نظر آنها خوشایندتر جلوه کنیم. (3) مثلاً يك احوالپرسی کوتاه با کودکان و نوجوانان و پرسیدن نام، مقطع تحصیلی و آرزوی موفقیت برای آنها، راهی مناسب برای برقراری يك رابطه خوب با این گروه سنی است؛ به ویژه اینکه این روحانی عزیز همیشه تعدادی شکلات و آب نبات برای اهدا به کودکان در جیب داشته باشد.

5. گوش دادن فعال

گوش دادن يك نوع مهارت و هنر است، در حالی که حرف زدن اغلب نوعی شهوت و عادت است! تأثیر گوش دادن در برقراری يك رابطه خوب به قدری است که برخی از شرکتهای معتبر دنیا برای کارکنان خود کلاسهای آموزش گوش دادن گذاشته‌اند. البته گوش دادن باید فعال باشد؛ به این معنا که کسی که در حال گوش دادن است، با رفتارهایی مثل تکان دادن سر، گفتن الفظای مثل اهوم، خُب، احسنت، لبخند زدن به موقع؛ نگاه کردن به گوینده و... نشان دهد که به حرفهای او توجه دارد. فراگیری این مهارت برای مبلغان دینی، که همه روزه با مردم سروکار دارند، يك ضرورت مهم است که هم برای خود آنها سازندگی معنوی دارد و هم باعث افزایش محبوبیت آنها، که نشانه محبوبیت اسلام است، میشود.

6. ابراز همدلی

به عبارت دیگر، شریک شدن در احساسات و عواطف مخاطب (اعم از شادی، غم، تعجب و...) است، آن گونه که در شأن يك روحانی باشد. گفتن تبریک، تسلیت، شرکت در مراسم سرور یا ماتمی که از سوی مردم برگزار میشود میتواند از مصادیق این همدلی باشد.

7. بی تکلفی

اگر دارا بودن این صفت برای هر کس ضروری نباشد (که هست) برای يك مبلغ و روحانی حتماً لازم است. مبلغ و روحانی باید ساده زیست، متواضع، در دسترس، و شریک غم و شادبهای مردم باشد تا بتواند وظیفه الهی خود را انجام دهد. شئون ساختگی برای خویش قائل شدن، و خود را کسی دانستن، فاصله گرفتن از مردم، و توقع احترام و دستبوسی از آنها داشتن از بزرگترین موانع خودسازی و ارتباط با دیگران و دلیلی آشکار بر حماقت و بلاهت فرد است. مردم نمیدانند یا متوجه نیستند که این آقای مبلغ مثلاً دکترا دارد یا ده سال در درس خارج فقه و اصول شرکت کرده و جزو فضیلتی گرانقدر است! مردم فقط میدانند که ایشان يك روحانی است و لباس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به تن دارد. در نتیجه، همان صفات و رفتاری را از او انتظار دارند که از همه روحانیون به عنوان وارثان انبیا در طول تاریخ داشتهاند، یعنی فروتنی و تواضع، مهربانی و پرهیزکاری، سادهزیستی و زهد، حلال مشکلات بودن و...

«همیشه گرمترین نماز جماعتها متعلق به پیشنمازهای مردمی است. آنها با مردم گرم میگیرند، خوش اخلاقی میکنند، بحوصلگی و بدخلقی نشان نمیدهند، جواب مسألهشان را میدهند، يك وقت اگر کسی بیماری و مشکلی داشته باشد، اگر با پول نتوانند، با اخلاق آن مشکل را تسکین میدهند. گفت: چو وا نمکنی گرهی خود گره میاش ابرو گشاده باش چو دستت گشاده نیست

بنده خردم سالها پیشنمازی کردهام... وقتی نماز تمام میشد بر میگشتم رو به مردم منبشستم، تسبیحات حضرت زهرا را هم که میگفتم، افراد میآمدند و میدیدند راه باز است. جوان میآمد، بازاری میآمد، مزلف میآمد، ریشدار میآمد، بربیش میآمد... بنده وقتی مسجد مرفتم، در میان صد نفر اقلأ نود نفرش جوانها بودند» (4)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مردی بود که در چشم هر بینندهای بزرگ و موقر منمود. روی نیکویش چون ماه تمام و قامت رعنائش از قامت معتدل بلندتر و از بلند بالایان کوتاهتر بود. رنگی مهتابی و جبینی فراخ و ابروانی باریک و طولانی داشت. دهانش خوشبو و فراخ و دندانهایش از هم باز و جدا و چون مروارید سفید بود. بدنی فربه و عضلاتی در هم پیچیده داشت، در حالی که شکمش از سینههاش جلوتر نبود. فاصله بین دو شانهاش زیاد و به اصطلاح چهار شانها بود.

بدنش بسیار زیبا و اندامش متناسب بود. عادتش این بود که خود را در آئینه ببیند و سر و روی خود را شانه زند. گذشته از اهل خانه، خود را برای اصحابش نیز آرایش میداد و مفرمود:

خداوند دوست دارد که بندهاش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون مرود خود را آماده سازد و آرایش کند.

بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج میکرد برای عطر پول میداد و مردم آن جناب را از بوی خوشی که از او به مشام میرسید میشناختند. از لباس سبز رنگ خوشش میآمد ولی بیشتر لباس سفید میپوشید. به هر کس میرسید چه توانگر و چه درویش، چه کوچک و چه بزرگ، سلام میداد. بدون این که بخندد، همیشه تبسمی بر لب داشت و بدون اینکه چهرهاش در هم باشد، همیشه اندوهگین به نظر میرسید. اگر یکی از مسلمانان را سه روز نمیدید، جویای حالش میشد. نگاههای خود را بین اصحابش به طرز مساوی تقسیم میکرد و همه را به يك چشم میدید. اگر همنشینانش به خنده مافتادند، آن جناب نیز میخندید. اصحاب خود را همیشه برای احترام و به دست آوردن دلهاشان به کنیه میخواند. همچنین برای زنان باولاد و اولاددار و حتی بچهها کنیه میگذاشت و بدین وسیله دلهاشان را به دست میآورد...

«و لَأَصْبِرَ حَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَأَتَمَشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً» (5)

ارتباط غیر کلامی

همانگونه که ما با زبان خود با دیگران رابطه برقرار میکنیم، با استفاده از روشهای غیرکلامی (مثل وضعیت بدن، ژستها، نگاه، حالات چهره و شرایط محیطی که در اطراف خود پدید میآوریم و...) با دیگران سخن میگوییم و برای آنان پیامهایی مخابره میکنیم. يك بررسی نشان داده است:

در يك برخورد دو نفره معمولی، يك سوم معانی اجتماعی از طریق مؤلفههای کلامی و دو سوم ما بقی از طریق کانال غیر کلامی منتقل میشوند (6)

در اینجا، به بیان مختصر، به برخی از رفتارهای غیر کلامی و پیامهایی که به وسیله آنها به دیگران مخابره میشود میپردازیم.

وضعیت بدن

وضعیتی که بدن در تعامل با دیگران به خود مگیرد، نشانه چیزهای زیادی میتواند باشد. يك مصداق آن در این بحث، که متناسب با موضوع تبلیغ دینی است، «تساوی در وضعیت بدن» است؛ به این معنا که برای برقراری رابطه صمیمانهتر با مخاطب، اگر او در وضعیت نشسته است، ما نیز بنشینیم و اگر ایستاده است، یا او را دعوت به نشستن کنیم یا خود نیز بایستیم. (7) البته این نکته بیشتر به درد تعاملات دو یا چند نفره مخورد و در همه جا کاربرد ندارد. برای مثال، در مواقع سخنرانی، برای عموم مردم، بهتر است سخنران در وضعیتی که بر همه اشراف داشته باشد قرار گیرد. (8)

ژستها

ژستهایی که افراد به خود مگیرند نیز پیامهای گوناگونی برای دیگران مفرستند. برای مثال، دراز کردن دستها میتواند نشانه التماس، متمایل کردن سر به طرف عقب هنگام صحبت و به دقت از بالای عینک نگاه کردن نشانه خود بزرگینی، این پا و آن پا کردن نشانه بقراری، مالیدن چشمها نشانه خستگی و... باشد. يك ژست مهم برای مبلغان و سخنرانان تکان دادن دستها به هنگام ایراد سخن و گرفتن حالات متناسب با محتوای سخن خود است. سخنرانی که همراه گفتار خود دستهایش را متناسب با محتوای کلامش تکان میدهد و تَن صدای خود را تغییر میدهد، قادر به برقراری ارتباطی بهتر با مخاطب است تا کسی که به هنگام سخن گفتن هیچ حرکتی از خود نشان نمدهد:

معلمان، صاحبگرا، سخنرانان و فروشندگانی که به خوبی از حرکات دستهای خود استفاده میکنند، معمولاً نظر (مستمعان و) مشتریان را به خود جلب میکنند و از این طریق، اشتیاق خود را نشان میدهند و تعامل با دیگران را تجربهای تحریکآمیز و لذت بخش قرار میدهند. (9)

نگاه

به طور کلی، از حالات چشم و نگاههای هر کس میتوان چیزهای زیادی فهمید؛ چیزهایی از قبیل عشق و محبت، خصومت و نفرت، صداقت و دروغ، شادی و غم و... اما شاید آنچه در این باب، به عنوان يك مهارت، بیشتر به کار يك مبلغ آید، تقسیم مساوی نگاهها در بین جمع است؛ به این معنی که وقتی وی در حال سخن گفتن است، نگاههای خود را بین همگان تقسیم کند تا هم تمرکز همه جمع نسبت به سخنان او حفظ شود و هم عدهای احساس نکنند نسبت به آنها بیاعتنایی شده است. نکته دیگر درست نگاه کردن انسان به کسی است که با آدمی در حال سخن گفتن است. آیا اگر شما در حال صحبت با کسی باشید و او به جای توجه به شما، مشغول نگاه به روزنامه و تلویزیون باشد و در ضمن گاهی سر خود را تکان بدهد، یعنی که گوشم با شماست، ناراحت نمشوید؟!

حالات چهره

چهره انسان میتواند حالات زیادی به خود بگیرد. به سختی میتوان احساسی را پیدا کرد که اثر آن در چهره پیدا نشود. حداقل فایده شناخت حالات چهره این است که میتوان به احساسات و واکنش درونی افراد (مثلاً خستگی، سرفتن حوصله، تعجب، نفی و باور نکردن...) پی برد و تصمیم لازم را در قبال آن گرفت. (به عنوان مثال، اگر در حال سخنرانی هستیم و احساس کردیم مخاطبان خسته شدهاند، آن را تمام کنیم).

عوامل محیطی

برای درک بهتر تأثیر این عوامل کافی است به اثری که محیطهای مختلف (احساس راحتی یا ناراحتی، وجد و سرور معنوی، تشدید حب به دنیا و لذات آن، غم و شادی، و...) بر ما میگذارند دقت کنیم. روانشناسان در تحقیقات خود بر این نکته پافشاری میکنند که عواملی چون سبک معماری، رنگ دیوارها، آرایش اثاثیه (در خانه، محیط کار و...)، نور، دما، صداها و... تأثیر زیادی بر روابط دارند و این نکتهای است که باید مورد توجه روحانیان و مبلغان قرار گیرد. مبحث ارتباط غیرکلامی بسیار فراتر از آن است که در اینجا به آن اشاره شد. به هر حال، به نظر میرسد توجه به آموزش و یادگیری چنین موضوعاتی برای مبلغان ما ضروری باشد.

پی نوشت :

- (1) اون هاجی، مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ترجمه خشایار بیگی، مهرداد فیروزبخت.
- (2) همان، ص 54.
- (3) همان، ص 167.
- (4) آیتالله خامنه‌ای، هفته نامه افق حوزه، 15/11/83.
- (5) لقمان، 18.
- (6) همان، ص 49.
- (7) اگر چه فرموده پیامبر 6 که: «استووا و لا تختلفوا فختلف فلوبکم» (مستدرکالوسائل، ج 6، ص 57)، راجع به نحوه ایستادن در صفوف نماز بوده

است، اما با دقت متوان دریافت که این سخن و توصیه و نهی در بسیاری از جاهای دیگر نیز کاربرد دارد.

8 (فاصله مستمعان با سخنران و فواصل بین خود آنها نیز مهم و اثرگذار است. هر چه فاصلهها به هم نزدیکتر گردد، صمیمیت و رابطه قلبی بهتری بین فرد سخنگو و افراد مستمع و بین خود آنان برقرار میشود.

9) همان، ص 57.

یکی از برکات مکتب تشیع برخورداری از مناسبتهای فراوان در طول سال، با محوریت اهل بیت پیامبر علیهم السلام در روزهای میلاد یا وفات آنان است. این مناسبتها زمینه برپایی آیینها و مراسمی را در خانهها و مساجد و محافل مذهبی فراهم میآورد که از رهگذر آنها، هم پایههای اعتقادات دینی و باورهای مذهبی مردم استحکام مییابد و هم پیوند معنوی و عاطفی شیعه با اهل بیت عصمت و طهارت قویتر و عمیقتر میشود.

با این حال این «گوهر نفیس» ممکن است دچار «بدل» شود و آسیبهایی به این شعائر مقدس راه یابد که اگر شناخته نشوند هم آن اهداف متعالی در خطر فرار میگیرد و هم از اثر گذاری آنها کاسته میشود. در این نوشته، به گوشه‌های از این آسیبها و راه حل آنها اشاره میشود. با امید اینکه شعائر دینی و آیینهای مذهبی هرچه غنتر و سازنده‌تر بر پا گردند.

تبدیل شدن وسیله به هدف

وقتی ابزاری برای انجام کاری ساخته میشود یا وسیله‌ای برای ایفای نقشی پدید میآید، غفلت از جنبه ابزاری بودن و اصالت دادن به آن وسیله، فراموشی هدف یا تباهی هدف را در پی دارد. در قلمرو مسائل فرهنگی و آداب و سنن دینی و اجتماعی و ملی نیز این اصل صادق است و این آسیب، قابل تصور.

اگر آنچه وسیله است به هدف تبدیل شود و پل عبور به اقامتگاه دائمی تغییر یابد، به مقصد نخواهیم رسید و در پوسته متوقف خواهیم شد!

بصیرت دینی با شناخت درست فرهنگ دینی و تعالیم معصومین علیهم السلام سبب میشود که چنین آفتی به بافتهای عقاید و آداب و رسوم دینی راه نیابد و شعائر مذهبی از خرافات و بدعتها و کجرونها مصون بماند.

در شعائر مذهبی اهل بیت علیهم السلام و در عزاداریها و مداحیها، اگر آن قرب روحی و تلطیف احساسات ولایی پدید نیاید و نسلی که دوستدار واقعی اهل بیت باشد تربیت نگردد، از هدف اصلی دور شده‌ایم.

جمود بر ظواهر و ایستایی در قالبها و شکلها و ره نیافتن از پوسته به مغز نیز، میتواند سنت حسنه عزاداری را از تأثیر لازم دور سازد و آن را تا حد کارهای سطحی و حرکات نمایشی و تقلیدی تنزل دهد؛ تا آنجا که حتی موجب رویگردانی گروهی از مردم از این فرهنگ شود یا زمینه حرف و حدیثهای مخالفان و سوژه‌یابی منکران و معاندان را برای هجوم به اصل این معارف و مراسم فراهم سازد و این، مظلومیتی مضاعف برای «عاشورا» و «اهل بیت علیهم السلام» است.

براستی، چه کسانی با شهدای کربلا همدلی دارند؟ و عزاداری مطلوب و مداحی معیار کدام است؟

از وضع موجود تا وضع مطلوب

برای رهایی از ناهنجاریهای وضع موجود، همیشه باید افق روشن و برتر وضع مطلوب را دید تا بتوان به سوی آن گام برداشت و موانع را زدود. ابتدا بپذیریم که برخی از شیوه‌های رایج در سوگواری و مدح و مرثیه، خالی از بدعت و کجروی نیست، چون با «فلسفه عزاداری» و «سنت یاد»، که مورد نظر ائمه بوده همخوانی ندارد و به نصرت و تقویت مبانی خاندان رسالت منبجاست.

امام رضا علیه السلام به دلیل خزاعی توصیه میفرمود:

«يَا دَعْبِلُ اِزْبُ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَانْتِ نَاصِرًا وَ مَادِحًا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقَصِّرْ عَن نَّصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ».(1)

ای دعبل، برای حسین علیه السلام مرثیه بگو که تا تو زنده‌ای یاور و مدیحه‌گوی مایی. پس، از یاری ما تا نتوانی کوتاهی مکن. چگونه مرثیه سرایی برای سالار شهیدان میتواند نصرت اهل بیت علیهم السلام باشد؟ آیا جز با نشر افکار و تعالیم این خاندان؟ جز با همدل ساختن جامعه با اهداف عترت؟ جز با گسترش فضایل و معرفی جهات الگویی عترت؟ جز با دمیدن روح حماسه و مقاومت

در برابر ظلم و تحریف؟ جز با مقابله با بدعتها و بدآموزیها و انتقال اسلام ناب به مخاطبان عصرها و نسلهای دور از عصر امامان؟

امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود:

آیا دور هم منشنینید و حدیث و سخن مگوئید؟ گفت: آری. فرمود: من این مجالس شما را دوست ندارم. پس امر (راه و ولایت و برنامه) ما را زنده کنید. رحمت خدا بر کسی که امر و راه ما را احیا کند:

«إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْيَاهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا فَرَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا».(2)

این حدیث بر اصل «احیای امر» در مجالس و مراسم و عزاداریها تکیه دارد.

راستی، چه مقدار از مجالس و سوگواریها و مداحیهای امروز در این راستاست و مخاطبان را شیعه بار میآورد و انسان ولایی - به معنای واقعی نه شعاری - تربیت میکند؟ و چه اندازه در چنین برنامه‌هایی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نشر و گسترش مییابد؟

امام صادق علیه السلام میفرماید:

«مَنْ دُكِرْنَا عِنْدَهُ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَي النَّارِ».(3)

هر کس ما (و مظلومیت ما) نزد او یاد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره‌اش را بر آتش دوزخ حرام می‌کند. در احادیث، مکرر سخن از عشق و اشک و حزن و چشمان اشک آلود و جاری شدن اشک بر گونه‌ها و سوختن دل بر مصائب عاشورا به میان آمده است و این آتش درون است که چشمه اشک را جاری می‌سازد. تا نسوزد دل نریزد اشک و خون از دیده‌ها آتشی باید که خوناب کباب آید برون

چه کسی سوگوار و داغدار اباعبدالله علیه السلام است؟ آنکه فریادهای مصنوعی سر مدهد و نعره‌های تصنعی و نمایشی بر ماورد، اما دیده‌اش خشک و جامد و بی اشک است؟ یا آنکه آرام، همچون شمعی، مسوزد و قطره قطره آب میشود، و بار رسالت تدوام راه حسین علیه السلام را بر دوش خود حس میکند؟ وقتی اهل بصیرت و دردمندان دل آگاه، از بیم عوام یا جو عوام زدگی نتوانند یا نخواهند بر آن وجه مطلوب پای بفشارند، عواقبی چون سطحی بار آمدن مردم و سطحی شدن برنامه‌های تبلیغی و مجالس حسینی طبیعی است. اینجاست که به گفته آن اندیشمند «باید عاشورایی برای عاشورا برپا کرد» و بر مظلومیت حادثه عاشورا نیز گریست، آنگونه که بر زخمهای پیکر سیدالشهدا علیه السلام مگریم.

پرهیز از افراط و تفریط

راه میانه و روش اعتدال در هر کاری مطلوب و مورد سفارش قرآن و عترت است. در مهرورزی به اهل بیت و ابراز علاقه به آنان و ستایش از فضایل این دودمان نیز اعتدال پسندیده است. هم زیاده‌روی به انحراف کشیده میشود و هم کوتاهی و قصور سر از توهین به اولیای الهی در ماورد. از این رو، باید از افراط و تفریط پرهیز کرد. نباید تعابیری را که در شأن این دودمان نیست به کار برد و نباید آنان را به صورت افرادی ذلیل و توسری خور معرفی کرد. افراط و غلو در تعابیر و اوصاف نیز بیراهه روی است. اوصاف الهی را نباید به این خاندان نسبت داد. محبت و عشق نسبت به علی و حسین و زینب کبری علیهم السلام و دیگران، هرگز مجوز کفر گویی و غلو نیست. علیرستی و حسیناللهی و زینباللهی بودن انحراف در عقیده است، هر چند از روی جهل و حسن نیت به کار رود. ائمه دین پیوسته خطر افراط را گوشزد کرده و همواره در مقابل غلات ایستاده‌اند. حضرت صادق علیه السلام مفرمود: «اخْذَرُوا عَلٰی شَتَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ فَاِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقٍ يُصْعِرُونَ عَظْمَةَ اللّٰهِ وَ يَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللّٰهِ». (4) مواظب باشید غلات جوانانتان را فاسد نکنند. همانا غلو کنندگان بدترین خلق خداوندند. آنها عظمت خدا را کوچک میکنند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت و خدایی دارند.

شخصیت و فضایل اهل بیت علیهم السلام بسیار والاتر از آن است که فهم ما به آن برسد، اما هر چه هم این مقام بالا باشد، به مرتبه خدایی نمیرسد. این خط قرمز را باید شناخت و مراعات کرد و امامان را از مرتبه عبودیت به رتبه ربوبیت نرساند. امام علی علیه السلام که خود از کسانی است که بیشترین غلو در طول تاریخ درباره او شده، خودش فرموده است که دو گروه درباره من به هلاکت رسیدند: دوستداران غلو کننده و دشمنان کینه‌توز، (5) در پرهیز از غلو و افراط در ستایش اهل بیت علیهم السلام مفرماید: «إِبَاءَكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عَبِيدٌ مَّرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي قَضَائِنَا مَا شِئْتُمْ». (6) از غلو درباره ما بپرهیزید. بگوئید ما بندگان هستیم تحت اراده رب، و هر چه خواستید در فضیلت ما بگوئید. دادن نسبت‌های این چنینی به خاندان رسالت بدعت است و دشمنان فرصت طلب را وسوسه میکند تا با بهانه قرار دادن آنها به ما حمله کنند و شیعه را مشرک معرفی کنند.

یک مداح متعهد باید با رعایت ظرفیت مخاطبان، در نظر گرفتن شرایط داخل و خارج، و بهانه جویهای دشمنان، به نحوی فضائل خاندان رسالت را بیان کند که، نه به غلو بیانجامد و نه گمان شود که فرزندان شیعه از جایگاه و فضیلت امامان معصوم علیهم السلام بی خبرند.

نقاط ضعف

ستایش حجت‌های الهی از برترین کارهاست و آنان که در قالب مدح و مرثیه دلهای مردم را با خاندان نور مرتبط می‌سازند و محبت اهل بیت را همچون نهالی در دلها نشانند، مقامی والا دارند و باید بر این نعمت و توفیق خدا را سپاس گویند. امام صادق علیه السلام در مقام شکر این نعمت و ارج نهادن به این توفیق مفرماید: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيْنَا وَ يَمْدَحُنَا وَ يَرْثِي لَنَا». (7) خدا را سپاس که در میان مردم کسانی را قرار داده است که به سوی ما می‌آیند و بر ما وارد میشوند و ما را مدح و مرثیه می‌گویند. البته باید به آفات و آسیبها هم توجه داشت و آنها را از جامعه مداحان و مجموعه ذاکران اهل بیت دور ساخت. برخی از این آسیبها به قرار زیر است:

1 . بدعتها و تحریفها: بیرون آمدن از قالب سنتی عزاداری و نفوذ دادن مدرنیسم، حتی در روش عزاداری و محتوای مدح و مرثیه، گاهی به بدعت کشیده میشود و چهره عاشورا و سیمای معصومین را تحریف میکند. به نام نوآوری و ایجاد تحول و با هدف جذب بیشتر افراد و پیدا کردن پایگاه مردمی، نباید سنتهای اصیل را سست کرد. این کار به قیمت دفع توده‌های متدین و اصیل تمام

مشود؛ هر چند ممکن است عدهای از نسل نو را جذب کند.

پرداختن به خوابها و پیاپی خواب از این و آن نقل کردن، یکی از گذرگاههای ورود به عرصه تحریف و از شیوههای دگرگون ساختن چهره عاشورا و سیمای حقیقت است. وقتی راست و دروغ و بافتنی و یافتنی به هم مخلوط شد، باعتمادی به حرفهای درست و معتبر هم سرایت میکند و آنها را هم از اعتبار و سندیت ماندازد.

2 . قالبها آهنگهای نامناسب: هر چند نوحه گری و مرثیه خوانی بهرهگیری از نوعی آوا و آهنگ را مطلوب اما آلودن این فضا به ابتذال و بهرهگیری از شیوههای وارداتی و آهنگهای مبتذل و قالبهایی که یاد آور ترانههای عصر طاغوت است و هرگز با شئون اهل بیت عصمت سازگار نیست، آسیبی است که از سوی عدهای به شدت ترویج میشود. راستی، برای اشک گرفتن از مستمع، چه مقدار بهرهگیری از موسیقی نیاز است؟

3 . تبدیل عشق به شغل: کاری به اهمیت و قداست مدیحه سرایی و مرثیه خوانی برای خاندان عصمت، اگر تبدیل به دکانی برای پول در آوردن و کسب و کار میلیونی شود و چانه زنی بر سر نرخ اجرای برنامه صورت عادی به خود بگیرد یقیناً از اصل هدف دور شدهایم. در این صورت، منصب نوکری ابا عبدالله - که کاری ورای محاسبات مادی و چرتکه انداختنها و حساب مداخل داشتن است - به یک بازار و دکان دو نیش بدل میشود. در نتیجه، هم از قداست این کار کاسته میشود و هم به جای دلباختگان واقعی اهل بیت علیهم السلام و دلسوختگان این مکتب، عدهای تاجر مسلک پولپرست عرصه را بر مداحان اصیل تنگ میکنند. طبیعی است که در این رقابت، اهل صدق و صفا و معنویت و تعهد منزوی شوند و بازار گردانان چیره دست و نقش آفرینان ماهر و مجهز به همه امکانات و شگردها و شیوهها، یک تاز میدان شوند! به راستی، آنگاه از مکتب عاشورا چه ممانند؟ و آن عشق ناب در عرصه بازاربازهای متداول چه جایگاهی پیدا میکند؟ به تعبیر مقام معظم رهبری:

«کسی تصور نکند که این یک شغل است و همچنان که یک نفر بقال میشود یا یک نفر عطار میشود، یکی هم مداح میشود. این چنین نیست!» (8)

4 کم رنگ شدن معنویت و اخلاق: عهدهداری هر کاری صلاحیتهای ویژهی می خواهد. مداحان اهل بیت، از دیرباز، به ایمان و دیانت و سوز و عشق و اخلاص شهره بودهاند و همین صدق، پشتوانه اثر گذاری و سوز آفرینی نوحهخوانهایشان بوده است. از آن همه پشتوانه معنوی و ذخیره روحی و اخلاقی، چه مقدار به نسل جدید مداحان منتقل شده و به ارث رسیده است؟ اصلاً، صلاحیت اخلاقی عهدهداران این منصب کجا تعیین و تأیید میشود و با کدام معیار، فرهنگ شیعی و اعتقادات دینی و احساسات مذهبی جامعه، دودستی به اینان سپرده میشود؟ آیا صرفاً صدای فنشنگ و مهارت در اجرا کافی است؟ اگر خدای ناکرده، جوانانی که با اعتصاب به رشته مودت و محبت و عزاداری اهل بیت علیهم السلام به دین وصل میشوند، با مشاهده برخی کارها و صفات و رفتارهای دافعه دار، از دین زده شوند، گناه آن بر عهده کیست؟ سوختن در داغ و مصیبت آلله کجا و شلوغ کاری و هیاهو و سر و صدای بی سوز و اشک کجا؟

5 . ضعف ادبیات و اشعار: بی شک، نوحه خوانی و مداحی نوعی فرهنگسازی در جامعه به شمار میرود. شعرهای نوحه اگر از محتوای عالی و غنای محتوا و شیوایی ادبی برخوردار باشد، یک تأثیر مگذار و اشعار سطحی و نازل و ضعیف و کم محتوا اثری دیگر.

کتابهای نوحه، در ایام محرم و صفر، فروش خوبی دارد. ارزیابی گذرا و اجمالی این آثار، نشان از سطح پایین انبوه این آثار دارد و مجموعههای غنی و حساب شده و گزیدههای منطبق با معیارهای ارزشی، در اقلیت آشکاری قرار دارند. نوحه خوانان تا چه اندازه برای شناخت و گزینش اشعار خوب همت میگذارند؟ چه اندازه اهل مطالعه در مجموعههای شعری و دیوانها هستند؟ از صفحات شعر و ادب روزنامهها و مجلات و نشریات، که آثار زنده و جدید و ابتکاری و زیبایی هم چاپ میکنند، چه اندازه خبر دارند؟ یا اینکه تنها به گوش دادن نوار مداحان دیگر میپردازند و کار آنان صرفاً تقلید است؛ هم در سبک، هم در صدا، و هم در شعر انتخابی؟

نو آوری و تحول با حفظ اصول و مراعات معیارها، همواره باید در ادبیات مدیحه سرایی مورد توجه باشد و مداح باید پیوسته برای ارتقای سطح و عمق کار خود کوشش کند.

رهبر معظم انقلاب در توصیه به این عزیزان میفرماید:

«از اشعار خوب دیگران استفاده کنید و سعی کنید سطح اشعار خودتان را بالا ببرید، البته الآن آن قدر سطح ذهنیت شعری مردم ما بالا نیست، اما وقتی شما به تدریج خواندید سطح ذهنیت شعریشان بالا میآید و انس پیدایم کنند، شعر خوب را میفهمند و از مضمون آن استفاده میکنند.» (9)

6 . مداح محوری به جای واعظ محوری: مدتهاست دلسوزان معارف دینی و آیینهای مذهبی از افول موعظه و تبلیغ و آموزش و هدایت در مجالس حسینی گله میکنند و آن را گاهی یک خطر جدی و تهدید کننده برای جامعه شیعه مطرح میسازند.

از برکات ماندگار حماسه عاشورا، پدید آمدن مجالس و محافل دینی و عزاداری بوده است. این مجالس، از دیرباز، کانونی برای بیان احکام و آداب، وعظ و تبلیغ دینی، ارشادهای اجتماعی - سیاسی مقابله با بدعتها و تحریفها و تشکل بخشیدن به نیروهای با ایمان

در مسیر اهداف اسلام به شمار مبرفته است. حیف است این میراث عظیم بخاصیت یا کم خاصیت شود و منبر و وعظ و خطابه از مجالس حذف گردد و امت عزادار تنها به سینه‌زنی و نوحه‌خوانی و شیون و گریه بسنده کنند.

زمانی، مداح با اجرای برنامه خود مجلس را آماده منکرک تا همه دلها و ذهنها در اختیار موعظه خطیب و ارشادات مبلغ و واعظ قرار گیرد. آیا آفت به حساب نماید که خطبا از مجموعه آیینهای مذهبی حذف شوند یا به انزوا و حاشیه رانده شوند و کل مجلس خلاصه شود در اجرای نوحه و مداحی؟ محروم ساختن امت شیعی از آموزشهای والایی چون آشنایی با احکام، شناخت حلال و حرام، شنیدن تفسیر و شرح آیات و روایات، اثر پذیری از حکایات و مواعظ، جفا بر این امت است و یقیناً خود امام حسین علیه السلام هم به آن راضی نیست. چه شده است که گروهی از جوانان و نوجوانان ما، هنگامی که واعظ به سخنرانی مشغول است، بیرون از مسجد و تکیه و عراخانه مایستند و به صحبت مشغول میشوند اما با شروع برنامه مداحی، به مجلس هجوم می‌آورند؟ آنها تا دو ساعت هم حاضرند سینه بزنند، اما نیم ساعت تحمل شنیدن وعظ و خطابه را ندارند! این نشانه چیست؟ آیا بانیان مجالس و مداحان عزیز، به این آسیب و آفت توجه دارند؟

در زمینه آسیبهای آیینهای مذهبی، حرف و حدیث بسیار است. این مسأله آن قدر اهمیت دارد که خیلی بیش از اینها باید مورد ارزیابی و کالبد شکافی و نقد و تصحیح قرار گیرد، چون با سرنوشت باورهای مقدس و اعتقادات زلال و دلهای پاک و فرهنگ دینی و ملی جامعه ما پیوند و سروکار دارد. سزاست فرهنگسازان از پیامدهای ناگوار برخی از این آسیبها و هنجار شکنهای مجالس حسینی غافل نشوند و از کنار آن بی تفاوت نگذردند.

چند پیشنهاد

گرچه نویسنده معتقد است که:

حرف از طرح بلا مجری، کمتر بزنید

بایگانی پر طرح است به آن سر بزنید

لیکن در جمع‌بندی نهایی، یادآوری چند نکته و پیشنهاد مفید به نظر می‌رسد:

1. سامان بخشی به امر مداحی در سطح کشور و ضابطه‌مند ساختن این امر (برای حفظ حدود و حریمها، و تبیین وظایف و محدوده کار مداحان عزیز).

2. برگزاری همایشهای گوناگون (سراسری و منطقه‌ای) برای بررسی آسیبها و یافتن راهکارهای تصحیح ناهنجاریها و استفاده از تجارب پیشکسوتان.

3. برخورد سنجیده و مناسب با افرادی که فضای خوب و معنوی این آیین دیرپا را مآلایند و موجب وهن این منصب ارجمند میشوند.

4. تلاش مداحان در ارتقای کیفی برنامهها، غنا و استواری اشعار، و افزودن و عمق بخشیدن به اطلاعات مذهبی خویش.

5. رعایت اعتدال در برنامهها و دوری از افراط و تفریط و مراعات جنبه‌های فکری و محتوایی و مقابله با گرایشهای انحرافی؛ چه از سوی خود مداحان و چه از سوی بانیان مجالس و متصدیان امور.

6. پرهیز از افراط در نقل خوابهای عجیب و غریب و تکیه بر تاریخ مستند و مقتل صحیح و مطالب آموزنده و تحقیق شده.

7. تلقی مداحی به عنوان یک عشق مقدس و کاری فکرآفرین و فرهنگساز، نه بازاری برای کسب درآمد یا کسب وجهه و عنوان و شهرت؛ چرا که اباعبدالله علیه السلام به مداحان مخلص و احیاگران صادق عاشورا نظر دارد، نه به تاجران و صیادان و معامله‌گران با عشقهای پاک محبین اهل بیت علیهم السلام.

8. اختصاص بخشی از وقت مجالس حسینی به بیان احکام شرع و وعظ و خطابه توسط روحانیون و آشنایان به مبانی دین.

9. در کنار مداحان جوان، از مداحان پیشکسوت و با سابقه هم بهره گرفته شود، که نفس آنان همواره اثرات مثبتی بر شنوندگان و مخاطبان دارد.

10. هر چند تشکیلات اباعبدالله علیه السلام تشکیلاتی مردمی است و در دلها پایگاه دارد، اما در کشوری که زیر نظر ولایت اداره میشود و یادگار امام راحل قدس سره است و هر چه عزت و اقتدار دارد، به برکت خونهای مطهر شهدا و فداکاران راه انقلاب و نهضت امام خمینی قدس سره دارد، نباید به برخی نمک خوردگان نمک دان شکن اجازه داد که دستاوردهای انقلاب و اهداف شهدا و خط امام و نظام ولایی را مورد تمسخر یا بمهری قرار دهند و از سعه صدر نظام و انقلاب سوء استفاده کنند؛ «العقل یکفیه الأشارة».

پایان این سخن را کلامی از رهبر معظم انقلاب قرار مدهیم که ناظر به سامان دهی و تشکل مطلوب این قشر بر مدار ارزشها و چارچوب اصیل اسلام و انقلاب است:

«باید به تدریج سیمت مداحی اهل بیت علیهم السلام که واقعاً یک منصب است، یک ثغوری هم پیدا کند و مداحی اهل بیت علیهم السلام که هم مقام والایی دارد و هم تأثیر زیادی در جامعه و در ذهن مردم دارد، باید یک حدودی پیدا کند که بدانید چه کسی مداح است؟ مقدمات کار مداحی چه قدر است؟ چه قدر شعر میداند؟ چه قدر حفظ است؟ چه قدر میتواند بخواند؟ این خصوصیات را یک مرکزی از مراکز تأیید کند و خود شماها به یک کیفیتی فکر این کار را بکنید؛ چون این چیزی است که دنیا امروز و نیازهای جامعه امروز غیر از این را قبول نمیکند. لذا کسانی که این منصب را رسماً به عهده میگیرند و لباس مقدس ستایش اهل بیت علیهم السلام را بر تن میکنند و مردم آنان را به این عنوان میشناسند، باید خصوصیات داشته باشند و مرکزی باشد که اینها را با این خصوصیات تشخیص بدهد و تأیید کند.» (10)

1) مستدرکالوسائل، ج 10، ص 386.

2) وسائلشيعه، ج 14، ص 501.

3) بحارالانوار، ج 44، ص 285.

4) بحارالانوار، ج 25، ص 265.

5) هلك فى رحلان: محب غال و ميفض قال»، نهجالبلاغه، صبحى صالح، حكمت 117.

6) بحارالانوار، ج 10، ص 92.

7) وسائلشيعه، ج 14، ص 599.

8) ستودگان و ستايشگران، ص 20.

9) ستودگان و ستايشگران، ص 89-90.

10) حوزه هنرى، مديحت پردازان، ص 100.

سالی که در آن به سر مبریم از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی سال همبستگی ملی نامیده شده است. اعتقاد به همبستگی و وحدت نشان از بلوغ فکری بشریت و پالایش فرهنگی دارد. انسان بعد از قرن‌ها به این نتیجه رسیده است که وابستگیها و تعصبات نژادی، جغرافیایی، ملی و طبقاتی، عامل برتری نیستند و بسیاری از برگهای سیاه و خونین تاریخ مربوط به دورانی است که بعضی از سرکردگان سیاست با تکیه افراطی بر نژاد، ملیت و... دنیا را به آتش و خون کشیدند. جنگ جهانی دوم که میلیون‌ها انسان را به مسلخ فرستاد، محصول نظریه‌پردازی نژادپرستانی همچون هیتلر بود که میگفتند: نژاد ژرمن فوق همه! به هر حال بشر امروز پس از هزینها و تجربه‌های زیاد از این دیدگاه فاصله گرفته است. اما مکاتب توحیدی در نخستین گامهای دعوت پیروان خود به دنبال اصلاح این ذهنیتهای جاهلی بوده‌اند. قرآن، ملاک برتری در نزد خداوند را تقوا مینماید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِنَّ النَّاسَ مِنْ أَدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أُسْنَانِ الْمُشْطِ لِأَفْضَلِ لِلْعَرَبِيِّ عَلَي الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى» (1)

امروزه نیز جامعه‌های «رشد یافته» به حساب می‌آید که از حصار فردگرایی و قومیت‌گرایی خارج شده باشد و معیارهای متعالتر را در نظر گیرد و خود را عضوی از پیکره اجتماعات عظیمتر به حساب آورد. بر این اساس و نیز آموزه‌های دینی، مراسم مذهبی باید تجلی همبستگی باشد. همچنان که نماز یومیه در اجتماعات بزرگتر فضیلت و پاداش بیشتری دارد شرکت در مراسم بزرگتر نیز از فضیلت بیشتری برخوردار است. نتیجه این همبستگی این است که تشخصهای منطقه‌ای و محلی، نظیر پرچم و علم و کُتل و پرده و پلاکارد و... است که به هیأتها و دستهای خاص تعلق دارند، کنار گذاشته شوند و همه عزاداران یک شهر، بتوانند، حداقل در یک روز خاص با شعار واحد و پرچم واحد، خود را به جمع یکرنگ سایر عزاداران بپردازند. و این ظرفیت در ملت بزرگ ایران و عزاداران حسینی وجود دارد و این کار بزرگ را میتوان با برنامه‌ریزی و هدایت صحیح به انجام رساند. مهمترین دلیل بر این سخن و امکان انجام چنین برنامه‌های، واقع شدن آن است. سالهاست که در شهر زنجان مراسمی عظیم و جذاب در روز هشتم ماه محرم انجام میگردد که چشم و دل بسیاری را به خود جلب کرده است و مشتاقان بسیاری منتظر فرا رسیدن این مراسم و شرکت در آن هستند. حسینیه اعظم زنجان، از آغاز تأسیس، فعالیت‌های مذهبی خود را شروع نموده و به مرور زمان به موفقیت‌های قابل توجهی رسیده است. این حسینیه در بخش جنوبی و در محله قدیمی زنجان واقع شده است.

در حسینیه اعظم زنجان، همه روزه، نماز جماعت برگزار میشود و شبهای جمعه پذیرای عاشقان حسینی است که از مسافتهای طولانی خود را برای برگزاری مراسم زیارت عاشورا به این مکان مقدس و معنوی می‌رسانند. شرکت کنندگان در این مراسم، پس از زمزمه زیارت عاشورا، به عزاداری و مرثیه سرایی و نوحه خوانی می‌پردازند، ولی قبل از آن، سخنران که یکی از روحانیون است - فرازهایی از این زیارت یا گوشه‌هایی از زندگی گهربار حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام یا یکی از یارانش را تبیین و تشریح میکند.

اوج فعالیت این مکان مقدس در دهه اول محرم است که به گوشه‌های از آن اشاره میشود:

در ابتدا، یکی از علما به ایراد سخنرانی می‌پردازد و در مورد مسایل مختلف، خصوصاً قیام و نهضت سرنوشت ساز حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام، مطالبی را بیان میکند.

در روز هشتم محرم، مردم عزادار از هر گوشه شهر زنجان و حتی از اقصی نقاط ایران، مخصوصاً زنجانه‌های مقیم مناطق دیگر، دور هم جمع شده و به سوی امامزاده سید ابراهیم علیه السلام حرکت منماینند. ازدحام جمعیت در همان دقایق اولیه آنقدر زیاد میشود که تمام کوچه‌ها و خیابانها، میادین و پشت بامهای مشرف به خیابانهای منتهی به امامزاده سید ابراهیم علیه السلام، پر از جمعیت عزادار میشوند.

در اثنای این حرکت بزرگ و به یاد ماندنی، که هر سال یکبار تکرار میشود، مداحان متعدد با لهجه زیبای آذری اشعار جگر سوزی درباره شهدای کربلا می‌خوانند و سیل جمعیت با ریتم و آهنگ خاصی بر سر و سینه می‌زنند. در فواصل معین نیز، بعضی از قسمتها را با صدای شورانگیزی تکرار میکنند. در این مسیر و در مکانهای متعدد، دستداران اهل بیت علیهم السلام شربت، خرما و خوردنیهای نذری دیگر پخش منماینند و قربانهای متعدد به هیئت مذکور اهدا میکنند. کسانی که نذر نموده و به مطلوب و خواسته خود رسیده‌اند، با این کار از شهدای کربلا و مخصوصاً از حضرت امام حسین علیه السلام و برادر بزرگوارش حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام - آذری زبانها عشق و علاقه خاصی به آن حضرت دارند - قدردانی میکنند. آنها زیر لب زمزمه میکنند: «یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزاً عظیماً» و زبان حالشان این است که ما در صحرای سوزان کربلا نبودیم تا از شما بزرگواران و خاصان درگاه احدیت دفع صد بلا بکنیم. حال، با این کار خود در راه احیای اهداف الهی و انسانی شما تلاش و کوشش خواهیم کرد و به هیچ عنوان خسته نخواهیم شد.

از ویژگیهای عزاداری عظیم و با صلابت حسینیه اعظم، میتوان به عزاداری ساده و بی‌پیرایه و بی‌آلایش آن اشاره کرد که در عین سادگی و دوری از هر گونه تشریفات، در اوج معنویت برگزار میگردد. هیچ علم و کُتلی در این مراسم حمل نمیشود و از اسباب و وسایلی مانند طبل و ... خبری نیست و در کمال سادگی و بر اساس سنت حسنه اسلاف صالحه انجام میگردد.

این هیئت مذهبی، با این صفات پسندیده، میتواند الگو و اسوه و سرمشقی برای دیگر هیئتهای مذهبی باشد تا مراسم خود را به صورت سنتی و در عین حال، با خلوص و اخلاص تمام برگزار نمایند. از جمله مزایای این هیئت معروف شهر زنجان این است که هیچ کس به دنبال کارهایی از قبیل قمه زنی و ... نمرود و همگان به همان شیوه سنتی به عزاداری پرداخته و به آن اکتفا میکنند. در سالهای اخیر، با توجه به افزایش جمعیت شهر و نیز سرازیر شدن سیل جمعیت از دیگر مناطق کشور به این حسینیه، علاوه بر

گسترش سطح کیفی، این برنامه از نظر کمی نیز گسترش یافته است. خانه‌های همجوار آن توسط هیئت امنای حسینیّه خریداری شده و به ساختمان اصلی حسینیّه افزوده شده است؛ با این همه، قسمت قدیمی آن کاملاً محفوظ مانده است. هیئت مزبور فعالیتهای خود را به زمینهای دیگر نیز گسترش داده است؛ از جمله تأسیس مرکز بهداشتی - درمانی به نام شفاخانه حسینیّه، صندوق قرض الحسنه حسینیّه، سفره خانه و

دیگر فعالیت خوب و پسندیده هیئت مذکور را میتوان توزیع گوشت قربانی در سطح شهر در میان افراد نیازمند دانست. علاوه بر انجام فعالیتهای فوق، هیئت امنای حسینیّه هر ساله یکی از روحانیان محترم قم را در ماه مبارک رمضان برای ایراد سخنرانی و اقامه نماز جماعت دعوت مینماید. مردم در لیالی متبرکه قدر و ایام شهادت مولالموحدین علی بن ابیطالب علیه السلام اقدام به شب زنده داری و عزاداری مینمایند که یکی از پر ازدحامترین مکانهای شهر زنجان محسوب میشود و تعداد زیادی از مهمانهای الهی، در شبهای ماه مبارک برای استفاده از فیوضات بیشمار این ماه به این مکان مقدس و متبرک مشتابند. (2)

پی نوشت :

- 1) مستدرک، ج 12، ص 89؛ بحارالانوار، ج 22، ص 348.
- 2) (با تشکر از سازمان تبلیغات اسلامی استان زنجان که گزارشی از حسینیّه اعظم زنجان در اختیار معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم گذاشتند.

در میانه راه بین منزلگاه بیضه و نینوا نامهای از طرف ابن زیاد به حر رسید که: به محض دریافت نامه، حسین علیه السلام و همراهانش را در بیابان بآب و علف بازداشت کن. (2) در این وقت کاروان امام به سرزمین نینوا رسیده بود. امام به حر فرمود: وای بر تو، بگذار ما در این روستا یعنی نینوا و غاضریه، یا در آن در روستای دیگر بنام شفییه فرود آییم.

حر گفت:

نمیتوانم اجازه دهم، زیرا این قاصد ابن زیاد برای دیده بانی به اینجا آمده که ببیند آیا من دستور ابن زیاد را عمل میکنم یا نه، من ناچارم دستور او را در برابر چشم آن قاصد، اجرا کنم.

زهیر بن قین سردار سپاه اسلام، به امام عرض کرد: اکنون مناسب است که ما با این گروه بجنگیم، امام فرمود: من هرگز آغاز به جنگ نمیکم. زهیر گفت: در اینجا قریه‌های نزدیک شط فرات هست که برای سنگر گرفتن مناسب است. امام فرمود: نام آن قریه چیست؟ او گفت: «عقر»، امام فرمود: «إني أعود بك من العقر». (3) پناه مبرم به خدا از عقر (هلاکت و پی کردن).

امام به حر فرمود:

مانع نشو تا ما از اینجا به این نزدیکی (کنار فرات) حرکت کنیم. حر و سپاهش مانع شدند، در این کشمکش، کاروان حسینی حرکت کردند تا اینکه اسب امام ایستاد.

امام پرسید: نام این سرزمین چیست؟ زهیر گفت: «طف»، (ساحل فرات) آن را «کربلا» میخوانند. امام فرمود: خدایا پناه مبرم به تو از کرب و بلا (اندوه و رنج) سپس فرمود: «هَذَا مَوْضِعٌ كَرِبٍ وَ بَلَاءٍ هَاهُنَا مُنَاخٌ رِكَابِنَا وَ مَحَطٌّ رِجَالِنَا وَ مَقْتَلٌ رِجَالِنَا وَ مَسْفَكٌ دِمَائِنَا». (4) اینجا محل گرفتاری و امتحان است. همین جا محل بارهای ما و مکان اقامت ما و محل ریختن خون ما است و همین جا جایگاه قبریهای ماست و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این چنین به من خبر داده است. همین جا فرود آید. امام و یارانش «روز دوم» در همانجا فرود آمدند و سپاه حر نیز در جانب دیگر فرود آمدند. (5)

ام کلثوم نزد برادر آمد و عرض کرد:

برادرم این بیابان، خوفناک است و خوف عظیمی به من در اینجا روی آورده است. امام فرمود: خواهر جانم! هنگام رفتن به جبهه صفین در همین جا با پدرم فرود آمدیم، پدرم سرش را روی دامن برادرم، حسن، گذاشت و ساعتی خوابید و من حاضر بودم، پدرم بیدار شد و گریه کرد، برادرم حسن پرسید: پدر جان چرا گریه میکنید؟ پدرم فرمود: گویا در خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است و حسین در آن غرق شده و فریادرسی مطلبد و کسی به فریاد او نمرسد، سپس پدرم به من رو کرد و فرمود: هنگامی که چنین حادثهای رخ داد چه کار میکنی؟ گفتم: صبر میکنم، که جز صبر چاره‌ای نیست. (6) در صبح عاشورا در حمله اول، وقتی که حر دید جریان جنگ در کار است، به عمر سعد گفت: آیا به جنگ با جامامح حسین تصمیم گرفتهای؟ عمر سعد گفت:

آری به خدا، جنگی که آسانترین آن افتادن سرها و بریدن دستها باشد.

از طرفی شنید که امام حسین علیه السلام میگوید:

«أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْحِهِ اللَّهُ أَمَا مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ». (7)

آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به داد ما برسد؟ آیا دفاع کننده‌های نیست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کند.

حر به کنار لشکر رفت، مردی از قبیله او بنام قره بن قیس نزدش بود، به او گفت: آیا امروز اسب خود آب داده‌ای؟ قره جوابداد: نه. حر گفت: آیا نمخواهی آنرا آب دهی؟

قره میگوید:

به خدا من گمان بردم که حر میخواهد از جنگ کنار رود و خوش ندارد من او را در آن حال ببینم، گفتم: من اکنون مبروم و اسبم را آب میدهم، او کمکم کنار رفت و اندکی به نزد حسین رفت، یکی از سربازان دشمن به نام مهاجر به حر گفت: چه میخواهی بکنی؟ آیا میخواهی به حسین حمله کنی؟ حر جوابش را نداد. مهاجر میگوید: به خدا در هیچ جنگی تو را چنین ندیده بودم که این گونه بلرزی

و اگر به من میگفتند دلیرترین مرد کوفه کیست؟ تو را معرفی نمیکردم، پس این چه ترسی است که در تو میابم؟ حر گفت: به خدا سوگند من خود را بین بهشت و دوزخ مبینم، و سوگند به خدا هیچ چیز را به بهشت بر نمگزیم اگر چه پاره پاره شوم و مرا بسوزانند. این را گفت و با سرعت با اسب خود به سوی امام حسین علیه السلام رفت و به او پیوست.

وقتی حر نزد امام حسین علیه السلام آمد عرض کرد:

فدایت کردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من همان کسی هستم که تو را از بازگشت منع کردم و همراهت آمدم و ناچار تو را در این بیابان بازداشت نمودم، من گمان نمیکردم، پیشنهاد تو را نپذیرند و تو را این گونه در تنگنا قرار دهند... من از آنچه که انجام دادهام پشیمانم و به سوی خدا توبه منمایم. «أنا تائب إلى الله مما صنعت فترى لي من ذلك توبة» (8) آیا توبه من پذیرفته است؟ امام فرمود: آری خداوند توبه را میپذیرد، از اسب فرود آی. حر عرضه داشت: من سواره باشم بهتر از آن است که پیاده شوم، میخواهم هم اکنون ساعتی با دشمن بجنگم و پایان کار من به پیاده شدن خواهد کشید. امام حسین علیه السلام فرمود: خدایت رحمت کند، هر چه خواهی انجام بده.

حر به سوی میدان آمد و در برابر لشکر عمر سعد ایستاد، خطبهای خواند و آنها را سرزنش کرد و در آخر به آنها گفت: شما رفتار بسیار بدی با ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشتید، خداوند شما را در روز عیش قیامت، سیراب نکند. دشمن او را هدف تیر قرار داد، حر به سوی امام حسین علیه السلام بازگشت و در محضر امام (همچون یک سرباز فداکار منتظر دستور) ایستاد. (9)

در بعضی از روایات آمده است: حر پس از آنکه در پیشگاه امام حسین علیه السلام پذیرفته شد، از آن حضرت اجازه طلبید تا نزد بانوان برای عذر خواهی برود، امام اجازه داد، حر نزدیک خیمه آنها رفت، با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد: سلام بر شما ای دودمان نبوت، منم آن شخصی که سر راه شما را گرفتم، و دلهای شما را شکستم و ترسانیدم، اکنون پشیمانم، امید عفو دارم، به شما پناه آوردهام، تقاضا دارم که مرا ببخشید و نزد فاطمه زهرا علیها السلام از من شکایت نکنید. سخنان دلسوز حر، آنچنان بانوان را منقلب کرد که ناله شیونشان بلند شد، حر آن حالت را که دید، باصدای بلند گریه کرد، از اسب پیاده شد و دست به صورت مزد و خاک بر سر مریخت و میگفت:

کاش دست و پایم شل بود تا آنچه را که انجام دادم، نکرده بودم. کاش زبانم لال بود تا آنچه را گفته بودم، نمگفتم. کاش شما را از مراجعت منع نمیکردم، بعضی از اهل حرم، حر را دلداری دادند و برایش دعا کردند که موجب آرامش خاطر او گردید. (10) حر، فرزندش علی و برادرش مصعب را قبل از شهادت به حضور امام آورد و آنها نیز توبه نمودند و برای جنگ به میدان تاختند، علی فرزند حر پس از جنگ شجاعانه، به شهادت رسید و حر از وصول پسرش به مقام شهادت خرسند گردید. مصعب برادر حر نیز تحت تأثیر رجز حر واقع شد و به سپاه امام پیوست و با دشمن جنگید تا به شهادت رسید. غلام حر به نام «قره» نیز بعد از شهادت حر به حضور امام آمد و اظهار پشیمانی و توبه نمود و امام هم توبه وی را پذیرفت، او نیز به جنگ با دشمن پرداخت و شهید شد. (11) حر با شجاعتی بی بدیل با دشمن جنگید و بسیاری از آنها را به خاک هلاکت افکند، تا اینکه اسب او ناتوان گشت، او پیاده شد و به جنگ ادامه داد، پس از کشتن چهل و چند نفر به زمین افتاد، باران امام پیکر به خون تپیده او را که هنوز رمقی داشت، نزد امام آوردند، امام خون صورت حر را پاک میکرد و مفرمود:

«أنت الحر كما سمتك أمك و أنت الحر في الدنيا و أنت الحر في الآخرة» (12)

تو آزادی همانگونه که مادرت تو را آزاد نامید، تو در دنیا و آخرت آزاد هستی. (13)

به نقل از بعضی در همان میدان جنگ، امام به بالین حر آمد و سخنان فوق را در مورد وی فرمود. (14)

آمدم بر آستانت سر نهم سامان بگیرم

دل دهم دلبر بیابم جان دهم جانان بگیرم

آمدم پایت ببوسم تا مگر دستم بگیرم

آمدم دردم بگویم از کفت درمان بگیرم

حر آزادم و لیکن بنده این خاندانم

در ردیف بندگانت گر توان عنوان بگیرم

ای حسین علیه السلام ای آنکه سبط رحمة للعالمینی

رخستی کز تو جواز رحمت رحمان بگیرم

میهمان بودی و اول من برویت راه بستم

چون ندانستم نباید راه بر مهمان بگیرم

خستم از این راه بستن چون دل اهل حرم را

آمدم شاید رضایت نامه از آنان بگیرم

آمدم با جان نثاری زینت را شاد سازم

تا که از زهرا به محشر سر خط غفران بگیرم

دست رد بر سینهام مگذار و بگذر از خطایم

تا براهت سینه را در معرض پیکان بگیرم

مجلس شهادت علماکبر مجلس وفات حسین علیه السلام است. نه مجلس يك وفات، بلکه مجلس وفاتهای حسین علیه السلام است. سبب این چه چیز است که مگویم فوت و موت آن حضرت در شهادت علماکبر است؟ چند مقدمه منخواهد: اول این است که مصیبتی برای شخص، مثل مصیبت اولاد نیست، چند آیه هست که دلالت بر این مطلب دارد: یکی آیه شریفه 155 سوره بقره است؛ که در این آیه ترقی شد در بلاها، بالاتر از همه «نقص ثمرات» قرار داد. اول جانها قرار دارند، بعد ثمرات. آیا مراد از ثمرات سیب و زردآلو است؟! نه، بلکه مراد از ثمرات، ثمرات قلوب است؛ یعنی میوههای دل. یعنی شما را مبتلی میکنم به مصیبت اولاد.

یکی دیگر از آیات «إنا وجدناه صابراً نعم العبد إنه أواب» (15) بدرستی که یافتیم، ایوب را صبر کننده. چه خوب بندهای است. بدرستی که او است رجوع کننده به سوی ما میباشد. در تفسیر این آیه وارد شده است که بعد از ابتلاء ایوب و پس از اینکه هر چه داشت از اموال و غیر اینها از او گرفته شد و پس از آنکه اولاد او از عالم رفتند و مردند، هنگامی که خداوند صبر او را مشاهده فرمود، او را متصف به صفت صبر کرد: «إنا وجدناه صابراً».

مصیبت اولاد بالاتر از همه مصیبتهاست. علاوه بر آیات و اخبار، وجدان هم شاهد است. خصوصاً اگر صفات خوبی در آن فرزند جمع شده باشد. هر چه صفتش بالاتر، مصیبت او سنگینتر است. علماکبر در صفات خوبی نظیر نداشت. همان روزی که شهادت برای آن جناب اتفاق افتاد، علماکبر در عالم نظیر نداشته است. بلی سیدالشهدا علیه السلام امام است، سیدالساجدین علیه السلام امام است، هر دو افضل بودند؛ ولی در پاره‌های صفات علماکبر نظیر نداشت؛ حتی نسبت به آن دو بزرگوار که افضلند. از چه بابت؟ از این بابت که کسی در آن روز مثل علماکبر در جمال، در خلق، در حرف زدن، شباهت به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم، وجود نداشت. در جمال و ملاحظت، شبیه پیغمبر بود. سیدالشهدا علیه السلام هر وقت مشتاق به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم میشد، نگاه میکرد به علماکبر.

از همه بالاتر آن خلقی که خدا فرموده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (16) علماکبر در خلق، اشیبه خلقالله به پیغمبر بود. وقتی که دیگر کسی نماند علماکبر تنها مانده بود، خدمت پدر آمد و اذن طلبید. عکس حکایت ابراهیم و اسماعیل. در آنجا اول پدر به پسر گفت: «فانظر ماذا ترى». (17) پدر پسر را راضی کرد که او هم گفت: «یا أبت افعل ما تؤمر». (18) ولی این جا علماکبر آمد و پدر را راضی کرد. گفت: اذن بده بروم. حضرت چه کند جز اینکه به او اجازه رفتن به میدان دهد. اینک وقت احتضار حضرت است. «فنظر الیه...»

نگاههای پدرها به پسرها چند جورند. این نگاه هم چند جوره بود. گاهی پدر به پسر نگاه میکند از روی وجد. نگاه دیگر داشت سیدالشهدا به علماکبر نظر اشتیاق به جدش. يك نگاه دیگر است که نگاه حسرت است. نگاه دیگر نگاه ترس است که انسان نمیداند کارش چه میشود. این نگاه سیدالشهدا به علماکبر هیچ يك از اینها نبود. «فنظر الیه نظر آیس منه». نظری مأیوسانه بود... اسلحه بر او پوشانید. (این احتضار اول است). همین که قدری رفت حضرت اشکش متصل جاری است. محاسن خود را به دست گرفت، فرمود:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَيْ نَبِيِّكَ نَطْرَتَا إِلَيْ وَجْهِهِ» (19)

خدایا شاهد باش بر این قوم که به تحقیق شبیهترین مردم به پیغمبر تو به هم‌آوردی آنان رفته. او که از نظر خلقت و اخلاق و سخن گفتن شبیهترین افراد به رسول تو بود به گونهای که هرگاه ما مشتاق دیدن پیامبر میشدیم به صورت او منگریستیم. قدری نفرین کرد... قدری بیان حالت کرد... قدری گریه کرد... قدری دست بالا کرد... قدری محاسن خود را بر روی دست گرفت... همین که قدری دور شد، بتاب شد... پیاده رفت به دنبالش، تا جایی رسید که صدا به لشکر میرسید. یعنی لشکر صدا را میشنیدند... حالا نزدیک صفا رسیده است. صدا زد:

«یا بن سعد قطع الله رحمتك». ای پسر سعد، خدا نسل تو را قطع کند.

چند آیه بلند خواند در عقب پسر: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (20) بدرستی که خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمام عالمیان که ذریه‌اند بعضی از ایشان از بعضی دیگر. و خداوند عالم شنوا و داناست.

او رفت به میدان، با خواندن رجزی خود را معرفی کرد:

انا علی بن الحسین بن علی
نحن و بیت الله اولی بالنبی
تالله لا یحکم فینا بن الدعی
اضرب بالسیف احامی عن ابی
ضرب غلام هاشمی علوی

حضرت برگشت. چند جراحت به بدن مبارک علماکبر رسید، تشنگی هم بسیار غلبه کرد. حرارت تشنگی، حرارت هوا، حرارت جولان

اسب، گرد میدان... حالت برای او نماند. برگشت رو به پدر بزرگوار.

اینجا احتضار دوم حضرت است که نگاهش به صورت علماکبر افتاد... هیچ يك از تشنگان را نشنیدهم که آبی از حضرت طلبیده باشد؛ حتی اطفال. علماکبر مراجعت کرد، با آن ادب، با آن که مندانست، نمخواست زحمتی به پدر بزرگوار بدهد، لکن چیزی از حالتش عرض کرد که امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود:

محبوب دلم صبر کن بزودی رسول خدا تو را از آبی سیراب خواهد کرد که هرگز تشنه نخواهی شد.

حرف دیگری هم فرمود. و آن اینست که فرمود: امیدوارم که کارت به طول نیانجامد و پس از انتقال به آن عالم، جدت تو را سیراب کند. یعنی در این عالم که آبی برایت نیست! این هم وفات دیگر حضرت شد، یا احتضار دیگر حضرت است.

دشمنان از چهار طرف علماکبر را محاصره کردند. منقذ ملعون از پشت سر آمد و شمشیری بر فرق مبارک آن حضرت زد. فرق مبارک آن حضرت را شکافت... حضرت بتاب شد، نه توان دارد با فرق شکافته بر روی زین بنشیند و نه غیرتش میگذارد که خود را از اسب بپندازد، و رکاب را خالی کند؛ لاعلاج دستها را به گردن اسب قرار داد. در این حالت، اسب راه بیرون رفتن نداشت. چرا که لشکر اطراف آن مظلوم را احاطه کرده بودند. اسب، آن مظلوم را میان لشکر دشمن برد. پس همه آن لشکر احاطه‌اش کردند.

«ثُمَّ تَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلِيَّكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَجَلِ الْقَدُومِ عَلَيْنَا فَدَسَقَانِي بِكَاسَةِ الْأَوْفَى شَرِبْتَهُ لَا أَطْمَأَنَّ بَعْدَهَا أَبَدًا». (21)

فریاد برآورد: ای پدر خداحافظ، هم اکنون این جد من رسول خدا به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به سوی ما شتاب کن. مرا از جام خود سیراب کرد که هرگز بعد از آن تشنه نخواهم شد. (22)

راوی میگوید:

«ثُمَّ تَادَى» فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ بِسُيُوفِهِمْ حَتَّى قَطَعُوهُ إِرْبًا إِرْبًا. (23)

فریادی کشید، پس شروع کردند به زدن او با شمشیرهایشان تا بندیدند او را پاره پاره نمودند.

در همان حالت، یا وقتی که بر زمین قرار گرفت، روح از بدنش مفارقت نمود... حالا دیگر وقت وفات حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.

در آن وقت سه ناله و سه صدا به يك دفعه بلند شد:

صداى اول، چون علماکبر وقت ارتحالش رسید، نعره کشید:

«يا ابتاه عليك منى السلام».

این سلام را سلام تودیع می‌گویند. هرگاه عليك مقدم باشد، یا به قرینه مقام، که نظیر خداحافظ و سلامت باشید است در وقت وداع می‌گویند.

چون خجالت پدر را در آن حال دیده بود، این وقت خواست پدر را تسلی بدهد، عرض کرد: ای پدر بزرگوار! جدم مرا سیراب کرد به آبی که دیگر تشنگی ندارد. تو دیگر غصه مرا نداشته باش.

عرض دیگر هم کرد... عرض کرد: ای پدر من نمگویم تو تشریف بیاور ولی جدم قدحی در دست دارد و می‌فرماید:

«يا بُنَيَّ يا حسين العَجَل العَجَل!»

صداى دوم که بلند شد، صداى حضرت بود در خیمه. چون ناله علماکبر را شنید، باختیار شد، و فرمود: «يا بنى قتلوك». چون دانست مقصود علماکبر چیست.

حالا دیگر این وفات آن حضرت است. شاهدش این حدیث است که از علیا مکرمه سکینه علیها السلام نقل شده است که:

در آن حالت پدر بزرگوارم را دیدم که چشمهای مبارکش در اطراف خیمه در گردش است، گویا نزدیک است که روحش از بدنش مفارقت کند!

صداى سوم که در آن حال بلند شد، صداى علیا مکرمه زینب بود: «يا حبيب قلباه! وا ثمرة فؤداه!» یا نزدیک به این فقرات.

حضرت بیرون آمد از خیمه گاه، روانه میدان شد، و با تأنی راه صرفت. عکس سایر شهدا، که به سرعت بر بالینشان حاضر مشد. سر این کار این است که حضرت را توان رفتن نمانده بود.

امام حسین علیه السلام به بالین جوانش آمد و فرمود:

«قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا». (24)

خداوند آن قوم را بکشد که تو را کشتند، ای پسر من چه بسیار این مردم بر خدا و دریدن حرمت رسول گستاخ و بی باک گشته‌اند!

اشک از دیدگان امام علیه السلام سرازیر شد، راوی (حمید بن مسلم) می‌گوید:

در این حال زینب از خیمه بیرون دویده، فریاد مزدد: ای عزیزم و ای میوه دلم، ای نور چشمانم. با شتاب آمد و خود را بر روی پیکر علماکبر افکند. حسین علیه السلام خواهر را بلند کرد و او را به خیمه باز گرداند و پیکر علماکبر را به خیمه رساندند. (25)

کرده بیتاب مرا آه دل با اثر

ز اشتیاق رخت از خیمه دویدم به برت

ای ذبیح من و ای شبه رسول مدنی

ز چه آلوده به خون صورت قرص قمرت

نوجوان دیده گشا دیده گریانم بین

ای پسر يك نظری کن تو به حال پدرت

من که خود خضر رهم پیر شدم از غم تو
وای بر حال دل مادر خونین جگرت

روضه حضرت قاسم علیه السلام (از زبان شیخ جعفر شوشتری)

اصل عبارت را از جناب سید بن طاووس نقل میکنم. (26) کیفیت شهادت آن شهید را چنین بیان فرموده است:
«خَرَجَ الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ وَهُوَ غُلَامٌ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ».

(باید سیزده سال داشته باشد، چون بین زمان شهادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام یازده سال فاصله است). «فَتَطَّرَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ فَأَعْتَقَهُ»؛ دست به گردن او انداخت او را در بر گرفت، «حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا». آنقدر گریه کردند که هر دو بزرگوار بهوش شدند.

نمدانم این گریه از بابت چه بود. گریه به این شدت چرا و حال آنکه شهدای دیگر آمدند و اذن گرفتند و با هیچکس حضرت چنین رفتار نفرمودند!

بعد از آن که امام حسین علیه السلام به حال آمد، فَاَسْتَأَذَنَهُ. فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ؛ قاسم از او اجازه درخواست (به میدان برود) ولی امام اجازه نداد.

فقط در مورد قاسم است که امام ابتدا امتناع فرموده است. ولی در موارد دیگر اگر بگویند، دروغ است.

«فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يُقِيلُ يَدَيْهِ وَرَجُلَيْهِ» (27)

نوجوان (قاسم) پیوسته دست و پای امام را میبوسید.

همین قدر ذکر کرده‌اند که وقتی حضرت به قاسم اذن نداد، رفت و در گوشه خیمه نشست. به خاطرش آمد پدر بزرگوارش تعویذی بر بازویش بسته است، سفارش کرده به او که هر وقت کار بر او تنگ شد، آن را بگشاید و نگاه کند... آن را از بازو گشود، و نگاه کرد. مشاهده کرد که چنین نوشته است:

«یا ولدی یا قاسم! إذا رأيتَ عمَّكَ الْحُسَيْنَ...».

فرزندم هرگاه عمویت را دیدی ...

برداشت و نوشته پدر را که نوشته بود: «هرچه (عمویت) ترا منع کند، اصرار کن» و آمد خدمت عموی بزرگوارش. (28) مکرر طلب اجازه کرد، امام علیه السلام در نهایت به او اجازه داد و قاسم آماده رفتن به میدان شد.

بر فرس تند رو هر که تو را دید گفت

برگ گل سرخ را باد کجا مبرد

او در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، و غمگین به نظر میرسید به میدان تاخت و چنین رجز میخواند:

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا بْنُ الْحَسَنِ

سَبِطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَنِ

اگر مرا نمیشناسید من پسر حسن سبط پیامبر برگزیده و امین خدا هستم.

هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ

بَيْنَ أَنْاسِي لَا سَفْوَ صَوَّبَ الْمُرْئِ

این حسین علیه السلام است که چون اسیر گروگان شده در بین مردم قرار گرفته است، خدا آن مردم را از باران رحمتش سیراب نسازد.

حمید بن مسلم که از سربازان عمر سعد بود نقل میکند:

از خیم حسین علیه السلام نوجوانی به سوی میدان بیرون آمد که چهره‌اش مانند نیمه قرص ماه مندرخشید، شمشیری بدست داشت و پیراهن بلندی پوشیده بود و وارد جنگ گردید. عمرو بن سعد آزادی گفت: سوگند به خدا آنچه سخت بر این نوجوان حمله کنم، گفتم: عجب! تو به این نوجوان چه کار داری، سوگند به خدا اگر او مرا بزند به طرف او دست دراز نمکنم، بگذار همانها که او را احاطه کرده و با او می‌جنگند کار او را تمام کنند. عمرو بن سعد گفت: سوگند به خدا من باید بر او یورش برم، و جهان را بر او سخت گیرم، آن حضرت که مشغول جنگ بود، عمرو بن سعد در کمین او قرار گرفت و چنان شمشیر بر سر قاسم زد که سر او شکافته شد و قاسم به صورت بر روی زمین افتاد، فریاد زد: «یا عَمَّاهُ!» (عمو جان به دادم برس).

وقتی که صدای قاسم به گوش امام رسید، آن حضرت مانند عقابی که از بالا به زیر آید، صفها را شکافت و مانند شیر خشمگین بر دشمن حمله برد تا به عمرو بن سعد آزادی رسید، شمشیر به سوی او وارد کرد، او دستش را به پیش آورد و از آرنج قطع گردید، آن ملعون نعره کشید، دشمن برای نجات او حمله کردند، در همین حال پیکر نازنین قاسم زیر سم ستوران قرار گرفت، وقتی که گرد و غبار فرو نشست دیدند که امام حسین در بالین قاسم است و آن نوجوان در حال جان دادن است و پای خود را به زمین مسابد و روحش آماده پرواز به سوی بهشت است.

امام فرمود:

عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ» (29)

سوگند به خدا بر عمویت سخت است که او را بخوانی، به تو جواب ندهد، یا اگر جواب دهد به حال تو سودی نداشته باشد.

روضه حضرت أبوالفضل العباس علیه السلام (از زبان شیخ جعفر شوشتری)

مرحوم سید عبد الرزاق موسوی مقرر در کتاب خود، «العباس»، نقل کرده است: (30)
شیخ بزرگوار و علامه متبحر شیخ عبدالرحیم تستری متوفای سال 1313 هـ. ق از شاگردان شیخ مرتضی انصاری اعلی‌الله مقامه
مگوید:

«من حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کردم و به قصد زیارت قبر حضرت ابوالفضل العباس حرکت کردم. هنگامی که به حرم مقدس رسیدم، زائر عربی را مشاهده کردم که نوجوانی شل به همراه اوست و او را به پنجره‌های ضریح مطهر بسته و در حال توسل و تضرع است. در همین حال دیدم که نوجوان ایستاد و هیچ علامت بیماری در او نیست و به واسطه ابوالفضل شفا یافته است. مردم به دور او جمع شدند و لباس او را برای تبرک پاره می‌کردند. من این ماجرا را که به چشم خود دیدم متوجه ضریح حضرت شدم و با لحن تندى حضرت را مخاطب قرار دادم: «يك فرد بیابانی جاهل از تو شفا می‌گیرد و به آرزویش می‌رسد و خوشحال بر می‌گردد و من با دانش و معرفتم به شما و رعایت ادب و احترام به شما باید دست خالی و ناامید برگردم و حاجتم را روا نمکنید؟ من از این پس به زیارت قبرت نمی‌آیم». پس از این جملات من اندکی به فکر فرو رفتم و سریعاً متنبه شده و استغفار کردم و از خداوند به خاطر اسائه ادب به ساحت حضرت عباس علیه السلام استغفار نمودم تا زمانی که به نجف مراجعت کردم، شیخ انصاری خود به دیدن آمد و دو کیسه به من داد و فرمود: «این همان است که از ابوالفضل العباس طلب کردی، خانهای بخر و به زیارت خانه خدا برو». و توسل من به ابوالفضل به خاطر همین دو موضوع بود». (31)

خداوند چهار سقا برای این تشنگان قرار داده بود:
اولین سقا حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم بود که جام در دست، در میدان کربلا است. سقای دوم خود امام حسین علیه السلام است که خودش سقای این تشنگان است که کیفیت آن گفته میشود. سقای سوم این تشنگان، حضرت ابوالفضل العباس است و سقای چهارم دوستان هستند. کیفیت سقای اول بعد از واقعه میدان است، یعنی بعد از کشته شدن، جز علما که احتمال این است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در این عالم به او آب داده باشد. و شاهد بر این مطلب سخن علما که عرض کرد:
«یا اَبَته! این جدم پیغمبر است مرا سیراب کرده است».

کیفیت سقای دوم یعنی حضرت امام حسین علیه السلام به این صورت است که باید دید او چه کرد برای سقای این تشنگان. باید توجه کرد که بر امام چه گذشت.
وقتی که آب بسته شد در روز هفتم تا شب هشتم، حضرت آمد عقب خیمه، رو به قبله، نوزده گام برداشت. خاک از آن زمین برداشت، چشمه آبی نمودار شد. از آن چشمه آب خوردند، و پس از آن چشمه ناپدید شد.
سقای دیگر این است که امام از دشمنان طلب کرده است. اگرچه بعضی از عبارات گفته میشود ولی هنوز مشخص نیست. حضرت همه همتش در طلب آب برای تشنگان بود، هنوز مدرکی بر اینکه حضرت برای خودش آب طلبیده باشد من نیافتادم؛ و حال آن که طبیعت سیدالشهدا علیه السلام این بود که خواهش کردن بر او بسیار سخت و دشوار بود.
نه اینکه خواهش کردن خودش سخت بود، بلکه اگر کسی هم از آن جناب خواهش میکرد، خیلی بر آن حضرت دشوار منمود. (32)
پیش از رقعہ خواندن شخص مفرمود: «حاجتک مقضیه» عرض کردند: رقعہ او را نخواندهای! مفرمود: اگر رقعهای را بگشایم و بخوانم، به همین قدر آبرویش میریزد، دلیل میشود.

حالا ببینید کسی که این قدر بر او دشوار باشد که کسی از او سؤال کند، بر او چه میگذرد وقت سؤال خودش.
آن جناب بر بالین اسامه حاضر شد. او گفت: واغماه! فرمود: چرا اظهار غصه میکنی؟ گفت: شصت هزار درهم قرض دارم. فرمود: بیاورید بدهید.

کسی که این قدر بر او دشوار است که کسی از او خواهش کند، چه بر او میگذرد که خودش مجبور به خواهش شود؟ به جهت اتمام حجت مبیایست درخواست آب کند؟!

سیدالشهدا علیه السلام سه مرتبه به اهل کوفه آب داد: یکی استسقاء برای مردمان کوفه. دیگر در صفین که معاویه آب را گرفته بود. و سومین مرتبه وقتی که در صحرای نینوا لشکر حر آمدند و تشنه بودند. باید این سه حق آب دادن را بر ایشان ثابت کند که حجت تمام شود.

ابتدا افرادی را فرستاد؛ بریر را فرستاد، درست نشد. حر رفت و دشمن موافقت نکرد. حضرت عباس را فرستاد، باز هم موافقت نکردند. خودش برای درخواست آب آمد. ابتدا فرمود: خواهش میکنم آب بدهید به همه ماها. قبول نکردند. سپس فرمود: اگر به خودم و اصحابم آب نمدهید، به این زنها بدهید. این جماعت زنها اگر آب بخورند ضرری به حال شما ندارد، چراکه زنها اهل جنگ نیستند! قبول نکردند. فرمود: خوب، نه به اصحاب مدهید، نه به زنها... تنزل کرد فرمود: اطفال کوچک را آب بدهید! قبول نکردند... از این هم پایینتر آمد. رفت آن طفل شیرخواره را آورد و در آن حال نفرمود: آب بدهید به من تا به او بدهم، بلکه او را آورد... شماها خیال میکنید مصیبت، تیر به حلقوم علما صغر خوردن است؟! اصل مصیبت همین طفل را به میدان آوردن است. ظاهراً زمانی بوده که طفل محتضر بوده است. فرمود:

«ویلکم! أسقوا هذا الرضيع»؛ خودتان آب بیاورید به طفل بدهید.

«أما ترونه يتلظى عطشاً»؛ نمبینید چگونه از تشنگی به خود میپسجد...

دو چیز از بابت این طفل دل را مسوزاند: یکی آن که فرمود: خودتان آبش بدهید. یکی دیگر آنکه او را بلند کرد و فرمود: ببینید چطور رنگش زرد شده، و دست و پا میزند از بآبی...

سقای سوم ابوالفضل العباس روحی له الفداء است. سه لقب برای حضرت عباس است: یکی «قمر بنی هاشم» از بس که مقبول بود. یکی «عباس طیار». حضرت فرمود: مثل جعفر طیار، خداوند دو بال به او عطا فرموده که با ملائکه به هر جای بهشت که بخواهد پرواز میکند. لقب سوم عباس «سقا» است. در حدیث است وقتی که حضرت عباس کشته شد، جرأت لشکر در حمله به طرف خیمه زیاد شد، حضرت امام حسین علیه السلام آن قدر او را دوست میداشت که خطاب به او فرمود: «بنفسی أنت» جان من فدای تو.

حضرت عباس علیه السلام برادرهای مادری را در کشته شدن پیشقدم نمود، پس از آنها نوبت به میدان رفتن خودش شد، و فرار شد به میدان برود.

وقتی که همه یاران امام حسین علیه السلام کشته شدند و حضرت عباس علیه السلام خود را تنها یافت به حضور برادر آمد و عرض کرد:

به من اجازه رفتن به میدان بده. امام سخت گریه کرد، عباس عرض کرد: سینهام تنگ شده و از زندگی دلتنگ گشته و به تنگ آمدهام، میخواهم انتقام خون شهیدان را از دشمن بگیرم.(33)

حضرت عباس علیه السلام روز عاشورا سوار بر اسب، اطراف خیام مگشت و نگهبانی میکرد و مراقب بود تا دشمن جلو نیاید.

در این هنگام زهیر بن قین (یکی از یاران با وفای امام حسین علیه السلام) نزد عباس آمد و عرض کرد:

در این وقت آمدهام تا تو را به یاد سخن پدرت، علی، بیندازم، عباس که مدید خیام اهل بیت در خطر تهدید دشمن است، از اسب پیاده نشد و فرمود: مجال سخن نیست ولی چون نام پدرم را بردی نمیتوانم از گفتارش بگذرم، بگو که من سواره مشنوم. زهیر گفت: پدرت هنگامی که خواست با مادرت ام البنین ازدواج کند به برادرش عقیل فرموده بود زن شجاعی از خاندان شجاع برایم پیدا کن، زیرا میخواهم فرزند شجاعی از او به دنیا بیاید و ایثارگری فداکار برای برادرش حسین باشد. بنابراین ای عباس، پدرت تو را برای چنین روزی (عاشورا) خواسته است، میداد کوتاهی کنی. غیرت عباس با شنیدن این سخن به جوش آمد و چنان پا در رکاب زد که تسمه رکاب قطع گردید و فرمود: ای زهیر آیا با این گفتار میخواهی به من جرأت بدهی، سوگند به خدا هرگز دست از برادرم بر نمدارم و در حمایت از حریم او کوتاهی نخواهم نمود. «والله لاريتك شيئاً ما رايته قط»

به خدا قسم فداکاری خود را به گونهای ابراز کنم و به تو نشان دهم که هرگز نظیرش را ندیده باشی.

حضرت عباس علیه السلام به سوی دشمن شتافت، آنها را موعظه کرد و از عاقبت بد ترسانید ولی نصایح آن حضرت در آن کوردلان اثر نکرد، عباس نزد برادرش حسین بازگشت، شنید که صدای العطش کودکان بلند است.

در روایتی آمده، خیمهای مخصوص مشکهای آب بود، حضرت ابوالفضل علیه السلام داخل آن خیمه شد. دید اطفال، آن مشکهای خالی را برداشته و شکمهای خود را بر مشکهای نمدار میگذاشتند تا از عطش آنها کاسته شود، به آنها فرمود:

نور دیدگانم صبر کنید اکنون مروم و برای شما آب میآورم.(34)

در همین هنگام سوار بر اسب شد و نیزه و مشک خود را برداشت و به سوی فرات رهسپار گردید. آری عباس مشک را پر از آب کرد و مثنی از آب برداشت ولی نخورد، چنان چه در اخبار رسیده است که یاد تشنگی برادر کرد. اما نمدانم در آن عالم وقتی که از این عالم رفت، هنگامی که برایش آب آوردند، آیا آب خورد یا نخورد؟(35) و به خود خطاب کرد و فرمود:

يانفس من بعد الحسين هوني

و بعده لا كنت ان تكوني

ای نفس بعد از حسین، زندگی تو ارزش ندارد و نباید بعد از او باقی بمانی.

هذا الحسين شارب المنون

و تشرابين بارد المعين

این حسین است که لب تشنه و در خطر مرگ قرار دارد و تو میخواهی آب گوارا و خنک بیاشامی.

تالله ما هذا فعال دینی(36)

سوگند به خدا دین من اجازه چنین کاری را نمدهد.

و به نقلی فرمود:

به خدا قسم لب به آب نمزنم در حالی که آقایم حسین تشنه باشد.

«والله لا اذوق الماء و سیدی الحسين عطشاناً»(37)

به خدا قسم آب نمیچشم در حالی که آقایم حسین تشنه است.

عقل مگوید آب بیاشام تا نیرو بگیری و بتوانی خوب بجنگی، ولی عشق و وفا و صفا مگوید، برادرت و نور دیدگان برادرت تشنهاند، چگونه تو آب بنوشی و آنها تشنه باشند؟

ابی مخفف منویسد، وقتی که دستهای عباس جدا شد، در حالی که از دو دستش قطرات خون مریخت به دشمن حمله کرد تا اینکه ظالمی با گرز آهنین بر سر مبارکش زد و آن را شکافت، آن هنگام آن مظلوم به زمین افتاد و در خون خود غوطهور گردید و صدا

زد:
 «یا اخی یا حسین علیک منی السلام»
 ای برادرم، حسین خداحافظ.(38)

امام حسین علیه السلام مانند شهاب ثاقب به بالین عباس شتافت، او را غرق در خون دید که پیکرش پر از تیر شده و دستهایش از بدن جدا گشته و چشمهایش تیر خورده‌اند.

همچنین نقل شده است که، با صدای بلند گریه کرد و فرمود:
 «الآن انکسر ظهري و قلت حیلتي».(39)

اکنون پشتم شکست و رشته تدبیر و چاره‌ام از هم پاشید.(40)
 مرحوم محمدرضا آذری پسر عموی شیخ کاظم آذری قصیده‌هایی را در فضایل حضرت ابوالفضل‌العباس علیه السلام سرود تا رسید به بیت زیر:

یوم ابوالفضل استجار به الهدی
 و الشمس من کدر العجاج لثامها

یعنی، عاشورا روزی بود که خورشید هدایت حسین به ابوالفضل پناهنده شد. در نظر خودش بعید آمد. چون فکر کرد مقبول امام حسین علیه السلام نیست لذا بیت را تکمیل نکرد و همان شب امام را در خواب دید که فرمود:
 صحیح است آن چه گفته‌ای من مستجیر شدم به برادرم ابوالفضل.

و مصرع ثانی را خود امام حسین علیه السلام فرمود:
 «و الشمس من کدر العجاج لثامها».

یعنی، آن وقت من مستجیر شدم که آفتاب از تیره غبار معرکه کربلا نقابی پیدا کرده بود.(41)
 مؤید این مطلب همان کلامی است که امام حسین علیه السلام بر بالین برادرش ابوالفضل فرمود:
 «الآن انکسر ظهري و قلت حیلتي».

چه زیبا سرود عالم ربانی عارف صمدانی مرحوم آیتالله شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی:
 و بان الإنکسار فی جبینہ
 فاندکت الجبال من حنینہ

وقتی امام حسین علیه السلام ناله عباس را شنید، شکستگی در رخسار امام نمایان و از ناله و افغان او کوهها به هم پاشید.
 وَ کيفَ لا و هو جمالٌ بهجتِه
 و فی محياه سرورٌ مهجتِه

چگونه این طور نباشد در حالی که او سبب سرور و شادیش بود در زندگی.
 کافلٌ أهله و ساقی صبیته
 و حاملٌ اللّواءِ بَعالی همتِه

پاسدار و نگهبان اهل بیت او و ساقی کودکان او، و پرچمدارش که با تمام قوا از او حمایت کرد.(42)
 ای ز صهای حسینی سر مست
 دستگیر همه عالم بی دست
 ما همه دست به دامان تویم
 میزبان غم و میهمان تویم
 ای علمدار سپه کو علمت
 علم و دست ز بازو قلمت

* * * * *

چرا ای غرقه خون از خاک صحرا بر نمخیزی
 حسین آمد به بالین تو از جا برنمخیزی
 نماز ظهر را با هم ادا کردیم در مقتل
 شده وقت نماز عصر آیا برنمخیزی
 منم تنهای تنها و عزیزانم به خون غلطان
 چرا بر یاری فرزند زهرا بر نمخیزی

جمال حق ز سر تا پاست عباس
 به یکتایی قسم یکتاست عباس
 شب عشاق را تا صبح محشر
 چراغ روشن دلهاست عباس
 خدا داند که از روز ولادت
 امام خویش را میخواست عباس
 اگرچه زاده امالبنین است
 ولیکن مادرش زهراست عباس
 أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يَبْكِيَ عَلَيْهِ
 فَتَى أَبِكِي الْحُسَيْنِ بَكْرِبَاءِ
 أُخُوهُ وَ ابْنِ وَالِدِهِ عَلِي
 أَبُو الْفَضْلِ الْمَضْرَجِ بِالْدمَاءِ
 وَ مَنْ وَ اسَاهُ لَا يَنْثِيهِ شَيْءٌ
 وَ جَادِلُهُ عَلِي عَطَشَ بِمَاءِ
 از مردمان به گریه سزاوارتر کسی است
 کز ماتمش حسین به دشت بلا گریست
 او را برادر و به علی شاه دین پسر
 عباس غرق خون که بر او ما سوا گریست
 بنمود با حسین مواساة و تشنه داد
 جان در رهش که عرش بر این ماجرا گریست

سرباز شش ماهه

هنگامی که همه یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، ندای غریبانه امام بلند شد:
 «هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُؤَجِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فَيُنَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِعَاثَتِنَا». (43)
 آیا حمایت کننده‌های هست تا از حرم رسول خدا حمایت کند؟ آیا فریادرسی هست که برای امید ثواب ما را یاری کند؟
 وقتی که این ندا به گوش بانوان حرم رسید، صدای گریه و شیون آنها بلند شد، امام کنار خیمه آمد و به زینب فرمود:
 فرزند کوچکم را به من بده تا با او وداع کنم، کودک را گرفت، همین که خواست ببوسد حمله ملعون تیری به سوی گلوی نازک او رها
 کرد، آن تیر به گلوی او اصابت نمود و سرش را ذبح کرد. (44)
 که در این باره سید حیدر حلی گوید:
 و منعطفاً اهوى لتقبيل طفله
 فقبل منه قبله السهم منحرا (45)

امام حسین برای بوسیدن کودک شیر خوار خود خم شد، اما تیر قبل از امام بر گلوگاه او بوسه زد.
 امام آن کودک را به زینب داد و فرمود:
 او را نگهدار و دستش را زیر گلوی کودک گرفت پر از خون شد، آن خون را به طرف آسمان پاشید و فرمود:
 «هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ». (46)
 چون خداوند این منظره را ببیند، آنچه از این مصیبت بر من وارد شد برآیم آسان است.

امام باقر علیه السلام فرمود:
 از آن خون يك قطره هم به زمین نیفتاد.

مرحوم مقرر در این باره مگوید:
 شاید حکمت این مسأله این باشد که این خونها از گرانبهاترین ذخیره‌های آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و استوارترین برهانها
 در عالم بالا و در روز قیامت بر علیه دشمنان آنان و برای نجات شیعیان آنان بوده است. چراکه برای خصوص خون شهادت امتیازات
 ویژه‌ای وجود دارد که شهید در راه حق از آن بهره‌مند میشود. در این باره حدیثی درباره شهدای احد رسیده است که شهداء احد
 در روز قیامت با جراحتهای خونی محشور میشوند با رنگ خون و بوی مشک. و این خصوصیت ویژه‌ی شهدای احد نیست بلکه هر
 شهیدی که در راه دین به شهادت رسیده باشد، با خونش احتجاج خواهد کرد (47) از امیر مؤمنان این گونه روایت شده است که آن
 بزرگوار فرمود: شهدای جنگ جمل را با لباسها و خونپاشان دفن کنند تا با آن خونها احتجاج کنند. (48)

و در احتجاج طبرسی آمده است:

امام حسین از اسب پیاده شد و (در کنار خیمه یا پشت خیمه) با غلاف شمشیرش قبری کند و کودکش را به خونش رنگین نموده و دفن کرد. (49)

در معالی السبطين دراینباره چنین آمده است:

امام حسین علیه السلام نزد خواهرش امکلثوم (زینب صغری) آمد و به او فرمود:
ای خواهر تو را در مورد نگهداری کودک شیر خوارم سفارش میکنم زیرا او کودک شش ماههای است و مراقبت نیاز دارد.

ام کلثوم عرض کرد:

برادرم، این کودک سه روز است که آب نیاشامیده از قوم برای او شربت آبی بگیر.

امام حسین علیه السلام علناصغر را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت، خطاب به قوم فرمود:

شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ، دهان باز میکند و میندد این کودک که گناه ندارد نزد شما آوردهام تا به او آب بدهید.

«یا قوم ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل اما ترونه کیف يتلظى عطشا»

ای قوم اگر به من رحم نمکنید به این کودک رحم کنید، آیا او را نمیبینید که چگونه از شدت و حرارت تشنگی، دهان را باز و بسته میکند؟

هنوز سخن امام تمام نشده بود، به اشاره عمر سعد، «حرملة بن کاهل اسدی» گلوی نازک او را هدف تیر سه شعبه‌اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد.

«فذبح الطفل من الوريد الى الوريد، او من الاذن الى الاذن»

از شریان چپ تا شریان راست علناصغر بریده شد و یا از گوش تا گوش او ذبح شد. (50)

فاتی به نحو اللئام منادیا

یا قوم هل قلب لهذا یخشع

فرماه حرملة بسهم فی الحشا

بید الحتوف و القی من لا یجزع

پس آن کودک را به سوی قوم پست آورد، در حالی که صدا میزد:

ای قوم آیا دلی هست که از خدا بترسد و به این کودک توجه نماید؟ بجای جواب، حرملة تیری بر کمان نهاد و آن کودک را که از شدت ضعف و عطش، قدرت بی تابی نداشت را هدف تیر قرار داد.

مصیبت جگر سوز علناصغر به قدری بر امام حسین علیه السلام سخت بود که آن حضرت در حالی که گریه میکرد، به خدا متوجه شد و عرض کرد:

خدایا خودت بین ما و این قوم، داور کن، آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند، ولی به کشتن ما اقدام میکنند.

از جانب آسمان ندایی آمد:

«یا حسین دعه فان له مرضعا فی الجنة» (51)

ای حسین جگر فکر اصغر نباش، هم اکنون در بهشت برای شیر دادن به او آماده است.

ای به اکبر کرده همدوشی علی

برده سر در جیب خاموشی علی

اصغر قنداقها شد غرقه خون

زود بودت این کفن پوشی علی

* * * * *

گشته این گهواره همچون کعبه، طفلان در طواف

این طواف عاشقان است و در آن آداب نیست

هفت بار آمد صفا و مروه هاجر آب جست

من که صدها بار در هر خیمه رفتم آب نیست

قسمتی از راه دارد هروله، هاجر دوید

من همه ره را دویدم در تن من تاب نیست

گفتم از اشکم مگر آبت دهم ای کودکم

از تو معذورم که اشک من بجز خوناب نیست

آخرین لحظات (روضه امام حسین علیه السلام)

پس از آنکه حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسید امام حسین علیه السلام غریب و بی یاور شد و دیگر هیچکس را نیافت که از او یاری کند، صدای گریه و ندبه بانوان حرم و کودکان را میشنید. با بانوان حرم و کودکان وداع کرد و آنها را به سکوت و صبر دعوت

نمود، آنگاه فرمود:

«اخيها! اثبتني بثوب عتيق لا يرعب فيهِ اَحدٌ اَجعلهُ تحت ثيابي لئلا اَجردَ بعدَ قَتلي».

سپس پارچه‌ی دیگری را طلبید و آن را پارچه‌ای کرد و پوشید به این منظور که به غارت نبرند. (52)

نقل شده است که چون حسین علیه السلام غربت خود را دید جامه‌های طلب کرد و پاره کرد که دشمنان آن را نبرند و چون کشته شد، أبحر بن کعب آن جامه را از تنش بیرون کرد و او را برهنه گذاشت، و از آن پس دستهایش در تابستان مثل چوب خشک میشد و در زمستان چرک و خون از آنها جاری بود تا خدا او را هلاک کرد. این مطلب را ابن طاووس در کتاب لهوف به همین نحو نقل کرده است. (53)

در این وداع بود که فرمود:

«ناولوني علياً ابني الطفّل حتى أودّعهُ»

علیاصغر (یا عبدالله شیر خوار) را به او دادند، آن حضرت خواست با او وداع کند که تیر از جانب دشمن آمد و به گلوئی او اصابت کرد و او را شهید نمود.

هنگامی که امام حسین تنها ماند و به هر سو نگاه کرد، برای خود یار و یآوری ندید، صدا زد:

«هَلْ مِنْ دَابِّ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوجِدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُعِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِعَاتِينَا».

این سخن آن چنان جگر سوز بود که وقتی بانوان حرم آن را شنیدند صدای گریه آنها بلند شد، در این هنگام امام سجاد که سخت بیمار و در بستر بود، برخاست و با زحمت از خیمه‌اش بیرون آمد، بقدری ناتوان بود که نمیتوانست شمشیر خود را حمل کند. امّ کلثوم خطاب به او عرض کرد: به خیمه برگرد. امام سجاد علیه السلام فرمود: ای عمه مرا رها کن تا در رکاب پسر رسول خدا بجنگم. امام حسین علیه السلام متوجه شد و فریاد زد: ای ام کلثوم، او را نگهدار، تا زمین از نسل آل محمد خالی نگردد. امام سجاد علیه السلام عرض نمود: پدر جان ندای تو رگهای قلبم را برید و آرامش را از من ربود، خواستم به میدان آیم و جانم را فدایت کنم. امام حسین علیه السلام فرمود: پسر من تو بیمار هستی و جهاد بر تو واجب نیست، تو حجت و امام بر شیعیان من هستی، تو پدر امامان و نباید هرگز زمین از حجت خدا و امام از نسل من خالی بماند...

امام سجاد علیه السلام فرمود: پدر جان آیا من نگاه کنم و تو کشته شوی کاش زنده نبودم و جانم نثار تو میشد.

سپس امام حسین علیه السلام با امام سجاد علیه السلام وداع کرد، او را در آغوش گرفت و گردن به گردن او نهاد و گریه سختی کرد و به این ترتیب با او خداحافظی نمود. (55) سپس فرمود:

«يا وَاَلِدَيَّ بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ فَقُلْ لَهُمْ إِنَّ أَبِي مَاتَ غَرِيباً فَانذِبُوهُ وَ مَضَى شَهِيداً فَاَبْكُوهُ».

پسر من به شیعیان من سلام برسان و به آنها بگو که پدرم غریبانه کشته شد، برای مصیبت او ناله کنید و او به شهادت رسید و برای او گریه کنید.

امام حسین علیه السلام نگاهی به قتلگاه کرد و دید پیکر بخون تپیده اصحاب و اهل بیتش به زمین افتاده و به شهادت رسیده‌اند، تصمیم گرفت تا به جنگ با دشمن برود، در این هنگام صدا زد:

«يَا سَكِينَةُ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلْثُومَ عَلَيَّكَ مِيبِي السَّلَامُ فَتَادِئُهُ سَكِينَةُ يَا أَبَةَ اسْتَسَلَمْتَ لِلْمَوْتِ جِ اسْتَسَلَمْتَ جِ فَقَالَ كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ مَنْ لَا تَأَصِّرُ لَهُ وَلَا مُعِينٌ فَقَالَتْ يَا أَبَةَ زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلْثُومَ جِدِّيَا فَقَالَ هَيْهَاتَ لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَنَامَ».

ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم، خداحافظ، سکینه امام را صدا زد و خطاب به او عرض کرد: ای پدر! مگر تو تسلیم مرگ شده‌ای؟ امام فرمود: چگونه تسلیم مرگ نشوم در حالیکه نه یاریکننده‌ای و نه کمک‌رساننده‌ای برایم هست، سکینه عرض کرد: ما را به حرم جدّمان برگردان. امام فرمود: امکان این کار نیست و اگر مرغ قفا را رها مکردند در آشیانه‌اش نخواهید.

امام در این حال مگریست، زینب عرض کرد:

خدا چشمانت را نگریند، چرا گریه میکنی؟

بانوان حرم با شنیدن سخن امام، صدا به گریه بلند کردند و فریاد زدند:

«الْوَدَاعَ الْوَدَاعَ، الْفِرَاقَ الْفِرَاقَ»

در این هنگام سکینه نزد پدر آمد و صدا زد:

«يا أَبَتَاهُ اسْتَسَلَمْتَ لِلْمَوْتِ فَإِلَى مَنْ أَتَّكِلُ».

امام حسین علیه السلام به او فرمود:

ای نور چشمم چگونه کسی که یار و یاور ندارد، تسلیم مرگ نشود، ولی بدان که رحمت خدا در دنیا و آخرت از شما جدا نمگردد، دخترم بر قضای الهی صبر کن و شکایت ننما، چراکه دنیا محل گذر ولی آخرت خانه جاودانه است.

سکینه گریه کرد، امام حسین علیه السلام او را به سینهایش چسباند و اشکهایش را پاک نمود و این اشعار را سرود:

سَيَطُوبُ بَعْدِي يَا سَكِينَةَ فَاعْلَمِي

مِنْكِ الْبُكَاءُ إِذَا الْحَمَامُ دَهَانِي

لَأُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً

مَادَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جَنَانِي

فَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أُولَى بِالَّذِي

تَأْتِينِي يَا خَيْرَةَ النِّسْوَانِ

امام حسین علیه السلام بانوان را دلداری داد و امر به صبر نمود و فرمود:

خداوند شما را از دست دشمنان نجات مدهد و عاقبت امر شما را نیکو مگرداند و دشمنان شما را به انواع عذاب مبتلا خواهد نمود و در عوض این مصایب که به شما رسیده خداوند چندین برابر از مواهب خود به شما عنایت مفرماید، به زبان چیزی نگویید که موجب کاهش مقام ارجمند شما گردد...

زینب گریه میکرد، امام به او فرمود:

آرام باش ای دختر مرتضی، وقت گریه طولانی است.

همین که امام خواست به عزم میدان از خیمه بیرون آید، زینب دامان او را گرفت و صدا زد:

«مَهْلًا يَا أُخِي، تَوَقَّفْ حَتَّى أَتَزَوَّدَ مِنْكَ وَ أُوَدِّعَكَ وَدَاعَ مُفَارِقِي لَاتِلَافِي بَعْدَهُ»

حضرت زینب از برادر دل نمکند و به دست و پای برادر افتاد و او را میبوسید، سایر بانوان حرم نیز آن حضرت را محاصره کردند و دست و پای او را میبوسیدند و گریه میکردند، امام آنها را آرام کرد و به درون خیمه بازگردانید، سپس خواهرش را به تنهایی طلبید و او را دلداری داد.

«وَ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهَا وَ سَكَتَهَا مِنَ الْجَزَعِ»

امام به حضرت زینب فرمود:

افرادی که صبر میکنند هفت پاداش در پیشگاه خدا دارند، صبر کن تا به پاداشهای الهی برسی...

هنگامی که امام حسین علیه السلام مشغول وداع بود و سکینه و سایر بانوان حرم را دلداری داده و امر به صبر منمود، عمر سعد خطاب به سپاه خود فریاد زد:

وای بر شما تا حسین مشغول وداع است از هر سو به او حمله کنید، سوگند به خدا اگر او از وداع فارغ شود، جانب راست و چپ شما را با حملات خود درهم منوردد.

سپاه به امام حمله کردند و آن حضرت را در کنار خیمه هدف تیرهای خود قرار دادند، به طوری که تیرها بین طنابهای خیمهها مافتاد و بعضی از تیرها به بانوان اصابت کرده و لباس آنها را میدرید، بانوان وحشت زده داخل خیمهها شدند و به امام نگاه میکردند که ببینند، چه میکند؟ دیدند مانند شیر خشمگین به دشمن حمله کرد و به هر که نزدیک شد او را به خاک هلاکت مفاکند از هر سو به سوی او تیری آمد سپس به مرکز خود بازگشت و مکرر میگفت:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

مطلب جان سوز دیگر اینکه، هنگامی که امام پس از وداع خواست سوار بر اسب شود، بانوان و کودکان شیون میکردند و از هر سو دامن او را گرفتند.

«فَنَادَى أَحْيَسِيهِنَّ يَا زَيْنَبُ»

جامام حسین علیه السلام فرمود: ای زینب اینها را نگه دار.

گرچه حوادث تلخ و جان سوز و غم بار باعث میشد که امام حسین بی اختیار گریه کند و گاهی بسیار شدید و بلند بگرید، اما گریه او جنبههای عاطفی و تنفر از دشمن داشت، نه اینکه آمیخته با ذلت باشد. روحیه آن حضرت نیرومند و قوی بود و گفتار او در برابر دشمن و حملههای شدید او و تسلیم نشدنش تا آخرین نفس و آخرین قطره خونش، دلیل روشنی بر صلابت و شجاعت بی نظیر آن حضرت است. به عنوان نمونه:

1. آن بزرگوار صبح عاشورا پس از نماز صبح رو به اصحاب خود کرد و پس از حمد و ثنای خدای تعالی فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى قَدِ اذِنَ فِي قَتْلِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالْقِتَالِ»

2. هنگامی که امام حسین و یارانش در کربلا و در تنگنای سخت قرار گرفتند و محاصره دشمن لحظه به لحظه تنگتر میشد، آن حضرت و جمعی از یارانش آنچنان آرام و بردبار بودند که لحظه به لحظه چهرههایشان درخشندتر و اعضایشان قویتر میگشت، ولی عدهای بودند که رنگ پریده و لرزه بر اندام شدند. این عده به بعضی دیگر گفتند:

به امام بنگرید که چهره‌اش بیانگر این است که هیچ باکی از مرگ ندارد.

امام حسین فرمود:

«صَبْرًا بَنِي الْكَرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا فَنَطْرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الصَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هَوْلَاءِ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَ جِسْرٌ هَوْلَاءِ إِلَى حَجِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ.» (59)

ای ارجمند زادگان، شکبیا باشید. مرگ جز پلی که شما را از سختی و بحران به سوی بهشتهای گسترده و نعمتهای جاودانه عبور مدهد نیست. پس کدام يك از شما ناخرسند است که از زندانی به سوی کاخی برود؟ و برای دشمنان شما مانند انتقال از قصری به زندانی است. پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برایم نقل کرده که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پلی است برای اینان (مؤمنان) به بهشتشان و پل آنان (کفار) است به سوی دوزخشان. نه من دروغ میگویم و نه به من دروغ گفتهاند.

امام حسین در روز عاشورا (در یکی از مراحل) برابر سپاه دشمن آمد و بر شمشیر خود تکیه داد و با صدای بلند فرمود:

آیا شما مرا میشناسید؟

سپاه: آری تو فرزند رسول خدا هستی.

امام: شما را به خدا آیا میدانید که علی بن ابی طالب پدر من است؟

سپاه: آری مدانیم.

امام: شما را به خدا آیا مدانید که خدیجه دختر خویلد نخستین زنی که به اسلام گروید، مادر بزرگ من است؟

سپاه: آری مدانیم.

امام: شما را به خدا آیا مدانید جعفر که در بهشت پرواز میکند عموی من است؟

سپاه: آری مدانیم.

امام: شما را به خدا آیا مدانید که شمشیری که بر کمر بستهام شمشیر رسول خداست؟

سپاه: آری مدانیم.

امام: شما را به خدا آیا مدانید این عمامه را که بر سرم بستهام، عمامه رسول خداست؟

سپاه: آری مدانیم.

امام: شما را به خدا آیا مدانید پدرم علی از میان مسلمین اولین فردی بود که اسلام را پذیرفت و در علم از همه از عالمتر و در صبر و شکیبایی از همه بردبارتر بود و او ولی و رهبر هر مرد و زن میباشد؟

سپاه: آری مدانیم.

امام: «قِيمَ تَسْتَجْلُونَ دَمِي...» پس چرا ریختن خون مرا حلال مشمارید؟

سپاه: همه اینها را مدانیم ولی ما تو را رها نمکنیم تا تو را تشنه بکشیم.(60)

به فرمان عمر سعد چند تن از شجاعان دشمن به میدان تاختند، امام حسین علیه السلام تن به تن با آنها جنگید. ولی همه آنها در برابر شمشیر آتش بار امام به خاک هلاکت افتادند. عمر سعد دریافت که در نبرد تن به تن احدی در برابر امام حسین علیه السلام باقی نماند، از این رو نقض عهد کرد و فرمان حمله دسته جمعی را صادر نمود.

از هر سو به امام حمله کردند. امام آن چنان بر آنها هجوم آورد که آنها همانند ملخ پراکنده شده و فرار میکردند.

مسعودی در اثبات الوصیه منویسد:

امام حسین علیه السلام آن چنان جنگید که به روایتی 1800 مرد جنگی از دشمن را کشت. و به نقل دیگری غیر از مجروحان 1950 نفر را کشت.

عمر سعد بر قوم خود فریاد برآورد و گفت:

وای بر شما آیا مدانید با چه کسی میجنگید؟ این پسر «انزع بطین» (یعنی علی علیه السلام که در دو جانب پیشانی، مو نداشت و ایمان و علم سراسر وجودش را فراگرفته بود) و کشنده عرب است. ای سپاه از هر سو بر او حمله کنید.

در این هنگام چهار هزار کمان دار آن حضرت را هدف رگبار تیر خود قرار دادند... (61)

آن حضرت همچنان میجنگید و بر اثر شدت تشنگی آب طلب میکرد ولی کسی پاسخ نداد، آنقدر تیر به بدنش رسیده بود که

گفتهاند:

«حَتَّى صَارَ كَالْقُنْفُذِ»

شمر با جماعتی آمدند و بین او و خیمه‌اش قرار گرفتند، به طوری که به خیمه نزدیک شدند.

امام فریاد زد:

«وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ وَ ارْجِعُوا إِلَيَّ أَحْسَابِكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْرَاباً...» (62)

وای بر شما ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمهراسید در دنیایان آزادمرد باشید و به پیشینه خود بازگردید که شما بادیه‌نشینانی بودید ...

شمر فریاد زد:

ای پسر فاطمه! چه مگوی؟

امام فرمود:

«أَقُولُ أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ تَقَاتِلُونِي وَ النَّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمَتَّعُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا» (63)

مگویم من با شما میجنگم و شما با من، زنها تقصیری ندارند، از گمراهان و متجاوزین خود جلوگیری کنید و تا زنده‌ام متعرض حرم من نشوید.

شمر فریاد زد:

ای پسر فاطمه، متعرض حرم نخواهند شد.

آنگاه شمر به سپاه خود خطاب کرد و فریاد زد:

همه متوجه حسین شوید و کار او را به اتمام برسانید.

سپاه دشمن به امام حمله کردند، آن حضرت همچنان میجنگید تا اینکه بدنش پر از زخم شده و سرانجام ظالمی به نام «صالح بن وهب» پیش آمد و آنچنان بر ناحیه ران مبارک آن حضرت نواخت که آن بزرگوار از پشت اسب بر روی زمین افتاد، طرف راست صورت

امام به زمین برخورد و مجروح شد، سپس در همین حال برخاست و به جنگ ادامه داد.

در لحظات آخر خواهر بزرگوار ایشان، زینب، از خیمه بیرون آمد، در حالی که فریاد میزد:

«وا محمداه! وا ابتاه! وا علياه! وا جعفراه!»

سپس گفت:

«لَيْتَ السَّمَاءُ أَطِيقَتْ عِلْمَ الْأَرْضِ وَ لَيْتَ الْجِبَالُ تَذَكَّرَتْ عَلَى السَّهْلِ»

ای کاش آسمان بر زمین مافتاد و ای کاش کوهها از جای کنده میشدند.

آنگاه به سوی امام حسین نزدیک شد در آن هنگام عمر سعد با جماعتی نزدیک شد، زینب صدا زد:

ای عمر! آیا ابا عبدالله کشته میشود و تو منگری؟ (64)

این سخن از زینب بقدری جانسوز بود که عمر سعد آنچنان گریه کرد که ریشش از اشک چشمتش تر شد. اما در عین حال: «و صرف وجهه عنها و لم یجبه بشیء».

زینب صدا زد:

«وَيَلُّكُمْ أَمَا فَيَكُمُ مُسْلِمٌ؟»

امام حسین از زمین برخاست و مانند شیر بر دشمن حمله کرد و فرمود:

آیا شما بر قتل من اجتماع کرده‌اید، سوگند به خدا بعد از من بندهای از بندگان خدا را نخواهید کشت، خداوند به خاطر کشتن من بر شما غضب میکند... سوگند به خدا هرگاه مرا کشتید خداوند خودتان را بجان یکدیگر میریزد و سرانجام دستخوش عذاب الهی خواهید شد.

و همچنان با دشمن جنگید تا زخمهای زیادی بر بدنش وارد آمد. امام کنار آمد تا اندکی استراحت کند، در کنار ایستاده بود، ناگاه سنگی از جانب دشمن آمد و به پیشانی آن حضرت خورد و خون از سر مبارك آن بزرگوار جاری گشت. در این حال امام دامنش را بلند کرد تا خون را از پیشانی خود پاک کند، که تیری سه شعبه و زهرآلود آمد و بر سینه (باشکم) ایشان نشست. امام فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ».

سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد گفت:

خدایا تو مدانی مردی را میکشند که در روی زمین پسر پیغمبری جز او نیست.

آنگاه آن تیر را گرفت و از پشت بیرون آورد و خون مانند ناودان از آن جاری شد. (65)

در این هنگام ضعف بر بدن امام مسلط شد، سپاه دشمن دست از جنگ کشید و مدت طولانی از این جریان گذشت و کسی جرئت نمیکرد آخرین ضربه را بزند (و به عنوان قاتل ابی عبدالله خدا را ملاقات نماید).

شمر بر سپاه خود فریاد زد:

«وَبِحَاكُمَا مَا تَنْتَظِرُونَ بِالرَّجُلِ أَقْتُلُوهُ تَكَلَّتْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»

در این وقت، دشمنان بیرحم از هر سو به آن امام غریب، حمله‌ور شدند، یکی به شانه چپش ضربه زد، دیگری به دوشش ضربهای وارد ساخت. «سنان بن انس» به پیش آمد و چنان نیزه‌اش را به گودی گلوئی آن حضرت فرو کرد و سپس نیزه را بیرون آورد و بر استخوانهای سینه‌اش کوبید و تیر بر حلقوم او وارد ساخت، که آن حضرت بر روی زمین افتاد، پس از لحظهای برخاست و نشست و تیر را از گلوئی خود بیرون کشید، سر و محاسنش را باخون بدنش رنگین کرد و مفرمود:

«هَكَذَا أَلْقَى اللَّهُ مُخْضِبًا يَدْمِي مَغْضُوبًا عَلَى حَقِّي»

هلال بن نافع (که از سربازان دشمن بود) مگوید:

نگاه به قتلگاه کردم دیدم حسین به خون خود می‌چسبد و در حال جان دادن است، درخشندگی چهره و زیبایی قامت او مرا از فکر کشتن او بازداشت و من هرگز کشته‌آغشته به خونی را چنین زیبا ندیده بودم.

امام در این حال فرمود:

شربت آبی به من برسانید.

ظالمی گفت:

هرگز آب نجشی تا از آب سوزان دوزخ بیاشامی.

آن حضرت فرمود:

آیا من از آب سوزان جهنم می‌اشامم؟ نه، هرگز، بلکه من بر جدم رسول خدا وارد می‌شوم و در محضر او از آب گوارای بهشت خواهم آشامید و از ظلم و ستم شما ستمکاران به او شکایت خواهم کرد.

گفتار امام، در دل آن سنگدلان اثر نکرد، گویا در دل هیچ کدامشان ذرهای از رحم یافت نمیشد.

عمر سعد به شخصی که در جانب راستش بود گفت:

برو و حسین را راحت کن.

و به نقلی سنان بن انس به خولی گفت که برود و سر از بدن امام جدا کند. خولی به این قصد به سوی حسین رفت ولی لرزه بر

اندام او افتاد و بازگشت، سنان یا شمر به او گفت:

خدا بازوانت را قطع کند چرا لرزه بر اندامت افتاده؟

سرانجام سنان و به قولی شمر سر از بدن مبارك آن حضرت جدا نمود و میگفت:

با آن که مدانم تو آقا و پیشوا و فرزند رسول خدا هستی و بهترین انسانها از جهت پدر و مادر هستی ولی سر از بدنت جدا میکنم.

فأى رزية عدلت حسينا

غداً تبیره كفاً سنان

باشد کدام غم بجهان غم حسین

روزی که دستهای سنانش بریده سر

سپس سر بریده را به خولی داد تا آن را نزد عمر ببرد. کنیزی از اهل بیت نزدیک قتلگاه آمده بود، مردی به او گفت: که ای کنیز، آقایت کشته شد.

آن کنیز با شیون و گریه به سوی خیمه بازگشت و فریاد مزدا:

حسین را کشتند، حسین را شهید کردند. وقتی که بانوان حرم، صدای او را شنیدند، صدا به گریه بلند کردند. (66) وقایع جان سوز در جریان شهادت امام حسین بسیار است ما در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا میکنیم:

1. وقتی که امام حسین به مرحله‌های رسید که دیگر نتوانست بجنگد، در جای خود ایستاد، هر کس از دشمن که جلو می‌آمد باز منگشت و نمخواست خدا را ملاقات کند در حالی که دستش به خون حسین آغشته باشد، در این هنگام مردی کندی به نام «مالك بن یسر» جلو آمد و نخست به امام ناسزا گفت و سپس با شمشیر خود بر سر نازنین امام ضربتی وارد ساخت که کلاه آن حضرت را برید و شمشیر بر سر مبارک امام اصابت کرد و کلاه پر از خون شد، امام پارچه‌های طلبید و با آن زخم سر را بست و کلاهی خواست و بر سر گذاشت و عمامه بر آن بست. (67)

2. پس از شهادت امام حسین عمر سعد در میان سپاه خود اعلام کرد: (68) «مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَيْنِ قَيْوُطِيءَ الْخَيْلِ ظَهْرَهُ وَ صَدْرَهُ»

ده نفر داوطلب شدند (که نام هر ده نفر در مقاتل ذکر شده است)

آن ده نفر سوار بر اسبهای خود شدند و بر بدن نازنین امام تاختند، به گونهای که استخوانهای سینه و پشت امام را درهم شکستند. سپس این ده نفر نزد ابن زیاد آمدند. ابن زیاد گفت:

شما که هستید؟ گفتند: ما سوار بر اسب شدیم و بر پشت حسین تاختیم.

به دستور ابن زیاد پاداش اندکی به آنها داده شد. ابو عمر زاهد گفت:

ما احوال همگی آنها را بررسی نمودیم، همه زنا زاده بودند و مختار هم آنها را بازداشت نمود و دستها و پاهایشان را میخکوب کرد و اسب بر پشت آنها تاخت تا هلاک شدند. (69)

طبرسی مفرماید که ابن زیاد سر حسین را فرستاد که در کوچها و قبیللهای کوفه بگردانند. و از زید بن ارقم نقل شده که گفت من در بالای خانهای بودم، و آن سر مقدس بالای نیزه بلندی بود، چون برابر من رسید شنیدم این آیه را خواند:

«أَيَا گمان میکنی اصحاب کهف و رقیم از آیات ما عجیباند؟» (70)

گفتم:

«به خدا یابن رسولالله سر تو عجیبت است.» (71)

3. وقتی که در روز عاشورا امام حسین خود را به آب فرات رساند و خواست آب بیاشامد، «حصین بن نمیر» (یکی از سرداران دشمن) آن حضرت را هدف تیر قرار داد، تیر به حلقوم مبارک امام اصابت نمود، آن حضرت تیر را خارج نمودند و دستشان را زیر گلوئی خود گرفتند و خونهایی را که جاری میشد به آسمان میپاشیدند و به حصین عرض کردند: خداوند تو را سیراب نگرداند.

بعد دشمن حيله کرد و امام هم برای حفظ خیمهها با سرعت به سوی خیمه بازگشتند. در این هنگام بانوان حرم و کودکان تشنه کام به گمان اینکه امام آب آورده به سوی ایشان شتافتند ولی همینکه دیدند صورت امام و سینه و دستهای او به خون آغشته شده است، صدا به گریه بلند کردن و دست بر صورت می زدند.

طفلی هنگام رفتن امام به سوی فرات عرض کرده بود: پدر جان تشنه‌ام! امام فرمود: صبر کن! برایت آب بیاورم. وقتی امام برگشت، آن طفل تشنه کام نزد پدر آمد و گفت:

گویا برایم آب آورده‌ای؟

امام گریه کرد و این جمله را فرمودند:

«شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي...».

سپس پارچه‌های طلبیدند و بر زخم گلوئی خود نهادند و بار دیگر با اهل بیت وداع نموده و عازم قوم شقی شدند کوشش فراوان نموده تا خود را به آب برسانند ولی در میانه راه او را محاصره کردند و ممانعت کردند. (72)

4. امام باقر علیه السلام فرمود:

جامام حسینج را به گونهای کشتند که پیامبر از کشتن حیوانات درنده به آن نحو، نهی فرموده‌اند. «لَقَدْ قُتِلَ بِالسِّيفِ وَالسِّانِ وَ بِالْحِجَارَةِ وَ بِالْخَشَبِ وَ بِالْعَصَا وَ لَقَدْ اوْطِنُوْهُ الْخَيْلُ بَعْدَ ذَلِكَ». امام حسین با شمشیر و نیزه و سنگ و چوب و عصا کشته شد و سپس بر او اسب تاختند.

هنگامی که امام حسین علیه السلام از پشت اسب به روی زمین افتاد، اسب آن حضرت که «ذوالجناح» نام داشت به اطراف آن حضرت منگشت و از آن مظلوم دفاع میکرد و شیهه میکرد و همه‌همه براه می‌انداخت. عمر سعد فریاد زد:

آن اسب را بگیرد و نزد من بیاورد زیرا از بهترین اسبهای رسول خدا است.

جمعی آن حیوان را احاطه کردند تا بگیرند ولی ذوالجناح با پاهای خود آنها را پراکنده مساخت و در این درگیری تعدادی از دشمنان را به هلاکت رسانید.

عمر سعد فریاد کرد:

رهایش کنید تا ببینیم او چه کار میکند؟

وقتی اسب احساس امنیت نمود، کنار بدن پاره پاره امام حسین آمد و پیشانی خود را با خون امام حسین رنگین نمود، بدن عزیز امام را استشمام میکرد و با صدای بلند شیهه سر میداد. امام باقر فرمود:

او در شیبه خود میگفت: «الظَلِيمَةُ الظَلِيمَةُ مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ يَنْتَ نَبِيَّهَا».

آنگاه به سوی خیمهگاه روانه شد در حالی که با صدای بلند شیبه منکشید، به طوری که صدای او همه فضای بیابان را پر کرده بود. (و قد ملا الیاء صهیلا)

حضرت زینب شیبه اسب را شنید و به خواهرش ام کلثوم رو کرد و گفت:

این اسب برادرم حسین است که به سوی خیمهها میآید، شاید همراه او آب باشد.

امکلثوم سراسیمه بیرون آمد، ناگاه به اسب نگاه کرد و دید که اسب آمده ولی صاحبش نیامده است، شیون برآورد: «قُتِلَ وَاللَّهِ الْحُسَيْنُ».

زینب سخن خواهرش را شنید، صدا به گریه بلند کرد و مرثیهسرایی مکرر و اشک مریخت. (73)

پی نوشت :

- 1) با تشکر از حجج اسلام آقایان: حسین ملکی و علی کرمی که مقاله حاضر را تهیه و تحقیق و منبعیابی کردند.
- 2) ارشاد مفید، ص 206؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 325؛ اعلامالوری، ص 203؛ ترجمه ارشاد مفید، ص 82.
- 3) ابن شهر آشوب، مناقب ال ابطال، ج 4، ص 96.
- 4) بحارالانوار، ج 44، ص 382.
- 5) مقتل خوارزمی، ج 1، ص 237؛ فصول المهمة، ص 180.
- 6) معالیالسیطین، ج 1، ص 286.
- 7) بحارالانوار، ج 45، ص 12.
- 8) بحارالانوار، ج 45، ص 10.
- 9) ترجمه ارشاد مفید، ج 2، ص 104-102؛ اعلام الوری، ص 139.
- 10) مصائبالابرار، مطابق نقل قول السدید بشأن حرّ الشهدید، ص 116.
- 11) اقتباس از ناسخ التواریخ امام حسین 7 ص 251 - 248.
- 12) بحارالانوار، ج 45، ص 14.
- 13) همان، ص 127؛ روضة الشهداء، ص 281.
- 14) امالی شیخ صدوق، ص 106 . خویشان حر بنقلی مادرش، جنازه حر را حمل کرد و در مرقد فعلی که حدود يك فرسخ با مرقد ابا عبدالله الحسین 7 فاصله دارد، به خاک سپردند. (مقرم، مقتلالحسین، ص 399).
- 15) ص، 44.
- 16) فلم، 4.
- 17) صفات، 102.
- 18) همان.
- 19) بحارالانوار، ج 45، ص 43.
- 20) آل عمران، 33 و 34.
- 21) بحارالانوار، ج 45، ص 45.
- 22) اعیانالشیعه، ج 1، ص 607؛ موسوی مقرم، مقتلالحسین، ص 312، منتهیالامال، ج 1، ص 272؛ ابن نما، منیرالاحزان، ص 69.
- 23) بحارالانوار، ج 45، ص 44.
- 24) بحارالانوار، ج 45، ص 44.
- 25) ترجمه ارشاد مفید، ج 1، ص 110؛ منیر الاحزان ابن نما، ص 69.
- 26) شیخ جعفر شوشتری درباره سید بن طاووس منگوید: در نقل مرآئی از آن جناب معتبرتر نداریم. در جلالت قدر، مثل ایشان کم است.
- 27) فاسم بن حسن در حالی که جوان صغیری بود و هنوز بحد بلوغ نرسیده بود، از خیمه درآمد. پس حضرت امام حسین 7 به او نگاه کرد. آنگاه دست به گردن او انداخت، تا هر دو بی حالت شدند. بعد از آن (فاسم) اذن جنگ طلبنمود و آن حضرت اذن نداد. پس آن جوان دانماً دو دست و پای آن بزرگوار را مبیوسید.
- 28) شیخ جعفر شوشتری، مواعظ.
- 29) لهوف، ترجمه سید احمد فهری، ص 116.
- 30) و اضافه میکند که این کرامت در بحث صلاة شیخ انصاری به چاپ رسیده است و در کبریت احمر، ج 3، ص 50 هم ذکر شده است.
- 31) موسوی مقرم، العباس، ص 134.
- 32) در مقاله «کلچینی از بوستان حسینی» روایتی از امام حسین 7 در اینباره آمده است.
- 33) شیخ جعفر شوشتری، مواعظ.
- 34) محمد باقر بیرجندی، کبریت الاحمر، ص 387.
- 35) شیخ جعفر شوشتری، مواعظ.
- 36) موسوی مقرم، العباس، ص 162.

- (37) بحارالانوار، ج 45، ص 41؛ ترجمه مقتل الحسين، ابی مخنف، ص 97.
- (38) ترجمه مقتل ابی مخنف، ص 99؛ تذكرة الشهداء، ص 269.
- (39) بحارالانوار، ج 45، ص 42.
- (40) فرسان الهیاء، ج 1، ص 203؛ معالی السیطن، ج 1، ص 446.
- (41) تبریزی، وقایع الایام، ص 418.
- (42) فرسان الهیاء، ج 1، ص 217.
- (43) بحارالانوار، ج 45، ص 46.
- (44) سید بن طاووس، لهوف، ترجمه احمد فهری، ص 116.
- (45) شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ص 458.
- (46) بحارالانوار، ج 45، ص 46.
- (47) موسوی مفرم، علماکبر، ص 86.
- (48) شیخ مفید، الجمل، ص 195، به نقل از موسوی مفرم، علماکبر، ص 86.
- (49) ترجمه نفس المهموم، ص 186-187؛ معالی السیطن، ج 1، ص 423.
- (50) معالی السیطن، ج 1، ص 424؛ کبریت الاحمر، ص 126.
- (51) معالی السیطن، ج 1، ص 424؛ تذكرة الخواص، سبط بن جوزی، ص 144.
- (52) سید بن طاووس، ترجمه لهوف، ص 124.
- (53) ابن شهر آشوب، مناقب ال ابطال، ج 3، ص 214. ابومخنف الازدی، مقتلالحسین، ص 192.
- (54) بحارالانوار، ج 45، ص 46.
- (55) معالی السیطن، ج 2، ص 21.
- (56) همان، ج 2، ص 22 و 23.
- (57) بحارالانوار، ج 45، ص 47.
- (58) ابن شهر آشوب، مناقب ال ابطال، ج 4، ص 109.
- (59) بحارالانوار، ج 44، ص 297.
- (60) بحارالانوار، ج 44، ص 316.
- (61) منتخب طریحی، اسرار الشهادة، مطابق نقلالوقایع والحوادث، ج 3، ص 146.
- (62) بحارالانوار، ج 45، ص 51.
- (63) همان.
- (64) ایقتل ابا عبدالله و انت تنظر الیه».
- (65) نفسالمهموم، ص 191؛ اعیانالشیعه، ج 1، ص 610؛ لهوف، ص 119-121.
- (66) اعیانالشیعه، ج 1، ص 609 و 610؛ لهوف، ص 126 و 131.
- (67) ترجمه لهوف، ص 122.
- (68) ظاهراً این واقعه در روز یازدهم اتفاق افتاده است.
- (69) ترجمه لهوف، ص 135-136.
- (70) كهف، 8.
- (71) ارشاد مفید، ج 2، ص 116؛ كشف الغمه فی معرفة الانمة، ج 2، ص 66.
- (72) معالی السیطن، ج 1، ص 325.
- (73) معالیالسیطن، ج 2، ص 51 و 52؛ مفرم، مقتلالحسین، ص 346.

تهیه و تنظیم: عباس رمضانعلیزاده

بینالحرمین

يك خيابان كرده مجنونم تو ميدانى كجاست
آن خيابان كوى جانان، قطعه‌اى از كربلاست
يك خيابان دل ربوده از تمام عاشقان
هست آن جا جاى پاى مهدى صاحب زمان
يك خيابان گشته منزلگاه جبريل امين
يك طرف استاده زهرا يك طرف امالبنين
يك خيابان را صفا و مروه ميخوانيم و بس
يا حسين گويم و يا عباس ما، در هر نفس
يك خيابان است زينب بسته احرام ولا
كعبه عشق است آن جا يا زمين كربلا
گام گام آن خيابان جاى پاى زينب است
پُر فضاى آن خيابان از صداى زينب است
كاش در بين دو شاهد عمر پايان مگرفت
كاش جانم را اجل در آن خيابان مگرفت(1)

خروج از مكه

اى يكه تاز عرصه صبر و رضا حسين
وى رهنماى قافله كربلا حسين
تو كعبه اميدى و در وقت حج شدى
ناكرده حج، ز بيت الهى جدا حسين
پيدا هنوز حسرت آن حج ناتمام
از مشعر است و مروه و ركن و صفا حسين
رفتى به كربلا و در اين سرزمين پاك
كردى بناى كعبه دلها بنا حسين(2)

راهى كربلا

شيحيان ديگر هواى نينوا دارد حسين
روى دل با كاروان كربلا دارد حسين
از حريم كعبه جدش به اشكى شُست دست
مروه، پشت سر نهاد، اما صفا دارد حسين
مببرد در كربلا هفتاد و دو ذبح عظيم
پيش از اينها، حرمت كوى منى دارد حسين
پيش رو، راه ديار نيستى كافيش نيست
اشك و آه عالمى هم در قفا دارد حسين

اولين عزادار امام حسين عليه السلام

شرف، معيار ايثار حسين است
هدف آمال و افكار حسين است
حسين معناى عشق و دلربائست
خوشا زينب كه دلدار حسين است
گنهكاران امت را بگوويد
كه بخشيدن فقط كار حسين است
به بيمار ميان خيمه سوگند

جهان بیمارِ بیمارِ حسین است
 مرا میقات غیر از کربلا نیست
 صفا و سعی دیدار حسین است
 اگر خواهی طواف کعبه دل
 طواف کعبه رخسار حسین است
 دلا چشم بصیرت کی گشایی
 بصیرت چشم بیدار حسین است
 ز حکام جهان هرگز اثر نیست
 دو عالم پر ز آثار حسین است
 مکن تکیه به دیوار خلایق
 کرم در پشت دیوار حسین است
 اگر خواهی تو کالای محبت
 بیا اینجا که بازار حسین است
 گرفتاران فراوانند اما
 خوش آن دل که گرفتار حسین است
 بدان علت تماشائست محشر
 علم دست علمدار حسین است

* * * * *

غوغای قیامت که ز غوغای حسین است
 آزادی ما بسته به امضای حسین است
 پیچیده در آفاق ندایی ز حقیقت
 آری سخن عشق ز آوای حسین است
 خیاط ازل سبز قیابی که زغم دوخت
 آراسته بر قامت رعناى حسین است
 کوثر که علی داده به ما وعده آن را
 در میکرده عشق به مینای حسین است
 خورشید که تابندگی عالم از آن است
 محتاج فروغ فلک آرای حسین است
 بیهوده مرو در پی اکسیر که اکسیر
 در دیده ما خاک کف پای حسین است
 آن جا که به جبریل امین رخصت ره نیست
 آن نقطه اوجی است که مأوای حسین است
 یوسف که بود آینه حسن و ملاححت
 انگشت به لب محو تماشای حسین است
 هر لایحهای را که ز خون گشته مصوب
 اصلی ز اصول شب شورای حسین است
 از سایه سر نیزه حکام نترسید
 این حکم الهی است که فتوای حسین است
 هر چند معمای حسین حل شدنی نیست
 آگه دل زینب ز معمای حسین است(3)

لباس کهنه بپوشید زیر پرهنش

که تا برون نکند خصم بد منش ز تنش
 لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور
 تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش
 که گفت از تن او خصم بر کشید لباس
 لباس کی بود او را که پاره شد بدنش

افتادن امام از زین بر زمین

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت
نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت
هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید
عزیز فاطمه از اسب سر نگون گردید
بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد
اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد
شفیع روز قیامت به خاک مسکن کرد
زمین بادیه را اشک، دشت ایمن کرد
کسی نبود به بالین آن امام زَمَن
زمین گرفت سر بی کسش بر دامن

امام حسینعلیه السلام

در پرده کائنات راز است حسین
شک نیست که شاه دلنواز است حسین
ای نوحه گران، سینه زنان باید گفت
دل داده و کشته نماز است حسین

تاریخ ملل جز تو شهنشاه ندارد
اقمار فلک جز رخ تو ماه ندارد
مردان خدا پیرو اهداف حسینند
نامرد به دربار حسین راه ندارد

یا رب ز در حسین جدایم نکنی
غافل ز مجالس عزایم نکنی
یک عمر گدای درگه مولایم
بر درگه این و آن گدایم نکنی

بی عشق حسین عشق نامفهوم است
در مکتب ما بوالهوسی محکوم است
عاشق به حسین باش زیرا که حسین
مجموعه عشق چارده معصوم است

سینه زنی

سر نعل حسین زینب به زاری (2)
بگفتا ای برادر سر نداری (2)
به قربان لب خشکت برادر (2)
مگر عباس آب آور نداری (2)
تو بودی وارث ملک سلیمان (2)
چرا انگشت و انگشت نداری (2)
به کهنه پیرهن کردی قناعت (2)
چرا آن پیرهن بر تن نداری (2)

زبان حال امام

از من دو دست به کمر و از تو بر زمین
دست دگر کجاست که سویت دراز کنم
چشم تو پر ز خون و ز من هست اشکبار
چشم دگر کجاست که سویت نظر کنم

* * * * *

مادرم داده به من درس وفا داری را

عشق شیرین تو آمیخته شد با شیرم
 گاه سردار علمدارم و گاهی سقا
 گه به پاس حرمت گشت زنان چون شیرم
 کربلا کعبه عشق است و منم در احرام
 شد در این کعبه مقصود دو تا تقصیرم
 دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد
 چشم من داد از آن آب تصویرم
 باید این دیده و این دست دهم قربانی
 تا که تکمیل شود حج من و تقصیرم

زبان حال حضرت ابوالفضل با امام حسینعلیه السلام

ای که خاک قدمت سرمه چشمتر من
 کن قدم رنجه بیا پای بنه بر سر من
 رو به سوی تو و چشمم نگران ره تو
 دم مرگ است بیا و بنشین در بر من
 ای پناه همه مظلوم ز پا افتاده
 وقت آن است که دستی بکشی بر سر من(4)

حضرت زینعلیها السلام

در هنرگاه زمان تندیس تقوا زینب است
 نسخه صبر علی و زهد زهرا زینب است
 بو العجائب جز علی بن ابی طالب مدان
 دختر اعجوبه امایبها زینب است
 مادر نسل بشر حواست اما در شرف
 فاش مگویم که بالاتر ز حوا زینب است
 گر حسین صراف بازار محبت با خداست
 برترین گنجینه عشق و تولی زینب است
 خضر را يك جرعه از آب بقا دادند ليك
 مالك هفت آسمان و هفت دریا زینب است
 کربلا در سطح گیتی هیچ مفهومی نداشت
 آن که ثبتش کرد در تاریخ دنیا زینب است
 با دو امضا معتبر شد انقلاب عشق و خون
 احسن احسن بعد مولا صاحب امضا زینب است
 کیست زینب عقل عالم در شگفت از کار اوست
 کارگاه کل هستی را معما زینب است
 لال آن شاعر که بر او نسبت ذلت دهد
 ای قلم بنویس فخر آل طاها زینب است
 کار زینب چون حسین تشخیص حق و باطل است
 آن که حق را کرد از باطل مجزا زینب است
 زنده شد دین و دیانت با حسین اما حسین
 زنده جاوید تا یوم ابد با زینب است
 يك مطب در عالم طب است آن هم کربلاست
 در مطب نینوا رمز مداوا زینب است(5)
 خدا در خلقت کونین بر پیغمبرش نازد
 ولی پیغمبرش در مکتبش بر حیدرش نازد
 تمام ماسوی الله بر حسین و اصغرش نازد
 به محشر انبیا بر تار موی اکبرش نازد
 دو عالم از علی نازد علی از همسرش نازد
 علی و همسرش زهرا به زینب دخترش نازد
 نام زینب در شئون زندگی گل میکند

در دل عشاق ایجاد تحول میکند
 مهدی زهرا که خود رمز توسل با خداست
 در مقام ذکر با زینب توسل میکند

* * * * *

صانع کون و مکان و ربی الاعلی یکی است
 در صف پیغمبران احمد شه بطحا یکی است
 در غدیر خم ز بعد مصطفی مولا یکی است
 گر جهان گردد پر از زن حضرت زهرا یکی است
 گر زنان زاینده دختر، زینب کبری یکی است(6)

حضرت علماکبر علیه السلام

چو شه آمد کنار نعش اکبر
 تو گویی شد بپا آشوب محشر
 به بالینش ز مرکب شد پیاده
 سرش را بر سر زانو نهاده
 به بر بگرفت چون شهزاده را شاه
 شرر افتاد اندر ماسووالله
 لبش بر لب نهاد و بوسه‌اش داد
 به رویش روی پاک خویش بنهاد
 ز سوز دل فغان و ناله سر کرد
 دل آشفته را آشفته‌تر کرد
 بگفتا کی فروغ دیده‌گانم
 برفتی و زدی آتش بجانم
 ز هم و غم دنیا وا رهیدی
 عجب رفتی و دل از ما بریدی
 شدی آسوده تنها و منم من
 گرفتار اندر این صحرا منم من
 پس از تو خاک بر فرق جهان باد
 گلستان جهان بی تو خزان باد
 ز داغ تو برون جانم ز تن رفت
 ضیاء نور از چشمان من رفت(7)

علامه شیخ محمد حسین کمپانقدس سره منفرماید:

تَمَثَّلِ النَّبِيَّ فِي سَلِيلِهِ
 فِي خَلْقِهِ وَ خُلُقِهِ وَ قَبِيلِهِ
 تمثیل یافت پیامبر اکرم در زاده خودش (علماکبر) در خلق و خُلق و گفتارش

كَمَا تَجَلَّى اللَّهُ فِي نَبِيِّهِ
 فَقَدْ تَجَلَّى هُوَ فِي وَلِيِّهِ
 همان گونه که خدای متعال در پیامبرش تجلی کرد خدا در ولی خود تجلی کرد

رَبِحَاتُهُ الْحُسَيْنِ رُوحُ الطَّاهِرَةِ
 لِمَهَجَةِ النَّبِيِّ أَرْكَى نَمْرَهُ
 شاخه گل خوشبوی حسین جان حضرت زهرا پاکیزه‌ترین میوه قلب پیامبر اکرم

فَتَى فُرَيْشِ بَلِّ فَتَى الْوَجُودِ
 وَ لَيْثُهَا بَلِّ أَسَدِ الْأَسْوَدِ
 جوانمرد فریش بلکه جوانمرد عالم وجود، شیر بلکه شیران عالم

ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
لَطِيفُهُ اللَّطِيفِ الْخَفِيِّ وَالْجَلِيِّ
آن بزرگوار که لطیفهای از الطاف ظاهر و باطن خدای متعال است جناب علی بنالحسین بن علی است.

زبان حال امام حسین موقع اجازه دادن به علناکبر

اذن بگرفت اکبر و دست پدر بوسید و رفت
عازم رزم سپاه اشقیبا گردید و رفت
آل عصمت را به تن شد جامهای صبر چاک
چون که او بر قامت رعنا کفن پوشید و رفت
هر کجا بگذاشت پا چون مرتضی در دشت کین
مشرکین را همچو طوماری بهم پیچید و رفت
آه از آن ساعت که از زین واژگون شد بر زمین
شد به بالین جوانش همچو نی نالید و رفت
گرچه عطشان بود اما از شراب سلسبیل
ساغری از دست جدش مصطفی نوشید و رفت(8)

حضرت علناصغر

بلبلم از چه تو خاموش شدی
از چه افسرده و مدهوش شدی
کودکم از چه ز جان سیر شدی
به چه جرمی هدف تیر شدی

* * * * *

کمان حرمله قدّم کمان کرد
گل نشکفته من را خزان کرد
عجب تیری به حلقومش نشسته
که راهم را به سوی خیمه بسته
الهی حرمله از غم بسوزی
که دیگر حنجر طفلی ندوزی
به چشم خویش می کردم نظاره
گلوی اصغرم شد پاره پاره
بخواب ای اصغرم شد مشک پاره
نبینی گوشها بی گوشواره
بخواب ای اصغرم بابا نیامد
دگر از علقمه سقا نیامد

اصغر که در صف شهدا ماه پاره است
خونش به روز محشر به هر درد چاره است
محکم بگیر رشته قنّاقهاش به کف
باب الحوائج است گرچه شیر خواره است
عمان سامانی مسراید:
وه چه طفلی! ممکنات او را طفیل
دست یکسر کائنات او را به ذیل
گشته ارشاد از ره صدق و صفا
زیر دامان ولایش، اولیا
شمهای، خلد از رخ زبندهاش
آیتی، کوثر ز شگر خندهاش
اشرف اولاد آدم را پسر
لیکن اندر رتبه، آدم را پدر

ظاهراً از تشنگی بتاب بود
باطناً سرچشمه هر آب بود
بازم اندر مهد دل طفل جنون
دست از قنذاقه مآرد برون

* * * * *

روی دست شاه دین، شش ماهه پریز میزند
مادرش در خیمه گه بر سینه و سر میزند

مسلم بن عقیل

کوفه ای کعبه جانبازی من
کوفه ای سنگر سربازی من
کوفه تو خاطره عشق منی
تو نمایشگر سر مشق منی
در و دیوار تو بر من نگرند
مگر از واقعهای با خبرند
کوفه، اهل تو مرا چون دیدند
دستم اول همگی بوسیدند
لیک پیمان ز جفا بشکستند
شب، در خانه به رویم بستند
کوفه، ای کاش عزیز زهرا
نکند رو سوی این قوم دغا

حضرت قاسم

آن شاهد بزم دل که خونین کفن است
از شهد غسل هنوز شیرین دهن است
در عرصهی کربلای گلگون حسین
قربانی عشق، قاسم بن الحسن است

* * * * *

ای حرمت کعبه آزادگان
قبله گه دل به خدا دادگان
دُرّ یتیم حسن فاطمه
شمع دل انجمن فاطمه
جان جوانان بنی هاشمی
چشم و چراغ شهدا قاسمی

پی نوشت :

- 1) سروده خوش زاد.
- 2) سروده سید رضا توسلی.
- 3) سروده خوش زاد.
- 4) سروده حسین آذربایجانی.
- 5) سروده خوش زاد.
- 6) سروده خوش زاد.
- 7) سروده علامه میر جهانی.
- 8) سروده صغیر اصفهانی.

احکام حسینی
احکام مربوط به امام حسین علیه السلام

محمد حسین فلاح زاده

شاید این عنوان را یکی از موضوعات فقهی ندانید و به نظر بعید آید که چه نوع احکامی به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مربوط میشود ولی پس از پرداختن به این مطلب و کنکاش در فروع فقهی و بازیابی و دسته بندی احکام مورد نظر، به اهمیت و جامعیت فقه اهل بیت علیهم السلام پی خواهیم برد و به خوبی میتوان آن را یکی از موضوعات قابل طرح در مجالس عزاداری سالار شهیدان در ایام محرم دانست. شایان ذکر است که نگارنده این سطور در سالهای گذشته این احکام را برای مخاطبان مطرح کرده و مورد توجه و استقبال قرار گرفته است.

احکام مربوط به امام حسین علیه السلام را در موضوعات ذیل مورد بررسی قرار میدهیم:

الف) نام امام حسین علیه السلام

ب) حرم امام حسین علیه السلام

ج) عزاداری امام حسین علیه السلام

د) زیارت امام حسین علیه السلام

ه) ایام عزاداری امام حسین علیه السلام

و) موقوفات امام حسین علیه السلام

ز) تصویر امام حسین علیه السلام

نام امام حسین علیه السلام

برخی از اسامی و اماکن و ایام و افراد و اشیاء دارای تقدس و احترام خاصی هستند. فداست اینها به کیفیت و مقدار ارتباط آنها با ذات اقدس الهی است، چون تمام فداستها از آن خداوند است، پس:

- نام خداوند و صفات او مقدس است، چون اسماء الله اند.

- پیامبران برترین انسانها هستند، چون انبیاء الله اند.

- قرآن دارای احترام خاصی است، چون کتاب الله است.

- پیشوایان معصوم علیهم السلام دارای منزلت ویژه‌ای هستند، چون حجج الله اند.

- پس از معصومین علیهم السلام شهید دارای برترین مقام است، چون قتیل الله است.

- کعبه و مسجد الحرام، بلکه تمام مساجد محترمند، چون بیوت الله اند.

- و روز جمعه و عیدین و ماه رمضان دارای احترام و فداست ویژه‌ایند، چون ایام الله اند.

نام مبارک امام حسین علیه السلام نیز چون از نامهای بهشتی و نام حجّة الله و ثارالله است، دارای احترام و احکام خاصی است:

1. حفظ احترام این نام لازم و بی احترامی به آن حرام است.

2. هرگونه عملی که به نوعی بی احترامی به نام امام حسین علیه السلام محسوب شود، حرام است، مانند:

* سوزاندن ورقهای که نام ایشان بر آن نوشته شده است.

* انداختن در جایی که بی احترامی به آن باشد، مثل محل زباله و خاکروبه.

* نوشتن آن با چیزی و بر چیزی که بی احترامی باشد.

* گذاشتن چیزی بر آن که بی احترامی به حساب آید.

3. رساندن جایی از بدن به نام امام حسین علیه السلام بدون طهارت جایز نیست، بنابراین دست گذاشتن بر نام امام حسین علیه السلام یا آویختن زیور یا پوشیدن لباس که نام امام حسین علیه السلام بر آن نوشته شده در صورتی که تماس با بدن داشته باشد، حرام است.

4. اگر کسی را به نام حسین علیه السلام نامگذاری کنند، نام آن شخص احکام مربوط به نام امام حسین علیه السلام را ندارد. (1)

یادآوری

در اینجا مناسب است، احکام مربوط به لمس اسم جلاله و نوشته قرآن نیز گفته شود.

حرم امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

در چهار مکان نماز تمام است: در مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام (2)

اینها را «اماکن تخییر» مینامند، یعنی مکانهایی که مسافر میتواند نماز را تمام یا شکسته بخواند.

محل دفن امام حسین علیه السلام و اطراف قبر ایشان تا جایی که حرم نامیده میشود، دارای احکام خاصی است که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

1. یکی از چهار مکانی که مسافر میتواند نمازش را تمام بخواند، حرم اباعبد الله الحسین علیه السلام است. (3) این مطلب از دو جهت قابل توجه و دارای اهمیت است:
 - الف) حرم امام حسین علیه السلام در ردیف حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار گرفته است.
 - ب) سر آنکه مسافر میتواند نماز خود را تمام بخواند، بدان جهت است که در این جاها نباید احساس غربت کند و مثل آن است که در خانه خود نماز میخواند چون:
- مسجد الحرام (خانه الوهیت) اولین خانهای است که برای مردم بنا شده است، (4) و معمار آن خانه حضرت ابراهیم، پدر همه مسلمانان است، چون قرآن مفرماید: «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ» (5) و هیچکس در خانه پدری نمازش را شکسته نمخواند.
- و مسجد النبوی (مکان نبوت) و مسجد کوفه (مکان ولایت و حکومت حضرت علی علیه السلام) نیز چنین است، چون پیامبر فرموده است: انا و علی ابوا هذه الامّة، من و علی دو پدر این امت هستیم.
- و در حرم امام حسین علیه السلام (مکان شهادت) که یادآور شهادت است، همه حکم شاهد و حاضر را دارند و حاضر (غیر مسافر) نیز نمازش تمام است.
2. تمام روزه شریفه حرم مطهر امام حسین علیه السلام و رواقها و مسجد متصل به آن همین حکم را دارد و مسافر میتواند در آنجا نیز نماز را تمام بخواند، (6) ولی در غیر روزه شریفه؛ یعنی در رواقها و مسجد متصل به آن، احتیاط مستحب است که مسافر نمازش را شکسته بخواند. (7)
3. مسافر میتواند در اماکن تخییر بدون نیت تمام یا شکسته، نماز را شروع کند و در وسط آن یکی را اختیار کند و بر همان اساس نماز را به پایان برد و حتی در اثنای نماز میتواند نیت را برگرداند، مثلاً" به نیت شکسته خواندن، نماز را شروع کرده و در اثنای نماز قصد کند که نماز را چهار رکعتی تمام کند و همچنین به عکس (تا وقتی که محل عدول نگذشته باشد) پس اگر به نیت نماز چهار رکعتی شروع کند و در رکعت اول یا دوم تصمیم بگیرد که نماز را شکسته بخواند اشکال ندارد. (8)
4. حکم تخییر بین نماز تمام و شکسته مخصوص نماز است، بنابراین، شخص مسافر حتی اگر تمام روز را در حرم امام حسین علیه السلام یا در کربلا بماند، نمیتواند روزه بگیرد، مگر روزه مستحبی یا نذر که حکم جداگانه‌ای دارد. (9)
5. حفظ احترام حرم واجب است و هر کاری که باحترامی به آن باشد حرام است؛ مثل آب دهان انداختن یا با کفش وارد شدن. (10)
6. نماز خواندن در آنجا ثواب بسیار دارد و در برخی روایات وارد شده که ثواب در حرم امامان از ثواب نماز در مسجد بیشتر است. (11)
7. توقف جنب و حائض و نفساء در حرم امامان علیهم السلام، جایز نیست ولی عبور از آن به طوری که از يك در وارد و از در دیگر خارج شود، اشکال ندارد و احتیاط مستحب است که در آن حال از داخل حرم عبور نکند، این حکم اختصاص به اطراف ضریح (روضه شریفه) و رواقها دارد ولی صحنها و حرم امامزاده‌ها این حکم را ندارد. (12)
8. زن مستحاضه میتواند به مسجد یا حرم امامان معصوم علیهم السلام برود و در آنجا توقف کند، حتی مستحاضه متوسط و کثیره، ولی احتیاط مستحب است اگر غسلهایی که برای نماز گفته شده انجام نداده در آنجا توقف نکند. (13)

یادآوری

- مسائل مربوط به بانوان، در جمع اختصاصی آنان گفته شود، و در مجامع عمومی نسبت به حائض میتوان با تعبیر «عذر شرعی» به جای «حیض» مسائل را بیان کرد.
9. چون حرم امام حسین علیه السلام مکان مقدسی است، اگر انسان کار نیکی انجام دهد؛ مثلاً" قرآن تلاوت کند یا به فقیری صدقه دهد، ثواب بیشتری دارد و اگر گناهی مرتکب شود، مثلاً" دروغ بگوید یا غیبت کند یا به نامحرمی نگاه کند، عذاب افزونتری خواهد داشت و اگر آن گناه موجب حد یا تعزیر باشد، به جهت حرمتشکنی آن مکان، بیش از آن مجازات خواهد شد.

زیارت امام حسین علیه السلام

- برای تشرف به حرم مطهر هر يك از معصومین علیهم السلام و نیز حرم امام حسین علیه السلام و در حال زیارت قبر مطهر ایشان، این کارها مستحب است:
1. غسل زیارت، و کیفیت آن با سایر غسلها فرقی ندارد ولی به نیت غسل زیارت انجام داده میشود.
 2. با طهارت و با وضو بودن.
 3. پوشیدن لباسهای پاک و تمیز، و بهتر است لباس سفید بپوشد. (14)
 4. با آرامش و وقار حرکت کردن و گامها را کوتاه برداشتن.
 5. مشغول بودن به ذکر، به خصوص ذکر، «الله اکبر» و «الحمد لله» در حال رفتن به حرم.
 6. خواندن اذن دخول، اجازه گرفتن برای ورود به حرم.
 7. بوسیدن آستانه و درگاه حرم، ولی سجده کردن جایز نیست، مگر آنکه سجده شکر به جهت توفیق این زیارت.
 8. وارد شدن به حرم با پای راست.
 9. نزدیک حرم رفتن به طوری که بتواند در کنار ضریح قرار گیرد، در صورتی که مزاحمتی برای زائران نداشته باشد و سبب اختلاط با نامحرم نباشد.
 10. ایستادن در حال زیارت، اگر عذری ندارد و بتواند بایستد.

11. تکبیر گفتن پیش از زیارت، وقتی قبر مطهر را ببیند.
12. خواندن زیارتیهایی که از معصومین علیهم السلام رسیده است.
13. آهسته زیارت خواندن و پرهیز از صدای بلند.
14. خواندن دو رکعت نماز زیارت، پس از زیارت و هدیه ثواب آن به حضرت.
15. پشت به قبله و رو به قبر زیارت خواندن.
16. خواندن دعا و قرآن و هدیه ثواب آن به حضرت.
17. توبه از گناهان، زیرا حرم امام حسین علیه السلام و نیز حرم معصومین علیهم السلام محل پذیرش توبه است.
18. پرهیز از سخنان ناشایست و لغو و بیهوده و امور دنیایی در حرم.
19. بیرون رفتن از حرم پس از زیارت، تا جا برای دیگران باشد و از زیارت ملول نشود و شوق زیارت همچنان در دلش زنده بماند. (15)

ایام مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام

1. شب و روز جمعه
2. روزهای اوّل و وسط و آخر ماههای قمری
3. روز عاشورا
4. اوّل و نیمه ماه رجب
5. سوّم شعبان (سالروز ولادت آن حضرت)
6. شب نیمه شعبان
7. در تمام روزهای ماه رمضان به ویژه در دهه آخر آن ماه
8. شبهای قدر
9. عید فطر
10. روز عرفه
11. عید قربان
12. روز مباحله (24 دی حجّه)
13. و نیز روز دوشنبه هر هفته که روز مخصوص زیارتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. (16)

یادآوری

در اینجا مناسب است احکام و آداب زیارت قبور مؤمنین نیز گفته شود.

عزاداری امام حسین علیه السلام

1. گریستن در عزای امام حسین علیه السلام و گریاندن دیگران و برپایی مجالس سوگواری سالار شهیدان از جمله کارهای مستحب مؤکّد و از افضل قُرّبات و دارای ثواب بسیاری است ولی از آنجا که برخی از افراد، گاهی در عزاداری دچار افراط یا تفریط میشوند، توجه به چند شرط از شرایط عزاداری قابل توجه است:
 - (الف) آنچه خوانده میشود مشتمل بر مطالب دروغ و باطل نباشد.
 - (ب) همراه با کار حرام، مثلاً "موسیقی لهنوی نباشد.
 - (ج) همراه با مطالبی که وهن مذهب یا تنقیص و تحقیر حضرت است نباشد.
 - (د) موجب اضرار به نفس (ضرر قابل توجه) نباشد.
 - (ه) سبب ترك واجب نباشد که گاهی سبب ترك نماز یا قضا شدن آن میشود. (17)

س: نظر مبارک خود را در مورد خواندن وعاهای کمیل، ندبه، سمان، زیارت عاشورا و جامعه، عزاداری حضرت امام حسین علیه السلام (از قبیل روضه خوانی، سینه زنی و غیره) مرقوم فرمایید تا رفع ابهام و شبهه از دسائس مغرضین شود و نیز شیعیان راستین اغفال نشوند؟

ج: خواندن ادعیه مأثوره و عزاداری برای حضرت سید الشهداء علیه السلام از افضل قُرّبات و آدم ساز است. (18)

س: لطفاً نظر خود را در مورد تعزیهای که با شرایط ذیل خوانده میشود و مرسوم محلّ میباشد، مرقوم فرمائید تا به آن عمل شود؟

1. از طبل و شیپور و سایر ادوات طربانگیز هیچگونه استفاده نمیشود.
2. تعزیه را با صدای ساده که غنا به آن گفته نمیشود میخوانند.
3. اجتماع مرد و زن به صورتی است که زنها و مردها جداگانه و با فاصله پنجاه متر از هم منشینند.
4. کسی که نسخه زنانه را میخواند فقط عبا به دوش دارد و يك دستمال سیاه به سر مینبندد.
5. اشعار معمولی به زبان محلی (که در اغلب مجالس مرسوم است) خوانده میشود.

6. مزاحم وقت نماز و روزه خوانی و مانع وعظ نیست و خواننده هم اهل محل است.

ج) باخصوصیات مذکوره اشکالی ندارد. (19)

س: در بعضی از هیئتهای مذهبی، مصیبتهای خوانده میشود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال میشود، پاسخ میدهند که اهل بیت: اینگونه به ما فهماندهاند و یا ما را راهنمایی کردهاند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط به گفتههای علما نمیشود بلکه گاهی بعضی از امور برای مدّاح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف میشود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

ج: نقل مطالب به صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد وجه شرعی ندارد مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف بودن آن نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد. (20)

استفاده از ابزار موسیقی در عزاداری

از آنجا که در برخی از هیئتهای عزاداری از شیپور و طبل و سنج و دیگر وسائل موسیقی استفاده میشود، توجه به چند استفتاء لازم است:

س: آیا زدن طبل و شیپور در تعزیه حضرت سید الشهداء علیه السلام جایز است یا نه؟

ج: اگر از آلات لهو و لعب نباشد و وهن بر مذهب هم نشود مانع ندارد. (21)

س: استفاده از طبل و سنج و شیپور و همچنین زنجیرهایی که دارای تیغ هستند در مجالس و دستههای عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد جایز نیست ولی استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد. (22)

س: استفاده از آلات موسیقی مانند آرگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود. (23)

قمه زنی

از جمله اعمالی که در عصر حاضر سبب توهین دیگران به مذهب تشیع شده و سابقه تاریخی و توجیه عقلانی ندارد قمه زنی یا تیغ زنی است. این عمل در فتاوی بسیاری از فقها حرام شمرده شده که به برخی از آنها اشاره میشود.

س: قمه زنی و سینه زنی با بدن برهنه در انظار عمومی چه حکمی دارد؟

ج: در شرایط و اوضاع کنونی از قمه زدن خودداری شود و عزاداری و سینه زدن مانعی ندارد. (24)

س: آیا قمه زنی به طور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف جنابعالی عمومیت دارد؟

ج: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه حساب نمیشود و سابقهای در عصر ائمه علیهم السلام و زمانهای بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم علیه السلام در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب میشود، بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست. (25)

س: آیا قمه زنی جایز است؟ چنانچه در این مورد ندزی و جود داشته باشد، وظیفه چیست؟

ج: با توجه به گرایش‌های نسبت به اسلام و تشیع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اکثر نقاط جهان پیدا شده و ایران اسلامی به عنوان امalfرای جهان اسلام شناخته میشود و اعمال و رفتار ملت ایران به عنوان الگو و بیانگر اسلام مطرح است، لازم است در رابطه با مسائل سوگواری و عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به گونهای عمل شود که موجب گرایش بیشتر و علاقمندی شدیدتر به آن حضرت و هدف مقدس وی گردد، پیداست در این شرایط مسأله قمه زدن نه تنها چنین نقشی ندارد، بلکه به علت عدم قابلیت پذیرش و نداشتن هیچگونه توجیه قابل فهم مخالفین، نتیجه سوء برآن مترتب خواهد شد. لذا لازم است شیعیان علاقمند به مکتب امام حسین علیه السلام از آن خود داری کنند و چنانچه در این مورد نداری وجود داشته باشد، ندر واجد شرایط صحت و انعقاد نیست. (26)

... درست است که این مراسم ذاتاً مستحب است ولی زنده نگه داشتن آن در مواردی از اوجب واجبات است.

چند نکته

در اینجا لازم مدانم همه برادران و خواهران ایمانی را به چند نکته توجه دهم:

1. باید همه بکوشند با خالصترین نیات در این مراسم شرکت جسته، و قلب و روح خود را در اختیار سالار شهیدان قرار دهند، و به اهداف والای این قیام بزرگ تاریخ اسلام و بشریت بیاورند، و گویندگان عزیز و نویسندگان محترم اهداف مهم این قیام پربار را تشریح کرده، و سوگواران را به روز به روز با آن آشناتر سازند تا مصداق کامل «عارفاً بحقه» حاصل گردد.
2. برادران و خواهران ایمانی باید خلوص این مراسم را از اموری که مخالف شرع اسلام و دستوره‌های پیشوایان بزرگ دین است حفظ کنند و از هر کاری که بهانه به دست دشمنان میدهد بپرهیزند و نیز از اعمالی مانند قمه زدن و قفل در تن کردن و امثال آن که رهبر معظم انقلاب در بیانات پربار خود به آن اشاره نمودند اجتناب نمایند.
- زیرا این اعمال دست آویزی به دست دشمنان خواهد داد تا کلّ این مراسم عظیم و سازنده را زیر سؤال برند، قمه را باید بر سر دشمن کوبید نه بر سر دوست، قفل را باید بر دهان دشمن زد، نه بر تن دوست، درست است که انگیزه این افراد عشق به امام حسین علیه السلام و مکتب اوست ولی باید توجه داشت که مقدس بودن انگیزه به تنهایی کافی نیست، باید نفس عمل هم مقدّس باشد، کیفیت عزاداری یا باید در نصوص اسلامی وارد شده باشد و یا مشمول عمومات و اطلاقات ادله گردد، و گونه کارها مسلماً نه منصوص است و نه مصداق عزاداری در عرف عقلا و اهل شرع، به علاوه موانعی نیز از نظر شرع در برابر آن قرار دارد، و به تعبیر دیگر نه مقتضی شمول عمومات موجود است و نه مانع، مفقود.
- درست است که جمعی از بزرگان فقهای شیعه پیشین «قدس الله اسرارهم» اجازه بعضی از این امور را در عصر خود به دلایل خاصی داده‌اند ولی آنها هم اگر در عصر ما و شرایط زمان ما بودند به یقین طور دیگری فتوا میدادند.
3. باید توجه داشت که هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام همانگونه که در وصیت تاریخی معروف آن حضرت آمده احیای امر به معروف و نهی از منکر بود. بر همه عاشقان مکتبش لازم است این دو فریضه الهی و قرآنی را زنده کنند و به امام و پیشوای بزرگشان اقتدا نمایند، و از طریق صحیح و حساب شده با منکرات به مبارزه برخیزند، و با گفتار و اعمال خود معروف را زنده کنند. (27)

ایام عزاداری امام حسین علیه السلام

- هر چند در بسیاری از کشورهای اسلامی و در بین پیروان اهل بیت، از آغاز ماه محرم تا پایان ماه صفر، مراسم عزاداری برای امام حسین علیه السلام برگزار است ولی لافل دهه اول ماه محرم را به عنوان دهه عاشورا میتوان ایام خاص عزاداری آن حضرت بنامیم، که بجز سوگواری و برپایی مجالس عزاداری، حکم روزه این ایام را یادآور میشویم.
1. روزه گرفتن در اول و سوم و هفتم محرم مستحب است. (28)
 2. روزه گرفتن در روز عاشورا مکروه است. (29)

توضیح

هر چند در بسیاری از موارد کراهت در عبادت به معنای «اقل ثواباً» است نه تنها ترك آن عمل مطلوب نیست بلکه به جای آوردن آن نیز ثواب دارد، مثل اقتدای مسافر به حاضر در نماز جماعت که ثواب آن از نماز فرادا بیشتر است ولی از نمازی که امام و مأوموم نمازشان تمام باشد کمتر است. اما در خصوص روزه عاشورا کراهت حقیقی است و ترك آن بهتر است، و در روایت آمده است که بنی امیه آن روز را به شکرانه پیروزی وهمی خود روزه میگرفتند و بدین جهت ائمه اطهار علیهم السلام روزه آن روز را نهی فرمودند تا پیروان مکتب اهل بیت هم‌رنگ و همنوا با دشمنان نباشند، لذا در اینجا مناسب است که مسأله پرهیز از تشبیه به کفار حتی در رنگ و نوع لباس و آرایش و رفتار نیز توضیح داده شود.

تصویر امام حسین علیه السلام

در سالهای اخیر تصاویر زیادی از معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، نقاشی و منتشر میشود. بشك هیچ يك از این تصاویر واقعیت ندارد و مطابق جمال آن انوار حق نمیشود. هر چند ممکن است برخی از محاسن آنها را در برداشته باشد، اما اسناد دادن آنها به معصومین علیهم السلام بدین معنا که بگوییم این عکس، تصویر امام است، جایز نیست و از آن جهت که بااحترامی به آنها به نوعی بی احترامی به صاحب عکس محسوب میشود، از آن نیز باید پرهیز شود، مثلاً" برای

امحاء آنها سوزاندن جایز نیست. به يك استفتاء از محضر امام خمینی قدس سره توجه فرمایید.

س - نظر اسلام در رابطه با عکسهای که مگویند حضرت علی و حضرت محمد علیهما السلام است چیست؟

منظور همان عکسهای است که به صورت روحانی کشیدهاند و در خیابانها به فروش می‌رسانند، برخورد مسلمانها با این عکسها باید چگونه باشد؟
ج - اسناد به آن حضرات ندهند، لکن احترام لازم است. (30)

یادآوری

چنانچه فرصت باشد، برخی از احکام امر به معروف و نهی از منکر را میتوان مطرح کرد، چون مطابق حدیث منقول از امام حسین علیه السلام، هدف اصلی قیام ایشان بوده و نیز طرح برخی از احکام جهاد و دفاع مناسب است.

آب فرات

فرات رودخانه عظیمی است که حادثه عظیم کربلا در نزدیکی آن اتفاق افتاده است و یادآور تشنگی ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران ایشان در روز عاشور است.
مطابق آنچه در روایات آمده، آب این رودخانه دارای فضیلت و برکت بسیاری است. (31)
به چند نمونه از احکام فقهی مربوط به این آب اشاره میشود:
1. نوشیدن آن در هر حال و برای شفا یافتن از بیماری مستحب است و اثر دارد. (32)
2. مستحب است کام نوزاد را با آب فرات و تربت سید الشهداء علیه السلام بردارند. (33)
3. مستحب است غسل زیارت قبور معصومین علیهم السلام در صورت امکان با آب فرات باشد. (34)

پی نوشت :

- 1) العروة الوثقی، ج 1، ص 203 ؛ اجوبة الاستفتاءات، ج 1، ص 47 و 48 ؛ اجوبة الاستفتاءات، ترجمه فارسی، س 164.
- 2) وسائل الشیعه، ج 5، ص 546.
- 3) تحریر الوسیله، ج 1، ص 264 ؛ القول فی احکام المسافر، م 8؛ توضیح المسائل، م 1356.
- 4) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین». آل عمران، 96.
- 5) حج، 78.
- 6) به فتوای برخی از مراجع معظم تقلید، مسافر تنها در قسمتهای قدیمی مسجد و روضه شریفه امام حسین علیه السلام میتواند نماز را تمام بخواند و به فتوای برخی دیگر در تمام شهر کربلا مسافر میتواند نماز را تمام بخواند.
- 7) تحریر الوسیله، ج 1، ص 264 ؛ القول فی احکام المسافر، م 8.
- 8) همان.
- 9) همان، م 10.
- 10) استفتانات امام خمینی، ج 1، ص 47.
- 11) العروة الوثقی، ج 1، ص 452، م 5 ؛ تحریر الوسیله، ج 1، ص 151 و ص 596.
- 12) همان، ص 203 و 238 ؛ تحریر الوسیله، ج 1، فصل فی الاستحاضه، ص 59، م 8.
- 13) همان، ص 253، م 18.
- 14) در زیارت سایر مشاهد مشرفه عطر زدن و خوشبو کردن خود، مستحب است اما در زیارت امام حسین علیه السلام مستحب نیست.
- 15) العروة الوثقی، ج 1، فی الوضوءات المستحبیه، ص 194 ؛ الخامس فی الاغسال المکانیه و الفعلیه، ص 462 - سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص 241، مفاتیح الجنان، آداب زیارت.
- 16) کامل الزیارات، باب 70 تا 74، ص 186 تا 201 و بحار الانوار، ج 98، باب 12 تا 14، ص 85 تا 104.
- 17) استفتانات امام خمینی 1، ج 3، ص 579، ترجمه اجوبة الاستفتاءات، ص 222 و 223.
- 18) استفتانات امام خمینی 1، ج 3، ص 582، س 39.
- 19) استفتانات امام خمینی 1، ج 3، ص 579، س 32.
- 20) اجوبة الاستفتاءات، ترجمه فارسی، ص 323، س 1446.
- 21) استفتانات، ج 3، ص 583، س 45.
- 22) اجوبة الاستفتاءات، ترجمه فارسی، ص 322، س 1441.
- 23) آیتالله خامنه‌ای، ص 324، س 1449.
- 24) استفتانات، ج 3، ص 583، س 42.

(25) رساله اجوبة الاستفتانات، ترجمه فارسی، ص 326، س 1461.

(26) جامع المسائل، ج 1، ص 622، س 2172.

(27) استفتانات جدید، آیتالله مکارم شیرازی.

(28) العروة الوثقی، ج 1، ص 243.

(29) همان.

(30) استفتانات، از محضر امام خمینی 1 ج 1، ص 116، س 313.

(31) سفینه البحار، ج 7، ص 49.

(32) سراج الشیعه فی آداب الشریعة، ص 36، در آداب خوردن و آشامیدن.

(33) تحریر الوسیله، ج 2، ص 310، م 2.

(34) سراج الشیعه، فی آداب الشریعة، ص 241، در آداب زیارت.

تربت عشق

خداوند به پاس فداکاری عظیم امام حسین علیه السلام و شهادتش در راه احیای دین، آثار ویژه‌ای در تربت مقدس مشهد او، یعنی خاک کربلا قرار داده است. تربت خونین کربلا در بر گیرنده آن پیکر پاک است که الهام بخش فداکاری و عظمت و جانبازی در راه ارزشهای الهی است. به تعبیر امام خمینی قدس سره:

«همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، قرارگاه عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.» (2)
 به راستی، چه شهیدی با عظمتتر از سیدالشهدا و چه خونی بالاتر از ثارالله است که این گونه تربت پاک و مقدسش قبله‌گاه عاشقان و سجده‌گاه عارفان و مایه سوز و گداز دلسوختگان و ثنای همگان گردیده است.
 سجده بر خاک سر کوی تو آرنده خلاق
 جان فدای تو که هم قبله و هم قبله نمایی

حضرت علی علیه السلام هنگامی که با اصحاب خود برای نبرد صفین از سرزمین کربلا میگذشت، لحظهای درنگ نمود و مشتیی از خاک کربلا را برداشت و فرمود:
 «وَأَهْلًا لَكَ يَا تُرْبَةُ لِيُحْشَرَنَّ مَعَكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (3)
 خوشا به سعادت تو ای خاک کربلا! هر آینه از تو قومی محشور خواهند شد که بدون حساب وارد بهشت میشوند.

احکام تربت امام حسین علیه السلام

یکی از ابواب فقه «باب اطعمه و اشربه» است که در آن، احکام خوردنهای و نوشیدنهای حلال و حرام ذکر شده است. به طور کلی، هر آنچه برای بدن و روح انسان مفید باشد خوردنش حلال و جایز و هر آنچه برای بدن و جان انسان مضر و مفسد باشد خوردنش حرام است.

به فتوای فقها و مراجع عظام، خوردن خاک و گل، چه به صورت خشک و چه به صورت تر، حرام است، حتی اگر این خاک یا گل متعلق به قبر شریف نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم، یا دیگر ائمه معصومین علیهم السلام باشد. تنها جایی که خاک آن از این قاعده استثناء شده و خوردن آن، با شرایطی که مآید، جایز و حلال (بلکه مستحب) شمرده شده است، خاک قبر شریف و مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و تربت کربلا است.

شیخ مفید در المزار، شیخ طوسی در مصباحالمتجهد، محقق حلی در شرایعالاسلام، صاحب جواهر در جواهرالکلام، شیخ انصاری در کتاب نکاح، شیخ حر عاملی در وسائلالشیعه، سید محمد کاظم طباطبایی در عروة الوثقی، حاج شیخ عباس قمی در مفاتیحالجنان، علامه امینی در سیرتنا و حضرت امام خمینی قدس سره در تحریرالوسیله و فقها و مراجع دیگر در رساله‌های توضیحالمسائل، به نحوی احکام و مسائل تربت مقدس امام حسین علیه السلام را طرح نموده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

شرایط خوردن تربت امام حسین علیه السلام

1. به قصد شفا خورده شود.
 2. مقدار آن بسیار مختصر باشد.
 3. تربت از قبر شریف حضرت و آنچه که به آن ملحق میشود باشد.
 4. احتیاطاً با آب مخلوط شده و در آن حل شود.
- شیخ حر عاملی رحمه الله در وسائلالشیعه روایاتی در این باره نقل میکند. همچنین برخی فقها فتوا به استحباب خوردن تربت در روز عید فطر و قربان داده‌اند و شیخ طوسی رحمه الله خوردن تربت در عصر روز عاشورا را به قصد شفا مستحب میدانند.

محدوده تربت

روایاتی درباره محدوده تربت شریف و مقدس امام حسین علیه السلام وارد شده است. که از يك ميل تا چهار فرسخ را در برمیگیرد. حضرت امام خمینی قدس سره میفرماید:

محل برداشتن تربت به طور قدر متیقن همان قبر شریف و مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام و آن مقداری که عرفاً به مزار شریف ملحق است میباشد و احتیاط در آن است که به همین مقدار اکتفا شود، لیکن اشکالی ندارد اگر از قبر شریف تا اندازه يك ميل (1600 متر) بلکه بیشتر از آن به قصد رجا و برای استشفای برداشته شود. (4)

علم و یقین درباره تربت اگر انسان خودش تربت را از محدودهای که در مسأله بالا گفته شد بردارد یا این که یقین کند تربت از همان محدوده است، اشکالی

در مصرف آن نیست. در غیر این صورت، باید بینه بر آن اقامه شود و برای بینه هم قول يك نفر عادل کفایت میکند، ولی در کافی بودن قول ذوالید اشکال است.

احتیاط آن است که تربت در صورت نبودن علم و قیام بینه، با آب یا شربت ممزوج شود تا مستهلك گردد و سپس خورده شود؛ مانند تربتهایی که در زمان حاضر موجود است. (و علم نداریم که حتماً از محدوده قبر شریف و مطهر است.) (5)

رعایت شرایط

عالم جلیل القدر آقا سید مهدی فرزند آقا سید علی، صاحب ریاض، هنگامی که بیمار شد فرمود: میخواهم از تربت استفاده کنم تا شفا یابم، اما خوردن تربت باید بر اساس شهادت دو عادل باشد. در این هنگام، ملا محمد جعفر استر آبادی و شیخ محمد حسین، صاحب فصول غسل نمودند و لباس سفید پوشیدند و به اندرون ضریح مقدس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام وارد شدند. صاحب فصول در کنار در ایستاد و جلوتر نرفت، اما ملا محمد جعفر از پلههای سرداب پایین رفت و مقداری از خاک روی قبر مطهر برداشت و با شرایط حفظ تربت و دعاهاى مخصوص به نزد آقا سید مهدی برد و بر آن اقامه شهادت نمودند. ایشان هم به اندازه يك نخود خوردند و فالحال شفا گرفتند. (6)

شباهت احکام تربت امام حسین علیه السلام با احکام قرآن کریم در عظمت و احترام تربت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام همین بس که احکام آن با احکام قرآن برابری میکند؛ یعنی همان طور که نجس کردن قرآن و باحترامی به آن حرام است، نجس کردن و باحترامی به تربت نیز حرام است؛ و همان طور که ازاله نجاست و طاهر نمودن قرآن نجس شده واجب است، ازاله نجاست و طاهر نمودن تربتی که نجس شده نیز واجب است؛ همان طور که قرآن مایه شفا و رحمت است، تربت نیز مایه شفا و رحمت است؛ همان طور که برای لمس کردن قرآن و برداشتن آن وضو گرفتن و طاهر بودن مستحب است، برای برداشتن تربت مقدس امام حسین علیه السلام نیز طهارت و غسل مستحب است؛ همان طور که فروش قرآن به کافر یا در اختیار او گذاشتنش جایز نیست، فروش تربت به کافر نیز جایز نیست و چنین معاملهای باطل است؛ و بالاخره، همان طور که قرآن را همراه اثاثیه و جهاز عروس مبرند، مستحب است مقداری از تربت نیز همراه اثاثیه منزل و جهاز عروس باشد.

مسأله

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده است) در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن، اگرچه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نرود تا یقین پیدا کنند که آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکردهاند از بین رفته به آن مستراح نروند. (7) واجب است پاک کردن نجاست از تربت امام حسین علیه السلام و حرام است نجس کردن آن و فرقی نیست میان این که تربت از قبر شریف برداشته شده باشد یا از خارج قبر. (8)

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

اولین کسی که بر تربت امام حسین علیه السلام نماز گزارد، امام زین العابدین علیه السلام بود. ایشان بعد از آن که از دفن پدر گرامش فارغ شد، مثنی از خاک زیر بدن شریف پدر را برداشت و در کیسههای قرار داد. آن گاه از آن مهر و تسبیحی درست کرد و (این همان تسبیحی است که هنگام ورود به شام و در مجلس یزید ملعون در دستان حضرت بود). حضرت هنگام مراجعت به مدینه، خود را با این تربت متبرک مکردند، بر آن سجده نمودند و بیمارهای اهل بیت خود را با آن معالجه مکردند. از آن پس، این عمل نزد علویان و اتباع و پیروان آنان رایج شد. (9)

امام صادق علیه السلام مفرماید:

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجابهای هفتگانه را از بین مبرد. (10) شاید منظور از حجابهای هفت گانه، اشاره به این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد که فرمودند: هفت صفت مانع از قبولی اعمال است که عبارتند از عجب، ریا، غیبت، کبر، حسد، قساوت و رفعت. (11) ای خاک کربلای تو مهر نماز من این مهر را به ملک سلیمان نهمدم

مسأله

برای سجده، بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. بعد از آن خاک؛ بعد از خاک سنگ؛ و بعد از سنگ، گیاه. (12)

سجده بر خاک تو شایسته بود وقت نماز ای که از خون جبینت به جبین آب وضوست

امام کاظم علیه السلام در روایتی مفرماید:

شیعه ما از چهار چیز بنیاز نیست: مسواک، سجاده، تسبیح تربت و انگشتر عقیق. (13)
و در روایتی دیگر، به 33 دانه بودن آن اشاره نموده‌اند. (14) در روایتی از امام زمان علیه السلام آمده است:
هر کس تسبیح تربت امام حسین علیه السلام را در دست بگیرد و ذکر را فراموش کند، ثواب ذکر برای او نوشته میشود. (15)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُتِبَ مُسَبِّحاً وَإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا». (16)
هر که تسبیحی از تربت قبر حسین علیه السلام داشته باشد، تسبیحگوی نوشته میشود، هر چند با آن تسبیح نگوید.

صاحب جواهر مفرماید:

مستحب است تسبیح از خاک قبر مقدس امام حسین علیه السلام باشد.

شهید دستغیب رحمه الله در کتاب گناهان کبیره به نقل از مرحوم تنکابنی در قصصالعلما مگوید:

در زمان شاه عباس، یکی از پادشاهان فرنگ مرتاضی را، که به وسیله سحر از غیب خبر میداد، به نزد وی فرستاده و برای او نوشت که شما به علمای خود بگویید با او مناظره کنند. اگر او غالب شد، شما دین مسیحیت را انتخاب کنید و اگر شما غالب شدید ما دین اسلام را اختیار میکنیم. سلطان، علما را جمع کرد که از آن جمله ملا محسن فیض کاشانی بود. ملا محسن به آن مرتاض فرنگی گفت: سلطان شما عالمی نداشت که مثل تو عوامی را برای غلبه بر ما فرستاد. آن شخص با غرور گفت: شما از عهده من بر نمیآید، اکنون چیزی در دست بگیرید تا من بگویم چیست. مرحوم فیض بلافاصله دست در جیب خود کرد و مشت خود را بیرون آورد. مرتاض بسیار فکر کرد و ساکت شد. مرحوم فیض فرمود: چرا عاجز ماندی؟

مرتاض گفت: عاجز نماندم، ولی با روش و فاعده خودم چنان مبینم که قطعهای از خاک بهشت در دست توست و از این حیرانم که خاک بهشت کجا بوده و در دستان تو چه میکند؟
کربلایش قطعهای از جنت است
باب نور و باب لطف و رحمت است

مرحوم فیض گفت: درست و راست گفتمی. آنگاه، مشت خود را باز کرد. در آن تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام بود. فیض فرمود: این تربت حسین علیه السلام، فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، است که به تصدیق خودت خاک بهشت است. اکنون که حقانیت امام مسلمانان بر تو آشکار شد، باید مسلمان شوی. فرنگی انصاف داد و مسلمان شد. (17)

مخلوط کردن تربت با حنوط

مسأله

مستحب است، قدری از تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را با کافور مخلوط کنند (و به مواضع هفت گانه میت بمالند)، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی میشود نرسانند. (18) همچنین مستحب است مقداری تربت در کفن میت و مقداری هم در قبر میت بگذارند. (19)

در روایت آمده است که زنی از راه زنا بچه‌دار شد و بچه خود را در تنور سوزاند. پس از مرگ، زمین این زن را نمیپذیرفت تا این که امام صادق علیه السلام فرمود:

با او کمی تربت دفن کنید تا زمین او را بپذیرد و چنین شد. (20)

بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که مستحب است بر کفن میت شهادت بر توحید و نبوت و امامت و همانند آن نوشته شود و بهتر است که این چیزها با تربت سیدالشهدا علیه السلام نوشته شود. صاحب عروة الوثقی تصریح میکند که بهتر است برخی دعاها مذکور در قرآن، جوشن کبیر و صغیر، حدیث سلسله الذهب و... با تربت نوشته شود. (21)

استشفاء

امام مهدی علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه مفرماید:

«السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّقَاءَ فِي تَرْبَتِهِ». (22)

سلام بر کسی که خداوند متعال در تربت او شفا قرار داده است.

تا شفا بخشد روان و جسم هر بیمار را

در حریم وصل خود خاک شفا دارد حسین

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله مفرماید:

ممکن است برخی تعجب کنند که چگونه ممکن است تربت مقدس امام حسین علیه السلام شفا بخش باشد؛ حال آنکه هنگامی که افعی روشنایی چشم خود را از دست مدهد، حق تعالی او را ملهم مسازد که چشمان خود را به گیاه مخصوصی بمالد و وقتی چنین کند روشنی چشم او بر میگردد. وقتی يك گیاه چنین خاصیتی داشته باشد، پس چه عجب و استبعادی دارد که خداوند متعال در تربت فرزند رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، که خود و عترتش در راه خدا به شهادت رسیده‌اند، شفا از جمیع امراض و فوائد و برکات دیگر قرار داده باشد تا شیعیان و محبان از آن بهره‌های فراوان ببرند؟ (23)

امام صادق علیه السلام مفرماید:

«فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ». (24)

در تربت شریف قبر مطهر امام حسین علیه السلام شفا از هر دردی است و آن بزرگترین دواست. تربت راز شفای همه درد است حسین تن و جان را نبود مثل تو آگاه طبیب

شرایط شفا بخش بودن تربت

شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان، در بابی به نام باب ذکر فوائد و معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام مطالب ارزنده‌ای مطرح کرده‌اند که این بخش از آن باب انتخاب شده است:

عبدالله این ابی به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه است که شخصی تربت شریف امام حسین علیه السلام را بر مدارد و نفعی از آن نمبرد، اما ممکن است شخص دیگر از آن منتفع گردد؟

حضرت در پاسخ به این سؤال، در خود این روایت و روایات دیگر شرایطی را ذکر میکند که با عمل به آنها تربت اثر میبخشد. این شرایط عبارتند از:

1. امام صادق علیه السلام فرمود:

والله اگر کسی اعتقاد داشته باشد که تربت به او نفع میبخشد، منتفع خواهد شد. (25)

پس با یقین و اعتقاد کامل است که شخص میتواند از آثار تربت بهره‌مند شود.

2. تربت از مرقد شریف امام حسین علیه السلام تا چهار میل اطراف آن باشد.

3. حرمت و احترام آن حفظ شده باشد و در مکانهای نامناسب و ظروف کثیف نگهداری نشده باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

چگونه از تربت شفا یابد کسی که حرمت آن را نگه نمیدارد؟ شنیده‌ام که برخی آن را سبک بشمارند و در توبره چارپایان و خورجین و جوالها یا در ظرف طعامشان مگذارند. (26)

4. پنهان کردن آن در مکانی ایمن از دسترس اجنه و شیاطین.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

شخصی تربت را از قبر شریف بیرون مبرد و آن را در چیزی نمیچد، پس هیچ جن و جانوری نیست که درد و بلایی داشته باشد، مگر آنکه از تربت استشمام میکند و برکتش را از بین مبرد. اگر چنین نباشد، هرکس خود را با تربت معالجه کند البته در همان ساعت شفا مییابد. حجرالاسود هم در ابتدا سنگ یاقوتی بود در نهایت سفیدی، ولی چون برخی از کفار و اهل معصیت خود را به آن مالیدند، آن سنگ سیاه شد و اثر شفا بخشی آن کم گردید. (27)

5. حفظ و نگهداری آن با عمل به آداب و خواندن نام خدا بر آن. (28)

آداب نگهداری از تربت

1. بسیار خواندن نام خدا بر آن.

2. خواندن سوره قدر.

در روایت آمده است که بر تربت امام حسین علیه السلام باید سوره قدر را خواند.

3. پیچیدن تربت در پارچه‌های تمیز و نگذاشتن آن در مکان نامناسب یا ظروف کثیف.

4. بوسیدن، بر چشمان خود گذاشتن و به بدن مالیدن.

در روایت آمده است که هرگاه خواستید تربت را بردارید، با انگشتان خود بردارید. پس آن را بیوسید و به هر دو دیده بگذارید و بر سایر قسمت‌های بدن بمالید و دعای مخصوص آن را بخوانید (این دعا در مفاتیح ذکر شده است).

5. به هنگام خوردن یا خوراندن تربت این دعا را بخوانید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَ عِلْمًا نَافِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (29)

برای برداشتن تربت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام و خوردن آن در وقت احتیاج، آداب و دعاهایی وجود دارد. ظاهر آن است که این آداب و دعاها شرط کمال است برای تسریع در اجابت، نه آن که شرط جواز باشد. (30)

استفاده از تربت به عنوان حرز

امام صادق علیه السلام مفرماید:

اگر هنگام خروج از منزل تو را ترسی رسید، مقداری از تربت همراه خود بردار و از خداوند بخواه که آن را برای تو امان و حرز قرار دهد از آن چه مترسی. (31)

در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام فرمودند:

برای حفظ ائاثیه منزل مقداری تربت همراه آن بگذارید.

فقها نیز فتوا به استحباب این عمل داده‌اند. برای تبرک و حفظ جهیزیه عروس نیز چنین عملی وارد شده است.

تبرک جستن به تربت

امام صادق علیه السلام به صفوان بن جمّال فرمود:

همانا، کربلا و آب فرات اولین زمین و آبی است که خداوند آنها را مقدس ساخته و در آنها برکت و شفا قرار داده است. (32)
 شیخ طوسی خوردن مقداری از تربت را در عصر عاشورا مستحب دانسته است و برخی فقها نیز به استحباب خوردن آن در روز عید فطر و قربان فتوا داده‌اند. البته برخی فقها خوردن تربت را به غیر از قصد استشفای جایز نمی‌دانند، لذا بهتر است به قصد شفا و تبرک با مقداری آب مخلوط شود و سپس خورده شود. همچنین شیخ حر عاملی در وسائل‌الشیعه «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْإِسْتِشْقَاءِ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ التَّبَرُّكِ بِهَا وَ تَقْيِيلِهَا». (33)

غسل کردن برای برداشتن تربت

یکی از غسل‌های مستحب غسل برای برداشتن تربت امام حسین علیه السلام است. در روایت وارد شده که برای برداشتن تربت از حرم شریف، در آخر شب به پاخیز و غسل کن (با آب فرات) و بهترین لباس‌هایت را بپوش.

برداشتن کام نوزاد

در روایات دستور داده شده که کام نوزاد را با تربت امام حسین علیه السلام بردارید. فقها نیز به استحباب این عمل فتوا داده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

حَيِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا أَمَانٌ». (34)

کام فرزندان‌تان را با تربت امام حسین علیه السلام باز کنید که آن امان است.

معجزه تربت

در روایت آمده است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، هیچ سنگی را برنداشتند، مگر آنکه در زیر آن خون تازه بود. در سفر آسمانی معراج، جبرئیل مقداری از تربت مقدس کربلا را تقدیم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نمود که حضرت آن را به امّسلمه داد و فرمود:

از این خاک به خوبی مراقبت کن، هنگامی که تبدیل به خون شد، بدان که فرزندم حسین علیه السلام را کشته‌اند. (35)

سالها از این ماجرا گذشت تا ظهر روز عاشورای سال 61 هجری، نگاه ام سلمه به آن خاک، که درون شیشه‌های نگهداری مشد، افتاد و دید که آن خاک به صورت خون تازه‌ای درآمده و در حال جوشش است. ام سلمه بی اختیار صدایش به ناله و ضجه بلند شد و از دل فریاد کشید که یا رسول‌الله حسین‌ت را کشتند. (36)

طهارت خون تربت

خونی که از تربت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا مشاهده مشود و نظایر آن (مانند خونی که از درختی در امامزاده علیاصغر زراباد قزوین در روز عاشورا بیرون می‌آید) همگی محکوم به طهارت است و نجس نیست. (37)

شهید دستغیب در کتاب داستانهای شگفت نقل میکند که عارف گرانمایه حجة الاسلام والمسلمین شوشتری میگوید:

زمانی که امام جمعه شهرستان درود بودم، روزی نگاهم به یک مهر تربت افتاد که تبدیل به خون شده بود، ابتدا گمان کردم دست کسی خون آلود بوده و به آن اصابت کرده است. از باب وجوب تطهیر نجاست، آن تربت را برداشتم تا به گمان خود برای طهارت آن اقدام نمایم، اما همین که به طرف شیر آب رفتم دیدم خون تربت کم رنگ شده است. لحظه‌ای ایستادم و با دقت نگاه کردم؛ متوجه

شدم این خون از آن خود تربت است. آن مهر از تربت اصل بود که در روز عاشورا تبدیل به خون شده بود. همچنین علامه میرزا ابوالفضل طهرانی در شرح زیارت عاشورا مفرماید:
اگر ملاحظه قدردانی تربت مقدس بکنی و شرف او را نزد خدا بدانی، ملتفت خواهی شد که چگونه خداوند متعال او را عزیز و محترم داشته و آدمی را از ولادت تا پس از وفات محتاج به آن گردانیده است.(38)
از رهگذر خاک سر کوی شما بود
هر نafe که در دست نسیم سحر افتاد
حافظ

آنچه نقل شد گوشههایی از اثرات و برکات و معجزات تربت مقدس امام حسین علیه السلام بود که جای هیچ تعجب و استبعادی ندارد، چراکه خداوند متعال مقامات، ویژگیها و امتیازاتی را به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و زائران، عزاداران و محبان و شیعیان ایشان داده که از حد وصف بیرون است. تربت حضرت که جای خود دارد، حتی خاک و گل عزاداران حضرت نیز اثر شفا بخشی دارد.

تبرک و شفا از گل عزاداران امام حسین علیه السلام

حضرت آیتالله بروجردی، از مراجع بزرگ جهان تشیع، در سن 90 سالگی هم با وجود آن همه مطالعه و تدریس از چشمان سالمی برخوردار بودند و تا پایان عمر مبارکشان نیازی به عینک نداشتند و حتی خطوط ریز را هم میخواندند. ایشان مفرمود: نعمت سلامت چشمان را مرهون وجود مبارک حضرت اباعبدالله علیه السلام هستم و قضیه را چنین نقل میکردند:

یکی از سالهایی که در بروجرد بودم، به چشم درد عجیبی مبتلا شدم و معالجه پزشکان هم فایده نکرد و درد چشمم روز به روز بیشتر میشد. در دهه اول محرم که دستهای عزاداری به منزل ما میآمدند، یکی از دستها «هیأت گل گیرها» بود که از سادات و اهل علم و محترمین بودند. آنها در حالی که سر و سینه خود را گل اندود کرده بودند، به طرز بسیار رقت بار و با سوز و گداز خاصی وارد خانه ما شدند، من هم در گوشهای نشسته بودم و آهسته آهسته اشک مریختم. در آن لحظه، گویی به دلم الهام شد که مقداری از گل عزاداران امام حسین علیه السلام را بردارم و بر چشمان ملتهب خود بکشم. هنگامی که چنین کردم، چشمانم سلامتی خود را باز یافت و به برکت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام علاوه بر آن که دیگر به درد چشم مبتلا نشدم، تاکنون از نعمت بینایی کامل نیز برخوردارم.(39)

عالم همه خاک کربلا بایدمان
پیوسته به لب خدا خدا بایدمان
تا پاک شود زمین ز اینای یزید
همواره حسین مقتدا بایدمان

پی نوشت :

- 1) با تشکر از واحد پژوهشی بینالمهدی که این مقاله را در اختیار واحد تدوین متون رهنوشه قرار دادهاند.
- 2) فرهنگ عاشورا، ص 109؛ به نقل از صحیفه نور، جلد 20، ص 239.
- 3) بحارالانوار، ج 32، ص 419.
- 4) تحریر الوسیله، ج 3، ص 288.
- 5) همان.
- 6) کرامات امام حسین 7، ص 361؛ به نقل از الکلیلا لمصائب فی مصائب الاطائب، محمد بن محمد بن سلیمان کتابچی، ص 16.
- 7) توضیح المسائل مراجع، مسأله 140.
- 8) عروة الوثقی، ج 1، ص 183، م 25.
- 9) فضائل و سیره امام حسین 7 در کلام بزرگان، ص 434.
- 10) بحارالانوار، ج 85، ص 153.
- 11) معجزات و کرامات امام حسین 7، ص 364؛ رفعت: بلند مرتبه طلبی.
- 12) توضیح المسائل مراجع، ص 553، مسأله 1083.
- 13) بحارالانوار، ج 82، ص 340.
- 14) همان و فرهنگ عاشورا، ص 113 به نقل از تهذیب الاحکام، ج 6، ص 75؛ بحارالانوار، ج 98، ص 133.
- 15) وسائل الشیعه، ج 4، ص 33.
- 16) بحارالانوار، ج 82، ص 340؛ من لایحضر الفقیه، ج 1، ص 268.
- 17) معجزات و کرامات امام حسین 7، ص 365 به نقل از شهید دستغیب، گناهان کبیره، ج 2، ص 96.
- 18) توضیح المسائل مراجع، ص 316، م 591.
- 19) عروة الوثقی، ج 2، ص 75 و 120، فی مستحبات الکفن و الدفن.

- (20) سفينة البحار، ج 1، ص 456.
- (21) عروة الوثقى، ج 2، ص 77.
- (22) بحار الانوار، ج 98، ص 233.
- (23) مفاتيح الجنان، ذكر فوائد تربت.
- (24) من لا يحضرها الفقيه، ج 2، ص 599.
- (25) بحار الانوار، ج 101، ص 125.
- (26) بحار الانوار، ج 101، ص 125.
- (27) همان.
- (28) مفاتيح الجنان، باب ذكر فوائد و معجزات و كرامات امام حسين 7.
- (29) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 341.
- (30) تحرير الوسيلة، ج 3، ص 288.
- (31) سفينة البحار، ج 1، ص 455.
- (32) بحار الانوار، ج 101، ص 125.
- (33) مستدرک الوسائل، ج 10، ص 329.
- (34) تهذيب الأحكام، ج 6، ص 74.
- (35) بحار الانوار، ج 45، ص 227.
- (36) همان.
- (37) عروة الوثقى، ج 1، ص 131.
- (38) شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور، ج 1، ص 405.
- (39) آثار و بركات سيد الشهداء، ص 119.

نذر و احکام آن (1)

تعریف نذر

نذر التزام و تعهدی است شرعی برای انجام کاری یا ترك فعلی؛ البته برای رضای خدا و با صیغه مخصوص و بدون سوگند.

عهد

عهد همان تعهد شرعی و عهد و پیمان با خداوند، برای انجام یا ترك فعلی است که در جمیع شرایط و احکام مانند نذر است و تنها در صیغه تفاوت دارد.

قسم

تقویت و تأیید گفتار با سوگند خوردن به خداوند متعال است؛ البته به وجه مخصوص برای انجام کاری یا ترك کاری. در این صورت، انجام آن کار یا ترك آن کار بر شخص واجب میشود. پس سوگند نیز تعهد آور است. عهد و قسم از توابع نذر محسوب میشوند و در شرایط و احکام مانند نذر هستند. خداوند متعال در قرآن کریم مفرماید:

«وَمَا أَنْقَضْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذْرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (2)

هر چه را که انفاق میکنید یا اموالی را که نذر میکنید، خداوند آنها را میداند. چنانچه نذر و عهد و قسم با شرایط و احکام آن جاری شوند، وفای به آنها واجب است.

حضرت زهرا علیها السلام مفرماینده:

«جَعَلَاللَّهُ... وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِضًا لِلْمَغْفِرَةِ» (3)

خداوند متعال وفای به نذر را وسیلهای برای رسیدن به مغفرت و آمرزش قرار داده است.

صیغه نذر

برای آنکه نذر منعقد شود خواندن صیغه نذر لازم است. پس چنانچه کسی صیغه نذر را نخواند، نذر منعقد نمیشود و عمل به آن واجب نیست.

صیغه نذر آن است که بگوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ كَذَا» (4)؛ یعنی برای خدا بر عهده من است که اگر حاجتم روا شد فلان کار را انجام دهم. نذر میتواند به صیغه عربی یا فارسی خوانده شود، ولی لفظ «لله» (برای خدا) باید در صیغه باشد.

آیه وفای به نذر

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرِبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا... يُؤْفُونَ بِالَّذِئْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (5)

به یقین ابرار و نیکان از جامی منوشند که با عطر خوشی آمیخته است... آنها به نذر خود وفا میکنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است، مترسند.

انواع نذر (6)

نذر پُرّ: نذری که برای شکر نعمتی دنیوی یا اخروی باشد؛ مثل آن که بگوید: «برای خدا بر عهده من است اگر صاحب فرزندی شدم؛ ده روز روزه بگیرم».

نذر زجر: نذری که برای بازداشتن خود از عمل حرام یا مکروهی ایراد شود؛ مثل آنکه بگوید: «برای خدا بر من است که اگر دروغی گفتم، فلان مقدار از مال خود را برای مصارف محرم بپردازم».

نذر تبرع: نذری که مطلق باشد و مشروط به چیزی نباشد؛ مثل آنکه بگوید: «با خدا و برای خدا عهد میکنم که امسال در برنامههای محرم شرکت کنم».

شرایط نذر کننده

1. بالغ باشد. 2. از روی اختیار نذر کرده باشد. 3. ممنوع از تصرف نباشد. بنابراین، نذر بچه نابالغ یا کسی که دیوانه است (ولو به صورت ادواری) یا کسی که از روی اجبار یا از روی عصبانیت نذری کرده یا کسی که در اموال او حق طلبکارهاست و نمیتواند در مال خود تصرف کند باطل است.

نذرهای باطل

1. نذر زن بدون اجازه شوهر: نذر زن باید با اجازه شوهر باشد، حتی اگر منافاتی با حقوق شوهر نداشته باشد.
 2. نذر برای کار غیر ممکن: نذر برای کاری که انسان نمیتواند آن را انجام دهد؛ مثلاً فردی که نمیتواند راه برود، نذر کند که پای پیاده به سفر کریلا برود.
 3. نذر برای ترك كار واجب یا مستحب یا انجام عمل حرام یا مکروه: مثلاً نذر کند که اگر حاجتم برآورده شود، در ایام محرم نی یا شیپور بنوازم؛ کما اینکه برخی افراد چنین نذرهایی میکنند.
- نکته: نذر فرزند مشروط به اذن پدر نیست و پدر نمیتواند مانع شود. (7)

کفاره عمل نکردن به نذر (8)

اگر انسان نذری را با شرایط و احکام آن و با خواندن صیغه شرعی منعقد کرده باشد، واجب است آن را به همان صورت انجام دهد و چنانچه به آن عمل نکند، باید کفاره بدهد که مقدار آن همان کفاره افطار عمدی است؛ یعنی دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند یا آن که يك بنده آزاد کند.

نذرهای باساس

1. نذرهایی که دیگران برای انسان میکنند؛ مثل آن که پدر به فرزند خود یا مرد به همسر خود بگوید که نذر کرده‌ام که اگر حاجت خود را گرفتی، چنین کاری نکنی.
2. نذری که شخص در خواب دیده یا دیگری برای وی خواب دیده است.
3. نذری که برای چشم و همچنین باشد.

مسائل

اگر زیارت یکی از ائمه علیهم السلام را نذر کند، عمل به آن لازم است و صرف حضور بر مزار و سلام کردن به آن امام کفایت میکند. اما غسل زیارت و نماز، اگر در نذر ذکر نشده باشد، واجب نیست. (9)

اگر زیارت يك امام را نذر کند، زیارت امام دیگر (ولو این که افضل باشد) کفایت از نذرش نمیکند.

اگر نذر کند پیاده امام حسین علیه السلام را زیارت نماید، در صورت توانایی و نبود ضرر منعقد میشود. پس اگر سواره زیارت کند یا قسمتی را پیاده و قسمتی را سواره بپیماید، با این که توانایی بر پیاده روی داشته است، باید به طور پیاده اعاده نماید. (10)

اگر کسی که پیاده رفتن را نذر نموده در قسمتی از راه عاجز شود، بنا بر احتیاط به اندازه تواناییش باید پیاده برود و در قسمت دیگر سوار شود. و اگر به سوار شدن در کشتی اضطرار پیدا کند، احتیاط آن است که به مقدار ممکن در کشتی بایستد. (11)

اگر چیزی را برای زیارتگاهی از مشاهد مشرفه نذر نماید، باید در مصالح آن زیارتگاه مانند تعمیر و روشنایی و فرش آن مصرف نماید احتیاط آن است که از مانند این گونه مصالح تجاوز ننماید. و اگر چیزی را برای امام یا اولاد او نذر نماید، ظاهر آن است که صرف آن در راههای خیریه به قصد آن که ثواب آن به امام یا اولاد ایشان برسد جایز باشد، گرچه احتیاط آن است که در کمک به زوار آنان و صله به کسی که در مجاورت آنهاست و نیازمند است و صلحا (از قبیل خدمتکاران زیارتگاهها) مصرف نماید. (12)

اگر گوسفندی را برای یکی از ائمه علیهم السلام یا زیارتگاه آنها نذر نماید، بچه آن گوسفند که قبل از نذر موجود بوده و شیری که قبل از نذر دوشیده یا فروخته، متعلق به مالک است. (13)

استفتائات از محضر آیتالله فاضل لنکرانی

س: شخصی برای قربانی در روز عاشورا ده گوسفند نذر کرده است. آیا میتواند در طول محرم آنها را قربانی نماید؟

ج: چنانچه برای روز عاشورا نذر کرده (و صیغه خوانده) لازم است در همان روز قربانی نماید. (14)

س: يك چهارم گاوی را نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام کرده‌ام. آیا نذر من واجب الوفاء است؟ چگونه؟

ج: اگر نذر شرعی کرده باشید واجب الوفاست. مقدار نذر کرده را یا به نیت حضرت اطعام کنید یا روزه خوانی گرفته و یا به فقرا بدهید. (15)

س: ارادتمندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام همه ساله تعداد زیادی گوسفند در مسیر دستنه عزاداران حسینی علیه السلام قربانی میکنند و برای مصرف گوشت آنها موارد خاصی را تعیین مینمایند، آیا میشود گوشت آنها را با قیمت مناسب بین مردم توزیع کرد و وجوه آن را برای ساخت مراکز عام المنفعه هزینه کرد؟

ج: فروش آنها و گرفتن قیمت (اگرچه مناسب باشد) ظاهراً جایز نیست و هدف صاحبان گوسفندان صرف مجانی آنهاست. از این

جهت، لازم است یا بین ففرا توزیع شود یا در مجالس عزاداری اطعام شوند.(16)

س: در دهه محرم نذورات ابا عبداللّه علیه السلام از قبیل قند و شکر و... زیاد است و اگر بماند ممکن است فاسد شود؛ آیا میشود این مقدار مازاد را برای مصارف دیگر استفاده کرد؟

ج: اگر اشیای مذکور را برای آن مدهند که در دهه محرم مصرف شود و از قرائن معلوم باشد که مقید به صرف آن در خصوص محرم سال جاری نیست، عین مازاد را اگر ممکن است نگاه دارند، وگرنه بفروشند و قیمت آن را سال دیگر در دهه محرم به مصرف برسانند و اگر مخصوص دهه محرم سال جاری دادهاند، باید از دهندگان آن برای مصرف در محل دیگر اذن بگیرند.(17)

پی نوشت :

- 1) با تشکر از واحد پژوهشی بینالمهدی که این مقاله را در اختیار واحد تدوین متون رهنوشه قرار دادهاند.
- 2) بقره، 27.
- 3) من لایحضرها لفقیه، ج 3، ص 567.
- 4) تهذیبالأحكام، ج 8، ص 311.
- 5) انسان، 5 - 7.
- 6) تحریر الوسیله، ج 3، ص 205.
- 7) توضیح المسائل، مسائل شماره 2649 تا 2669؛ رساله نوین، ج 2، ص 135.
- 8) تحریر الوسیله، ج 3، ص 217.
- 9) همان، ج 3، ص 211، م 15.
- 10) تحریر الوسیله، ج 3، ص 211، م 16.
- 11) همان، ج 3، ص 211، م 18.
- 12) همان، ج 3، ص 211، م 21.
- 13) همان، ج 3، ص 211، م 22.
- 14) جامع المسائل، ص 370.
- 15) همان، ص 370.
- 16) همان، ص 371.
- 17) جامع المسائل، ص 372.

بسم الله الرحمن الرحيم

خیزد از نای دل نوای حسین
چون کند یاد نینوای حسین
جای آزادگان اگر جویی
نظری کن به کربلای حسین
پیش دشمن نمیشود تسلیم
هر که دارد به دل ولای حسین

با سلام به شما دانشآموزان گرامی! چه کسی از شما میداند که دهه فجر چند روز است؟
احسنت! یازده روز

از چه روزی شروع میشود؟

بله، از 12 بهمن شروع میشود و تا 22 بهمن ادامه دارد.

12 بهمن 1357 یادآور چه روزی است؟

بارك الله! روز تاریخی ورود امام خمینی(ره) به ایران.

حالا آن دو نفری که به پرسشها پاسخ صحیح دادند جلو بیایند تا مسابقه را با آنها ادامه بدهیم. این دو نفر باید خیلی زود و سریع جواب پرسشها را بدهند.

- حرف پانزدهم از حروف الفبای فارسی (خواهر شین)؟ س

- راز؟ سر

- نام وسیلههای دفاعی که در زمان گذشته آن را روی سر یا جلو سینه میگرفتند تا از شمشیر و نیزه دشمن در امان باشند؟ سپر

- رنگ گیاهان تازه؟ سبز

- پوشش، حجاب، پرده؟ ستر

- گردش کردن، راه رفتن؟ سیر

- سرور، بزرگ، آقا(در فارسی کسی را میگویند که از اولاد حضرت رسول باشد)؟ سید

- کدام پیامبر به سیدالمرسلین معروف است؟ حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم

- کدام امام به سیدالوصیین معروف است؟ حضرت علی علیه السلام

- کدام امام به سیدالشهدا معروف است؟ حضرت امام حسین علیه السلام

با تشکر از این دو دانشآموز، حالا به این کارت توجه کنید:

تاریکی

نور

خلاف آن چه میشود؟

به نظر شما پیامبران و امامان مردم را از کدام قسم به کدام قسم دیگر راهنمایی میکنند؟

بلی، آنها مردم را از تاریکی و ظلمت به سوی نور راهنمایی و هدایت میکنند.

از آن جا که امام حسین علیه السلام متوجه شد با به حکومت رسیدن یزید، او مردم را از نوری که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

در دل آنان ایجاد کرده بود، به سوی تاریکی و ظلمت مسبرد، بنابراین، تنها راه را برای نجات مردم، قیام علیه او دید. برای همین، از

شهر مدینه به کدام شهر حرکت کرد؟ بلی، شهر مکه.

چون حضرت در مکه هم احساس امنیت نمیکرد و نمخواست حرمت آن شهر شکسته شود، به دعوت مردم کوفه، در روز هشتم

ماه ذیالحجه که همه مردم برای برپایی مراسم حج به مکه آمده بودند، از آنجا خارج شد و به سمت عراق حرکت کرد.

آیا میدانید تاریکهای که یزید مخواست مردم را به آن سمت ببرد، کدام است؟



برای همین امام حسین علیه السلام در سخنرانیها و نامهها و دیدارهایی که با افراد مختلف داشت، به روشنگری علیه ظلم و ستم یزید پرداخت تا این که در کربلا با فداکاری و جانفشانی خود و یاران باوفا و اسارت خانوادهاش، راه روشن را به مردم نشان داد و آنها را به سوی حق راهنمایی کرد.

حالا شما دانشآموزان دو گروه شوید. گروه اول، قسمت اول این شعار و گروه دوم قسمت دوم شعار را تکرار کنید. این شعار چیست؟ همان شعاری است که مردم ما در سال 57 در تظاهرات دسته جمعی و باشکوه خود در سرتاسر ایران، با فریاد بلند سر می دادند:

نهضت ما حسینیه
رهبر ما خمینیه (1)

بلی، مردم ما با پیروی از امام حسین علیه السلام به رهبری امام خمینی(ره) قیام کردند و به پیروزی رسیدند.
آیا میدانید رمز پیروزی انقلاب اسلامی «آور» (2) بود؟

برای این که مشخص شود چگونه «آور» رمز پیروزی است به سه سؤال پاسخ دهید:

1. کدام کلمه پنج حرفی به معنی عقیده داشتن است؟ (ضد کفر) ایمان
2. کدام کلمه چهار حرفی به معنی یگانگی است؟ (ضد کثرت) وحدت
3. کدام کلمه چهار حرفی، به معنی راهنما و پیشواست؟ رهبر

اگر حرف اول این سه کلمه را کنار هم قرار دهید، کلمه «آور» به دست میآید که در واقع همان رمز پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی است؛ یعنی مردم با «ایمان» و «وحدت» و «رهبری» امام خمینی(ره) توانستند ایران را از تاریکی 2500 ساله شاهنشاهی نجات دهند و به نظام نورانی جمهوری اسلامی برسانند.

برای این که نظام با برکت جمهوری اسلامی در ایران استمرار یابد به این جمله امام دقت کنیم. حضرت امام خمینی فرمود:.....

برای به دست آوردن آن، دو نفر دیگر از دانشآموزان مرا کمک کنند تا این کلمهها را درست کنیم.

این	زنده	محرم	اسلام	وصف	است،	که	را
نگه	است	داشته					

با تشکر از شما که این جمله را کامل کردید. اما قبل از این که به جای خود برگردید، این شعر را با صدای بلند و رسا برای دوستانتان بخوانید.

روز ماندنی

آن روز خوب و ماندنی را

هرگز نباید برد از یاد

روزی که مردی آمد و باز

ما از قفس گشتیم آزاد

درس پریدن را که آموخت

دل‌های ما شد آسمانی

مثل کبوترها پریدیم

لبریز شور و شادمانی

وقتی که آمد در زمستان

شد آسمان ما بهاری

در قلبهای خسته ما

کرد آبشار نور جاری

هرگز نمگردد فراموش
آن روز خوب و آفتابی
روزی که سر زد بر زبان ها
فریادهای انقلابی(3)
در پایان شعار امام حسین علیه السلام در برابر ستمگران را با هم سر مدهیم:
«هیئات منا الذلّه»

پی نوشت :

1) مربی میتواند در ادامه این شعر را برای دانشآموزان بخواند:

الله اكبر الله اكبر

پرچم خونین قرآن

در دست مجاهد مردان

مانده به عالم جاویدان

تا خون مظلومان به جوش است

آوای عاشورا به گوش است

فتح اسلام در جهاد است

هر کس که عدالت خواه است

هر کس که عدالت خواه است

از عدل حسین آگاه است

از عدل حسین آگاه است

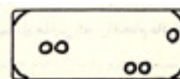
این منطق نارالله است

2) اور - یقین، به تحقیق، به راستی، بی شك، راست و درست. فرهنگ فارسی عمید.

3) علی محمد شهیدی فر.

بسم الله الرحمن الرحيم

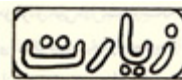
ای ز خون تو جاودان قرآن
وی سرت خوانده بر سنان قرآن
ای که از جسم پاره پاره تو
بار دیگر گرفت جان قرآن
گرد قبر مطهرت خوانند
در زمین اهل آسمان قرآن
با سلام به شما سوگواران و عزاداران حسینی و شما دانشآموزان قرآنی.
چه کسی میداند که کدام سوره است که با روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ارتباط دارد؟ سوره فجر
کدام سوره است که نام یکی از فروع دین است؟ سوره حج
چه کسی میخواهد در این روزها کاری کند که پاداش فراوان ببرد؟



پس به این نقطهها توجه کنید.

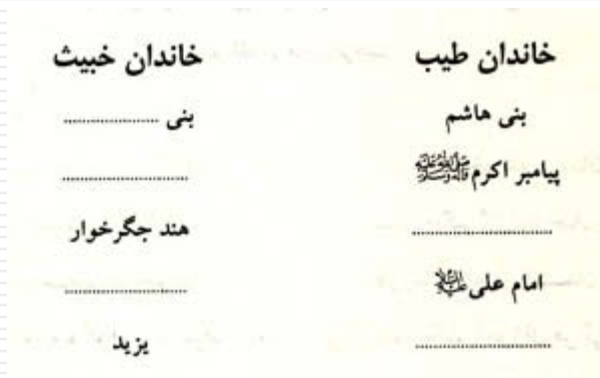
چه کسی حدس زد؟

يك راهنمایی: این کار همان بازدید کردن، دیدار کردن شخص و مشرف شدن به حرم است.



بلی، این کار عبارت است از:

زیارت کسی که او از افراد شجره طیبه است. خداوند در سوره ابراهیم، دو خانواده رامعرفی میکند. خاندان پاک و طیب (شجره طیبه)
و خاندان پست و نفرین شده (شجره خبیثه). (1)
برای آشنایی با این دو خاندان از دو نفر میخواهم که جاهای خالی را کامل کنند. (2)



با تشکر از این دوستان که جاهای خالی را کامل کردند. از میان شما چه کسانی تا به حال به زیارت امام حسین علیه السلام
رفتهاند؟

آیا میتوان بدون آن که به شهر کربلا سفر کرد، جزو زائران امام حسین علیه السلام قرار گرفت؟ بلی، شما بارها این کار را انجام
دادهاید. اگر گفتید چگونه؟ با خواندن زیارت عاشورا.

در این زیارت، ابتدا به امام حسین علیه السلام که فرزند این خانواده طیب و پاک، یعنی پیغمبر و فاطمه زهرا و علی علیه السلام
است، سلام مندهیم و در قسمتهای بعدی به خانواده خبیث و ناپاک ابوسفیان و معاویه و یزید نفرین میکنیم؛ همانطور که خداوند
آنها را از رحمتش دور و لعن کرده است.

در این قسمت، از دو گروه از دانشآموزان میخواهم که در مسابقه «او کیست؟» شرکت کنند.

هر گروه سه عضو دارد که با مشورت به سؤالاها پاسخ میدهند.

سؤالاها گروه ایثار

1. نماینده و سفیر امام حسین که به دعوت مردم کوفه به آن شهر رفته بود، ولی مردم پس از بیعت، عهد خود را شکستند و او را به
شهادت رساندند؟ مسلم بن عقیل

2. استاندار بصره که با حفظ سمت حاکم کوفه گردید و با مکر و حیله مردم کوفه را فریب داد و مسلم بن عقیل را دستگیر و به

شهادت رساند؟ عبيدالله بن زياد

3. او از شهدای والا مقام کربلا و از قبیله بنی اسد بود که نزد امام حسین(ع) مقام والایی داشت. وی هنگام شهادت 75 سال سن داشت؟ حبيب بن مظاهر
4. وی زمامداری خود کامه و طاغوتی جبار بود. پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار از سرسختترین دشمنان اسلام بودند. وی خلیفهای سنگدل، حیلگر، دروغگو و فتنهگر بود؟ معاویه

سؤالهای گروه شهادت

1. از رؤسای کوفه که به دستور ابن زیاد، با سپاه هزار نفری جلوی حرکت کاروان امام حسین(ع) را گرفت، ولی روز عاشورا پشیمان شد و به یاران امام حسین علیه السلام پیوست و شهید شد؟ حربن یزید ریاحی
2. فرمانده سپاه ابن زیاد که در روز عاشورا اولین نفری بود که به طرف سپاه امام حسین علیه السلام تیر انداخت. قرار بود که حکومت ری به وی برسد، اما این آرزو را به گور برد و توسط مختار کشته شد؟ عمر بن سعد
3. فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام که اولین شهید از بنهاشم در روز عاشورا بود؟ علماکبر
4. از فرماندهان پست سپاه ابن زیاد که بر سینه مبارک امام حسین علیه السلام نشست و سر ایشان را از بدن جدا کرد؟ شمربن ذی الجوشن
- با تشکر از هر دو گروه که به سؤالها پاسخ صحیح دادند و ما را با بعضی از دوستان و یاران امام حسین علیه السلام و تعدادی از دشمنان امام علیه السلام آشنا کردند.
- به نظر شما، آیا انتقام خون شهیدان کربلا گرفته شده است؟ چه کسی این کار را خواهد کرد؟
- بلی، تا به حال انتقام کامل گرفته نشده است و این کار توسط امام زمان(عج) انجام خواهد گرفت.
- آیا شما حاضرید که در این کار، امام زمان را یاری کنید؟
- احسنت بر شما، چون در زیارت عاشورا در دو قسمت از خدا درخواست میکنیم که ما را از جمله یاران امام زمان قرار دهد تا خون بهناحق ریخته آنان را از دشمنان بشریت بگیریم.(3)
- اما تا قبل از آن روز چگونه میتوانیم یاد و خاطره شهدای کربلا را زنده نگه داریم؟
- بلی، بانجامکارها خوب و مبارزه باستمگرانو دوربازکارها بزشت و ناپسند.
- یکی از فعالیتهایی که در این روزها همه مردم ما از کوچک و بزرگ و پیر و جوان و مرد و زن انجام میدهند چیست؟
- بلی، عزاداری و شرکت در مراسم سوگواری که سفارش زیادی به آن شده است.
- راستی بچهها، اگر تا ساعتهای پایانی شب در مراسم سوگواری و عزاداری شرکت کنید، صبح چه اتفاقی برایتان خواهد افتاد؟
- بله، نماز صبح شما ممکن است قضا شود که کار درستی نیست و خداوند راضی نخواهد بود. همچنین در درسهایتان ضعیف خواهید شد که امام حسین علیه السلام این کار را دوست ندارد.
- اگر نمازتان قضا شد چه باید بکنید؟
- آفرین، باید قضای نماز خود را در اولین فرصت به جا آورید، ولی تلاش کنید که هیچ وقت نمازهایتان قضا نشود.
- پس عزیزان، سعی کنید با شرکت در مجالس سخنرانی و عزاداری امام حسین علیه السلام از مطالب آموزنده بهره بگیرید و آگاهی خود را افزایش دهید.
- در ضمن در دوران ما نیز شجره طیبه و خبیثه وجود دارد. امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران از خاندان طیب و پاکیزه بود که علیه رژیم خبیث ستمشاهی پهلوی قیام نمود و با اتحاد ملت بزرگ ایران و اتکا به خداوند متعال در 22 بهمن 57 به پیروزی رسیدیم.

یکی از شعارهای اصلی مردم در زمان انقلاب چه بود؟

بله، با هم تکرار کنید:

دروغ بر خمینی

مرگ بر شاه

هم اکنون نیز با شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» خواستار نابودی یزیدیان زمان و پیروزی حق بر باطل هستیم.

حالا، همه با هم رو به قبله سلام بر امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش مفرستیم:

«السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

پی نوشت :

1) سوره ابراهیم، آیات 24 تا 26. علامه طباطبایی در ذیل این آیات، روایاتی را نقل میکند که مشخص میکند که چه کسانی افراد این دو شجره هستند. المیزان، ج12، ص 62 و 63.

2) مریی میتواند مطالب را روی تخته بنویسد و یا اینکه دو کارت خاندان طیب و خبیث رانصب کند و بقیه موارد را از دانشآموزان سؤال کند.

3) فاسئل الله... ان یرزقنی طلب تارك مع امام منصور من اهل بیت محمد.

و ان یرزقنی طلب تاركی مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم.

کودکان و نوجوانان در نهضت حسینی

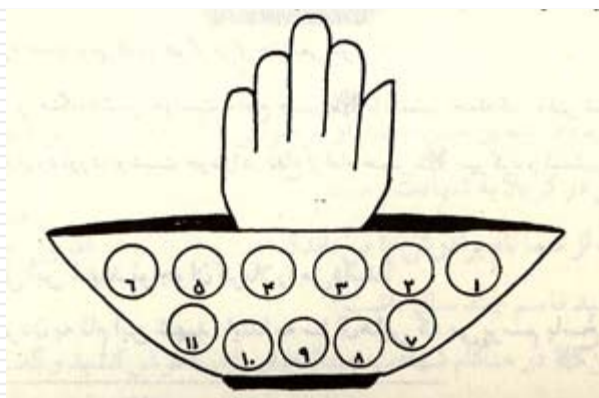
بسم الله الرحمن الرحيم

کربلا، در سینه‌هاش پنهان، هزاران راز دارد
هر زمان، يك راز از اسرار خود ابراز دارد
زنده گرداند دلی را کز گناهان مرده باشد
این غم جان آفرینش، راستی اعجاز دارد

یچہہا سلام! حال شما خوب است؟ ان شاء الله که پاداش عزاداری شما در پیشگاه خداوند محفوظ است.

آیا دوست دارید با برخی از رازها و اسرار کربلا حسینی آشنا شوید؟

به این تصویر با دقت نگاه کنید و بگویید این شکل برای شما یادآور چه موضوعی است و کدام يك از شخصیت‌های واقعه کربلا را به یاد شما می‌اندازد.(1)



بله، فداکاری حضرت عباس که دستان مبارک خود را در دفاع از حق و مبارزه با ظلم تقدیم اسلام نمود. برای ادای احترام به حضرت عباس علیه السلام و ایثار او همه با هم این سلام را تکرار می‌کنیم:

«السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع لله و لرسوله ولاميرالمؤمنين والحسن والحسين(2) صلى الله عليهم و سلم»

یعنی سلام بر تو ای بنده شایسته خداوند و ای کسی که فرمانبردار خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و حسین علیه السلام بودی.

اما غیر از این دستها، دستهای دیگری هم بودند که به دفاع از امام حسین علیه السلام پرداختند. برای آشنا شدن با یکی دیگر از اینارگران کربلا به متنی که دوست شما می‌خواند(3) (به دقت گوش فرا دهید. در صورتی که متوجه شدید نام این شهید را بگویید، البته هر کس متوجه شد اجازه بگیرد و نام او را بگوید وگرنه با توجه به راهنمایی‌هایی که می‌کنم بگویید.

«در حالی که سپاه کوفه، امام حسینعلیه السلام را محاصره کرده بود، برای یاری امام آماده شد. زینب کبری خواست تا او را از این کار باز دارد، ولی نتوانست. او میگفت: به خدا قسم که از عموی خود حمایت می‌کنم و هرگز از او جدا نمی‌شوم. در این هنگام دشمن خواست به امام حسینعلیه السلام با شمشیر حمله کند. وقتی شمشیر را به طرف امام فرود آورد، او دست خود را در دفاع از امام حسینعلیه السلام سپرد و شمشیر دست او را قطع کرد.»

آیا نام کامل این شهید نوجوان کربلا را میدانید؟

برای پی بردن به نام این شهید، ابتدا به سؤالهایی که می‌پرسم پاسخ دهید. سپس حروف پاسخ را در خانه‌های مربوط قرار دهید.

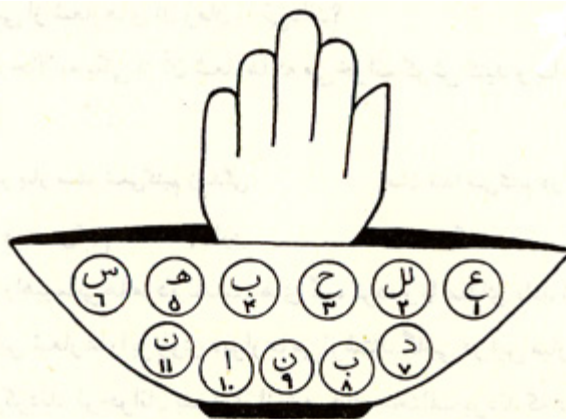
1. کسی که خدا را پرستش میکند؟ عابد (1، 10، 4 و 7)

2. تکرار حرف بیست و هفتم الفبای فارسی؟ ل ل ل (2)

3. جمال و نیکویی را می‌گویند؟ حُسن (3، 6 و 11)

4. اسباب خانه، زاد و توشه (با بار می‌آید)؟ بُنه (8، 9 و 5)

حالا با توجه به حروف، حرف خانه اول را منویسم و با رمز سه، خانه‌های جدول را سه تا سه تا می‌شماریم. حروف را در کنار هم قرار مدهیم تا نام کامل این شهید به دست آید.



بله، نام شهید «عبدالله بن حسن» است. او نوجوانی 11 ساله است. این شهید به همراه برادر دیگرش در کربلا به شهادت رسید.

- کدام يك از شما نام برادرش را میدانند؟ آفرین، «قاسم بن حسن»
 - آیا میدانید قاسم چند سال داشت؟ بله، 13 سال
 امام حسین علیه السلام در هنگام شهادت عبدالله، او را در آغوش کشید و گفت: «ای فرزند برادرم! در این سختی شکبیا باش و از خدای خود امید به نیکی داشته باش».(4)

او در کنار عموی بزرگوار خود، به شهادت رسید و از سعادت‌مندان ابدی شد.
 آری، همین شهیدان بودند که ما را راهنمایی کردند تا چگونه از حق دفاع کنیم و با ستمگران مبارزه کنیم و هرگز در مقابل آنها سر تسلیم فرود نیاوریم.

در انقلاب اسلامی ایران هم مردم به تبعیت از قیام امام حسین علیه السلام به پا خاستند و به رهبری امام خمینی با ستمگر دوران خود مبارزه کردند و با شعارهای گوناگون، نفرت خود را نسبت به ستمکاران اعلام کردند.
 چه کسی از شعارهای آن زمان را میدانند؟
 آفرین، حالا به یکی از آن شعارها که میخوانم گوش کنید و با هم آن را تکرار کنید(5):

زیر بار ستم نمکنیم زندگی
 جان فدا میکنیم در ره آزادگی
 زیر و رو میکنیم سلطنت پهلوی
 مرگ بر شاه(3)

بله، در راهپیماییها مردم بامشتهای گره کرده و با صدای بلند شعار میدادند. گاهی هم این شعارها را بر روی دیوارها مینوشتند.
 گاهی در این مبارزه نوجوانان هم شرکت میکردند. نوجوانان بسیاری از شهرهای مختلف بودند که در راه مبارزه به دست مأموران شاه به شهادت رسیدند. آیا در شهر شما هم کسی از این نوجوانان به شهادت رسیده است؟
 هر کس خاطرهای از شهیدان دوران انقلاب از کسی شنیده است میتواند بازگو کند.(6)
 حالا برای شادی روح تمامی شهیدان اسلام این فراز از زیارت عاشورا را با هم میخوانیم:
 «السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولادالحسین و علی اصحاب الحسین و رحمة الله و برکاته»
 سلام و درود بر امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و فرزندان امام حسین علیه السلام و یاران امام حسین علیه السلام.

پی نوشت :

- 1) مربی از قبل تصویری مناسب با فضای کلاس تهیه کند و یا در تابلو بعد از تمرین کافی رسم نماید.
- 2) فرازی از زیارت حضرت عباس 7 به نقل از کلیات معانیالحاجان مرحوم حاج شیخ عباس قمی(ره).
- 3) مربی از قبل متن را تهیه کند و در اختیار يك دانشآموز قرار دهد.
- 4) سید بن طاووس، لهوف، انتشارات داوری، قم، ص51.
- 5) مربی در صورت مساعد بودن شرایط میتواند شعارهای مناسب دیگری هم انتخاب کند و از آنها استفاده نماید. ر.ک: فرهنگ شعارهای انقلاب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1379، چ1، ص69.
- 6) مربی در صورت داشتن وقت کافی از دانشآموز داوطلب برای بیان خاطره استفاده نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

ای حسین، ای سرور آزادگان
ای پناه جمله افتادگان
ای شده، سر مشق جانبازان همه
مایه فخر سرافرازان همه(1)

با سلام به شما عزاداران نهضت حسینی و ادامه دهندگان راه امام حسین علیه السلام. من به دو جریان از وقایع نهضت عاشورا اشاره میکنم تا از آن درس بگیریم.

جریان اول را با کمک چهار نفر از دوستانتان اجرا میکنم.(2) من به عنوان راوی جریان را نقل میکنم.
راوی: مسلم گچکار مگوید: به تعمیر فرمانداری کوفه اشتغال داشتم که ناگهان صدای فریادهای بلندی از اطراف کوفه به گوشم رسید. از مستخدمی که به خدمت مشغول بود چنین پرسیدم...
مسلم گچکار: چه خبر است و این صداها و فریادها برای چیست؟
مستخدم: همین الان سر طغیانگری را که بر یزید خروج کرده بود، وارد کوفه کردند.
مسلم گچکار: اسم آن خروج کننده چیست؟
مستخدم: حسین بن علی.

راوی: مسلم گچکار خود را به دروازه ورودی کوفه رساند. مردم زیادی آنجا بودند. چهل شتر که زنان اهل بیت و اولاد فاطمه بر آنها سوار بودند، وارد شدند. اهل کوفه به کودکانی که بر شتران سوار بودند، از روی ترحم، تگههایی از نان، خرما و گردو... میدادند.
ناگهان زنی فریاد زد.

ام کلثوم: ای اهل کوفه! صدقه بر ما حرام است.

راوی: یکی از زنان اهل کوفه، وقتی این صحنه را دید، پرسید.

زن کوفی: شما از کدام اسرا هستید؟

راوی: زنان اهل قافله گفتند که ما اسرای آل محمد هستیم. زن کوفی چادر، مفنعه، روسری و پارچههای مختلف جمعآوری کرد و به آنان داد تا آنان خود را بپوشانند.(3)
بعد از این نمایشنامه کوتاه سؤالی میکنم.

ام کلثوم، خواهر امام حسین علیه السلام، نان و غذا را از مردم کوفه قبول نکرد، زیرا صدقه بر اهل بیت حرام بود؛ اما چرا خاندان اهل بیت چادر و پارچههای دیگر را قبول کردند؟

چون پوشش و حجاب در دین برای زنان واجب است. آنها چادر و لباسهای دیگر را قبول نمودند تا خود را از دید نامحرم حفظ کنند.

در این قسمت، به واقعه دوم که یکی از دوستانتان میخواند با دقت توجه کنید تا در پایان به دو سؤال من جواب بدهید.

اسرای اهل بیت را در شام به نزد یزید بردند. در آن جلسه، یزید با تکبر به پیروزی خود افتخار میکرد که ناگهان از میان زنان اهلبیت، زنی به پا خاست و طی سخنانی یزید را تکذیب کننده آیات الهی معرفی کرد و او را به عذاب الهی وعده داد. سپس فرمود: آیا این عدل است که تو زنان و کنیزکان خود را در پشت پرده و حجاب نگاه داری و دختران رسول خدا را، در حالت اسیری، بدون پوشش و حجاب نگهداری و چهرههای آنان را آشکار سازی؟(4)

با تشکر از این دوست خوب به سراغ دو سؤال مبرویم.

سؤال اول: نام زنی که در مقابل یزید با شجاعت هر چه تمامتر سخن گفت، چه بود؟ زینب کبری(س)

سؤال دوم: حضرت زینب(س) در دربار یزید چگونه از پوشش زنان دفاع نمود؟ بله، فرمود آیا این عدالت است که تو زنان و کنیزکان خود را در پشت پرده و حجاب نگاه داری و دختران رسول خدا را بدون پوشش و حجاب؟
در پایان، برنامه خود را بانوحهای در باره حضرت زینب(س) به پایان میرم.

خاک مقتل را ز اشك خود بشویم

شاید این جا لاله خود را بجویم

کو حسینم (3)

لاله خونین خود در بر بگیرم

بلکه من هم در کنار او بمیرم

کو حسینم (3)

ساربانان لحظهای محمل مرانید

ساعتی دیگر در این صحرا بمانید

کو حسینم (3)
من که سوز و اشک و آه و ناله دارم
داغ مرگ يك گلستان لاله دارم
کو حسینم (3)(5)

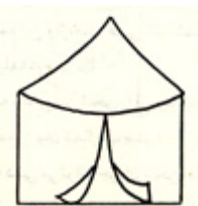
پی نوشت :

- 1) مریم بختیاری، با کاروان شعر عاشورا، تهران، تاریخ و فرهنگ، 1383، ج1، ص82.
- 2) (مری از قبل روی پنج کارت جداگانه متون شخصیت‌های واقعه را منویسد (راوی، مسلم، مستخدم، امکلثوم، زن کوفی). متن راوی را خود بخواند و متون دیگر را به چهار دانش‌آموز مدهد تا آن را در جای خود بخوانند.
- 3) بحارالانوار، ج45، ص 114 - 108.
- 4) بحارالانوار، ج45، ص134.
- 5) ضیاء الدین تنکابنی، مدایح و مرثی آل محمد، قم، 1378، ج6، 2، ص192.

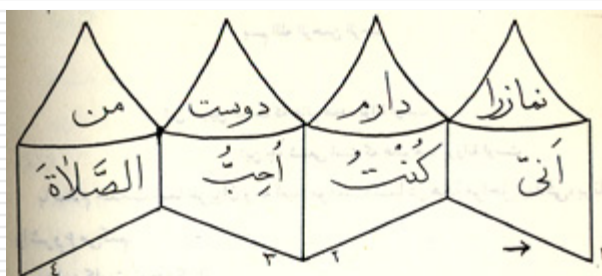
نماز در نهضت حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست
این چه شمعی است که عالم همه پروانه اوست
با سلام خدمت شما عزیزان و به امید موفقیت شما در همه مراحل زندگی، برنامه را شروع میکنم.
به این کارت توجه کنید.



چه کسی میداند شکل چه چیزی است؟
بله، شکل يك خیمه است. (1) میان این خیمه چهار کلمه عربی نوشته شده است که ترجمه این کلمهها به طور پراکنده نوشته شده است تا شما با مرتب نمودن آنها به ترجمه این چهار کلمه برسید.
من، آرام تای خیمه را باز منمایم و یکی یکی واژهها را به شما نشان میدهم.



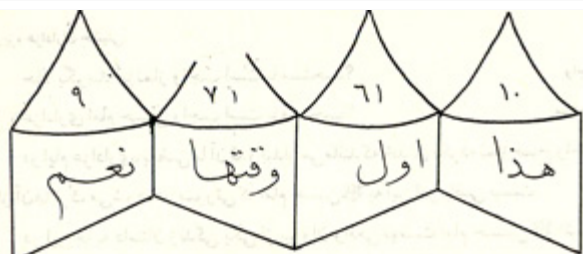
حال که با ترجمه این واژههای عربی آشنا شدید، چه کسی میتواند بگوید این سخن از کیست؟ بله، امام حسین علیه السلام (2)
حضرت در چه مکانی این سخن را فرمود؟ بله، کربلا.

در چه زمانی سخن بیان شد؟ شب عاشورا.

آیا از میان شما کسی میتواند جریان سخن امام حسین علیه السلام را بیان نماید؟ (3)

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به حضرت عباس علیه السلام فرمود که اگر میتوانی، لشکر یزید را متقاعد کن که جنگ را تا فردا به تاخیر بیندازند و امشب را مهلت دهند تا ما با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگذاریم. خدای متعال میداند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم. حضرت عباس علیه السلام نزد سپاهیان دشمن رفت و از آنها شب عاشورا را برای نماز و عبادت مهلت خواست. عمر بن سعد در موافقت با این درخواست مردد بود. سرانجام، از لشکریان خود پرسید که چه باید کرد؟ آنها گفتند که با درخواست آنها موافقت کن. سرانجام، فرستاده عمر بن سعد به نزد حضرت عباس علیه السلام آمد و گفت: ما به شما تا فردا مهلت میدهیم. اگر تسلیم شدید، شما را به نزد عبداللّه بن زیاد خواهیم فرستاد وگرنه دست از شما برنخواهیم داشت. (4)
حالا که با علاقه امام حسین علیه السلام به نماز آشنا شدید، در این قسمت من در پشت خیمهها چهار کلمه به طور پراکنده منویسم. (5)

هر کلمه عددی دارد. شما با کمک عددها، از کوچک به بزرگ، کلمههای پراکنده را مرتب کنید تا من ترجمه آن را برایتان بگویم. (6)



بله، جمله مورد نظر این میشود: «نعم هذا اول وقتها» یعنی: آری، الآن اول وقت آن است.

من از این جمله، چند سؤال میپرسم و شما جواب دهید.

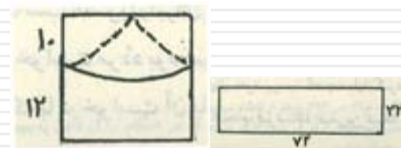
1. این کلام از کیست؟ امام حسین علیه السلام
 2. منظور از اول وقت، در کلام امام حسین علیه السلام چیست؟ نماز
 3. این سخن را امام حسین علیه السلام در چه زمانی فرمود؟ ظهر روز عاشورا
 4. چه کسی میتواند حکایت این سخن امام را بگوید؟
- بله، در ظهر عاشورا «ابو ثمامه صاندی» به امام حسین علیه السلام گفت: دوست دارم خدا را در حالی ملاقات کنم که نماز ظهر را که وقتش رسیده است، بخوانم. امام نگاهی به آسمان کرد و فرمود: خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد. بله، الآن اول وقت نماز است. (7)

حالا بگویید در این دو جریان، که برایتان نقل کردم، چه پیامی برای پیروان امام حسین علیه السلام وجود دارد؟ بله، پیروان امام حسین علیه السلام باید به نماز اهمیت دهند و آن را در رأس امور خویش قرار دهند، به ویژه عزاداران حسینی. حالا بگویید آیا نماز واجب است یا مستحب؟ واجب
عزاداری امام حسین واجب است یا مستحب؟ مستحب
در ایام عزاداری، بعضی آن قدر بیدار میمانند که خدای نکرده نماز صبح واجب از آنها ترک میشود، در صورتی که امام حسین علیه السلام به این امر راضی نیست.
در اینجا به داستان زندگی یکی از پیروان واقعی نهضت امام حسین علیه السلام اشاره میکنم که با الهام گرفتن از عاشورای حسینی حکومت ستمشاهی را بر انداخت.

مرحوم حاج سید احمد خمینی در باره اهمیت دادن امام خمینی(ره) به نماز اول وقت چنین میگوید: روزی که شاه از ایران فرار کرد (26 دی 1357)، ما در نوفل‌لوشاتو پاریس بودیم. نزدیک به سیصد الی چهارصد خبرنگار اطراف منزل امام(ره) جمع شده بودند. تمام دوربینها کار میکرد. قرار بود هر چند خبرنگار يك سؤال از امام بپرسند. چند سؤال که از امام پرسیده شد، صدای اذان ظهر شنیده شد. بلافاصله، امام(ره) آن جا را ترک کرد و فرمود: وقت فضیلت نماز ظهر میگذرد. تمام حاضران از این که امام(ره) بدون جهت آن جا را ترک کرد، متعجب شدند. فردی از امام(ره) خواهش کرد چند دقیقه صبر کنند تا خبرنگاران حداقل چهار - پنج سؤال دیگر بپرسند. امام با عصبانیت فرمود: به هیچ وجه نمیشود. آن گاه امام برای ادای فریضه نماز مکان را ترک کرد. (8)
خداوندا، ما را از نمازگزاران قرار ده.
خداوندا، ما را از یاران اهل بیت قرار ده.
جهت شادی ارواح شهدای کربلا و شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی صلوات بلند بفرستید.

پی نوشت :

(1) مربی از قبل کارتی به اندازه 22×72 را به چهار قسمت مساوی تا منماید.



هر «نا» 18 سانتیمتر میشود، بعد با قیچی محل نقطه چین را میبرد تا چهار خیمه به دست آید. طریقه باز شدن «نا» طبق شماره با فلش نشان داده شده است.

- (2) بحارالانوار، ج 44 - ص 392؛ به نقل از ارشاد شیخ مفید.
- (3) در صورت نقل، دانشآموز مورد تشویق قرار نمیگیرد وگرنه خود مربی جریان را نقل میکند.
- (4) بحارالانوار، ج 44، ص 392، به نقل از ارشاد شیخ مفید.
- (5) مربی چهار کلمه مطابق شکل در پشت کارت خیمهها مینویسد، به طوری که در هنگام نشان دادن به بچهها کلمهها بر عکس خوانده نشود.
- (6) مربی تناسب اعداد را با واقعه عاشورا سؤال نماید. (9 روز تاسوعا (10) روز عاشورا (61) سال شهادت (72) یاران امام حسین 7.
- (7) بحارالانوار، ج 45، ص 21.
- (8) محمدرضا مطهری، شرحی بر جلوههای رفتاری امام خمینی 1 با کودکان و نوجوانان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج 1، ص 139.

بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان عزیز و خوبم، سلام. امیدوارم که حال همگی شما خوب باشد و در تمامی مراحل زندگی موفق و پیروز باشید. ابتدا برای سلامتی آقا امام زمان(عج) صلوات بلندی بفرستید.

يك هفته به انتظار ماندم

تا جمعه دیگری بیاید

شاید که از آسمان مکه

آن قاصد آخری بیاید

دوستان! آیا بدانید آن مسافری که همه ما منتظر ظهورش هستیم تا با آمدنش جهان را پر از عدل و داد کند و امید زندگانی را در دلها شکوفا سازد چه کسی است؟ آفرین، حضرت مهدی(عج)

بچهها، فکر میکنید ویژگیهای يك نوجوان منتظر چیست؟ اگر میخواهید به این ویژگیها پی ببرید باید به گلبهرگهای این گل خوب نگاه کنید و با صدای بلند نوشتههای روی آن را بخوانید.



خب!؟ عزیزان، کدام دو ویژگی مهم است که يك نوجوان منتظر باید واجد آن باشد؟ آفرین!



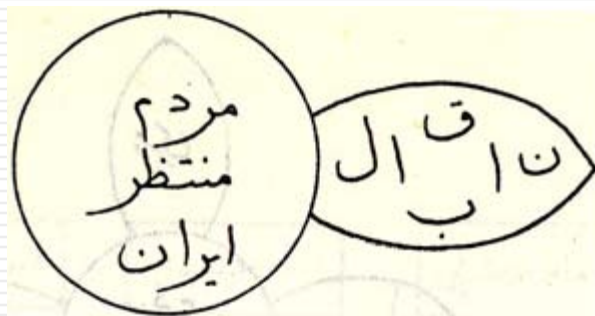
1. «ایمان». ایمان به چه کسی؟ بله، ایمان به خدا، پیامبران و امامان
2. «عمل»، یعنی منتظر امام زمان باید یکسری کارها را انجام دهد و از يك سری کارها خودداری کند. چه کارهایی را باید انجام داد؟



آفرین، کارهای شایسته و خوب، مانند نماز، روزه، نیکی به پدر و مادر و...
چه کارهایی را نوجوان منتظر نباید انجام دهد؟



آفرین، کارهای زشت و ناشایست؛ مانند دروغ، غیبت، اذیت و آزار دیگران، پیمان شکنی و...
راستی، یادتان باشد که مردم خوب ایران، پدر و مادرهای ما، برای آن که منتظران واقعی امام زمان(عج) بودند، دو کار بزرگ انجام دادند که موجب شد يك گام به سوی حکومت عدل جهانی و ظهور امام زمان(عج) بردارند.
اما آن دو کار چه بود؟ اگر به طرف دیگر گلبه‌ها نگاه کنید، با مرتب کردن حروف داخل گلبه‌ها پاسخ سؤال را به دست خواهید آورد.



خوب فکر کنید. آفرین! انقلاب
بله، اولین کار مهمی که مردم مسلمان ایران علیه طاغوت زمان، یعنی شاه ملعون انجام دادند، قیام علیه او بود تا آن که او را از کشور عزیزمان بیرون کردند.
حالا، با هم یکی از شعارهایی را که مردم در آن زمان علیه شاه میدادند، تکرار میکنیم.
توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد
شاه به جز خودکشی، راه دگر ندارد
حالا گروه اول بگویند: توپ تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد.
و گروه دوم بگویند: شاه به جز خودکشی، راه دگر ندارد.
اما کار مهم دیگری که مردم عزیز ایران از پیر و جوان و حتی نوجوانان انجام دادند چه بود؟



بله، دومین کار بزرگ آنها دفاع از اسلام و میهن در مقابل دشمن متجاوز یعنی رژیم بعث عراق و صدام جنایتکار بود.
آری، مردم دلیر با هدیه خون خود از اسلام و دین و کشور دفاع کردند و دشمن متجاوز را سرکوب کردند.
راستی بچه‌ها، چه کسی میداند دو عامل بسیار مهمی که موجب پیروزی انقلاب و جنگ شد کدام است؟ بله،



1. رهبری امام خمینی (ره).
 2. اتحاد و یکپارچگی مردم.
- آری، این دو عامل مهم، ابتدا ما را در انقلاب و سپس در جنگ پیروز کرد و موجب شد که به ظهور امام زمان(عج) و تشکیل حکومت جهانی عدل و داد نزدیکتر شویم.
- خوب دوستان، اگر آماده یک مسابقه جذاب هستید، یک صلوات بلند برای تعجیل در ظهور امام زمان(عج) بفرستید. چه کسی میخواهد در این مسابقه شرکت کند؟
- شما چهار نفر تشریف بیاورید. شما دو نفر گروه 1، و شما دو نفر گروه 2.
- مسابقه به این صورت است که به هر گروه شش کارت مدهم که روی هر کارت کلمه‌های نوشته شده است. با مرتب کردن و چیدن صحیح این کلمهها در کنار هم، جمله‌های زیبا به دست می‌آید. گروهی که زودتر بتواند جمله مورد نظر را پیدا کند، برنده مسابقه است.

آماده‌اید؟ با شماره سه شروع کنید: 1، 2، 3
جمله گروه 1:

جمله گروه 2(1):

انتظار	کربلا	فرهنگ	ادامه	است	فرهنگ
است	امام مهدی	امام حسین	استمرار	قیام	قیام

با تشکر از دوستان عزیز، هر دو گروه به ویژه گروه برنده را با صلوات بلندی تشویق کنید.(2)

خوب گروه 1، جمله به دست آمده را بار دیگر با صدای رسا و شمرده بخواند:

«فرهنگ انتظار، ادامه فرهنگ عاشورا است.»

آفرین! حالا گروه 2 جمله خودش را بخواند:

«قیام امام مهدی(عج) استمرار قیام امام حسین علیه السلام است»

با تشکر از هر دو گروه، از آنان میخواهم تا سر جای خود بنشینند.

بله دوستان، قیام امام زمان(عج) ادامه و استمرار قیام امام حسین علیه السلام است و یاران حضرت مهدی(عج) از قیام کربلا الگو بردارند. همچنین فرهنگ انتظار برآمده از فرهنگ عاشورا است. بنابراین، نوجوانی که منتظر واقعی امام زمان(عج) و حکومت جهانی عدل و داد است، باید از فرهنگ عاشورا و کربلای حسینی الگو بگیرد.

امام زمان(عج) در زیارت ناحیه مقدسه، که منسوب به ایشان است، در مصیبت جد بزرگوارشان چنین مفرماید: هر صبح و شام در مصیبت تو به جای اشک، خون گریه میکنم.

عزیزان: چند لحظهای با هم توسلی پیدا میکنیم و به سینههایمان مزنیم.

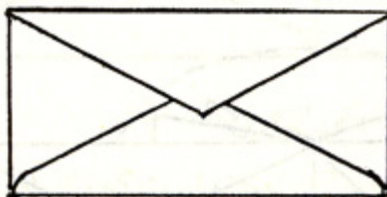
کربلایت شد قبله دل ها
نام نیکویت شمع محفلها
ای حسین جانم (4)
اشک خون دارد، تربت پاکت
چون به بر دارد، پیکر پاکت
ای حسین جانم (4)
لاله هایت شد، اندر آن صحرا
از جفا پریر، روز عاشورا
ای حسین جانم (4)

- (1) دو جمله مورد نظر عبارت است از: فرهنگ انتظار ادامه فرهنگ عاشورا است. قیام امام مهدی (عج) استمرار قیام امام حسین 7 است.
- (2) در صورت امکان، مربی جایزه مناسبی به گروه برنده بدهد.

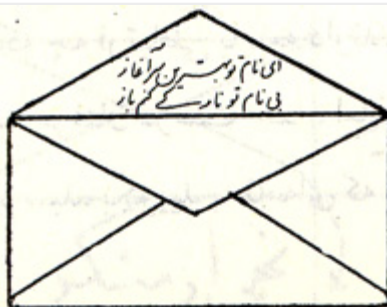
امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم

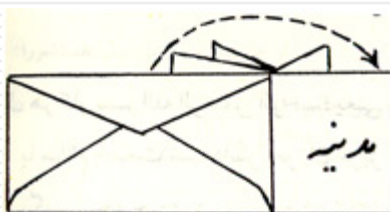
اول هر کار بسم الله الرحمن الرحيم؛ یعنی به نام خداوند بخشنده مهربان.
با سلام خدمت شما دانش‌آموزان عزیز و گرامی!
بگویید چه چیزی در دست من مشاهده میکنید؟



بله، پاکت نامه. (1)
شروع هر کار، برای آن که به نتیجه و سرانجام مطلوب برسد، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟
من پاکت نامه را از آن جهت که خصوصی نیست (2)، باز میکنم تا به جواب برسید.



آفرین! این شعر زیبا و معروف از کدام شاعر است؟ نظامی گنجوی
برای اینکه متوجه شوید این چه جور پاکت نامه‌ای است، به پرسش‌هایم پاسخ دهید.
1. از شهرهای اسلامی که وسط آن «دین» است؟



من نام آن را به شما نشان میدهم. (3)
2. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در کدام شهر به دنیا آمد؟

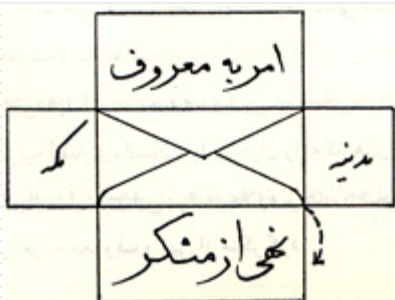


نام آن را به شما نشان میدهم.
لابد می‌پرسید که مدینه و مکه چه ارتباطی با نامه دارند. اگر بگویید که نامه را از شهری به شهر دیگر می‌فرستند، حرفتان درست است، اما منظور ما چیز دیگری است. برای این که به منظور ما برسید، بگویید به نامهای که انسان بعد از مرگ خود به جا میگذارد چه می‌گویند؟ بله، وصیت نامه
امام حسین علیه السلام در جریان قیام خود علیه دستگاه ظالم یزید و به هنگام حرکت از مدینه به سمت مکه، وصیت نامه‌ای

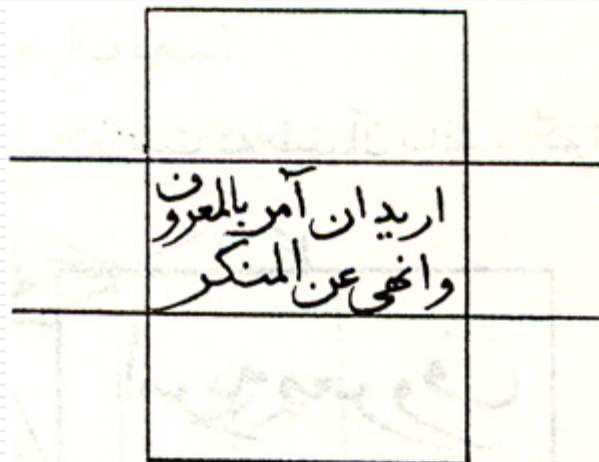
خطاب به برادرش محمد بن حنفیه نوشت. امام در این نامه به راز اصلی قیام خود اشاره نمود. برای این که این راز گشوده شود، به سؤالهایی که میبرسم، جواب دهید؟
 1. کدام اصل مهم در اسلام است که طبق آن باید دیگران را به کارهای نیک و شایسته دعوت کرد؟



بله، امر به معروف (4) که یکی از فروع دین است.
 2. کدام اصل مهم دیگر در اسلام است که بنا بر آن باید دیگران را از کارهای زشت و ناپسند بازداشت؟ يك راهنمایی منکنم:
 این اصل همواره با اصل امر به معروف مآید؟



بله، نهی از منکر (5) که این اصل نیز یکی دیگر از فروع دین است.
 حالا برای این که به راز قیام امام پی ببریم به پشت نامه توجه کنید.



بله، امام حسین علیه السلام در وصیت نامه معروف خود به برادرش، بعد از شهادت دادن به یگانگی خدا و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هدف و راز قیام خود را انجام امر به معروف و نهی از منکر دانسته است. (6)
 آری عزیزان، اکنون که در ایام عزاداری و سوگواری امام حسین علیه السلام قرار داریم، باید بدانیم که این دو اصل مهم، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، از مهمترین فلسفه‌های حماسه کربلا میباشد.
 خود امام حسین علیه السلام بارها به این دو اصل اشاره میکند و آن را عامل اساسی نهضت عاشورا برمی شمارد. به موجب همین عامل، نهضت حسینی شایستگی آن را پیدا کرده است که برای همیشه زنده بماند. (7)
 راستی بچه‌ها! آیا میدانید امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب گفتاری و کرداری است. در مرتبه گفتاری، انسان باید دیگران را به کارهای خوب دعوت کند و آنان را از کارهای بد باز بدارد. در این مرتبه، علاوه بر بیان و سخن، به وسیله «نامه» هم میتوان دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کرد.
 امام حسین علیه السلام نیز در نهضت خویش، علاوه بر سخنرانیهای متعدد و دعوت دیگران به مقابله با جور و ستم و دفاع از حق و حقیقت (امر به معروف و نهی از منکر)، از نامه هم برای این امر مهم استفاده کرده است.
 کدام يك از شما میتواند به چند نمونه از نامه‌های امام حسین علیه السلام در جریان نهضت کربلا، که در آنها حضرت امر به معروف و نهی از منکر کرده است، اشاره کند؟

برای این که به دو نامه حضرت اشارهای بکنیم، از دو نفر از شما میخواهم تا جلو بیایند و دو نامه (8) را از داخل پاکت خارج کنند و آنها را برای دوستانشان بخوانند.

نفر اول:

قسمتی از نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره: (9)

«شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت میکنم. اکنون در شرایطی قرار گرفتهایم که سنت پیامبر از میان رفته و جای آن را بدعت فرا گرفته است.»

نفر دوم:

قسمتی از نامه امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه‌های مردم کوفه: (10)

«پیشوای راستین و امام به حق کسی است که به کتاب خدا عمل کند و راه عدل را پیشه خود سازد و از حق پیروی کند و وجود خود را وقف فرمان خدا کند.»

دانشآموزان گرامی! همان طور که میدانید در نهضت حسینی و ماجرای کربلا، معروفها و منکرهای زیادی وجود داشتند. حالا، به کارتهایی (11) که از داخل پاکت خارج میکنم، دقت کنید و بگویید کدام يك معروف و کدام يك منکر هستند. سپس نمونه‌های از آن را در قیام امام حسین علیه السلام بیان کنید.

حالا کارت اول را از پاکت خارج میکنم.

فداکاری

آفرین! فداکاری کار پسندیده و نیکویی است که دیگران را نیز باید به آن دعوت کرد. نمونه‌های از فداکاری را در ماجرای کربلا بگویید؟ بله، فداکاری حضرت عباس علیه السلام حالا به کارت دوم توجه کنید.

پیمان شکنی

بله، شکستن عهد و پیمان از کارهای ناپسند و زشتی است که باید از آن دوری کرد و دیگران را نیز از آن برحذر داشت. نمونه‌های از پیمان شکنی را در نهضت حسینی بیان کنید؟ بله، پیمان شکنی مردم کوفه حالا کارت سوم را از پاکت بیرون ماورم.

نماز

بله عزیزان! نماز (به ویژه نماز اول وقت و نماز جماعت) از کارهای نیک و معروفی است که باید دیگران را نیز به انجام آن دعوت کرد. آیا خاطرهای از نماز در کربلا میدانید؟ آفرین! نماز جماعت اول وقت در ظهر عاشورا به امامت امام حسین علیه السلام از خاطرهای ماندگار ماجرای کربلاست. ما نیز باید با الگوگیری از امام علیه السلام و یارانش نماز را با توجه و اول وقت به جا آوریم. حالا به کارت چهارم توجه کنید.

دورویی

بله، دورویی و نفاق از موارد منکر و ناپسند است که ضمن پرهیز از آن باید دیگران را نیز از آن بازداشت. در ماجرای کربلا، بسیاری از مردم بودند که به جهت وابستگی به دنیا راه نفاق و دورویی را پیمودند. در نتیجه، یا درمقابل امام(ره) قرار گرفتند و یا سکوت کردند که در هر صورت، به سعادت و خوشبختی خودشان در دنیا و آخرت لطمه زدند. حالا کارت پنجم را از پاکت بیرون ماورم.

عزت و سربلندی

عزت و سربلندی از موارد معروف و شایسته است که باید دیگران را نیز به آن دعوت کرد. یاری مظلومان و ستمدیدگان از موارد عزت

است. در نهضت حسینی، یاران باوفای امام با حمایت از ایشان و دفاع از حق، عزت دنیا و آخرت را برای خود به ارمغان آوردند. حالا، ششمین و آخرین کارت را از پاکت بیرون مآورم.

ذلت

زیر بار ظلم و ستم رفتن، ذلت است که باید از آن دوری کرد و دیگران را به پرهیز از آن واداشت. در صحنه کربلا نیز امام حسین علیه السلام فریاد برآورد: «هیئات منا الذلّة». چه خوب است ما نیز در زندگی از ذلت دوری کنیم! پس همه با هم این جمله را تکرار کنید: «هیئات منالذله».

بله عزیزان، هم اکنون در دهه فجر - که سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) است - قرار داریم. رهبر کبیر انقلاب در مقابل کارهای زشت و منکر رژیم پهلوی ایستادگی کرد و با آگاهی دادن به مردم آنان را به مبارزه و قیام عملی فرا خواند. مردم نیز با اتحاد خویش رژیم منحوس پهلوی را سرنگون کردند و جمهوری اسلامی را مستقر ساختند.

در پایان، گفتنی است که امام حسین علیه السلام همراه با یاران و خاندان باوفایش در روز عاشورا به صورت عملی و کرداری به قیام علیه یزید و دشمنان اسلام پرداخت و با اهدای خون خویش اسلام را یاری کرد. با هم گوشه‌های از زیارتنامه امامحسین علیه السلام را میخوانیم:

«شهدانك قداقت الصلاة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر».

شما را به خدای بزرگ و مهربان مسپارم.

پی نوشت :

- 1) مربی پاکت نامه‌های در ابعاد 22*11 تهیه کند و برای اجرای برنامه سر کلاس ببرد.
- 2) مربی متذکر گردد که از جهت اخلاقی نباید نامه دیگران را که جنبه خصوصی دارد، باز نمود و آن را خواند، مگر با اجازه صاحب نامه.
- 3) مربی کارتی به ابعاد 44*22 (دو برابر پاکت نامه) تهیه کند که از چهار طرف به سمت پشت نامه «نا» بخورد هر «نا» به ترتیب اجرای برنامه در جای مناسب خود باز میشود.
- 4) مربی بیان کند که در رساله توضیح المسائل آمده است که امر به معروف و نهی از منکر، البته با حفظ شرایط، واجب است و ترك آن معصیت دارد. ر. ک: رساله توضیح المسائل امام خمینی 1، م 2786.
- 5) همان.
- 6) مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188.
- 7) مرتضی مطهری، مجموعه آثار 17 (حماسه حسینی) صدر، ج 2، 1378، ص 214.
- 8) مربی دونامه در کاغذ معمولی بنویسد و آنها را داخل پاکت قرار دهد تا دو دانشآموز آن را اجرا کنند.
- 9) تاریخ طبری، ج 7، ص 240.
- 10) تاریخ ابن اثیر، ج 3، ص 67؛ ارشاد، ص 204.
- 11) مربی 6 عدد کارت در ابعاد 20*10 تهیه کند که در داخل پاکت قرار بگیرند. آن گاه یکی یکی کارتها را از پاکت خارج سازد و با کمک بچه‌ها به توضیح آنها بپردازد.

- «الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ». 94
 «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». 60
 «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ». 69
 «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا... يُوَفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا». 312
 «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ». 139
 «إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ». 88
 «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا». 50 و 74
 «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ». 98
 «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». 227
 «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا». 62
 «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا». 48 و 90
 «إنا وجدناه صابراً نعم العبد إنه أواب». 225
 «إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ». 226
 «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ». 55
 «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَاهِقُونَ». 68
 «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». 172
 «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ». 139
 «رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا رَّبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ فَتَجْنِبْنَا وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ». 75
 «فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ». 140
 «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». 71
 «فانظر ماذا ترى». 226
 «فَبَشِّرْهُنَّ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ». 118
 «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ». 167
 «فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ». 72
 «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا». 118
 «قُلْ إِنْ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». 75
 «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاجِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَى وَ فُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». 165
 «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ». 93
 «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». 63 و 79
 «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا». 74
 «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ». 45
 «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ». 64
 «لَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا». 86
 «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ». 69
 «لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا». 54
 «مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فِيمَا كُتِبَ فِي الْأَرْضِ». 68
 «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». 85
 «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». 61
 «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ». 54
 «وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ تَبَاتُهُ يَأْذِنُ رَبِّي وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكِيدًا كَذَلِكَ نَصَّرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ». 94
 «وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». 170
 «وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَّقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». 171

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». 69
«وفوهم إنهم مسئولون». 50

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ». 121

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». 57

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». 58

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِظَالِمِينَ مِّنْ أَنْصَارٍ». 312

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًىٰ وَلَا كِتَابٍ مُّنبِرٍ». 53

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَاتَّهُ بِضَلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ». 53

«وَمَن أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِن لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا». 57

«وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». 59

«وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا». 58

«وَمَن يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ». 58

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَوْعِدٌ وَمُسْتَوْدَعٌ». 134

«وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمُ». 56

«وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَا كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». 72

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ».

62

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ». 61

«يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ». 226

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». 21

«يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا». 117

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ». 49

- «أَنْقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ». 62
 «أَحْذَرُوا عَلَى شَبَائِكُمْ الْعُلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقٍ يُصْعَرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ وَ يَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ». 203
 «اخيه! انبئني بثوبٍ عتيقٍ لا يرعبُ فيه أحدٌ أجعلهُ تحتَ ثيابي لئلا أُجرِدَ بعدَ قتلِي». 247
 «أَدَتِي الْإِنْكَارُ أَنْ يُلْقَى أَهْلُ الْمَعَاصِي بِوَجْهِهِ مُكْفَهَرَةً». 46
 «أَدُوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَائِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ». 90
 «إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حَسُنُ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَارَى بِعَقْلِهِ». 115
 «أسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب إلى الله بنا و أخلص حينا و عمل بما إليه ندبنا و انتهى عما عنه نهينا فذاك منا و هو في دار المقامة معنا». 65
 «أَشَدُّ مِنْ يُتَمُّ الْبَيْتِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يُتَمُّ بَيْتِهِمِ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي حُكْمَهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ». أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا يَعْلُومِنَا فَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بَيْتِهِمْ فِي حِجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَذَا وَ أُرْشِدُهُ وَ عِلْمُهُ شَرِيْعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى». 85
 «اشهد أنك قد اقامت الصلاة و أتيت الزكاة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر». 362
 «أَصْبَحْتُ وَ لِي رَبٌّ قَوْيٌّ وَ النَّارُ أَمَامِي وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي وَ الْحِسَابُ مُحَدِّقٌ بِي وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي لَا أَحَدٌ مَا أُحِبُّ وَ لَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي». 177
 «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُبْعِضُ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَلَوِّنَ فَلَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَوَلَايَةِ أَهْلِ الْحَقِّ». 140
 «أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أُذِيبُ مَا شِئْتَ فَأَوْلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ وَ أُذِيبُ مَا شِئْتَ وَ الثَّانِي أَخْرُجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَ أُذِيبُ مَا شِئْتَ وَ الثَّالِثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أُذِيبُ مَا شِئْتَ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَن نَفْسِكَ وَ أُذِيبُ مَا شِئْتَ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدَخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أُذِيبُ مَا شِئْتَ». 182
 «أَقُولُ أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ تُفَاتِلُونِي وَ النَّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاْمَنْعُوا عُنَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا». 255
 «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْقَلْبِ [السَّلَةِ] وَ الدِّبَّةِ وَ هَهُنَا مَا أَخَذَ الدَّيْبَةَ أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ وَ رَسُوهُ وَ جُدُودٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَيْبَةٌ لَا تُؤْتِرُ مَصَارِعَ اللَّيَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ». 101
 «أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ وَ إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الطَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا». 35
 «الاستدراجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسْبِعَ عَلَيْهِ النَّعَمَ وَ يَسْلُبَهُ الشُّكْرَ». 186
 «الإمامُ عَلِمَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا». 154
 «الامر بالمعروف افضل اعمال الخلق». 69
 «الان إنكسر ظهري و قلت حيلتي». 240
 «الإيمان قيِّدُ الْعَتِكِ». 175
 «الْبَحِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ». 181
 «التَّقْلُّ وَ لَا التَّدْلُّ». 100
 «الجنس الى الجنس يميل». 95
 «الجوع خير من ذل الخضوع». 100
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ إِلَيْنَا وَ يَمْدَحُنَا وَ يَرْثِي لَنَا». 204
 «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ». 69
 «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا». 98
 «السلام علماالحسين و على بنالحسين و على اولادالحسين و على اصحابالحسين و رحمةالله و بركاته». 331 و 337
 «السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّقَاءَ فِي ثَرْبَتِهِ». 303
 «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». 180
 «السنخية علة الانضمام». 94
 «العافل يكفيها الإشارة». 210
 «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَطَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ». 226
 «اللَّهُمَّ بِيضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْتَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». 81
 «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِنَ الْمُعَارِبِينَ وَ لَا تُخْرِجَنِي مِنَ التَّقْصِيرِ». 138
 «اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِالْإِحْسَانِ وَ لَا تُؤَدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ». 186
 «المُسْتَقَرُّ مَا اسْتَقَرَّ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ فَلَا يَنْزِعُ مِنْهُ أَبَدًا وَ الْمُسْتَوْدَعُ الَّذِي يُسْتَوْدَعُ الْإِيمَانَ زَمَانًا ثُمَّ يَسْلُبُهُ وَ قَدْ كَانَ الرَّبِيبُ مِنْهُمْ». 134
 «الْمَنِّيَّةُ وَ لَا الدَّنِيَّةُ». 100

«المودة تعاطف القلوب في [و] انثلاف الأرواح». 95

«الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ تَسْتَقِلُّ [يُسْتَقَلُّ] مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ». 132

«النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالذِّينُ لِعَقْلِ عَلَى السَّيْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مَحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ». 166

«الْوَدَاعُ الْوَدَاعُ، الْفِرَاقُ الْفِرَاقُ». 249

«الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ». 128

«إِلَى زَوْجَةٍ تَمُوتُ أَوْ وَلَدٍ يَمُوتُ أَوْ دَارٍ تَحْرَبُ وَ مَالٍ يَفْتَى؟». 63

«أما انه لا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٌ مَا يَرْكَبُ الْفَرَسَ حَتَّى تَدُورِبَكُمْ دَوْرَ الرَّحَى...». 103

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْقَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا». 40

«أما مِنْ مَعِيَّتِ يُعِينُنَا لَوْجَهُ اللَّهُ أَمَا مِنْ ذَابٍ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ». 21 و 221

«أما وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا فُقِلْنَا أَمْ طَقَرْنَا». 106

«أما وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَحْرَقُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُذْرَى يُفَعَّلُ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى جِمَامِي دُونَكَ». 109

«انا ارجو ان اكون انا و انت فى درجة الشهداء». 173

«انا اهل بيت نكره الغدر». 175

«إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ وَ الَّذِي تَفْسِي بِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَيَّ فِرَاشِ». 173

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ». 153

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ قَرَعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامَةِ تَمَامُ

الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ». 65

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ». 46

«إِنَّ الْعَبْدَ يُصِحُّ مُؤْمِنًا وَ يُمْسِي كَافِرًا وَ يُصِحُّ كَافِرًا وَ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَ قَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسَلِّتُونَهُ وَ يُسَمِّونَ الْمُعَارِينَ». 137

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولًا نَبِيًّا صَاحِبَ شَرِيعَةٍ مُبْتَدَأَةٍ فِي أَصْعَرَ مِنَ السِّنِّ الَّذِي فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ». 117

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى قَدْ أَدْنَى فِي قَتْلِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالْقِتَالِ». 251

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ زُبْرَ الْحَدِيدِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ». 131

«إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ

عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ». 133

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ وَ قَوْلُهُ مِرَاتُهُ فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَارَةً يَنْظُرُ فِي الْمُتَجَبِّرِينَ فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفِ وَ مِنْ نَفْسِهِ

فِي تَعَارُفٍ وَ مِنْ فِطْنَتِهِ فِي تَقِينِ وَ مِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينِ». 185

«إِنَّ النَّاسَ مِنْ أَدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أَسْنَانِ الْمُشِطِّ لِأَفْضَلِ لِلْعَرَبِيِّ عَلِنَا الْعَجَمِيِّ وَ لَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى». 214

«إِنَّا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْتَا فِي اللَّهِ فَلَمَّا صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

وَ قَاتَلَ مَعَاوِيَةَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بَنُ مَعَاوِيَةَ الْحُسَيْنِ بَنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ السُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ». 155

«أنت الحر كما سمنتك أمك و أنت الحر في الدنيا و أنت الحر في الآخرة». 224

«إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحِبُّهَا فَأَحْبَبُوا أَمْرًا فَحَرَّمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرًا». 201

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ

وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ». 178

«إِنَّكُمْ تَقْتُلُونَ عَدَا كُلُّكُمْ وَ لَا يُفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ». 42

«إِنَّ كُنْتُ بَاكِئًا لِشَيْءٍ فَإِنَّكَ لِلْحُسَيْنِ بَنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ». 147

«إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا». 153

«إنما المستحفظون لدين الله هم الذين أقاموا الدين ونصروه وحاطوه من جميع جوانبه». 73

«إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغَرَ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ». 96

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا». 124

«إِنَّ هَذَا الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أُدْبِرَ مَعْرِفُهَا وَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَابِهَا كَصَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسَ عَيْشِ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ...». 103

«إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جَنَّةٌ». 168

«أني اعلم آية لو اخذ بها الناس لكتفهم». 59

«إني أعوذ بك من العقر». 220

«إِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا». 35

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا وَ لَا تَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي». 39

«إِنِّي مَسْئُولٌ وَ إِنِّكُمْ مَسْئُولُونَ». 51

«أوصيك بهذا رَحِمَكَ اللَّهُ - وَ أَوْمَأَ إِلَى الْحُسَيْنِ - أَنْ تَمُوتَ دُونَهُ». 108

«أوصيكم بالشباب خيرا فإنهم أرق أفئدة إن الله يعنني بالحق بشيرا و تذبيرا فحالفني الشبان و خالفني الشيوخ». 123

«أوصيكم بتقوى الله فيما أنتم عنه مسئولون و إليه تصيرون». 51

«أولئك وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدَاً وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا... هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَتِهَا بِصِيرِهِ وَ بَاشَرُوا رُوحَالِيقِينَ وَ اسْتَلَانُوا مَا

اسْتَعْوَرَهَا الْمُرْتَفُونَ وَ أَسْأَوْا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهَا الْجَاهِلُونَ وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرَوَاحِهَا مَعْلُوقَةً بِالْمَحَالِلِ الْعَالِيَةِ». 170

«أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». 75

«إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ». 204

«إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِينَ لَا يُسِئُءُ وَ لَا يَعْذِرُ وَ الْمُتَأَفِّقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِئُءُ وَ يَعْذِرُ». 186

«إِي وَ اللَّهُ إِيَّيْ لَأَحِبُّهُ حُبِّيْنِ حُبًّا لَهُ وَ حُبًّا لِحَبِّ أَبِي طَالِبٍ لَهُ وَ إِنَّ وَلَدَهُ لَمَقْنُونٌ فِي مَحَبَّةٍ وَ لِدِكِ فَتَدَمَعُ عَلَيْهِ عِيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ نُصَلِّي

عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا تَلَقَى عِزَّتِي مِنْ بَعْدِي». 174

«أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلِفِ الْمَلَائِكَةِ بِنَا فَتَحَالَلَهُ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ، شَارِبُ الْخَمْرِ،

فَانَالِنَفْسِي الْمُحَرَّمَةَ مُعَلِّنٌ وَ مِثْلِي لِأَيَابِعِ مَنْلَهُ...». 105

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ أَعْمَلُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنَّ شَغَبَ شَاغِبٍ اسْتُعْتَبَ، فَإِنَّ أَبِي قُوتِلَ». 47

«أَيُّهَا النَّاسُ لِأَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا نِدَّةٍ شَبَعَهَا قَصِيرٌ وَ جُوعَهَا طَوِيلٌ». 166

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ وَ مَنْ بَخَلَ رَذُلٌ وَ إِنَّ أَحْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ». 183

«أَيُّهَا النَّاسُ تَأَفَّسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَامِرِ وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْجَلُوا». 182

«أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْمَكْرِ وَ الْغَدْرِ وَ الْخِيَلَةِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ إِبْتِلَانِ اللَّهِ بِكُمْ وَ إِبْتِلَاكُمْ بِنَا...». 91

«أَمَا ترونه يتلظى عطشاً». 236

«أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمَّيْتِكَ أُمَّكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». 106

«أَيُّفْتَلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟». 151

«بِالدُّنْيَا تُحَرَّرُ الْآخِرَةُ». 98

«يَسْمِ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ

وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَ السَّلَامِ». 181

«يَسْمِي اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَ عِلْمًا نَافِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». 306

«يَسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ». 256

«تَبَّتْ يَدَاكَ وَ لَعْنُ مَا جِئْتَنَا بِهِ مِنْ أَمَانِكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ أَمْرًا أَنْ نَتْرَكَ أَخَانًا وَ سَيِّدَنَا الْحَسِينَ». 66 و 144

«تَدَمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبِّي وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ». 149

«ثَارَتْ عَلَيْنَا عِصَابَةٌ أَيُّدِيهَا فِي مَقَابِضِ سُيُوفِهَا كَالْأَسْوَدِ الضَّارِيَةِ». 159

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً أَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ لِلْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ يُرُّ الْوَالِدِينَ بَرِّينَ كَانَا أَوْ

فَاجِرِينَ». 90

«جَعَلَهُ اللَّهُ... وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيبًا لِلْمَغْفِرَةِ». 312

«جُمُودُ الْعَيْنِ» وَ «قَسَاوَةُ الْقَلْبِ». 150

«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا». 88

«حَتَّى صَارَ كَالْفُنْفُذِ». 254

«حُسْنُ الظَّنِّ أَنْ تُخْلِصَ الْعَمَلَ وَ تَرْجُوَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَغْفُوَ عَنِ الرَّذِيلِ». 56

«حَتَّكَوْا أَوْلَادَكُمْ بِتَرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا أَمَانٌ». 308

«حُطَّ الْمَوْثُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْقَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهِنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِيْفَافَ يَغْفُوبَ إِلَى يُوسُفَ». 102

«رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا». 98

«رَبُّ ذَنْبٍ أَحْسَنَ مِنَ الْإِعْتِذَارِ مِنْهُ». 186

«رَحِمَ اللَّهُ سَعْدًا تَصَرَّتَا حَيًّا وَ أَوْصَى بِنَا مَيِّتًا». 63

«رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رُوحِ اللَّهِ وَ رِيحَانِهِ وَ تَحِيَّتِهِ وَ رِضْوَانِهِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ فَصَى مَا عَلَيْهِ وَ بَقِيَ مَا عَلَيْنَا ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ». 169

«رَحِمَكَ اللَّهُ يَا زَيْدٌ قَدْ كُنْتَ خَفِيفَ الْمُنُونَةِ عَظِيمَ الْمَعُونَةِ». 68

«رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِعَلِيِّ وَلِيًّا وَ بِإِمَامَةِ وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ

عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أَيْمَةً فَارْضِنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». 136

«سَلَامٌ عَلَيْكَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ». 141

«سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدَ اللَّهِ

تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ، صَائِمًا تَهَارَةً، قَائِمًا لَيْلَةً». 187

«مَهْلًا يَا أَحِي، تَوَقَّفْ حَتَّى أَتَزَوَّدَ مِنْكَ وَ أُوَدِّعَكَ وَ دَاعٍ مَفَارِقِي لِاتِّلَافِي بَعْدَهُ». 250

«شَبِعْنَا لَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ». 171

«شَبِعْتُنَا مَنْ قَدَّمَ مَا اسْتَحْسَنَ، وَ أَمْسَكَ مَا اسْتَفْتَحَ، وَ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَارَعَ بِالْأَمْرِ الْجَلِيلِ، رَغْبَةً إِلَى رَحْمَةِ الْجَمِيلِ، فَذَلِكَ مِثْنَا وَ

إِلَيْنَاوُ مَعَنَا حَيْثُمَا كُنَّا». 82

«شَبِعْتِي مَهْمَا شَرِبْتُم مَاءَ عَذَبٍ فَادْكُرُونِي...». 260

«صَبْرًا بِيَبِي الْكَرَامِ قَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الصَّرَاءِ إِلَى الْجَنَابِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَابْكُرْهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ

سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

وَ سَلَّمَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ حَتَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ حِيسْرٌ هَوْلَاءُ إِلَى حِيسْرِهِمْ وَ جِيسْرٌ هَوْلَاءُ إِلَى حِجِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ». 103 و

«طالما جلی به الكرب عن وجه رسول الله 6». 135

«عَظَمَ الْخَالِقُ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْتِكَ». 96

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَّرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ». 96

«عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلَتَبِكَ الْبَوَاكِي». 148

«فالموت فى حياتكم مقهورين و الحياة فى موتكم فاهرين». 100

«فامض لوجهك الذى وجهتك فيه». 167

«فِيمَ تَسْتَجِلُونَ دَمِي...». 253

«فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَ نَعِيمُهَا مُضْمَجِلٌ وَ سُرُورُهَا مُكْفِهَةٌ وَ الْمَنَزِلُ بُلْعَةٌ وَ الدَّارُ فُلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّادِ التَّقْوَى». 98

«فَذِيحُ الطِّفْلِ مِنَ الْوَرِيدِ إِلَى الْوَرِيدِ، أَوْ مِنَ الْإِذْنِ إِلَى الْإِذْنِ». 245

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْخَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ». 156

«فَنَادَى أَحْبَسِيهِنَّ يَا زَيْنَبُ». 251

«فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ». 102

«فِي طَبِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ 7 شِقَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ». 304

«فَيُحِبُّ بَذِي الْعَقْلِ أَنْ يَكُونَ بِهَيْمَةٍ وَ قَدْ أَمَكْنَهُ أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا». 50

«فَقَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَقَا». 230

«قَدْ كَانَ الْعِبَادُ يُكَافِتُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَا أَكُافِئُكَ الْيَوْمَ بِالْحَجَّةِ». 73

«قطع الله رحمك». 227

«كفى بك ذلاً أن تعيش مرعماً». 101

«كل إناء يترشح بما فيه». 94

«كل عزيز غير الله سبحانه ذليل». 96

«كل قوي غير الله سبحانه ضعيف». 96

«لا تأذنبوا لأحدٍ حتى يسلم». 180

«لا تتكلف ما لا تطيق، و لا تتعرض لِمَا لا تُدرِك، و لا تتعدَّ ما لا تقدر عليه، و لا تنفق الا بقدر ما تستفيد، و لا تطلب من الجزاء إلا بقدر ما

صنعت، و لا تفرح إلا بما نلت من طاعة الله، و لا تتناول إلا ما رأيت نفسك له أهلاً». 185

«لا ترفع حاجتك إلا إلى أحد ثلاثة إلى ذي دين أو مروءة أو حسيب فأما ذو الدين فيصون دينه و أما ذو المروءة فإنه يستحيي لمروءته و أما

ذو الحسيب فيعلم أنك لم تكرم وجهك أن تبدله له في حاجتك فهو يصون وجهك أن يردك بغير قضاء». 179

«لا تستأكلوا بال محمد». 159

«لا تكذب علينا كذبة فتسلب الحنيفية». 161

«لا حول ولا قوة إلا بالله». 60 و 251

«لا و الله لا أعطيكم بيدي إعطاء الذليل و لا أفر فرار العبيد». 101

«لا والله، مات فعل ولكن تنفيذك بأنفسنا و أموالنا و أهلنا و نقاتل معك حتى نرد مورك فبح الله بعدك». 108

«لا يرى الجاهل إلا مغرطاً أو مغرطاً». 86

«لا يصلح الناس إلا بإمام و لا تصلح الأرض إلا بذلك». 47

«لا يقيم أمر الله سبحانه تعالى إلا من لا يضارع و لا يتبع المطامع». 48

«لا يمحض رجل الإيمان بالله حتى يكون الله أحب إليه من نفسه و أبيه و أمه و وليه و أهله و ماله و من الناس كلهم». 55

«لقد قيل بالسيف والسيان و بالحجارة وبالخشيب وبالعصا ولقد اوطنوها الخيل بعد ذلك». 261

«لقد كان لك برسول الله ص صحبة و منة قرابة و لكن الشيطان دخل منخريك فأوردك هذا المورد». 135

«للإيمان عشر درجات بمنزلة السلم له عشر مراقبي و ترتقي منه مرقاة بعد مرقاة..... حتى انتهى إلى العاشرة ثم قال و كان

سلمان في العاشرة و أبو ذر في التاسعة و المقداد في الثامنة». 133

«للسلام سبعون حسنة تسع و ستون للمبتدي و واحدة للراد». 180

«لو كانت الدنيا لنا باقية و كنا فيها مخلدين لأنزنا النهوض معك على الإقامة فيها». 143

«ليت السماء أطبقت علما الأرض و ليت الجبال تذككت على السهل». 255

«ليس كذلك ولكن تكوّن الصبيعة مثل وابل المطر تصيب البر و العاجر». 185

«ليس منا من أخلف بالأمانة». 90

«ليس منا من ترك دنياه لأخريته و لا أخريته لدنياه». 86

«ليس منا من لم يوفر كبيراً و يرحم صغيراً». 88

«ليس منا من ماكر مسلماً». 91

«ليس منا من وسع عليه ثم قتر على عياله». 87

«ليس هذا بكاء و إنما هذه رحمة و من لا يرحم لا يرحم». 149

«ما أصغر عظمة في جنب فذرتك». 96

«ما رأيت إلا جميلاً». 106

- «مَالِكُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ فَلَا تَبْقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى عَلَيْكَ وَ كُلُّهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ». 187
- «مُسْتَقَرٌّ فِي الرَّحِمِ وَ مُسْتَوْدَعٌ فِي الصُّلْبِ وَ قَدْ يَكُونُ مُسْتَوْدَعُ الْإِيمَانِ ثُمَّ يُنَزَعُ مِنْهُ وَ لَقَدْ مَشَى الرَّبِيبُ فِي صَوِّهِ الْإِيمَانَ وَ نُورِهِ حِينَ فُيِّضَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى مَشَى بِالسَّيْفِ وَ هُوَ يَقُولُ لَا تَبَايَعُ إِلَّا عَلَيًّا». 135
- «معرفة الله سبحانه أعلى المعارف». 52
- «مُلِيتَ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَيَّ فُلُوبُكُمْ». 157
- «من اتخذ دين الله لهوا و لعبا أدخله الله سبحانه النار مخلدا فيها». 72
- «مَنْ اتَّقَى مِنْكُمْ وَ أَصْلَحَ فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ». 84
- «... مَنْ أَحَبَّنَا وَ عَمِلَ بِأَمْرِنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّامِ الْأَعْلَى». 81
- «مَنْ أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فِي قَرْضٍ فَلَمْ يَفْرُضْهُ حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». 71
- «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدَى فَكَأْتَمَّا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدَى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا». 85
- «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ». 71
- «من الشبهات الدنيا، من العرات الموت و.....يوم القيامة». 60
- «مَنْ أَحَبَّنَا بقلبه و اعاننا بلسانه و قاتل مَعَنَا اعداءنا بيده فهو مَعَنَا فى الجنة فى درجاتنا». 79
- «مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! مِنْكُمْ؟ قَالَ مِنَّا وَاللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي». 78
- «مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْيِ وَ عَيَّيْتُ بِهِ الْجَيْلُ كَانَ الرَّفْقُ مُفْتَاخَهُ». 187
- «مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنًا وَ بَكَى لِمَا ارْتُكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». 83
- «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ». 83
- «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا يَمُغِّصِيهِ اللَّهُ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجْهِيءٍ مَا يَحْدَرُ». 180
- «مَنْ دُكِّرْنَا عِنْدَهُ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ». 202
- «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَارِفًا بِحَقِّهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ تَأَخَّرَ». 152
- «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يُزَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». 187
- «من عرف الله وحده». 52
- «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ». 52
- «مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زَالَتْ أَلْبَابُ قَبْلِ أَنْ يَزُولَ وَ مَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ يَجْهَلُ خَرَجَ مِنْهُ يَجْهَلُ». 132
- «مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسَيِّئِهِ فَوَقَّرَهُ أَمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». 89
- «من عرف كف». 52
- «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلى». 82
- «مَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ 7 كُنِبَ مُسْتَحِبًّا وَ إِنْ لَمْ يُسْتَحِبَّ بِهَا». 301
- «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ». 74
- «من كمال السعادة السعي في صلاح [إصلاح] الجمهور». 71
- «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». 67
- «مَنْ لَمْ يُهَيِّبْ نَفْسَهُ لَمْ يُنْتَفِعْ بِالْعَقْلِ». 74
- «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بِنِعَّةٍ لِإِمَامٍ أَوْ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ عَهْدُ الْإِمَامِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». 154 و 155
- «مَوْتُ فِي عِرِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي دُلِّ». 101
- «مَيِّتٌ لَا يُوَاكِي لَهُ عَلَيْهِ، لَا اعْزَازَ لَهُ». 147
- «نَادِ أَنْ لَا يَقْتُلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دِينَ، وَ نَادِ بِهَا فِي الْمَوَالِي، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دِينَ، أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». 157
- «نَاوِلُونِي عَلَيًّا ابْنِي الْطِفْلِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ». 247
- «نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقَّ عَلَيْنَا مِنْ تَوْلَاهُ...». 157
- «نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَى عِيَالِهِ صَدَقَةٌ». 87
- «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسِبٌ حَمْدًا وَ مُعَقِّبٌ أَجْرًا فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِيحًا مُشَوَّهًا تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تَغْضُ دُوتُهُ الْأَبْصَارُ». 183
- «وَ اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَحْوَرَّ نِقَمًا». 183
- «وَ اكْسِبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ وَ لَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ دَمًا فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةٌ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاةِ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءً وَ أَعْظَمُ أَجْرًا». 182
- «وَاللَّهُ لَا أُعْطِيهِمْ يَدِي اعطاء الذليل، و لا أفرُّ لكم إقرار العبيد». 160
- «وَ اللَّهُ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ يَنْدِي أُمَّهُ». 102
- «وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا نَحْتُ أَفْلَاكَهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي تَمَلُّقِ أَسْلُبِهَا جَلَبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ». 132
- «وَاللَّهِ، يَا ابْنَ عَمِّي، لَيَعْتَدَنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَّتْ الْيَهُودُ عَلَى السَّبْتِ». 105
- «وا محمداه! وا ابناه! وا علياه! وا جعفراه!». 255
- «وَ أَمْرٌ يَدُهُ عَلَى صَدْرِهَا وَ سَكَنُهَا مِنَ الْجَزَعِ». 250

«وَإِنَّ أَعْقَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ». 184

«وَإِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ..... فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ عَدَاً وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّبِيغَةِ إِلَى أَحِبِّهِ كَافَاهُ بِهَا فِي وَفْتِ حَاجَتِهِ وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ». 184

«وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَدِي». 156

«وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الطَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا». 101

«وَإِنَّمَا لَكَ يَا نُزَيْتُةُ لِيُحْشِرَنَّ مَعَكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ». 296

«... وَ أَيْمُ اللَّهِ لَتَفْتُلُنِي الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ وَ لَتَيْسَنَّهِنَّ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا وَ سَيْفًا فَاطِعًا وَ لَيَسْلَطَنَّ عَلَيْهِمْ مَنْ يَدُلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَدْلَ مِنْ قَوْمِ سَبَاءٍ إِذْ مَلَكَتْهُمْ إِمْرَأَةٌ مِنْهُمْ فَحَكَمَتْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ». 104

«وَ قَدْ فُلْتُمْ رَبَّنَا اللَّهُ فَاسْتَفِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَ عَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا». 140

«وَلَا تَسْتَأْكِلْ بِنَا النَّاسِ فَلَا يَزِيدَكَ اللَّهُ يَدْلَكَ إِلَّا فَقْرًا». 159

«وَ لِأَنْصَعِرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لِأَتَمَشَ فِي الأَرْضِ مَرَحًا». 194

«وَ لَا يَحْتَجُّ مَحْتَجُّ مِنْكُمْ فِي مَخَالَفَتِهِ بِصَغْرِ سَيِّئِهِ فَلَيْسَ الأَكْبَرُ هُوَ الأَفْضَلُ بَلِ الأَفْضَلُ هُوَ الأَكْبَرُ وَ هُوَ الأَكْبَرُ فِي مُوَالَاتِنَا وَ مُوَالَاةِ أَوْلِيَائِنَا». 126

«وَ لَوْ أَنْ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ». 80

«وَ لَوْ لَا الأَخْلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَفِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَحْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ». 102

«وَ مَا تُنَاكُ وَ لَا تُبْنِي إِلَّا بِالأَعْمَلِ وَ الوَرَعِ». 82

«وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ». 82

«وَ مَنْ دُكِرَ بِمُضَابِنَا فَبِكَى وَ أَبْكَى لَمْ تَبِكْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي العُيُونُ». 83

«وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ». 82

«وَ مَنْ نَقَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنِي قَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَ الأُخْرَةِ وَ مَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ». 184

«وَ يَحْكُمُ مَا تَنْتَظِرُونَ بِالرَّجْلِ أُنْفُلُوهُ تَكَلَّتْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ». 257

«وَ يَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ المَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ وَ ازْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْرَابًا...». 254

«وَ يَلِكُمْ أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ؟». 256

«وَ يَلِكُمْ! أَسْفُوا هَذَا الرُّضِيعَ». 236

«هَذَا كُفٌّ عَنِ العُيُوبَةِ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ». 179

«هَذَا مُوضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ هَاهُنَا مُنَاخُ رِكَابِنَا وَ مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَقْتَلُ رِحَالِنَا وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا». 220

«هَذَانِ حَصَمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ». 155

«هَكَذَا أَلْفَى اللَّهُ مُخْصِيًا يَدْمِي مَغْصُوبًا عَلَى حَقِّي». 257

«هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَجِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِيْنَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَائِثِنَا». 247 وَ 243

«هَمُّ حِجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حِجَّةُ اللَّهِ الرَّادِ عَلَيْهِمْ كَالرَّادِ عَلَيْنَا». 41

«هُوَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ، فَلَا تَلْقَى أَحَدًا إِلَّا رَأَيْتَ لَهُ الفَضْلَ عَلَيْكَ». 184

«هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ يُعِينِ اللَّهُ». 243

«هِيَهَاتَ مِنَ الذُّلَّةِ». 325

«يَا إِبَاهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أُهْدِيَ إِلَى بَعِيٍّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ أَمَا تَعْلَمُ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا فَلَمْ يُعْجَلْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْزَبُ عَزِيزٍ مُقْتَدِرًا». 104

«يَا أَبْنَاهُ أَسْتَسَلَّمْتَ لِلْمَوْتِ فَإِلَى مَنْ أَتَّكِلُ». 249

«يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ [لِي] العَبْدُ عَابِدًا قَالَ لَا يَا رَبِّ قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ وَرَعَ يَحْزُرُهُ عَنِ المَحَارِمِ وَ صَمَّتْ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يُعِينُهُ وَ خَوْفٌ يَزَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَ حَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مَنِي فِي الخَلَاءِ وَ أَكَلَ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ يُبْغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا وَ يُحِبُّ الأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ». 54

«يَا أَحَا أَهْلَ الشَّامِ اسْمِعْ حَدِيثَنَا وَ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا فِي شَيْءٍ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَنْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ عَذَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». 161

«يَا أَخِي وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلْجَأٌ وَ لَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتَ». 100

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». 138 وَ 138

«يَا بَنِي أُمِّي تَقَدَّمُوا حَتَّى أَرَاكُمْ قَدْ نَصَحْتُمْ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ». 66

«يَا بَنِي إِثْبَانَكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ». 179

«يَا جَابِرُ وَ اللَّهُ مَا يَتَّقَرُّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ». 82

«يَا دُعَيْلُ ارْثِ الحُسَيْنِ 7 فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَ مَا دِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَنْ تَصْرُنَا مَا اسْتَطَعْتَ». 201

«يَا سُكَيْنَةَ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبَ يَا أُمَّ كَلْتُومِ عَلَيْكَ مِيَّةِ السَّلَامِ فَتَادَتْهُ سُكَيْنَةُ يَا أَبَةَ اسْتَسَلَّمْتَ لِلْمَوْتِ [أَسْتَسَلَّمْتَ] فَقَالَ كَيْفَ لَا

- يَسْتَسْلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَلَا مُعِينَ فَقَالَتْ يَا أَبَهُ زِدْنَا إِلَى حَرَمِ جَدِّتَا فَقَالَ هَيَّهَاتَ لَوْ تَرَكِ الْقَطَا لَتَامَ». 249
- «يا شيعة آل محمد، اعلموا أنه ليس منّا من لم يملك نفسه عند غضبه يا شيعة آل محمد اتقوا الله ما استطعتم». 90
- «يا عتاب أتدرى على من أستحملتك، أستحملتك على أهل الله عزّ وجلّ ولو أعلم لهم خيراً منك أستحملته عليهم». 126
- «يا قوم ان لم ترحموني فارحموا هذا الطفل اما ترونه كيف يتلظى عطشا». 245
- «يا ليتني كنت معكم فأفور فوزاً عظيماً». 150 و 216
- «يا معشر الشيعة آل محمد، كونوا الثمرقة الوسطى يرجع إليكم الغالى و يلحق بكم التالى». 87
- «يا مقلّب القلوب و الأبصار ثبت قلبي على دينك». 139
- «يا توف إن سرّك أن تكون معي يوم القيامة فلا تكن للطالمين معيناً». 79
- «يا نوف، من أحبنا كان معنا يوم القيامة». 80
- «يا ولدي بلغ شيعتي عني السلام فقل لهم إن أبي مات غريباً فاندبوه و مضى شهيداً فابكوه». 248
- «يا ولدي يا قاسم! إذا رأيت عمك الحسين...». 232
- «يا هشام ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كل يوم فإن عمل حسناً استزاد منه و إن عمل سيئاً استغفر الله منه و تاب إليه». 87